

تاریخ شیخ اصفهان

از آیت الله العظمیٰ آقا میرزا محمد باقر  
اصفهان

تالیف

عبدالله قزوینی

# تاریخ شیعه اصفهان

از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم



تألیف

محمدی فقیه ایمانی

# تاریخ تشیع اصفهان

مؤلف	مهدی بن محمد باقر فقیه ایمانی
موضوع	ریشه یابی اصل تشیع در اسلام
	و تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم هـ
ناشر	مؤلف
حروفچینی	کوثر
چاپ اول	محرم ۱۴۱۶ ق - ۱۳۷۴ ش
تیراژ	۵۰۰۰
	چاپ و صحافی از سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قیمت ۶۵۰ تومان

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

سورة صافات ۸۲-۸۳

ابراهیم - در رابطه با دیدن مقام والای خاندان رسالت و شیعیان علی در عالم نورانیت و گفتن : بارالها مرا از شیعیان آنها و دوستارانشان قرار ده - عملاً با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش رو آورد و شیعه علی بودن حضرتش اعلام شد .

(لوامع النورانیة بحرانی ص ۳۲۲، ملحقات احقاق الحق ۱۳ - ۵۹ - ۶۰)

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به مناسبت سیصد و چهارمین سالگرد مرحوم علامه بزرگوار مجلسی (ملا محمد باقر) و تجلیل و تقدیر از مقام والای او که عالی‌ترین مصداق فرموده امام صادق علیه السلام: «خیر الناس بعدنا من ذاکر بامرنا و دعا الناس الی ذکرنا» می‌باشد.

کتاب حاضر چاپ و به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌گردد

## پیشگفتار

### تاریخ نگاران و سابقه تشیع در اصفهان :

قابل بسی توجه و دقت است که با آنکه در حدود هفتاد جلد کتاب و رساله - با حجم‌های مختلف ۱ تا ۴ جزء - به قلم علما و نویسندگان شیعه و سنی و تعدادی هم وسیله مستشرقین مسیحی به زبانهای مختلف عربی ، فارسی ، انگلیسی ، فرانسوی ، ترکی و ... ، ویژه ابعاد رجال شناسی ، تاریخی ، جغرافیائی ، حکومتی و اقتصادی شهر اصفهان از قدیم تا کنون تألیف و اکثر آنها چاپ و منتشر شده است<sup>۱</sup>؛ متأسفانه آنچه از نظر ابعاد و شؤن مختلف اصفهان با ویژگیهای آن به دست فراموشی یا بی تفاوتی و دست نخوردگی سپرده شده ؛

---

۱ - جهت آگاهی بر فهرست اسامی این کتابها به صفحه ۴۰۹ مراجعه شود .

موضوع تشیع این شهر و ریشه‌یابی آن از دیدگاه تاریخ است؛ آنچنانکه نگارنده - با دستیابی به حداقل نیمی از آن آثار و یا ترجمه بعضی از آنها، و نیز شناختی که کم و بیش از نویسندگان بقیه داشته، یا نام کتاب خود بیانگر موضوع و محتوای آن است - حتی بطور اشاره و اختصار هم برخوردی به طرح این موضوع نکردم.

هرچند بعید نیست در این باره کسی کاری انجام داده باشد و مثلاً جزوه یا رساله‌ای تنظیم کرده و در کتابخانه‌ای محفوظ و نگهداری شود؛ اما نویسنده بکلی ازین بابت بی‌خبر است و با مرور بر موضوعهای متون و فهرس مربوطه، چیزی به دست نیاورد.

بدین ترتیب - بر خلاف اکثر موضوعات تاریخی و علمی که پژوهشگران در پیگیری از آنها از جاده کوییده ره می‌پیمایند و تا حدی قابل توجه از راه رفته و حاصل زحمات پیشینیان بهره می‌گیرند - مؤلف کتاب حاضر تنها به یاری خدا و استمداد از مقام مقدس ولایت و صاحبان اصلی این گونه کتابها، کارنو و بی‌سابقه‌ای را آغاز، و به خوانندگان علاقه‌مند تقدیم می‌دارد؛ بدون ادعای آنکه کتاب، کامل و خالی از خطا و عیوب نویسنده‌گی باشد.

البته خوانندگان ارجمند بویژه آن گروه از علما و محققین روحانی و دانشگاهی که خود دست اندر کار کارهای تحقیقی‌اند، با توجه به مندرجات و نشانه‌های فراوان و مختلفی که درین کتاب به عنوان «دورنمایی از سیر تاریخی تشیع اصفهان در درازای ده قرن قبل از استقرار صفویه در اصفهان» ارائه گردیده، بدین حقیقت پی خواهند برد که نگارنده با کمبود وسائل کافی برای تحقیق و بررسی موضوع بحث، تا چه اندازه رنج تنظیم این اوراق و مطالب مندرجه و اطلاعات مربوطه را بر

خود هموار نموده تا ازین رهگذر خدمتی انجام داده باشد؛ و در صورت نقصان، دیگران به تکمیل آن همت گمارند.

توضیحاً آنچه نباید ناگفته بماند اینک: بعض متصدیان تحقیق کتب خطی از اهل تسنن<sup>(۱)</sup> یا اسلام شناس ایرانی غربزده - که اسلام را فقط از زبان و قلم دشمنان اسلام و استادان یهودی یا مسیحی اروپائی خود فراگرفته؛ و خواسته است مزورانه گفته‌ها و نوشته‌های ضد اسلام و ضد شیعه خود و آنها را به خورد جوانان بی‌خبر از واقعیات دهد - وجود شیعه را در طول ده قرن قبل از انتقال صفویّه از قزوین به اصفهان (که در سال ۱۰۰۰ هجری انجام شد) در دست انداز انکار قرار داده؛ و مخصوصاً عامل پیدایش شیعه اصفهان را بطور دربست، صفویّه قلمداد نموده که با کشتار و زور و استفاده از همکاری علمای شیعه، فرقه جدیدی از شیعه را به انداختند.

لکن تنظیم این کتاب نه بخاطر دفاع از صفویّه باشد که آنها - با رسمیت دادن به تشیع و پیروی از امامان معصوم شیعه و آزاد نمودن شیعه از فشارهای مذهبی اهل تسنن از یک سو.

و به جای گذاردن عالیترین و چشمگیرترین مراکز علمی، دینی، عمرانی، و اجتماعی از قبیل: مدرسه، مسجد، پل، حمام، خیابان، بازار، صحن، و حرم در کنار مرقد بعضی از امامان و امامزادگان در ایران و عراق، و جلب علمای درجه اول و با شخصیت بلاد عرب (همانند: شیخ بهائی، شیخ لطف‌الله میسی و محقق کرکی) به ایران و مخصوصاً به

---

۱- «عبدالغفور بلوشی» محقق کتاب «طبقات المحدثین باصفهان» چاپ ۱۴۰۷



اصفهان، و انواع ابتکارات شغلی و عجائب ساختمانی و احداث قراء و قصبات بی شمار و موقوفات فراوان در اصفهان و دیگر شهرهای ایران و عراق از سوی دیگر - هیچگونه نیازی به دفاع نداشته و ندارند.

همچنانکه تألیف آن نه به انگیزه دست و پانمودن مجوز شرعی برای دخالت علما در شئون حکومتی و ارتباط آنها با سلاطین صفویه باشد، که آنها هم نه تنها وظیفه شرعی خود را بهتر از همه می دانستند و به مصالح اسلامی آشنا تر از دیگران بودند؛ که حتی تشخیص و تعیین وظائف شرعی و اسلامی دیگران هم از هر طبقه ای به عهده علماء واجد شرایط دینی و علمی هر عصر و زمانی بوده و از آن پس نیز چنان بوده و خواهد بود.

و کافی است که علمای حقه شیعه با دخالت مستقیم و غیر مستقیم در شئون حکومتی و سلطنتی صفویه تا حدی آنها را مهار و کنترل نموده و حتی الامکان هر یک از آنان و حتی اطرافیان شان را از تندروییهای مختلف به میانه روی و اعتدال وادار می کردند و قبل از هر چیز از قدرت آنان به نفع اسلام واقعی و تشیع بهره برداری می نمودند.

اما ضروریست توجه خوانندگان حق طلب و حقیقت جو را به گوشه ای از روش خیانت آمیز و سوء استفاده امثال نویسندگان مورد اشاره جلب، تا بدانند اینگونه افراد - از روی انحرافات عقیدتی یا عقده های درونی، یا بغض اهل بیت پیامبر و نفرت از تشیع آنها، یا تصفیه حسابهای خیالی با مقامات روحانی و پیشوایان مذهبی شیعه، یا مزدوری اجانب و اجرای مقاصد پست و شوم دشمنان اسلام و تشیع - به وارونه جلوه دادن حقایق اما در قالب های خوش نما و فریبنده پرداخته، و ازین رهگذر خواسته اند مردم عوام بویژه جوانان خوش باور، ساده لوح

و ناآگاه از حقایق دینی و تاریخی را فریب داده و به بیراهه روی گرایش دهند.

در صورتیکه اگر هدف اینگونه افراد انتقادهای تاریخی و بازشناخت جنایتکاران در محدوده سلطنت و از موضع زعامت دینی بود، باید قبل از همه به سراغ زمامداران اموی، عباسی، سلجوقی، غزنوی، ایوبی، عثمانی و دست آخر به سراغ سعودی معاصر می رفتند و مخصوصاً روحانیون خود فروخته و درباری آنان را مطرح می کردند که - اضافه بر آنکه صدها میلیون، بلکه میلیاردها مسلمان را در طول قرون گذشته اسلام و عصر حاضر، از اسلام واقعی منحرف، و از خاندان رسالت جدا و وادار به رهروی راه خلفای دروغین و غاصب و فاصله گیری و ضدیت با راه و رسم امامان معصوم شیعه نمودند - عمری هم با قلم و بیان و انواع برخوردهای عملی، مقام اولی الامر و واجب الإطاعه بودن آن جنایتکاران از خدایی خبر و زندیقانی (همانند: معاویه که در طول شصت سال، سب و ناسزاگوئی به حجت خدا امام امیر مؤمنان، علیه السلام، را بر فراز هفتاد هزار منبر در سراسر کشورهای مسلمان نشین دائر؛ و نقشه قتل امام حسن مجتبی، علیه السلام، را طرح و به اجرا در آورد؛ و یزید بن معاویه قاتل امام حسین، علیه السلام، و قتل عام کننده مردم مدینه با اباحت عملی مال و ناموس آنها به مدت سه روز، و تخریب مسجد الحرام و کعبه مقدسه با منجنیق، و بالاخره گوینده:

«لعبت هاشم بالملک فلا

خبر جاء و لا وحی نزل»

و عبدالملک مروان که به هنگام رسیدن خبر مرگ پدرش، مروان، در حال خواندن قرآن بود، پس قرآن را بر هم نهاد و گفت: هم اکنون برای

همیشه با تو خدا حافظی می‌کنم؛ و از جا برخاست تا به تصدی مقام خلافت پردازد؛ و مثل حجاج بن یوسف، جنایتکاری بی‌نظیر را حاکم بر مسلمانان عراق و حجاز قرار داد.

و ولید بن یزید و یزید بن ولید، که یکی قرآن را هدف تیر قرار داد و دیگری بحال مستی نماز صبح را در مسجد چهار رکعت خواند و باروی سخن به مأمومین گفت: «اکنون شما را بس است یا زیاده بر این بخوانم؟»؛ و روزی هم کنیز جنبش را با پوشانیدن لباسهای خود بر او و ادار به اقامه نماز جماعت صبح در مسجد نمود<sup>(۱)</sup>. و دیگر نمونه‌هایی ازین قبیل) رابه مردم تحمیل نموده؛ و با همه نوع جنایت و خیانت و ادعاهای دروغین آنها همکاری و سازش نشان داده و بطور خلاصه همه تجاوزات و انحرافات عقیدتی، عملی و اخلاقی زمامداران دشمن اسلام و دشمن اهل بیت عصمت، سلام الله علیهم اجمعین، را از پیش راهگشا بوده؛ و بعد از وقوع، تأیید، توجیه و اسلامی وانمود کرده و می‌کنند.

آری؛ یک نمونه نسبتاً نزدیکش - که به راه دور نرویم - شیعه‌کشی سلطان سلیم بن سلطان سلیمان عثمانی بود که در سال ۹۷۴ تکیه بر مسند سلطنت و خلافت دروغین اسلامی زد و به سال ۹۸۲ درگذشت<sup>(۲)</sup>.

او با استناد به فتوای یک روحانی نمای دین به دنیا فروش<sup>(۳)</sup> مبنی بر

۱- برای آگاهی بر تفصیل جنایات نامبردگان و دیگر افراد بنی امیه و مصادر تاریخی آن رجوع شود به کتاب «شناخت امام»، بخش دوم.

۲- «الشقائق العثمانیه فی علماء الدولة العثمانیه» ص ۲۲۶-۴۸۹.

۳- «حامد بن محمد قونوی» مفتی ترکیه و درگذشته ۹۸۵، در «فتاوی الحامدیه» - که گویا به نام «العقود الدریه فی تنقیح الفتاوی الحامدیه» وسیله «ابن عابدین، محمد

کفر شیعه و اباحه خون، مال و ناموس آن، و حتی کفر هر کس که منکر چنین فتوایی شود، چهل هزار، و به قولی هفتاد هزار شیعه ساکن اناضول (از بلاد ترکیه) را به جرم تشیع و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت قتل عام کرد<sup>(۱)</sup>.

و نیز به استناد همان فتوی و امضای دیگر روحانی دین به دنیا فروش<sup>(۲)</sup>، دهها هزار شیعه حلب (از بلاد سوریه) را کشتار و سر به نیست کردند که دیگر عنوانی از شیعه مطرح نباشد<sup>(۳)</sup>.

و نمونه قبل از عثمانی، «صلاح الدین ایوبی (درگذشته ۵۸۹هـ)» بنیانگذار حکومت ایوبی بود که همانطور که با کشتار و قتل عام مسیحیان لبنان و سوریه و اردن و فلسطین به جنگهای صلیبی این مناطق پایان بخشید؛ نیز با کشتار شیعیان مصر، در سال ۵۶۷ به حکومت فاطمیین پایان داد و بساط تشیع را از سرزمین مصر برچید<sup>(۴)</sup>.

---

امین بن عمر (درگذشته ۱۲۵۲) تنقیح، و به سال ۱۳۰۰ در بولاق مصر و در سال ۱۳۱۰ در چاپخانه میمیه مصر به چاپ رسید.

[«کشف الظنون» ۱۲۲۲/۲، «معجم المطبوعات» ص ۱۵۳، ۷۳۹]

۱- «البلاد العربیه و الدولة العثمانیه»، حصری، ص ۴۰ چاپ ۱۹۶۰.

[«الشیعة و الحاکمون» ص ۱۹۴]

۲- «شیخ نوح بن مصطفی الرومی» مفتی ۴۵ ساله قونیه ترکیه (درگذشته ۱۰۷۰).

[«اعلام زرکلی» ۵۱/۸، «معجم المؤلفین» ۱۱۹/۱۳]

۳- «اعیان الشیعه» ۲۱۱/۱۱؛ «فصول المهمه» آیت الله شرف الدین، ص ۱۳۱-۱۵۳، «تاریخ حلب» شیخ ابراهیم نصراله، ص ۱۵۴.

۴- «خطط مقریزی» ج ۳ و ۴؛ «کامل» ابن اثیر، ج ۹؛ «الشیعة و الحاکمون» مغنیه،

و دیگر نمونه‌های فراوان ازین قبیل که این کتاب گنجایش آنرا ندارد و باید به مصادر مربوطه مراجعه گردد.

و همانند مفتیان ترکیه، دیگر علمای متعصب و دین به دنیای غیر

فروش مثل:

- «ابن عربی» مؤلف «القواصم»<sup>(۱)</sup>،

- و «ابن حجر مکی» مؤلف «تطهیر الجنان»<sup>(۲)</sup>،

- و «محب الدین خطیب» نویسنده مقدمه و پاورقی «القواصم»،

- و ناشران و تنظیم کننده «خطوط العریضه» در رد بر شیعه و تاخت

و تاز بر رهروان اهل بیت - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ -،

- و «یوسف نهبانی» فلسطینی بانگارش «البدیعه فی اقناع الشیعه»

در فضائل معاویه<sup>(۳)</sup>، و نیز «الخلافة»،

- و «حفناوی» با تألیف «ابوسفیان»،

- و «جبهان» نویسنده مقاله «رایة الاسلام» سعودی در ربیع

الآخر ۱۳۸۰ هـ،

هستند که بعد از گذشتن قرن‌ها از دوران حکومت‌های ضد اسلام و ضد

بشریت معاویه و یزید و دیگر زمامداران اموی، در صدد دفاع از آنها

---

۱- این کتاب در دفاع از بنی امیه از جمله: یزید سگباز شرابخوار و از همه بدتر قاتل

امام حسین - علیه السّلام -، و گوینده شعر کفرآمیز «لعبت هاشم بالملک فلا خبر

جاء ولا وحی نزل»، و پاک و پاکیزه جلوه دادن اوست.

۲- این کتاب در تطهیر زوری معاویه و تنزیه مزورانه او از صدها نوع آلودگی قولی و

فعلی، و جنایات کفرآمیزش می‌باشد که در حاشیه «صواعق المحرقة» وی به

چاپ رسیده است.

۳- «اعلام» زرکلی ۲۱۸/۸.

برآمده و با انواع خلط مباحثهای تاریخی تفسیری حدیثی و فقهی، علی رغم شیعه به توجیه جنایات ایشان و مشروع و انمود کردن آنها پرداخته؛ یا اینگونه کتابها را تحقیق، چاپ و منتشر می کنند.

یا مثل «آتاترک (مصطفی کمال)» که با سقوط عثمانی ها و تکیه زدن بر مسند حکومت جمهوری ترکیه (به سال ۱۹۲۳ م)، اسلام را در ترکیه از رسمیت ساقط کرد و در هیچیک از شئون سیاسی و اداری کشور ترکیه سهمی برای اسلام قائل نشد و هنوز هم این رشته سر دراز دارد.

و مثل «محمد بن عبدالوهاب نجدی» که بنیانگذار مذهب وهابی بود و به سال ۱۱۵۷ هـ با «محمد بن سعود» جد سلاطین سعودی تبانی کرد؛ و با شیعه کشی و قتل عام در کربلا و دیگر جاها، وهابگیری را گسترش داد؛ و تا هم اکنون ادامه پیدا کرده و حکومت سعودی اجراکننده بدعتهای ضد اسلامی او بوده و هست.

اما فلان ایرانی غریزه یا بلندگوی دشمنان اسلام و تشیع این افراد را و این کتابها را و این روشهای حکومتی، همه را نادیده گرفته، بلکه به دنباله روی و همکاری با آنها، به بزرگترین مایه افتخار شیعه و خدمتگاران به اسلام و اهل بیت عصمت - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - مثل مجلسی و امثال او، فحاشی و جسارت و اهانت می کند.

یا بر علیه صفویه (که اگر همانند همه سلاطین و زمامداران، در نقطه ضعف های اخلاقی بودند، بزرگترین خدمت را هم به عالم اسلام تشیع از خود نشان دادند؛ و شیعیان و پیروان خاندان رسالت - ع السَّلام - را از انواع محدودیتهای و گرفتاریهای مذهبی از ناحیه سلاطین سنی و آخوندهای سنی و مردم سنی، رهائی و رسمیت دادند) کتاب فحشنامه می نویسد.

#### ۱۴.....تاریخ تشیع اصفهان

اکنون با توجه به موضوع کتاب (که در تاریخ تشیع اصفهان خلاصه می شود)، نخست می پردازیم به توضیح کوتاهی پیرامون پیدایش اصل تشیع و شناخت بنیانگذار آن از دیدگاههای مختلف، و سپس خواهیم پرداخت به پیگیری از موضوع اصلی کتاب «تاسیه روی شود هر که در او غش باشد».

## نخستین مطرح کننده «شیعه»

### یا بنیانگذار تشیع در اسلام

هرچند که بعضی از دشمنان شیعه و جیره‌خواران دستگاہ‌های حکومتی قدیم یا جدید، تاریخ‌پیدایش و گرایش به مذهب حقه تشیع را به بعد از دوران بعثت و هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - و حتی بعد از دوران حکومت عثمان و انمود کرده‌اند تا تشیع را از مذاهب مستحدثه و شیعه را از فرق نوپیدا قلمداد و اصالت اسلامی آن را به دست فراموشی سپرند.

اما با مراجعه به انواع مصادر حدیثی، تاریخی، عقیده‌شناسی، جامعه‌شناسی اسلامی و لغت‌شناسی عرب، بدین حقیقت پی می‌بریم که بعد از نزول آیه شریفه: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>(۱)</sup> و چند آیه دیگر که



مشمول بر کلمه «شیعه» می باشد، نخستین کسی که کلمه «شیعه» را مطرح، و با اضافه آن به نام «علی» آن را بر سر زبانها انداخت؛ و با فراهم شدن هرگونه زمینه مساعد و پیشامد مناسبی مقام و موقعیت علی و تشیع و پیروی از آنحضرت را، بعد از خود ایراد و گوشزد کرد؛

و با تعبیرات فراوان و گوناگون و توأم با قسم، مسلمانان را با مسأله امامت آشنا و به رهروی راه امام امیر مؤمنان - علیه السّلام - و دیگر ائمه اثناعشر - علیهم السّلام - تشویق و وادار و از غیر آن بر حذر و تهدید به آتش کرد، همانا شخص پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و آله و سلم - بود.

این موضوع آنچنان از ناحیه حضرتش تحقق یافت که به شهادت مصادر تاریخی و منابع حدیثی هیچگونه نقطه ابهام و نارسائی برای سوء استفاده دشمنان و مخالفان، یا فریب خوری و بیراهه روی افراد ضعیف و بی تفاوت برجای نگذارد.

و از جمله علامه «کرد علی» می نویسد:

«أول اسم ظهر فی الاسلام علی عهد رسول الله ص «الشیعه»؛  
وكان لقب اربعة من الصحابه و هم: أبوذر و سلمان و عمار  
والمقداد»<sup>(۱)</sup>.

همچنانکه محققان و دانشمندان وظیفه شناس شیعی در دورانهای

---

۱- «نخستین اسم و عنوانی که در عهد رسول خدا(ص) به ظهور پیوست «شیعه» بود، و این کلمه لقب چهار نفر از صحابه که ایشان ابوذر، سلمان، عمار و مقداد بودند قلمداد شد.»؛ «خطط الشام» ج ۶ ص ۲۵۱.

گذشته اسلام با استفاده از آیات شریفه قرآنی و احادیث صحیح، مسلم، غیر قابل تردید و وارد از طریق اهل سنت، صدها کتاب و صدها مقاله با منطقی هر چه محققانه تر، رساتر، و منصفانه تر به زبانهای زنده اسلامی و از دیدگاههای مختلف علم کلام (عقیده شناسی)، فن حدیث، تاریخ، تفسیر و غیره پیرامون اثبات خلافت بلا فصل امام امیر مؤمنان علی - علیه السّلام - و تقدّم همه جانبه آن حضرت بر دیگران و حقانیت شیعه و بی پایگی و بیراهه روی دیگر گروههای اسلامی نوشته اند<sup>(۱)</sup>؛

یا بخشی از کتابهای مختلف خود را اختصاص به موضوع امام شناسی و اثبات امامت ائمه اثناعشر شیعه داده اند؛ و خوشبختانه اکثر آنها بطور مکرّر چاپ و در دسترس شیعه و سنی و حتی نویسندگان و پژوهشگران خارجی قرار گرفته؛ و بالاخره کمتر و خیلی کمتر جای خالی برای طرح و ایراد بحث تازه ای درین زمینه به جای گذارده اند.

بر این اساس ما درین مقدمه کوتاه با کوتاهی فرصت، بر آن نیستیم که به تکرار دلائل حقانیت شیعه و کشمکش های کلامی و عقیدتی سنی و شیعه، یا رد و ایراد خلط مبحثهای مخالفان در زمینه امر امامت پردازیم؛ اما همانطور که اشاره شد، نظر به اینکه انگیزه اصلی تألیف این کتاب بررسی و ارائه سرنخی از تاریخ تشیع اصفهان و موقعیت علمی، اجتماعی و سیاسی شیعه در طول ده قرن قبل از استقرار حکومت صفویّه در این شهر خلاصه می گردد؛

---

۱- جهت آگاهی بر حدود ۴۰۰ جلد کتاب اختصاصی در باره فضائل و مناقب اهل بیت، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، و امامت ائمه اثناعشر علیهم السّلام، و حقانیت شیعه، مراجعه شود به مجلّات مجلّه «تراننا» ۱- ۲۷.

به نظر رسید قبلاً سرنخی از بنیانگذار خلافت امیر مؤمنان و ریشه اصلی تشیع و عامل اصلی آن در اسلام ارائه گردد تا هم خوانندگان بی خبر از واقعیات تاریخی و یا بیراهه رو بهتری به حقایق و واقعیتهای سرنوشت ساز معنوی و عقیدتی برند؛ و هم افراد شیعه بدانند چگونه از عالی ترین، محکمترین و منطقی ترین تکیه گاه مذهبی برخوردار بوده؛ و مبادا گفته ها و نوشته های دشمنان خاندان رسالت و عمال بیگانه و افراد غریزه بظاهر مسلمان، آنان را نسبت به سرمایه عقیدتی تشیع و رهروی راه ائمه معصومین شیعه، علیهم السّلام، - که اسلام واقعی در آن خلاصه می گردد - بی تفاوت، سست، بلکه گمراه و خدای ناخواسته دچار ورشکست و بیراهه روی کنند.

و اکنون می پردازیم به پیگیری موضوعهای مورد اشاره.

## اعلام خلافت بلافضل امیر مؤمنان (ع)

همزمان با اعلام نبوت پیامبر (ص) و دعوت به

### توحید و یکتاپرستی

بزرگ مورخ اهل تسنن، محمد بن جریر طبری (در گذشته ۳۱۰ هـ) و دیگر تاریخ-نگاران و مفسران سنی با اسناد مختلف و معتبر نقل روایت کرده‌اند از امام امیر مؤمنان علی - علیه السلام - که فرمود: وقتی آیه شریفه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>(۱)</sup> - که بیانگر مأمور شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله است به هشدار دادن خویشان نزدیک خود و ترسانیدن آنها از عاقبت شرک و سرپیچی از اطاعت خدا - بر پیامبر نازل گردید؛ حضرتش مرا صدا زد و فرمود: یا علی! خداوند به من امر فرمود

که رسالت خود را به خویشان نزدیکم ابلاغ کنم و آنان را به خداپرستی دعوت و از شرک بر حذر دارم.

پس چون می دانستم هرگاه آنها را بدین امر بخوانم روی خوشی نشان نخواهند داد، در تنگنای اجرای این دستور قرار گرفتم و به سکوت برگذار کردم<sup>(۱)</sup>؛ آنگاه جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد! اگر مأموریت خود را درین باره انجام ندهی خداوند تو را عذاب خواهد کرد.

اکنون به اندازه یک صاع (سه کیلو) - و طبق بعضی روایات یک مُدّ (سه چهارم کیلو) - طعام و یک ران گوسفند و قدحی شیر برای ما آماده کن؛ سپس طائفه عبدالمطلب را دعوت به حضور نما تا من با آنان صحبت کنم؛ و این مأموریت را بدانها ابلاغ نمایم.

أمیر مؤمنان - علیه السّلام - فرمود: من برنامه پذیرائی را طبق دستور آنحضرت آماده کردم؛ و پس از آن فرزندان عبدالمطلب را که تعداد آنها از چهل نفر (و بحسب بعض روایات سی نفر)، یکی کمتر یا زیادتر بود دعوت نمودم؛ و آنگاه که همه مدعوین از جمله عموهای پیامبر: ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب در محضر پیامبر تجمع نمودند، به دستور آن حضرت غذای تهیه شده را آوردم و سفره را گستردم.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تکه ای از گوشت را برگرفت و با دندان ریش ریش کرد و در اطراف ظرف غذا افکند؛ سپس فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ» بگوئید و مشغول خوردن شوید.

۱- به نوشته ابن سعد و ابن هشام و طبری، نزول آیه فوق و صدور این دستور، بعد از سه سال از تاریخ اصل بعثت آن حضرت بود.

حاضران همه از آن غذا خوردند آنچنانکه دیگر نیاز و اشتهائی برایشان نماند. سوگند به خدائی که جان علی در دست قدرت اوست، اگر هر یک ازین افراد می خواستند، همه آن غذا را یک تنه می خوردند. بعداً رسول خدا فرمود ظرف شیر را آوردم؛ همه نوشیدند تا سیراب شدند؛ بخدا سوگند که آن ظرف شیر هم خوراک یکنفرشان بود. جالب توجه آنکه به موجب تصریح بعض روایات، بعد از خوردن غذا و نوشیدن شیر، به اندازه‌ای که همه آن عده سیر و سیراب شدند؛ ظرف غذا و قدح شیر همچنان دست نخورده باقی ماند. و چون رسول خدا خواست با آنها صحبت کند ابولهب پیشدستی کرد و به همراهان خود گفت: رفیقتان سخت شما را سحر کرد.

درین موقع حاضرین همه برخواستند و متفرق شدند و رسول خدا موفق نشد با آنها سخن بگوید.

فردای آنروز پیامبر فرمود: یا علی! این مرد بر من سبقت گرفت و گفت آنچه را شنیدی؛ همراهانش نیز قبل از آنکه من صحبت کنم پراکنده شدند؛ پس همانند دیروز غذا را فراهم ساز و آنان را درینجا - که گویا خانه ابوطالب بود - گردآور.

من نیز کار تهیه غذا را انجام داده و آنها را دعوت به حضور کردم؛ پس همچون روز گذشته غذا را خوردند و شیر را نوشیدند و سیر و سیراب شدند. آنگاه رسول خدا بسخن درآمد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! بخدا سوگند جوانی را از عرب سراغ ندارم که برای قوم و دار و دسته خود چیزی آورده باشد که برتر و نیکوتر از چیزی باشد که من برای شما به ارمغان آورده‌ام؛ من سعادت دنیا و آخرت را برایتان آورده‌ام؛ خداوند مرا امر فرمود تا شما را به سوی او دعوت نمایم؛ اکنون

کدام یک از شما مرادین کار پشتیبانی می کند تا برادر و وصی و خلیفه من بین شما باشد؟

حاضرین همه از جواب خودداری نموده به سکوت پرداختند؛ و من در حالیکه از همه آنها جوان سالتر و باریک اندامتر بودم گفتم: من عهده دار این وظیفه می گردم. پیامبر گفته خود را تکرار فرمود؛ باز آن جماعت از پاسخ خودداری کردند؛ و من مجدداً آمادگیم را اعلام نمودم (و بحسب بعض روایات پیامبر سه مرتبه گفته خود را تکرار فرمود؛ علی هم در هر سه مرتبه اعلام همکاری کرد).

پس پیامبر گردن مرا گرفت و - با روی سخن بحاضرین - فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُم ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»

«این برادر و وصی من و جانشین من در میان شما می باشد؛ سخنش

را گوش کنید و فرمانش را اطاعت نمائید.»

درین موقع حاضرین - از روی تمسخر و استهزاء - خنده کنان از جا

برخواستند و به ابوطالب گفتند: محمد به تو دستور می دهد حرف

پسرت را بشنوی و او امرش را اطاعت کنی (با اینکه تو شیخ قریشی!!)<sup>(۱)</sup>.

۱- «تاریخ الامم و الملوک» طبری ۳۱۹/۲-۳۲۱، چ معارف مصر ۱۹۶۸ م، و ص

۶۲ چاپ استقامت (افست بیروت)؛

- «تهذیب الآثار» طبری ۵۷/۱ چ مطابع الصفاء؛ [«ملحقات احقاق الحق»

[ ۲۲۴/۲۰

- «تفسیر» طبری ۷۴/۱۹ چ بولاق؛ با تبدیل خائنانه مؤلف یا متصدی چاپ جمله:

«علی أن یكون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم»<sup>(۲)</sup> (که بیانگر حق امتیاز مقام اخوت و

وصایت و خلافت پیامبر برای کسی است که پیشقدم در اعلام همکاری با انجام

مقام رسالت باشد) به جمله مبهم: «علی أن یكون أخی و کذا و کذا»؛ و نیز تبدیل

نیز جهت آگاهی بر دیگر روایان و ناقلان این قضیه و اختلاف در اجمال و تفصیل و در تعبیرات هریک از روایات، به مصادر زیر رجوع شود<sup>(۱)</sup>.

جمله: «إِنَّ هَذَا أُخِيَّ وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي» (که بیانگر اعلام مقام وصایت و خلافت علی علیه السّلام است) به جمله سر بسته: «إِنَّ هَذَا أُخِيَّ وَكَذَا وَكَذَا» یعنی این برادر من و چنین و چنان است.

۱- «نقض العثمانیه» ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰) در ردّ «عثمانیه» جاحظ، ص ۳۰۳ چ مصر، و به نقل از ابن ابی الحدید.

- «فضائل الصحابه» احمد حنبل (م ۲۴۱) ج ۲ ص ۶۵۰ به شماره ۱۱۰۸ و ص ۷۰۰ به شماره ۱۱۹۶ و ص ۷۱۲ به شماره ۱۲۲۰ بدون کلمه «و یكون خلیفتی».

- «مسند» احمد حنبل ج ۱ ص ۱۱۱ و ۱۵۹، نیز در ص ۳۳۱ ضمن حدیثی که شامل ده خصلت برای امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

- «خصائص» نسائی (م ۳۰۳) ص ۱۸ چ مصر و ص ۳۰ چ بیروت.

- «الفوائد» جعفر بن محمد بن نصیر خلدی (م ۳۴۸)، نسخه مخطوط ضمن مجموعه شماره ۴۲ موجود در کتابخانه ظاهریه شام.

[ «تاریخ دمشق» ابن عساکر، بخش امام علی، ج ۱ ذیل ص ۹۸ ]

- تفسیر «الکشف و البیان» ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷)، مخطوط کتابخانه آیت الله مرعشی - قم، ذیل آیه موضوع بحث به دو سند.

- «شواهد التنزیل» حافظ حسکانی (م بعد ۴۹۰) ج ۱ ص ۳۷۱-۳۷۲ و ص ۴۲۰ به نقل از ابواسحاق ثعلبی.

- «معالم التنزیل» بغوی (م ۵۱۶) ج ۵ ص ۱۰۵ چ قاهره.

- «أنباء نجباء الأبناء» برهان الدین محمد بن ظفر مغربی (۶۷/۵۶۵) ص ۴۶-۴۷ چ

مصر. [ «الغدیر» علامه امینی ۲/ ۲۷۹ ]

- «تاریخ دمشق» ابن عساکر (م ۵۷۱)، بخش امام علی (ع) ج ۱ ص ۹۷-۱۰۵



شماره ۱۳۳-۱۴۰، ولی تنها در شماره‌های ۱۳۷، ۱۳۸ و ۱۴۰ تصریح به کلمه «و خلیفتی» شده.

- «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر (م ۶۳۰) ج ۲ ص ۴۱-۴۲ بامتنی همانند تاریخ طبری.  
- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) ج ۱۳ ص ۲۱۰ دنباله خطبه ۲۳۸ معروف به «قاصعه» با ذکر متن روایت از تاریخ طبری و ص ۲۴۴ بطور مختصر و خلاصه روایت.

- «کفایة الطالب» گنجی شافعی (م ۶۵۸) باب ۵۱ ص ۲۰۳-۲۰۴.

- «ریاض النضره» محب‌الدین طبرانی (م ۶۹۴) ج ۲ ص ۱۶۸ - به نقل از مناقب احمد - و در چاپ بیروت ص ۱۱۲.

- «فرائد السمطین» ابراهیم حموی (م ۷۲۲) ج ۱ ص ۸۵.

- «منهاج السنة» ابن تیمیّه حرّانی (م ۷۲۸) ج ۴ ص ۸۰ به نقل از ابن ابی حاتم رازی (بزرگ محدث و حدیث شناس اهل تسنن، متوفی ۳۲۷) و بغوی (صاحب «معالم التنزیل» نامبرده).

- «المختصر فی اخبار البشر» ابوالفداء عمادالدین دمشقی (م ۷۳۲) ج ۱ ص ۱۱۶.  
- «لباب التأویل فی معانی التنزیل» معروف به تفسیر خازن، علاءالدین محمد بغدادی شافعی (م ۷۴۱) ص ۳۷۱ و ۳۹۰.

- «نظم درر السمطین» جمال‌الدین زرنندی (م ۷۴۴) ص ۸۲-۸۳.

- «تفسیر» ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴) ج ۳ ص ۳۵۱ و نیز «البدایه و النهایه» وی ج ۳ ص ۴۰ و «سیره النبویه» اش ج ۱ ص ۴۵۹ هر سه شامل روایت مربوط به شأن نزول آیه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَكَ...﴾ و به نقل از طبری؛ اما همانند تفسیر طبری - با اسقاط جمله سرنوشت ساز: «إِنَّ هَذَا اخِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیْفَتِی فِیکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا» و جایگزین کردن کلمه «کذا و کذا» - اقدام به تحریف و خیانت در نقل، و کتمان علم و پرده‌پوشی حقایق، و بالاخره الهام‌گیری از استاد شیطان صفت

خود، ابن تیمیه ناصبی و سرسخت‌ترین مخالف و دشمن امام امیرالمؤمنین و سایر اهل بیت و شیعیان‌شان، نموده است.

با این فرق که همچنانکه به نظر رسید، ابن تیمیه متن روایت را از دو نفر از اعلام حدیثی و تفسیری سنّی نقل کرده؛ اما چون بر خلاف عقاید انحرافی وی بوده (همانند دیگر احادیثی که به بهانه اشتغال بر فضائل ائمه شیعه، آنها را رد می‌کند) آن را هم مورد تخطئه و عیب تراشی قرار داده است؛ اما ابن‌کثیر فراز مشتمل بر کلمه «خلیفه» را حذف و کلمه «کذا و کذا» را به جای آن ذکر کرده است.

- «مجمع الزوائد» هیمی (م ۸۰۷) ۳۰۲/۸ و ۱۱۳/۹.

- «جمع الجوامع» یا «جامع الاحادیث» سیوطی (م ۹۱۱) به شرح ترتیب آن.

- «کنز العمال» متقی هندی (م ۹۷۵) ج ۱۳ ص ۱۱۴ به شماره ۳۶۳۷۱ و ص ۱۲۸ به شماره ۳۶۴۰۸ به سند دیگر و ص ۱۳۱ به شماره ۳۶۴۱۹ و ص ۱۴۹ به شماره ۳۶۴۶۵ و ص ۱۵۰ به شماره ۳۶۴۶۶؛ و مجموعاً به نقل از ابن اسحاق، احمد حنبل، ابن جریر طبری، طحاوی، ضیاء مقدسی، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم و بیهقی.

- «منتخب کنز العمال» از مؤلف اصل - چاپ حاشیه مسند احمد - ج ۵ ص ۴۱-۴۲ و ۲۴۱.

- «سیره» نورالدین حلبی (م ۱۰۴۴) ج ۱ ص ۳۰ و ۳۱۱ چاپ بهیه مصر.

- «نسیم الرياض (شرح شفاء قاضی عیاض)» شهاب‌الدین خفاجی (م ۱۰۶۹) ج ۳ ص ۳۷ با حذف بخش آخر آن و به نقل از «دلائل النبوة» بیهقی و دیگران با سند صحیح.

- «ینابیع المودة» سلیمان قندوزی (م ۱۲۹۴) باب ۳۱ ص ۱۲۲.

- «تاریخ التمدن الاسلامی» جرجی زیدان (م ۱۳۳۲) ج ۱ ص ۳۱.

- «جريدة السياسة مصر» به قلم محمد حسنین هیکل مصری، شماره ۱۲/۲۷۵۱

بدین ترتیب پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - با تشکیل نخستین مجمع عمومی مرکب از سران قریش - در رابطه با اعلام مقام رسالت خود و دعوت به توحید و خداپرستی - مقام وصایت و خلافت امام علی بن ابی طالب علیه السّلام را به شرحی که خواندیم اعلام، و صریحاً حاضرین را به اطاعتش و ادار و مأمور فرمود؛ آنچنانکه اگر صدها

ذی القعدة ۱۳۵۰ ه؛ ص ۵ ستون ۲؛ نیز شماره ۲۷۸۵ ص ۶ ستون ۴ (به نقل از صحیح مسلم، مسند احمد، زیادات عبدالله بن احمد بر مسند احمد، جمع الفوائد ابن حجر هیثمی، عیون الاخبار ابن قتیبه، عقدالفرید احمد بن عبدربه، رساله عمرو بن بحر جاحظ، تفسیر ابواسحاق ثعلبی).

- «حیة محمد» دکتر محمد حسنین هیکل مصری (م ۱۳۷۶) در چاپ اول به سال ۱۳۵۴ ص ۱۰۴؛ اما در چاپ دوم، پس - به نقل پاورقی «اعیان الشیعه» (ج ۳ ص ۱۱۴ چ دارالتعارف) - به خاطر خرید هزار جلد آن به قیمت ۵۰۰ جینه مصری از وی، فراز مشتمل بر «وصی و خلیفتی» را حذف نموده است.

- «الشهید الخالد، الحسین بن علی» استاد حسن لطفی، معاصر، ص ۹.  
- «کتاب محمد» توفیق الحکیم، ص ۵۰.

- تعلیقہ عبدالمسیح أنطاکی حلبی (م ۱۳۴۱) بر «قصیده علویه» یا «تاریخ شعری صدر الاسلام» ص ۷۶ چاپ ۱۹۰۲ مصر؛ جهت آگاهی بر بخشی از متن قصیده و نیز تعلیقہ بر آن، رجوع شود به «الغدیر» ج ۲ ص ۲۸۴-۲۸۶.

- «حیة الصحابه» محمد یوسف کاندهلوی، معاصر، ج ۱ ص ۸۱-۸۳ چاپ حیدرآباد، با اسناد مختلف و متنهای متعدّد و از جمله نقل از ابن ابی حاتم و اشاره به روایت طبری.

- مقاله جرجیس انگلیسی که به قلم ملحد پروتستانی مشهور به هاشم عربی به نام «مقاله فی الاسلام» به عربی ترجمه شده، در صفحه ۷۹ چاپ ششم شأن نزول آیه را نگاشته است. [ پاورقی مراجعه بیستم «المراجعات» علامه شرف الدین ]

آیه قرآن و حدیث مسلم بیانگر خلافت بلافصل امیر مؤمنان علیه السّلام و وارد از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده انگاریم، همین قضیه کافی است که مسلمانان در عقیده و عمل، تن به خلافت بلافصل علی علیه السّلام و رهروی راه آن حضرت و دیگر ائمه اثناعشر معرفی شده از ناحیه شخص پیامبر اکرم و امام امیر مؤمنان صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ دهند.

وگرنه به موجب حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>(۱)</sup> دست به گریبان مرگ جاهلی و پیامدهای غیر قابل انکار آن و بطور خلاصه جهنمی خواهند شد.

---

۱- جهت آگاهی بر بیش از هفتاد مدرک حدیثی و تاریخی اهل تسنن برای این حدیث، و بحث و گفتگو پیرامون دلالت آن بر خلافت حقّه ائمه اثناعشر شیعه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مراجعه شود به کتاب «شناخت امام راه رهائی از مرگ جاهلی» از مؤلف.

## شیعه از دیدگاه لغت شناسی

جوهری محقق لغت شناس، (در گذشته ۲۳۰)، در «صاح اللغه» پیرامون کلمه «شیعه»، و ابن اثیر جزری (در گذشته ۶۰۶)، در «النهاية في غريب الحديث و الاثار» ج ۲ ص ۵۱۹ ذیل واژه «شیعه»، نوشته‌اند:

اصل شیعه گروهی از مردم است و استعمال آن در مورد یک نفر، دو نفر و گروه و مرد و زن، چه در لفظ چه در معنی یکسان می‌باشد و از نظر استعمال غلبه کرده است بر هر کس که پندارد علی و فرزندانش را دوست می‌دارد تا آنجا که نام ویژه و اختصاصی آنها شده است.

پس هرگاه گفته شود فلانی شیعه است؛ وی از شیعیان علی شناخته می‌شود؛ یا اگر گفته شود مذهب شیعه چنین است؛ یعنی از نظر آنها چنین می‌باشد. و «شیعه» جمع بسته می‌شود بر «شِیع»؛ و این کلمه از «مشایعت» (که به معنای پیروی و دنباله‌روی باشد) ریشه گرفته است.

ازهری مرجع لغت شناسان عرب، (در گذشته ۳۷۰)، در «التهذیب فی اللغه» گوید:

شیعه گروهی هستند که هوای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در سر می پرورند و دم از موالات آنان می زنند. [ «لسان العرب» ج ۱۰ ص ۵۵ ]

نیز زبیدی (در گذشته ۱۲۰۵) در «تاج العروس فی شرح القاموس» ج ۵ ص ۴۰۵، و الیاس انطون مسیحی در «قاموس الیاس» ص ۳۶۳ گفتار ازهری را با اختلافی در تعبیر ذکر کرده اند.

ابن منظور افریقی (در گذشته ۷۱۱) در «لسان العرب» ج ۱۰ ص ۵۵ پیرامون کلمه شیعه گوید:

واژه شیعه در استعمال غلبه کرده است بر کسی که دوست دار علی و خاندان او رضوان الله علیهم أجمعین باشد؛ آنچنانکه نام اختصاصی آنان گردیده؛ پس هرگاه گفته شود: فلانی از شیعه می باشد، شناخته می شود که او از آنهاست؛ و اگر بگویند: در مذهب شیعه چنین است، یعنی نزد شیعه یا بعقیده شیعه چنین می باشد.

نیز ابن اثیر در «النهاية فی غریب الحدیث و الاثار» پیرامون کلمه «قمح» نوشته است:

«وقال صلی الله علیه و آله لعلی: انک ستقدم علی الله انت و شیعتک راضین مرضین، و یقدم علیه عدوک غضباناً مقمحين؛ ثم جمع یده الی عنقه، یربهم کیف الاقماح.»  
«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود:

بدون شک تو با شیعیانت وارد محشر می شویید در حالیکه همه خوشنود خواهید بود و خدا هم از شما خوشنود باشد؛ و دشمن تو وارد می شود در حالیکه ناخوشنود، خشمگین و دست به گریبان است. آنگاه

۳۰.....تاریخ تشیع اصفهان

دستهای خود را - به علامت اقماع (دست به گریبان بودن) -  
در گردن آویخت تا نشان دهد دشمنان علی با چه شکلی  
وارد محشر می شوند.»

بدین ترتیب از مجموع گفته‌های اهل لغت چنین استفاده می شود که  
«شیعه» یعنی: هواخواه و پیرو علی و فرزندان او (که بر اثر انتخاب ایشان  
به عنوان رهبر و امام) از دیگر فرق مسلمین جدا و منشعب گردیده است.  
و اما تاریخ این انتخاب و عاملی که آنان را وادار به چنین انتخابی  
نموده، پس در بحثهای آینده این مقال مطالعه خواهید کرد.

## شناخت شیعه

### از دیدگاه تاریخ ادیان و جامعه‌شناسی

- ۱ - ابوالحسن اشعری (درگذشته ۳۳۴) بنیانگذار و پیشوای فرقه اشاعره، در «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین» - ج ۱ ص ۶۵ چاپ ۱۹۵۰ م قاهره - پیرامون شیعه نوشته است:  
«... از آنرو بدانها شیعه گفته شد که پیروی علی را انتخاب نموده و او را بر دیگر صحابه رسول الله مقدم می‌دارند.»
- ۲ - نوبختی (درگذشته ۴۰۲) در «فرق الشیعه» - ص ۱۵ چاپ اسلامبول - گوید:

«به موجب تحقیق، نخستین گروه از گروه‌های اسلامی، شیعه بوده و آنان گروه علی بن ابی طالب‌اند که در زمان پیامبر (ص) و پس از وی شیعه علی نامیده شدند و به عنوان گرایش به او و عقیده به امامتش



شناخته گردیدند.

۳ - ابن حزم اندلسی (درگذشته ۴۵۶) در «الفصل فی الملل و الأهلواء و النحل» - ج ۲ ص ۱۱۳ چاپ افست بغداد - می نویسد:

«کسیکه موافقت کند با شیعه (درینکه علی پس از پیامبر خدا برترین مردم است و او و پس از او فرزندان او شایسته ترین کس برای امامت بوده اند) او هم شیعی خواهد بود؛ هرچند در موارد اختلاف بین مسلمین، با شیعیان مخالفت کند؛ پس اگر در عقیده به برتری علی با آنان مخالف باشد شیعه نخواهد بود.»

۴ - ابوالفتح شهرستانی (درگذشته ۵۴۸) در «ملل و نحل» - فصل ششم ص ۱۴۶ - نوشته است:

«شیعه آنهایی هستند که پیروی علی را بخصوص اختیار نموده و از روی نص و وصیت، آشکارا یا پنهانی پیامبر، قائل به امامت و خلافت او گردیده؛ و عقیده شان برین بوده و هست که امامت از فرزندان علی خارج نشود؛ و اگر دیگری منصب امامت را اشغال کرد از روی تجاوز بحریم امامت بوده یا به خاطر تقیه، که امام بر حق به ملاحظه وجود مخالفان از دخالت خودداری کرده و آنگاه دیگری آنرا تصاحب نموده است.»

۵ - ابن خلدون مغربی (درگذشته ۸۰۸) در مقدمه کتاب «العبر فی خبر من غیر» - که خود کتاب مستقلی درباره جامعہ شناسی است، ص ۱۳۸ - نویسد:

دانسته باش که شیعه از دیدگاه لغت شناسی، همراهان و پیروان را گویند و در عرف فقها و متکلمان (عقیده شناسان) قدیم و جدید، این کلمه بر پیروان علی و فرزندان او رضی الله عنهم اطلاق می گردد.

و استاد محمد عبدالله عنان مصری در ذیل روایت مبنی بر اعلام مقام نبوت و خلافت نویسد:

«از جمله خطاها این باشد که گفته شود: شیعه برای اولین بار به هنگام جدائی خوارج (از لشکر امیر مؤمنان در صفین) به نمایش در آمد؛ بلکه آغاز شیعه گری و به ظهور پیوستن آن در عصر رسول خدا(ص) بود؛ همان موقعی که حضرتش با آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ مأمور انداز و هشدار دادن به خویشان نزدیک خود شد...»<sup>(۱)</sup>

و دانشمند و نویسنده مصری، احمد عباس صالح، زیر عنوان «الیمین و الثورة» مقاله‌ای نگاشته شامل این فراز:

«محققاً و بدون شک اغلب مسلمانان به هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، رهرو راهی بوده‌اند که علی بن ابی طالب و اصحابش می‌پیمودند؛ چه پیامبر صلی الله علیه و آله جلودار و پیشوای آن راه بوده و زیربنا و مقدمات اساسی آن را برقرار و فراهم نموده بود.»<sup>(۲)</sup>

و در مقاله بعد نویسد: «حزب بزرگی از حزبهای مسلمین برین عقیده بودند که علی(ع) در امر خلافت اولی و شایسته‌تر از ابوبکر و عمر بود.»<sup>(۳)</sup>

و بدین ترتیب با کشت بذر تشیع به دست پیامبر، پیوسته و روز به روز حاصل آن در حال نمو و سربلندی و خودنمایی به پیش می‌رفت؛

۱- «تاریخ الجمعیات السریة» چاپ مصر. [«الشیعه فی المیزان» مغنیه، ص ۴۲۹]

۲- «مجلة الكاتب»، شماره ینایر کانون دوم ۱۹۶۵م. [«الشیعه فی المیزان»، ص

[ ۴۲۹

۳- همان مجله، شماره فبرایر شباط ۱۹۶۵م. [«الشیعه فی المیزان»، ص ۴۳۱]

آنچنانکه اصحاب درجه اول پیامبر و صلحا و مخلصین امت اسلامی معتقد بودند که راه علی، راه رسول خداست.

و مسعودی درین باره نوشته است: «در صفین تعداد نود هزار نفر از مسلمانان، همراه علی بودند، که دو هزار و ششصد نفر آنها از صحابه پیامبر (ص) بودند.»

اما آنچه که سرنخ موضوع تشیع، و بیانگر طرح کلمه «شیعه» و اضافه آن به نام مبارک «علی» ارواحنفاذاه، از ناحیه پیامبر می باشد آیه شریفه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>(۱)</sup>  
و احادیث وارده پیرامون آنست .

آری، روایات فراوان بیش از حد تواتر و غیرقابل انکاری که از ناحیه اهل تسنن در تفسیر این آیه و شأن نزول آن وارد گردیده، بطور صریح گویای این حقیقت باشد که برای نخستین بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمه «شیعه علی» را با دیگر فرازهای مختلف مبنی بر بشارت به رستگاری هر دو (علی و شیعیانش) بطور مکرر مطرح و ایراد فرمود؛ و اینک بخشی از آن روایات و مصادر مربوطه آن.

بزرگ مفسر اهل تسنن ابن جریر طبری نویسد:

«عن محمد بن علی: ﴿أُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ فقال: قال النبي ص: انت يا علي وشيعتك».

و اخطب خطبای خوارزم نوشته است:

«عن جابر قال: كنا عند النبي ص فاقبل علي بن ابي طالب؛ فقال رسول الله

ص: قد اتاكم اخي؛ ثم التفت الى الكعبة فضربها بيده؛ ثم قال: والذي نفسي بيده ان هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة.

ثم قال: انه اولكم ايماناً معي، و اوفاكم بعهد الله، و اقومكم بامر الله، و اعدلكم في الرعية، و اقسمكم بالسوية، و اعظمكم عند الله مزية.

قال: و في ذلك الوقت نزلت فيه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾؛ و كان اصحاب النبي ص اذا اقبل على قالوا: قد جاء خير البرية».

نیز خطیب خوارزمی به روایت از ابن مردویه از یزید بن شراحیل انصاری کاتب و منشی علی علیه السلام آورده است که گفت:

«سمعت علیاً يقول: حدّثني رسول الله و انا مسنده الى صدرى؛ فقال: أى على ألم تسمع قول الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ أنت و شيعتك، و موعدى و موعدكم الحوض، اذا جاءت الامم للحساب تدعون غزاً محجلين».

و ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل نموده که گفت:

«كنا عند النبي ص فاقبل عليّ فقال النبي ص: والذي نفسي بيده ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة و نزلت ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾».

و علامه ابن صباغ مالکی از ابن عباس روایت کرده است: که چون آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ نازل شد؛ پیامبر (ص) به علی فرمود:

«هو أنت و شيعتك تأتي يوم القيامة أنت و هم راضين مرضيين؛ و يأتي أعداؤك غضاباً مقمحين».

و ابن حجر هیثمی به نقل از حافظ زرندی از ابن عباس آورده است:

به هنگامی که آیه فوق نازل گردید، پیامبر (ص) به علی فرمود:  
 «هو أنت و شیعتک؛ تأتي أنت و شیعتک يوم القيامة راضين مرضيين؛ و  
 يأتي عدوك غضاباً مقمحين».

قال: و من عدوی؟

قال: من تبرأ منك و لعنک؛

ثم قال رسول الله ص: و من قال رحم الله علياً رحمه الله».

بطور خلاصه نزول این آیه را ده نفر از صحابه<sup>(۱)</sup> و نیز امام پنجم  
 حضرت باقر العلوم علیه السلام از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و  
 سلم روایت کرده؛ و بین سی تا چهل نفر از اعلام محدثین و مفسرین و  
 تاریخ نگاران، همه از اهل تسنن آن را در کتابهای مربوط ذکر کرده اند.

و اینک فهرست اسامی و راویان از صحابه:

— انس بن مالک؛

— بریده بن حصیب اسلمی؛

— جابر بن عبدالله انصاری؛

— زید (یا یزید) بن شراحیل انصاری؛

— سعد بن مالک، معروف به ابوسعید خدری؛

— سلیمان بن فضلہ اسلمی، معروف به ابوبرزه؛

— عبدالله بن عباس؛

۱- توضیحاً: این عده از صحابه هریک به شرح ذهبی در «الکاشف»، سهمی در نقل  
 روایات مصادر حدیثی درجه اول اهل تسنن (یعنی: صحیح بخاری و صحیح  
 مسلم و سنن اربعه) داشته اند و همین مقدار در اعتبار و اعتماد به نقل روایتی آنها  
 کافی است.

– عبدالله بن ابی لهیعه؛

– علی بن ابی طالب (ع)؛

– معاذ؟؛

– محمد بن علی الباقر (ع)؛

یادآوری این نکته بجاست که هرچند امام باقر علیه السّلام از صحابه نبوده‌اند، لکن چون ابن جریر طبری به عنوان راوی دست اول شأن نزول آیه درباره امیر مؤمنان و شیعیانش، از محمد بن علی الباقر نام برده؛ مؤلف هم حضرتش را در ردیف صحابه که راویان دست اول شأن نزول آیه بوده‌اند ذکر نمود.

## ناقلان شأن نزول آیه

اما ناقلان روایات از طبقه علما و محدثین از اهل تسنن؛ پس به ترتیب تاریخ فوت بدین شرح است:

- «محمد بن جریر طبری» در تفسیرش ج ۳۰ ص ۱۴۶.
- «عبدالرحمن بن محمد بن ادریس» معروف به «ابن ابی حاتم» (درگذشته ۳۲۷) در «تفسیر القرآن»<sup>(۱)</sup>. [ «الغدیر» ۳۹۰/۹ ]
- «عبدالله بن محمد» معروف به «ابن عدی» (درگذشته ۳۶۵) در «الکامل» (به نقل خوارزمی و سیوطی و دیگران).
- «حسین بن حکم حبری» (درگذشته حدود قرن ۳) در «تنزیل الایات المنزلہ فی مناقب اهل بیت» یا «ما نزل من القرآن فی اهل البیت ع»، مخطوط دانشگاه تهران ص ۹۰ و چاپ قم.
- «احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی» (درگذشته ۴۱۶) در «مناقب» (به نقل سیوطی، شوکانی و آلوسی).
- «ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری» (درگذشته ۴۲۷/۴۳۷) در «کتاب الجری». [ «ملحقات احقاق الحق» ۲۶۳/۱۴ ]
- «ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی» (درگذشته ۴۳۰) (به نقل «ارجح المطالب» امرتسری ص ۶۸ و ۵۲۹، و «انتهاء الافهام» بصری ص

---

۱- این تفسیر شامل چندین جزء است؛ و بخشی از اجزاء مخطوط آن در کتابخانه‌های قاهره، دمشق و ترکیه موجود است. [ «معجم المفسرین» ج ۱ ص

شناخت شیعه از دیدگاه قرآن و سنت..... ۳۹

۱۵، و «مناقب ابن شهر آشوب» ۶۸/۳ از «ما نزل من القرآن فی علی». -  
«ابو اسحاق عبیدالله حسکانی حنفی» (درگذشته نیمه دوم قرن  
پنجم) در «شواهد التنزیل» ج ۲ ص ۳۵۶-۳۶۶ با ایراد بیست و سه سند  
حدیثی.

- «ابوشجاع شیرویه بن شهر دار دیلمی» (درگذشته ۵۰۹).  
- «ابوالمؤید موفق بن احمد» معروف به «خطیب خوارزمی»  
(درگذشته ۵۶۸) در «مناقب» فصل ۹ ص ۶۲ و فصل ۱۷ ص ۱۸۷.  
- «ابوالقاسم علی بن حسن» مشهور به «ابن عساکر شافعی دمشقی»  
(درگذشته ۵۷۱) در «تاریخ دمشق» بخش امام علی ج ۲ ص ۴۴۲ شماره  
۹۸۵.

- «ابو عبدالله محمد بن عمر فخر رازی» (درگذشته ۶۰۶) در تفسیر  
«مفاتیح الغیب» جلد آخر ذیل سوره «بینه».

- «ابوالمظفر یوسف بن قزاغلی - سبط ابن جوزی -» (درگذشته  
۶۵۴) در «تذکره الخواص» ص ۱۸.

- «ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی» (درگذشته ۶۵۸) در  
«کفایة الطالب» باب ۶۲ به سه سند، و نقل از ابن عقده و ابن مردویه  
اصفهانیین.

- «ابوالمجامع ابراهیم بن محمد جوینی» (درگذشته ۷۳۰) در  
«فرائد السمطین» ج ۱ ص ۱۵۶ شماره ۱۱۸.

- «جمال الدین محمد زرنندی» (درگذشته ۷۵۰) در «نظم درر  
السمطین» ص ۹۲.

- «محمد بن صباغ مالکی» (درگذشته ۸۵۵) در «فصول المهمه»  
ص ۱۰۷.



۴۰..... تاریخ تشیع اصفهان

- «شهاب الدین احمد بن عبدالله حسینی شیرازی شافعی - سبط قطب الدین اژه‌ای -» (درگذشته بعد ۸۶۰) در «توضیح الدلائل» ص ۱۷۰ نسخه مخطوط کتابخانه ملی شیراز.

- «نورالدین علی شافعی سمهودی» (درگذشته ۹۱۱) در «جواهر العقدين». [ ینایع المودة» ص ۳۲۳ ]

- «جلال الدین عبدالرحمن سیوطی» (درگذشته ۹۱۱) در تفسیر «درر المنثور» ج ۶ ص ۳۷۹ و در «لثالی المصنوعة» باب مناقب علی، ج ۱ ص ۱۷۰ چ بولاق، از ابن عدی جرجانی.

- «شهاب الدین احمد بن محمد» معروف به «ابن حجر هیثمی مکی» (درگذشته ۹۷۴) در «صواعق المحرقة» ص ۹۶ آیه ۱۱.

- «میر محمد صالح کشفی ترمذی» (درگذشته ۱۰۲۵) در «مناقب مرتضوی» ص ۴۷ چ بمبئی.

- «احمد بن فضل بناکثیر مکی» (درگذشته ۱۰۳۷/۱۰۴۷) در «وسيلة المآل فی عد مناقب الآل» نسخه خطی ظاهریه شام. [ «ملحقات احقاق» ۲۶۵/۱۷ ]

- «محمد بن رسول حسینی برزنجی مدنی» (درگذشته ۱۱۰۳) در «الاشاعه لاشرط الساعه»، ص ۴۲.

- «میرزا محمد بدخشی» (درگذشته ۱۱۲۲/۱۱۴۲) در «مفتاح النجا» ص ۴۲ مخطوط. [ «ملحقات احقاق» ۲۶۵/۱۴ ]

- «محمد مبین مولوی سهالوی هندی» (درگذشته ۱۲۲۵) در «وسيلة النجاة» ص ۶۶.

- «قاضی محمد بن علی شوکانی» (درگذشته ۱۲۵۰) در «فتح القدير» ۴۶۴/۵ به نقل از ابن مردویه و ابن عساکر و....

شناخت شیعه از دیدگاه قرآن و سنت..... ۴۱

– «شهاب الدین محمود آلوسی مصری» (درگذشته ۱۲۷۰) در تفسیر «روح المعانی» ج ۳۰ ص ۲۰۷.

– «سلیمان بن ابراهیم» معروف به «خواجه کلان قندوزی بلخی» (درگذشته ۱۲۹۳) در «ینابیع المودّة» باب ۱۲ ص ۷۴ چ ترکیه و ص ۷۱ چ نجف.

– «حسن بن مولوی امان الله دهلوی» (درگذشته ۱۳۰۰) در «تجهیز الجیش» [مخطوط مکتبه آیه الله مرعشی، «ملحقات احقاق» ۲۶۵/۱۴].

– «سید محمد مؤمن شبلنجی مصری» (درگذشته نیمه اول قرن ۱۴) در «نور الابصار» ص ۷۰، ۱۰۱ و ۱۰۵.

– «ابوالطیب صدیق حسن خان (محمد بن علی) قنوجی بخاری» (درگذشته ۱۳۰۷) در «فتح البیان» ج ۱۰ ص ۳۲۲ چ بولاق.

– «سید ابو محمد حسینی بصری هندی» (معاصر) در «انتهاء الافهام» ص ۱۵.

– «توفیق ابو علم مصری» (معاصر) در «اهل البيت» آخر باب اول ص ۶۲ چ قاهره.

– «عبیدالله امرتسری» (معاصر) در «ارجح المطالب» ص ۶۹، ۵۲۹ و ۵۹۰ چ لاهور.

و اما خلاصه احادیث فوق و دیگر احادیثی که در بیان مصداق و تفسیر آیه موضوع بحث وارد شده، بدین قرار می باشد:

۱ – پیامبر اکرم (ص) با قسم به کسیکه جانش در قبضه قدرت اوست (یعنی خداوند جهان آفرین)، امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و شیعیانش را از رستگاران در قیامت اعلام فرمود.

۲ – پیامبر اکرم (ص)، امیرمؤمنان (ع) را نخستین ایمان آور به خدا

و گرایشگر به اسلام؛ و نسبت به عهد و پیمان الهی با وفاتر؛ و در اجرای دستوراتش پابرجاتر؛ و در امر مسلمانان و توزیع بیت المال دادگستر و عادلتر؛ و بالاخره درجه و مقامش را نزد خدا از همه بیشتر و بالاتر اعلام فرمود.

۳- مقصود و مصداق جمله «خیر البریة»- بهترین مردم- در آیه، از هر جهت امیر مؤمنان (ع) و شیعیان آن حضرت هستند.

۴- مردم (به موجب گفته پیامبر ص) هنگامی که متوجه آمدن علی (ع) می شدند با یکدیگر می گفتند: «خیر البریة» آمد.

۵- امیر مؤمنان (ع) با شیعیان خود در حالیکه از خدا خوشنود و خدا هم از آنها خوشنود است وارد محشر می شوند.

۶- دشمنان علی (ع) (یعنی بیزاران از آن حضرت و لعنت کنندگان بر او) همانند بنی امیه و پیروان قدیم و طرفداران کنونی آنها، و نواصب) در حال ناخوشنودی، خشمگین و دست به گردن بسته وارد محشر شوند.

۷- کسی که بر علی (ع) طلب رحمت نماید، خداوند بر او رحمت فرستد.

۸- امیر مؤمنان (ع) و شیعیان آن حضرت را در قیامت با کلمه «پیشانی نورانیها» یا «پیشانی سفیدان» می خوانند.

۹- قرارگاه پیامبر (ص) با علی (ع) و شیعیانش در قیامت، کنار حوض کوثر است.

۱۰- پیامبر (ص) در حال از دنیا رفتن سر مبارکش بر سینه علی (ع) بود.

## احادیث غیر مربوط به آیه:

و اما احادیث و روایاتی که - بدون ارتباط با تفسیر آیه فوق - از طریق اهل تسنن، بیانگر مقام والای شیعه، و مشتمل بر شهادت پیامبر اکرم (ص) به حقانیت آن در بُعد مذهبی و آمرزش و روسفیدی و رستگاری علی (ع) و فرزندان و شیعیانش در قیامت، و خوشنود بودن آنها از خدا و خدا از آنها، و سیراب شدن همه از حوض کوثر، و محشور گردیدن شیعه با خاندان رسالت، و رفتن به همراه آنها به بهشت جاودانی است؛ پس فراوان و از دیدگاه حدیث شناسی قابل قبول، و ایراد همه اش بیرون از ظرفیت این بخش از کتاب می باشد.

ولی برای آگاهی خوانندگان ارجمند به ذکر نمونه‌هایی از آن اکتفا نموده و تفصیل بیشتر را به منابع مربوطه واگذار می‌کنیم؛ و آن نمونه‌ها بدین قرار است:

۱- «أنا الشجرة؛ وفاطمة فرعها؛ وعلي لقاحها؛ والحسن والحسين ثمرتها؛ و شيعتنا ورقها؛ وأصل الشجرة في جنة عدن؛ و سائر ذلك في سائر الجنة.»<sup>(۱)</sup>

---

۱- «مستدرک حاکم» ۱۶۰/۳؛

- «الکامل» ابن عدی ۷۴۸/۲ و ۲۴۵۱/۶ ج بیروت؛

- «شواهد التنزیل» حسکانی ۲۹۰/۱ شماره‌های ۵۸۸، ۳۹۷ و ۱۴۰/۲ شماره ۸۳۷؛

- «فردوس» دیلمی ۵۲/۱ شماره ۱۳۵؛

- «مناقب» ابن مغزلی ص ۹۰ شماره ۱۳۳ و ص ۲۹۷ شماره ۳۴۰؛

- «مقتل» خوارزمی حنفی ۱/۱، ۶۱، ۱۰۸؛

- «تاریخ دمشق» ابن عساکر - بخش امام علی (ع) - ج ۱ ص ۱۲۸ شماره ۱۷۹، ۱۸۱ تا ۱۸۴ و ج ۲ ص ۴۷۹ و - بخش امام حسین (ع) - ص ۱۲۳؛

این حدیث با توجه به متن‌های مختلف آن، بطور خلاصه بیانگر آن است که پیامبر اکرم ص از دیدگاه عالم خلقت و نقش حیات معنوی، خود را اصل و ریشهٔ درخت بارور نبوت و ولایت، و علی یا فاطمه را تنهٔ درخت و آندگر را شاخه‌های آن، و حسن و حسین را میوه‌های آن و شیعه را برگهای آن اعلام و معرفی فرمود؛ آنگاه اضافه کرد اصل درخت در بهشت عدن است و دیگر چیزهایی که ذکر شد در دیگر بهشت‌ها.

۲- «أنت اول داخل الجنة من امتی ؛ و انّ شیعته علی منابر من نور مسرورون ؛ مبیضة وجوههم حولی ؛ أشفع لهم فیکونون غداً فی الجنة جیرانی.»<sup>(۱)</sup>  
پیامبر اکرم با روی سخن به امیر مؤمنان فرمود:

«تو نخستین کسی باشی که از امت من داخل بهشت گردد، و بدون شک شیعیان در حالیکه بر منبرهایی از نور قرار گرفته با چهره‌های خوشحال و درخشان در اطراف من حلقه زنند و من آنها را شفاعت کنم، پس فردا (ی قیامت) آنها در بهشت همسایه‌های من خواهند بود.»

- «کفایة الطالب» گنجی شافعی ص ۳۱۷، ۴۲۵ چ حیدریه و ص ۱۷۸، ۲۷۸ چ غری؛

- «فرائد السمطین» حموی ج ۱ ص ۵۱، ۵۲، و ج ۲ ص ۳۰؛

- «ریاض النضرة» محب طبری ۲/۲۵۳؛

- «فصول المهمة» ابن صباغ مالکی ص ۹؛

- «نزهة المجالس» صفوری ۲/۲۲۲؛

- «ینابیع المودة» قندوزی ص ۹۱، ۲۴۵ و ۲۵۶ چ اسلامبول، و ص ۱۰۴، ۲۹۱ و ۳۰۵ چ نجف.

- «کفایة الطالب» گنجی شافعی ص ۱۳۵؛ «مجمع الزوائد» هیشمی ۱۳۱/۹ از کلمه «و انّ شیعتهک ...».

۳- «أنت و شيعتك الفائزون يوم القيامة.»<sup>(۱)</sup>

«(ای علی) تو و شیعیانت رستگاران روز قیامت هستید.»

۴- «أنت و شيعتك في الجنة.»<sup>(۲)</sup>

«(ای علی) تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود.»

۵- «(یا علی) انّ أول أربعة يدخلون الجنة أنا و أنت و الحسن و الحسين؛ و

ذرارینا خلف ظهورنا؛ و أزواجنا خلف ذرارینا؛ و شیعتنا عن ایماننا و عن

شماننا.»<sup>(۳)</sup>

---

۱- «درّ بحر المناقب» ابن حسنویه موصلی ص ۵۳ و ۵۸.

۲- «تاریخ بغداد» خطیب ۲۸۹/۱۲؛

«تاریخ دمشق» ابن عساکر ۳۴۵/۲ شماره ۸۵۲؛

«مجمع الزوائد» هیثمی ۲۱/۱۰ از «اوسط» طبرانی؛

«منتخب کنز العمال» متقی هندی ۴۳۹/۵؛

«الإشاعة» برزنجی ص ۴۱، از شش طریق؛

«إسعاف الراغبین» صبان شافعی - چاپ حاشیه «نورالابصار» - ص ۱۳۱ به

روایت از دارقطنی؛

«قرة العینین فی تفضیل الشیخین» احمد شاه ولی الله ص ۲۳۴ چ پیشاور؛

«مرآة المؤمنین» ولی الله لکهنوی ص ۳۱ از طریق دارقطنی .

۳- «مجمع الكبير» طبرانی ۳۱۹/۱ شماره ۹۵۰ و ۳۲/۳ شماره ۲۶۲۴؛

«مقتل الحسين» خوارزمی ص ۱۰۹؛

«تاریخ دمشق» ابن عساکر - بخش امام علی - ۳۲۹/۲ به لفظ: «یا علی اول من

یدخل الجنة...»؛

«استجلاب ارتقاء الغرف» سخاوی ص ۳۹ مخطوط کتابخانه عاطف افندی

[«ملحقات احقاق» ۵۳۱/۲۴]

اسلامبول؛

«مجمع الزوائد» هیثمی ۱۳۱/۹ و ۱۷۴؛

«ای علی) محققاً و بدون شک نخستین چهار نفری که داخل بهشت شوند: من باشم و تو و حسن و حسین، و فرزندان ما به دنبال ما، و همسران ما پشت سر فرزندانمان، و شیعیان ما از طرفین راست و چپ ما (همه با هم به بهشت روند).»

۶- «انّ العباس بن عبدالمطلب قال: كنت عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؛ اذا اقبل علي بن ابي طالب؛ فلما راه النبي أسفر في وجهه .

فقلت: يا رسول الله انك مسفر في وجه هذا الغلام؟!!

فقال: يا عمّ! والله لله أشد حباً له مني؛ انه لم يكن نبياً و ذريته من صلبه؛ وانّ ذريتي بعدى من صلب هذا؛ وانه كان يوم القيامة دعى الناس بأسمائهم و أسماء أمهاتهم؛ سترأ من الله عليهم؛ الا هذا و شيعته، فانهم يدعون بأسمائهم و أسماء ابائهم.»<sup>(۱)</sup>

«عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر و علی) گفت: در خدمت رسول خدا بودم که ناگهان علی بن ابی طالب وارد شد؛ و چون حضرتش وی را دید چشم بر او دوخت و به او خیره شد.

۱- «صواعق المحرقة» ابن حجر ص ۹۶ و ۱۴۰؛

۲- «منتخب كنز العمال - در حاشیة مسند احمد -» ۹۴/۵؛

۳- «كنوز الحقايق - چاپ حاشیه جامع صغیر سیوطی -» مناوی ۱۶/۲؛

۴- «ینابیع المودة» قندوزی باب ۵۸ ص ۳۲۲ و باب ۵۹ ص ۳۶۱ به روایت از «مناقب» احمد و «معجم» طبرانی .

۵- «مروج الذهب» مسعودی ج ۲ ص ۵۱؛

۶- «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی ج ۱ ص ۳۱۷؛

۷- «ریاض النضرة» ج ۲ ص ۱۱۳، بدون بخش قیامت؛

۸- «ینابیع المودة» باب ۵۹ ص ۳۵۹ (به نقل از ابوالخیر فاکهی و «کنوز المطالب»).

گفتم: یا رسول الله این چنین بدین جوان مینگری؟!  
فرمود: ای عمو! والله خدا بیش از آنچه من او را دوست می دارم وی را دوست دارد؛ هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه نژاد و ذریه او از نسل خودش به وجود آمده اند، در حالیکه ذریه من پس از من از فرزندان همین (علی) خواهند بود.

آنگاه که قیامت برپاگردد مردم همه را - بخاطر پرده پوشی خدا نسبت بدانها - به نام خود و مادرانشان صدا زنند (تا مبادا افراد زنا زاده یا حرامزاده یا شبیه اسرارشان فاش و آبرویشان ریخته شود)؛ مگر علی و شیعیانش را که به نام خود و پدرانشان بخوانند (چه همه آنها پاک و پاکزاده و فرزندان حلال همانهایی باشند که در دنیا بدانها شناخته شده و شهرت یافته اند).

۷- «انّ علیاً و شیعته هم الفائزون يوم القيامة.»<sup>(۱)</sup>

«محققاً و بدون شک علی و شیعیانش روز قیامت رستگارند.»

۸- «اوحی الی فی علی ثلاث: أنّه سید المرسلین و امام المتقین و قائد الغر

المحبّجین.»<sup>(۲)</sup>

---

۱- «فردوس» دیلمی ۶۱/۳ شماره ۴۱۷۲؛

- «مناقب» ابن مغزالی ص ۱۵۲؛

- «تاریخ دمشق» ابن عساکر - بخش ویژه امام علی (ع) - ۳۴۸/۲ و شماره حدیث

.۸۵۸

۲- «معجم صغیر» طبرانی ۸۸/۲؛

- «مستدرک حاکم» ۱۳۸/۳ با اعتراف به صحّت آن؛

- «موضح الاوهام الجمع والتفریق» خطیب بغدادی ج ۱ ص ۱۸۳-۱۸۶، با حدود

ده طریق؛



«به من درباره علی سه چیز وحی شد: که او آقای مسلمانان است؛ و امام و پیشوای پرهیزگاران؛ و رهبر و پیشرو پیشانی سفیدان (قیامت).»  
 و تنها شیعیان هستند که با توجه به این حدیث، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را امام و رهبر و واجب اطاعه دانسته و می دانند؛ و با رهروی راه علی علیه السلام خود را مصداق فرموده رسول خدا (ص) قرار داده اند.

۹- «تكون بين امتي فرقة و اختلاف فيكون هذا و أصحابه على الحق.»<sup>(۱)</sup>  
 «بین امت من جدائی و اختلافی به وقوع پیوندد پس (با اشاره به

---

- «مناقب» ابن مغزلی ص ۶۵ و ص ۱۰۴، به سه سند؛

- «مناقب» خوارزمی ص ۲۳۵ فصل ۱۹؛

- «تاریخ دمشق» ابن عساکر، بخش امام علی ع، ۲/۲۵۷ شماره های ۷۷۳ و ۷۷۴؛

- «اسد الغابة» ابن اثیر ۱/۶۹ و ۳/۱۱۶؛

- «نظم درر السمطين» زرندي ص ۱۱۴؛

- «ذخائر العقبی» محب طبری ص ۷۱؛

- «فرائد السمطين» حموی ۱/۱۴۳؛

- «فصول المهمه» ابن صبایغ مالکی ص ۱۰۷؛

- «مجمع الزوائد» هیثمی ۹/۱۲۱؛

- «کنز العمال» متقی ۱۱/۶۲۰- به نقل از ابن نجار-؛

- «ینابیع المودة» قندوزی ص ۸۱ ج اسلامبول.

۱- «کنز العمال» متقی ۱۱/۶۲۱ شماره ۳۳۰۱۶؛

- «منتخب کنز العمال» ۵/۳۴، به نقل از طبرانی؛

- «مفتاح النجا» بدخشی ص ۶۵، مخطوط؛

- «جامع الاحادیث» احمد عباس صغرو و احمد عبد الجواد ۶/۶۳۸.

علی فرمود: او و اصحابش بر حق باشند.»

۱۰- «ستکون بعدی فتنه؛ فاذا كان ذلك فالزموا علی بن ابی طالب؛ فانه

الفاروق بین الحق و الباطل.»<sup>(۱)</sup>

«پس از من فتنه‌ای به وقوع پیوندد؛ پس هرگاه چنین شد همراه و دنباله رُو علی بن ابی طالب باشید که محققاً و بدون شک او جداکننده بین حق و باطل است.»

۱۱- «شفاعتی لأمتی من أحب اهل بیتی؛ و هم شیعی.»<sup>(۲)</sup>

«شفاعت من برای ائمتم شامل کسی باشد که اهل بیت مرا دوست

---

۱- «کنز العمال» متقی هندی ج ۱۱ ص ۶۱۲ به روایت از ابولیلی غفاری و نقل از حافظ ابونعیم اصفهانی؛

- نیز با کمی اختلاف و اضافات ارزشمند، عقیلی و حاکم نیشابوری («کشف الاستار» محمد بن حسین جلال - ذیل «شمس الاخبار» قرشی ج ۱ ص ۹۵ - و «فوائد المجموعه» شوکانی ص ۳۷۰ شماره ۴۶)؛

- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ۲۲۸/۱۳؛

- «فرائد السمطين» حموئی باب ۲۴ ج ۱ ص ۱۴۰؛

- «مواقف» قاضی ازه ۲۷۶/۳؛ [«الغدیر» ۳۱۳/۲]

- «نزّه المجالس» صفوری ۲۰۵/۲.

□ جهت آگاهی بر حدود سیزده سند دیگر مراجعه شود به «شناخت امام» از مؤلف کتاب حاضر، ص ۵۲۷، و کتاب «حق با علی است» نیز از مؤلف ص ۱۰۵-۱۰۶.

۲- «تاریخ بغداد» خطیب ۱۴۶/۲؛

- «منتخب کنز العمال» ۹۳/۵؛

- «مفتاح النجا» بدخشی؛ [«ملحقات احقاق الحق» ۴۲۳/۹]

- «ینابیع المودّة» ص ۱۸۵ ج اسلامبول.

داشته باشد؛ و آنها شیعیان من هستند.»

با توجه به اینکه راوی حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام امیر مؤمنان علیه السّلام است؛ بعید نیست که جمله «و هم شیعی» - آنها شیعیان من هستند - «از آن حضرت باشد.

۱۲- «شعبة علیّ هم الفائزون يوم القيامة.»<sup>(۱)</sup>

«همانا شیعیان علی رستگاران روز قیامت باشند.»

۱۳- «علیّ و شیعتہ هم الفائزون يوم القيامة.»<sup>(۲)</sup>

«همانا علی و شیعیان او رستگاران روز قیامت اند.»

---

۱- «فردوس» دیلمی ۲/۳۵۸ شماره ۳۵۹۹؛

- «کنوز الحقایق» مناوی ص ۸۸؛

- «مودة القربى» سید علی همدانی ص ۹۰ ج لاهور؛

- «ینابیع المودّة» ص ۵۵، ۱۸۰ و ۲۳۷؛

- «انتہاء الافہام» ابو محمد حسینی ص ۲۲۲؛

- «مناقب» عینی حیدرآبادی ص ۳۷.

۲- «فردوس» دیلمی ج ۳ ص ۶۱ شماره ۴۱۷۲؛

- «أغانی» ابوالفرج اصفهانی ۹۰/۱۸؛

- «مناقب مرتضوی» محمد صالح ترمذی ص ۱۱۳؛

- «مودة القربى» همدانی، موده ۹ و درج ضمیمه «ینابیع» باب ۵۶ ص ۳۰۶ ج

نجف؛

- «مفتاح النجا» ص ۶۱ مخطوط؛

- «ینابیع المودّة» قندوزی ص ۱۸۰ و ۲۳۷ ج اسلامبول و ص ۲۵۷ و ۳۰۶ ج

نجف؛

- «انتہاء الافہام» حسینی ص ۱۹.

۱۴- «کأنتی بک (یا علی) و أنت علی حوضی تذود عنه الناس؛ و انّ علیه لأباریق مثل عدد نجوم السماء؛ و اتی و انت و الحسن و الحسین و فاطمه و عقیل و جعفر فی الجنة إخواناً علی سرر متقابلین؛ أنت معی و شیعتک فی الجنة.»<sup>(۱)</sup>

«ای علی در قیامت) چنان باشد که می بینم تو بر سر حوض من مردم را (که جدای از ما و منحرف از حقّ بوده اند) طرد می کنی؛ و این در حالی باشد که به عدد ستارگان آسمان، ابریق و ظرف آب در اطراف حوض نهاده شده؛ و محققاً من و تو و حسن و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر، برادروار در بهشت بر تخت ها روبروی هم قرار گرفته باشیم. تو با من و شیعیانت در بهشت خواهیم بود.»

۱۵- «مثلک فی امتی مثل المسیح عیسی بن مریم؛ افترق قومه ثلاث فرق: فرقة مؤمنون و هم الحواریون، و فرقة عادوه و هم یهود، و فرقة غلوا فیہ فخرجوا من الایمان.

و انّ امتی ستفترق فیک ثلاث فرق: فرقة شیعتک و هم المؤمنون، و فرقة اعدائک و هم الناکثون، و فرقة غلوا فیک و هم الجاهدون الضالّون؛ فانت یا علی و شیعتک فی الجنة و محبوا شیعتک فی الجنة و عدوک و الغالی فیک فی النار.»<sup>(۲)</sup>

«ای علی) مثل تو در امت من مثل عیسی بن مریم، مسیح، است که امت او به سه گروه منشعب شدند: گروهی مؤمنان که حواریون بودند، گروهی دشمنان او که یهود بودند، و گروهی غلات و تندروها که بر اثر

۱- «مجمع الزوائد» هیشمی ۱۷۳/۹، به نقل از «معجم اوسط» طبرانی.

۲- «مناقب» خوارزمی ص ۲۲۶؛

- «ینابیع المودّة» ص ۱۰۹ ج اسلامبول.

عقیده به خدائی وی از دین خدا خارج گردیدند .

امت من هم به زودی درباره تو به سه فرقه منشعب خواهند شد: شیعیان که گروه مؤمنانند، و دشمنان که فرقه ناکثین و پیمان شکنان و تخلف کنندگان از بیعت تو به امامت تو باشند، و فرقه سوم غلات و تندرهای در باره تو اند (که به خاطر عقیده به خدائیت) منکران حق و گمراهان هستند .

پس تو ای علی و شیعیان و دوستان شیعیان در بهشت خواهید بود، و دشمنان تو و افراد غالی و تندروان دربارهات در جهنم .»

۱۶- «یا انس! اول من یدخل علیک من هذا الباب امیر المؤمنین ، و سید المسلمین ، و قائد الغز المحجلین ، و خاتم الوصیین .

قال انس: قلت: اللهم اجعله رجلاً من الأنصار و کتمة. اذ جاء علی .  
فقال: من هذا یا انس؟

قلت: علی. فدخل علی؛ فقام مستبشراً؛ فأعتقه؛ ثم جعل یمسح عرق وجهه بوجهه و یمسح عرق علی بوجهه .

قال علی: یا رسول الله! لقد رأیتک صنعت شیئاً ما صنعت بی من قبل!  
قال: و ما یمنعی و أنت تودّی عنی و تسمعهم صوتی و تبتین لهم ما  
اختلفوا فیہ بعدی .»<sup>(۱)</sup>

---

۱- «فروس» دیلمی ۳۶۴/۵ شماره ۸۴۴۹؛

- «زهر الفردوس» ابن حجر ۳۳۴/۴؛

- «حلیة الاولیاء» ابونعیم ۶۳/۱؛

- «مناقب» خوارزمی ص ۴۲؛

- «تاریخ دمشق» ابن عساکر، - بخش امام علی - ۴۸۷/۲؛

«ای انس! اولین کسی که ازین در بر تو وارد شود امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و رهبر و جلو دار پیشانی سفیدان (قیامت) خواهد بود. انس گوید: گفتم خدایا! او را از انصار قرار ده؛ و آنرا کتمان نمودم که ناگهان علی آمد.

پیامبر فرمود: کیست ای انس؟

گفتم: علی؛ پس همینکه علی وارد شد پیامبر با چهره خوشحال و خندان برخاست با او معانقه و دست به گردن شد و با مسح صورت خود به صورت علی و مالیدن عرقهای هریک از صورت خود و علی به دیگری با وی برخورد نمود.

علی گفت: یا رسول الله آنچه بر خوردی با من فرمودی که بی سابقه بود!!

پیامبر فرمود: چه چیز مانع من باشد ازین گونه برخورد؟! در حالیکه تو دین مرا ادا می کنی؛ و صدای (دعوت و تبلیغ) مرا به گوش آنها (یعنی مسلمانان و دیگران) می رسانی؛ و آنچه را پس از من درباره آن اختلاف کنند برای آنان بیان می کنی.»<sup>(۱)</sup>

---

– «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ۱۶۹/۹؛

– «کفایة الطالب» گنجی شافعی ص ۲۱۲ فصل ۵۴؛

– «فرائد السمطین» حموئی ۱۴۵/۱؛

– «میزان الاعتدال» ذهبی ۶۴/۱، ذیل نام ابراهیم بن محمود؛

– «مطالب السؤل» ابن طلحه شافعی ۶۰/۱ ج نجف؛

– «ینابیع المودّة» قندوزی ص ۳۱۳ ج اسلامبول.

۱- توضیحاً «انس» متوفای ۹۰ با ۹۳ هـ است؛ و به نقل علامه عسکری، بخاری و مسلم تعداد ۲۲۸۶ حدیث در دو کتاب «صحیح» خود از وی روایت کرده اند.

۱۷- «یا أبا الحسن! أما أنك وشيعتك في الجنة.»<sup>(۱)</sup>

«ای أبو الحسن! اما تو و شیعیانت در بهشت باشید.»  
 و در دیگر عبارت «اما أنك یا بن ابی طالب» آمده با اضافه این جمله:  
 «وسيجي ء اقوام ينتحلون حبك؛ ثم يمرقون من الاسلام كما يمرق التهم  
 من الزميه؛ يقال لهم «الخارجة»؛ فان لقيتهم فاقتلهم فانهم مشركون.»<sup>(۲)</sup>  
 یعنی: «ازین پس دیری نیاید که گروه هائی دم از محبت و دوستی تو  
 زنند؛ سپس همانند تیر که از کمان خارج شود (یا مثل گلوله امروزی از  
 کلت) آنها از اسلام خارج شوند؛ پس اگر آنها را دیدار کردی بکش که  
 ایشان مشرک باشند.»

۱۸- «یا علی! أشر فأتك واصحابك وشيعتك في الجنة.»<sup>(۳)</sup>

«ای علی! مزده باد تو را که خود و اصحابت و شیعیانت در بهشت  
 خواهید بود.»

[«معالم المدرستین» ج ۱ پاورقی ص ۲۱۷]

۱- «موضح اوهام الجمع و التفریق» خطیب بغدادی ۴۳/۱ ج حیدرآباد، و ۵۱ ج  
 بیروت:

۲- «مناقب» خوارزمی فصل ۲۲ ص ۵۷؛ ج نجف، و ص ۲۴۹ چاپ تبریز.

۳- «حلیة الاولیاء» ابونعیم ۳۲۹/۴ بلفظ: «انک و شیعتك في الجنة»؛

- «فضائل الصحابه» احمد حنبل ۶۵۴/۲ شماره ۱۱۱۵؛

- «فضائل أمير المؤمنين» نیز از احمد حنبل شماره ۲۳۷ مخطوط؛

- «تاریخ دمشق» ابن عساکر، - بخش امام علی - ۳۵۰/۲ به سه سند؛

- «شرف النبی» خرکوشی؛ [«ملحقات احقاق» ۳۰۶/۷]

- «مجمع الزوائد» هیشمی ۲۱/۱۰؛

- «مفتاح النجا» بدخشی ص ۶۱ مخطوط.

۱۹- «یا علی! اذا كان يوم القيامة أخذت بحجزه الله عز وجل؛ وأخذت أنت بحجزتي؛ وأخذ ولدك بحجزتك؛ وأخذ شيعة ولدك بحجزتهم؛ فترى أين يؤمر بنا.»<sup>(۱)</sup>

«ای علی! آنگاه که قیامت بر پا گردد من متمسک و دست به دامن (لطف و رحمت) الهی خواهم شد؛ و تو دست به دامن من؛ و فرزندان دست به دامن تو؛ و شیعیان فرزندان دست به دامن آنها؛ و درین موقع خواهی دید که امر الهی درباره ما از چه قرار است (و چگونه همه ما ناجی و به بهشت وارد شویم).»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ امیر مؤمنان علیه السلام که به رسول خدا ص از حسد بردن مردم بر خود شکایت کرد فرمود:

۲۰- «یا علی! أما ترضى أنك معى فى الجنة؛ والحسن والحسين وذرياتنا خلف ظهورنا؛ وأزواجنا خلف ذرياتنا؛ وأشياعنا (و شیعتنا) عن إيماننا و

---

۱- «فردوس» دیلمی ص ۳۲۴ شماره ۸۳۲۴؛

- «ربیع الابرار» زمخشری ج ۱ ص ۸۰۸ فصل ۱۹؛

- «زهر الفردوس» ج ۴ ص ۳۰۴ با ذکر سلسله سند؛

- «مناقب» خوارزمی ص ۲۱۰ چ نجف و ص ۲۴۵ چ تبریز؛

- «مقتل الحسین» نیز از خوارزمی ص ۱۰۶؛

- «نظم در السمطین» زرنندی؛

- «توضیح الدلائل» شهاب الدین شیرازی شافعی ص ۲۴۸، مخطوط؛

- «رشفة الصادی» ابوبکر علوی حضرمی ص ۷۳؛

- «ینابیع المودة» ص ۲۷۳ چ اسلامبول؛

- «وسيلة المأل» احمد بن فضل شافعی ص ۵۹.



- ۱- «فضائل الصحابه» احمد حنبل ص ۶۲۴ شماره ۱۰۶۸؛
- «مناقب امیرالمؤمنین» احمد حنبل حدیث شماره ۱۹۰، و به نقل از نامبردگان ذیل؛
- «تذکره الخواص» سبط ابن جوزی ص ۳۲۲ باب ۱۲، به روایت از «فضائل» احمد؛
- «ریاض النضرة» محب طبری ۲۰۹/۲ ج خانجی مصر، و ۱۶۱/۲ ج بیروت، به روایت از «مناقب» احمد و «شرف النبوة» خرکوشی؛
- «ذخائر العقبی» محب طبری ص ۹۰، به روایت از «مناقب» احمد؛
- «فرائد السمطین» حموی ۴۳/۲ شماره ۳۵۷؛
- «توضیح الدلائل» شهاب الدین حسینی شیرازی ص ۲۴۸؛
- «استجلاب ارتقاء العرف» سخاوی ص ۳۹؛
- «صواعق المحرقة» ابن حجر ص ۹۶، به روایت از «مناقب» احمد و ص ۱۴۰ به نقل از سخاوی؛
- «ینابیع المودة» ص ۳۰۱ ج اسلامبول، و ص ۳۲۲ و ۳۶۱ ج نجف، به روایت از «مناقب» احمد؛
- «مناقب المرتضویه» محمد صالح کشفی ترمذی ص ۱۰۱؛
- «وسيلة النجاة» محمد مبین لکهنوی ص ۵۲، به نقل از «فصل الخطاب» و او از ابواسحاق ثعلبی صاحب تفسیر «الکشف و البیان»؛
- «تبر المذاب» شیخ احمد بن محمد بن احمد خافی ص ۶۴؛
- «القول الفصل» سید علوی حضرمی ۳۰/۲؛
- «ارجح المطالب» آمرتسری ص ۳۳۲ و ۵۲۹، به روایت از «مناقب» احمد و «شرف النبوة»؛
- «اهل البيت» توفیق ابو علم مصری ص ۷۲.

«ای علی! آیا خوشنود نخواهی بود که تو خود در بهشت همراه من باشی؛ و حسن و حسین و فرزندان ما پشت سر ما؛ و همسران ما پشت سر فرزندانمان؛ و شیعیان ما در طرفین راست و چپ ما!؟»

۲۱- «یا علی! أنت و شیعتک تردون علی الحوض رواء مرویتین؛ مییضة وجوههم؛ و آن اعدائکم یردون علی الحوض ظماء مقمحين.»<sup>(۱)</sup>

«ای علی! تو و شیعیانت در حالی وارد بر حوض شوید که همه سفید رو باشید و از آب آن سبز و سیراب گردید. و دشمنان شما در حالی وارد شوند که تشنه و محروم از آب حوض و دستهایشان آویخته به گردن باشد.»

و نیز فرمود:

۲۲- «یا علی! ان الله قد غفر لک ولذریعتک ولولدک ولاهلک ولشیعتک ولمحبّی شیعتک؛ و أبشر فاتک الانزع البطین، منزوع من الشرک، بطین من العلم.»<sup>(۲)</sup>

---

۱- «مجمع الزوائد» هیشمی ۱۳۱/۹، به روایت از طبرانی؛

- «صواعق المحرقة» ابن حجر، ص ۶۶ از طریق دیلمی، و ص ۱۳۹ از طبرانی؛

- «مناقب مرتضوی» محمد صالح ترمذی ص ۱۰۱؛

- «کنوز الحقایق» مناوی ص ۲۰۳؛

- «ینابیع المودّه» قندوزی ص ۱۸۲.

۲- «فردوس» دیلمی ج ۵ ص ۸۳۳۷؛

- «مناقب» خوارزمی فصل ۱۹ ص ۲۰۹، و در «مقتل» اوج ۱ ص ۳؛

- «زهر الفردوس» ۲۹۸/۴؛

- «نهایه» ابن اثیر ج ۳ ص ۲۷۶؛

- «فرائد السمطین» ج ۱ ص ۳۰۸ شماره ۲۴۷؛

«ای علی! بدون شک خداوند آمرزید ترا و ذریه ترا و فرزندان ترا و اهل ترا و شیعیانت را و دوستان شیعیانت را؛ و مژده باد ترا که گسسته و تناوری، گسسته از شرک و تناور از علم.»

۲۳- «یا علی! ستقدم علی الله و شیعتک راضیین مرضیین؛ و قدم (و یقدم)

علیک عدوک غضاباً (غضباناً) مقمحین؛ ثم جمع یده الی عنقه یربهم الاقماح.»<sup>(۱)</sup>

- «مناقب» ابن مغازلی ص ۴۰۱ حدیث ۴۵۵؛

- «صواعق المحرقه» ابن حجر ص ۹۶؛

- «المناقب المرتضویه» ص ۹۹، ۱۳۹ و ۱۴۰؛

- «کنوز الحقایق» ص ۲۰۲؛

- «مفتاح النجا» ص ۶۱؛

- «ینابیع الموده» ص ۲۷۰ و ۳۰۱ چ اسلامبول، و ص ۳۶۱ چ نجف؛

- «رشفة الصادی» ابوبکر شهاب الدین علوی حصرمی ص ۸۱.

۱- «شواهد التنزیل» حسکانی ۳۵۷/۲؛

- «النهایه فی غریب الحدیث...» ابن اثیر ۱۰۶/۴ ذیل کلمه «قمح»؛

- «مجمع الزوائد» نورالدین هیثمی ۱۳۱/۹ به نقل از «معجم اوسط» طبرانی؛

- «نظم درر السمطین» زرنندی ص ۹۲؛

- «فصول المهمه» ابن صباغ مالکی ص ۱۰۵؛

- «صواعق المحرقه» ابن حجر ص ۹۲ و ۹۶ به نقل از طبرانی؛

- «کنز العمال» متقی هندی ۱۵۶/۱۳ چ حلب، و ۱۳۷/۱۵ چ حیدرآباد- به نقل از

طبرانی -؛

- «منتخب کنز العمال» - حاشیه مسند احمد - ۵۲/۲؛

- «لسان العرب» آفریقی مصری ۵۶۶/۲ چ بیروت؛

- «وسيلة المال» احمد بن فضل حصرمی ص ۱۳۱ مخطوط مکتبه ظاهریه شام؛

- «مفتاح النجا» بدخشی، مخطوط؛

«ای علی! به زودی تو و شیعیانت در پیشگاه خداوند وارد شوید در حالیکه هم شما راضی و خوشنود باشید، هم خدا از شما راضی و خوشنود باشد؛ و دشمنان تو وارد گردند در حالیکه خشم زده باشند و دست به گردن بسته؛ آنگاه دستهای خود را به گردن آویخت تا چگونگی اِقماع و دست به گردن بسته را نشان دهد.»

۲۴- «یا عمار! ان رایت علیاً قد سلک وادیاً و سلک الناس وادیاً غیره، فاسلک مع علیٍّ و دع الناس؛ إنه لن یدلک علی ردی و لن یرجک من الهدی»<sup>(۱)</sup>

«ای عمار! اگر دیدی علی به راهی می رود و مردم به راهی غیر راه علی، پس تو رهرو راه علی باش و مردم را به خود واگذار؛ که محققاً و بدون شک او ترا بیراهه نبرد و از طریق هدایت خارج نکند.»

۲۵- «یدخل من أمتی الجنة سبعون ألفاً لأحساب علیهم - ثم التفت إلى علیٍّ

---

- «الإشاعة» برزنجی شافعی ص ۴۲؛

- «ینابیع الموده» قندوزی باب ۵۷ فصل ویژه آیات، آیه ۸، ص ۳۵۹ و ۳۶۲ ج نجف؛

- «مناقب» فاضل عینی ص ۲۵ به نقل از ابن مردویه، ابونعیم و دیلمی؛

- «ارجح المطالب» ص ۶۸ و ۵۲۹ به نقل از ابونعیم و دیلمی؛

- «اهل البيت» توفیق ابو علم مصری ص ۶۲.

۱- «فردوس» دیلمی ج ۵ ص ۳۸۴ شماره ۸۵۰۱، به نقل از ابویوب انصاری؛

- «کنز العمال» متقی ج ۱۱ ص ۶۱۳ شماره ۳۲۹۷۲؛

- «زهر الفردوس» ۳۴۵/۴ و ۳۴۶، به دو سند از عمار و ابویوب انصاری؛

- «جامع الاحادیث» عباس احمد صغر و احمد عبدالجواد، ج ۷ ص ۷۱۲.

□ جهت دیگر احادیث وارده بدین مضمون و اسناد آن رجوع شود به «شناخت

امام» مؤلف، ص ۵۲۶-۵۲۹.

فقال: - هم من شيعتك و أنت إمامهم.»<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم فرمود:

هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب داخل بهشت شوند - آنگاه روی سخن به علی کرد و فرمود: - آنها از شیعیان تو باشند و تو امام آنها هستی.»

و امام امیر مؤمنان علی علیه السلام - که به عقیده شیعه اولین امام و نخستین خلیفه پیامبر بود و به عقیده اهل تسنن چهارمین خلیفه آن حضرت؛ و به هر حال فرموده او برای سنی و شیعه حجّت و به دور از خطا و غرض و سوء استفاده است - فرمود:

«ستفترق هذه الامة على ثلاث و سبعين فرقة؛ ثنتان و سبعون في النار و واحدة في الجنة؛ و هم الذين قال الله عزوجل: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٖ يَعْدِلُونَ﴾<sup>(۲)</sup> و هم أنا و شيعتي.»<sup>(۳)</sup>

۱- «مناقب» ابن مغزلی، ص ۲۹۳ شماره ۳۳۵؛

- «مناقب» خوارزمی، ص ۲۳۵ ج نجف، و ۲۲۹ ج تبریز؛

- «لسان المیزان» ابن حجر، ۴/۴۱۴ ذیل نام عمرو بن حرث، هر سه از مالک؛

- «درر السمطين» زرنندی، از ابن عباس؛

- «ارجح المطالب» امرتسری، به نقل از زرنندی.

۲- سورة اعراف، آیه ۱۸۱.

۳- «شواهد التنزیل» حسکانی ج ۲ ص ۲۰۴ حدیث ۲۶۶ و ۲۶۷؛

- «مناقب خوارزمی» ص ۲۳۷ فصل ۱۹، به روایت از ابن مردویه اصفهانی؛

- «توضیح الدلائل» شهاب الدین احمد شیرازی ص ۱۵۹، مخطوط شیراز؛

- «مناقب المرتضویه» ص ۵۲، به روایت از «بحر المناقب» علامه درویش برهان و

«مناقب» ابن مردویه؛

«به زودی این امت به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهد شد؛ هفتاد و دو فرقه آن در آتش باشند و یک فرقه در بهشت؛ و آن فرقه همان باشد که خدای عزوجل فرموده است: «و از کسانی که آفریدیم گروهی به حق رهنمون شوند و بدان گرایش جویند» - سپس فرمود: - و آن گروه من هستم و شیعیانم.»

اکنون می‌گوئیم آنچه به نظر رسید مجموعاً مشتق از خروار است؛ و بالاخره همه و همه بیانگر این حقیقت باشد که یگانه کسی که همزمان با بنیانگذاری شریعت مقدس اسلام و دوشادوش گسترش آن، نهال بارور درخت تشیع را کاشت و مسلمانان را با عنوان تشیع و شیعه علی و فرزندان او آشنا؛ و تشویق، بلکه ملزم کرد بدون شک شخص پیامبر عالی‌مقام اسلام و بنیانگذار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود.

آری او بود که به حکم ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>(۱)</sup> فقط از روی وحی الهی و بر اساس یک وظیفه سرنوشت ساز اسلامی هم طرح اصل تشیع و هم نوید و بشارت به انواع سعادهای ابدی از ناحیه حضرتش به شیعیان و نجات آنها از گمراهی و آتش انجام گرفت. همچنانکه راویان این احادیث و دیگر احادیث مربوطه و مشابه، و نیز آنهایی که یک یک آن احادیث را در منابع مختلف حدیثی، تفسیری، تاریخی، کلامی و ادبی با ذکر سلسله سند هر یک ثبت و ضبط نموده تا

---

- «ینابیع المودة» قندوزی باب ۳۵، ص ۱۰۹ ط اسلامبول، و ص ۱۲۸ ط نجف؛

- «مفتاح النجا» بدخشی ص ۴۲؛

- «ارجح المطالب» ص ۸۳.

۱- سورة نجم، آیه ۳.

بما رسیده، همه و همه از شخصیت‌های درجه اول صحابه و تابعین و حدیث آوران و حدیث شناسان و مفسران و تاریخ نگاران و ادبای اهل تسنن، و نیز همه مورد اعتماد عملی آنها بوده‌اند و سهم مهم و درصد قابل توجهی از دیگر احادیث سرنوشت ساز عقیدتی، فقهی و اخلاقی مورد استفاده ایشان را نیز همانها روایت و ثبت و ضبط نموده؛ و نمی‌توان بسادگی و از رهگذر تشکیک و کارشکنی‌های واهی در زمینه حدیث شناسی، نقلیات آنان را مورد شک و تردید و تخطئه قرار داد.

به دیگر عبارت، اگر راویان و ناقلان این احادیث دروغگو بوده و دروغ گفته‌اند و یا دچار خطا و اشتباه و تندروی یا سهل انگاری شده‌اند؛ لازمه اش آن باشد که عموم این کتابها فاقد اعتبار و محتویات آنها همه قابل تشکیک و به دور از واقعیت محسوب، و خواه ناخواه باید یک یک آنها را از صحنه مصادر و منابع اسلامی خارج نمود تا ازین پس نه اهل تسنن محتویات این کتب را پشتوانه عقیدتی و عملی خود قرار دهند؛ و نه شیعه در برابر اهل تسنن بدانها متوسل و متمسک شود.

و اگر آنها همه راستگو بوده و آنچه را نقل کرده‌اند راست و درست و بدور از خطا و اشتباه بوده و العیاذ بالله پیامبر معصوم اسلام دچار خطا و اشتباه و تندروی و غرض ورزی گردیده؛ و به انگیزه‌های غیر اسلامی این احادیث را ایراد فرموده، که علی‌الاسلام و السلام.

و بالاخره این علمای سنی و دانشمندان سنی هستند که باید پاسخگوی این سؤالا و دهها و صدها سؤال مشابه باشند.

برین اساس تنها مذهبی که از مذاهب اسلامی دارای اصالت و ریشه اساسی و اطمینان بخش از ناحیه بنیانگذار اسلام می‌باشد مذهب شیعه، آنهم شیعه امامی اثنا عشری است و بس.

## پیشقدمان در تشیع

### و نخستین افراد شیعه در دوران نبوت

معمولاً در کامیابی و به ثمر رسیدن ابتکارات علمی، اختراعات، اصلاحات اجتماعی، نهضت‌های ضد فساد و هر کار ارزشمند و افتخارآمیزی، سهم عمده افتخار و جایزه و پاداش آن، قبل از همه ویژه کسانی باشد که با تحمل انواع مشکلات و پایداری و فداکاری، کلید ابتکار را بدست گرفته و نسبت به دیگران پیشقدم گردیده و بالاخره صف اول را تشکیل داده‌اند.

این حقیقتی است که قرءان مجید ضمن آیاتی چند از قبیل:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

«پیشقدمان (در راه حق و خیر)، پیشقدم (در راه رستگاری و دستیابی به



پاداش) و مقربان در بهشت ناز و نعمت باشند.»

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...﴾<sup>(۱)</sup>

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود شد و آنها (نیز) از خداوند؛ و باغهایی از بهشت را برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاریست، بطور همیشگی و ابدی در آن به سر خواهند برد و این پیروزی بزرگی است.»

﴿... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>(۲)</sup>

«و خداوند مجاهدان را (که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می نمایند) بر قاعدان (که خودداری از قیام و مجاهده می کنند) برتری و پاداش عظیمی عنایت فرموده.»

آنرا اعلام و خاطر نشان فرموده، و مردم دنیا هم - منهای سوء استفاده ها و حق کشیها - با نامگذاریها و حق امتیازها و تشویقهای مادی و معنوی عملاً آن را پذیرفته اند.

اکنون در رابطه با موضوع بحث، اگر بخواهیم بفهمیم آنانکه پیشروان تشیع بوده؛ و صف اول گروه رستگاران را تشکیل و به خود اختصاص دادند؛ و با تحمل انواع حق کشیها و سختیها و ناکامیهای مادی و معنوی قبل از همه طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نام «شیعه علی» را بر خود نهادند؛ و مشعل فروزان تشیع را - که جز اسلام راستین چیزی نبوده و نیست - افروختند چه کسانی بودند؛ باید برویم به سراغ سلمان فارسی اصفهانی - و به تعبیر پیامبر اکرم ص سلمان

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۲- سوره نساء، آیه ۹۵.

محمّدی - ، ابوذر، مقداد و عمار یاسر .

راستی آیا جز سلمان، ابوذر، عمار، مقداد و چند نفر دیگر همانند اینان، کسان دیگری به این افتخار نائل شدند؟!

و آیا همین‌ها نبودند که پیش از همه و بیش از همه به سخنان پیامبر درباره «شیعه علی» ارج نهادند و به «شیعه علی» بودن گردن نهادند؛ و تا ابد حق تقدّم بزرگترین افتخارات را ویژه خود ساختند؟!

آری، محدّث شهیر «حافظ ابوحاتم محمد بن ادريس رازی (درگذشته ۲۷۷)» در «کتاب الزینه» خود پیرامون واژه «شیعه» سلمان، ابوذر، عمار یاسر، و مقداد را برنده این مسابقه دانسته و نویسد: نخستین اسم و عنوانی که در اسلام در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم به ظهور پیوست و به اصطلاح امروز بر سر زبانها افتاد همانا «شیعه» بود؛ و این لقب چهار نفر از صحابه بود که گرایش به تشیع علی جستند<sup>(۱)</sup>.

بطور خلاصه این چهار نفر با درجه اعلاى خوشنامی و محبوبیت در میان صحابه به نحو رسمی و آشکارا در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و در بیخ گوش آن حضرت و در مجمع صحابه، در قالب کلمه «شیعه» مطرح و معرفی و مورد خطاب واقع می شدند.

جالب آنکه پس از درگذشت پیامبر که مسلمانان با عقبگرد به

۱- «روضات الجنات» ص ۸۸ ذیل نام ابن خلکان؛

- «اعلام زرکلی» ۲۷/۶؛

- «معجم المؤلفین» ۳۵/۹؛

توضیحاً: در «الذریعه» ۹۰/۱۲ کتاب «الزینه» را به عنوان ابوحاتم أحمد

بن حمدان رازی (معاصر شیخ صدوق) ذکر نموده؛ والله اعلم.

جاهلیت انقلاب کردند و همه نیروها علیه خاندان رسالت و به نفع ارتجاعیون بسیج شدند؛ نه تنها این عده (باهمه سختگیریها و فشارها و محکومیتها و حتی شکنجه‌هایی که از طرف زمامداران غیرقانونی و عمال آنان دربارهٔ ابوذر و عمار به عمل آمد) همچنان در تشیع پایدار ماندند و تا پای جان به دفاع از علی (ع) برخاستند؛ بلکه بنی‌هاشم و در رأس آنها عباس بن عبدالمطلب عموی آن حضرت و خاندان او و عقیل برادر آن حضرت و گروهی دیگر از با شخصیت‌ترین افراد صحابه امثال: حذیفه بن یمان، خزیمه ذوالشهادتین، ابوالهیثم تیهان، زبیر بن عوام، هاشم بن عتبه بن اُبی وقاص (معروف به هاشم مرقال)، ابویوب انصاری، ابورافع، عدی بن حاتم طائی، حجر بن عدی، سعید بن جبیر، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری (که هر دو می‌گفتند: در عصر پیامبر منافقین را جز به بغض با علی بن ابی طالب به چیز دیگری نمی‌شناختیم<sup>(۱)</sup>) و جز اینان رسماً به تشیع و جانبداری از علی بن ابی طالب برخاستند.

أحمد بن عبدالله برقی (درگذشته ۲۸۰) که از اعظم محدثین و مؤلف «محاسن برقی» است، می‌نویسد:

اصحاب امیر مؤمنان بدینگونه تقسیم و درجه‌بندی می‌شدند: «اصحاب، اصفیاء، اولیاء و شرطة الخمیس (پلیس مخصوص)».

آنگاه از سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمار، ابویعلی شیبیر،

---

۱- جهت آگاهی بر دهها مصدر نقل این روایت مراجعه شود به «ملحقات احقاق الحق» ج ۷ ص ۲۳۸-۲۴۶، ج ۱۷ ص ۲۲۱-۲۲۲، ج ۱۸ ص ۵۱۱ و ج ۲۱ ص ۲۲۵-۲۲۹.

ابوسنان، ابوعمره، ابوسعید خدری، ابوبرزه، جابر بن عبدالله، براء بن عازب و عرفه ازدی به عنوان اصفیاء نام برده است<sup>(۱)</sup>.

یعقوبی می نویسد:

«گروهی از مهاجرین و انصار از بیعت با ابوبکر تخلّف جسته و به علی تمایل نشان دادند؛ و از آن گروه بودند عباس بن عبدالمطلب، مفضل بن عباس، زبیر بن عوام بن عاص، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمّار یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب»<sup>(۲)</sup>.

و مسعودی گوید:

«در جنگ صفین از اصحاب بدر ۱۷ نفر از مهاجرین و ۷۰ نفر از انصار جز مقتولین نیروهای علی بودند، اما همراهان حضرت از انصار و بیعت کنندگان تحت الشجره ۹۰۰ نفر و از مجموع صحابه ۲۸۰۰ نفر بودند»<sup>(۳)</sup>.

نیز مسعودی نویسد:

«أبو ایوب انصاری (از مشاهیر صحابه)، خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشهادتین (کسیکه شهادت او بجای شهادت دو نفر قلمداد می شد)، قتاده بن ربیع، عمّار بن یاسر و قیس بن سعد بن عبادة و ... همگی در جنگ جمل در رکاب علی بودند»<sup>(۴)</sup>.

و طبری پیرامون جنگ صفین نوشته است:

---

۱- «رجال برقی» ص ۱.

۲- «تاریخ یعقوبی» ۱۰۳/۲.

۳- «مروج الذهب» ج ۲ ص ۳ و ۵.

۴- همان، ج ۲ ص ۸.

«بزرگان یاران علی همه اهل مدینه و از انصار بودند.»<sup>(۱)</sup>

دکتر کامل مصطفی شیبی پس از بحث و بررسی درباره نخستین افراد شیعه و معرفی چهار نفر نامبردگان در حدیث و برخی دیگر می نویسد:

«از این تفصیل بخوبی روشن می گردد که نهضت تشیع جنبشی بود برای نگهداری اسلام و حفظ آن بر مبادی و اصول صحیح نخستین؛ و می بینیم بیشتر کسانی که ازین عقیده و مبدأ پیروی می کردند همان مسلمانانی بودند که فقط به مصلحت اسلام و بقاء آن بر مبنای آنچه خدا و رسولش اراده کرده بودند می نگریستند.

در واقع کسانی که از تشیع پیروی می کردند، همانهایی بودند که بخود اسلام بخاطر حرّیت و مساواتی که در اسلام واقعی درک کرده بودند عقیده و علاقه داشتند؛ و مصلحت خود را در پیروی از آن می دانستند.

این گروه تجمع یافته از طبقه ضعفا و بردگان آزاد شده و فرزندان ثروتمندانی بودند که از روی میل گرایش به اسلام جسته بودند، نظیر دو برادر (نامبرده<sup>(۲)</sup>) اموی؛ و این عده، حفظ اسلام و بقاء بر اصول صحیح آن را تنها در پیروی از علی علیه السّلام می دانستند.»<sup>(۳)</sup>

علامه عبدالرحمن بدوی - از نویسندگان معروف اهل سنّت -

۱- «تاریخ طبری»، ۱۰/۳.

۲- ظاهراً مقصودش «أبان و خالد» فرزندان سعید بن عاص می باشد.

۳- «الصلة بین التشیع و التصوف»، ص ۱۹ - ۲۲ و ص ۶۷ ترجمه آن به قلم آقای دکتر

علی اکبر شهابی.

می نویسد:

«هریک از شهرهائی که این سه رکن: عمار، سلمان و ابوذر در آن سکونت داشتند، پس از آنان یکی از مراکز تجمع شیعیان علی گردید. عمار از جانب عمر والی کوفه بود و در آنجا به سر می برد؛ سلمان والی مدائن بود و این شهر در زمانهای بعد مرکز تشیع گردید، چنانکه پروفیسور ماسینیون (مستشرق فرانسوی) گفته است<sup>(۱)</sup>، آنگاه میگوید: و شاید تشیع از همین شهر به ایران راه یافت؛ اما ابوذر را معاویه به جبل عامل (بخش جنوبی لبنان که در حال حاضر مرکز شیعیان لبنان است و جز دوازده تا پانزده درصد که مسیحی یا سنی هستند، بقیه شیعه اثناعشری می باشند) تبعید کرد؛ و این منطقه از همان زمان تاکنون یکی از مراکز دوست داران علی و شیعیان اوست.»<sup>(۲)</sup>

استاد کردعلی، رئیس مجمع علمی عربی دمشق و از دانشمندان اهل تسنن، پیرامون کلمه «شیعه» گوید:

«گروهی از بزرگان صحابه پیامبر در عصر آن حضرت به موالات علی شناخته شدند؛ و کسانی که از بین صحابه رسول شهرت به شیعه بودن داشتند عبارت بودند از: سلمان فارسی، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، خذیمه بن ثابت، ابو ایوب انصاری، خالد بن سعید بن عاص، قیس بن سعد بن عباده، ذی الشهادتین خزیمه بن ثابت.» آنگاه

۱- «شخصیات قلعه فی الاسلام» ص ۴۳ - ۴۴ ط ۱۹۷۴ م. و ص ۲۹۰ «المستشرقون».

۲- «وعاظ السلاطین» ص ۲۹۷.

کلام ابو حاتم رازی را از روضات الجنّات عیناً آورده است<sup>(۱)</sup>.

و استاد علی سامی النشاری از اساتید سنّی بیروتی گوید:

«تاریخ شیعه تاریخ درازی است؛ چه از تاریخ صدر اسلام آغاز می‌گردد؛ و پیوسته شیعه نمایشگر میلیونها ساکنین جهان اسلام بوده است<sup>(۲)</sup>».

از اینها گذشته نوبت به کسانی می‌رسد که - همزمان با دورانهای تاریک بنی امیه و بنی عباس و زندگی در سایه شوم حکومت زور و خفقان و انواع جرمها و خطرهایی که تنها بخاطر بردن نام علی یا سایر اهل بیت، بزرگترین شخصیت‌های اسلامی را تهدید می‌کرد - از پای نشستند و با نیروی زبان و قلم، و بذل جان و مال به یاری اسلام و اهل بیت پیامبر و زنده نگهداشتن تشیع برخاستند؛ و ما بعد از گذشتن بیش از ده قرن مدیون و مرهون مجاهدتها، و وارث افتخارات بدست آورده آنان می‌باشیم.

و اما بحث از موضوع تشیع مردم اصفهان که هدف اصلی از تألیف کتاب بدان اختصاص یافته؛ پس شرح تنظیم شده حاضر است که با بررسی تاریخ فتح اصفهان به دست مسلمانان آغاز، و با ارائه انواع آثار و نشانه‌های وجود شیعه در راستای شوون حکومتی، علمی، ادبی و آثار تاریخی در درازای ده قرن قبل از صفویه در اصفهان انجام گرفته و اینک شرح آن.

۱- «خطط الشام» ج ۶ ص ۲۴۶ چاپ ۱۳۹۱ بیروت.

۲- «نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام» ۱/۲ - ۲ ط بیروت.

## سلمان فارسی

### نخستین اسلام آور اصفهان و اولین شیعه این شهر

حافظ ابونعیم اصفهانی با چند سند و نیز دیگر حدیث آوران و مفسران با ذکر سند، روایت کرده‌اند: وقتی آیه شریفه ﴿وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> نازل گردید و خداوند اعلام فرمود: هرگاه (از انجام وظائف اسلامی) سرپیچی کنید، خداوند شما را به گروه دیگری تبدیل می‌فرماید که آنها همانند شما نخواهند بود؛ سؤال شد: یا رسول‌الله! کیانند آنهایی که اگر ما روگردان از پیروی و فرمانبری شویم، خداوند ما را بدانها تبدیل، و آنان را جایگزین ما (در پذیرفتن اسلام و بهره‌مند شدن از آثار و برکات دنیوی و اخروی آن) خواهد کرد؟



و این پرس و سئوال در حالی شد که سلمان فارسی پهلوی پیامبر نشسته بود، پس حضرتش دست بر زانو یا شانه سلمان زد و دو یا سه مرتبه فرمود: (منظور) این مرد و قومش باشند.

سپس فرمود: سوگند بدان کسی که جانم در دست (قدرت) اوست، اگر ایمان به ثریا (که آنرا پروین گویند و از نمونه بالاترین ستاره‌های آسمان است) پیوسته باشد مردانی از فارس و بدیگر روایت (با اشاره به سلمان) مردانی از این نمونه آن را به چنگ آورند<sup>(۱)</sup>.

و در روایت ابن‌عبدالبر و بعض دیگر «لو كان الدين عند الثريا لناله

۱- «مسند» احمد حنبل ج ۲ ص ۴۱۷؛

- «مسند» ابویعلی موصلی ۱۴۳۳/۳ و ۱۴۳۸؛

- «سنن» ترمذی ج ۵ ص ۳۸۴ شماره ۳۲۶۱، و ص ۴۱۳ شماره ۳۳۱۰، و ص ۷۲۵ شماره ۳۹۳۳ با اسناد مختلف؛

- «تاریخ اصفهان» ابونعیم ۱-۲/۸ با اسناد متعدد، و «دلائل النبوه» او ۳۳۳/۶؛

- «کشاف» زمخشری ۴/۵۳۰؛

- «مجمع البیان» طبرسی ۵/۱۰۸؛

- «زادالمسیر» ابن جوزی ۷/۴۱۵؛

- «مفاتیح الغیب» فخر رازی ۲۸/۷۶؛

- «جامع الاصول» ابن اثیر ۱۰/۵۲ شماره ۶۶۰۶، و ص ۱۴۳ شماره ۶۸۰۱؛

- «درالمنثور» سیوطی ۶/۶۷ شامل چند حدیث مشابه با اسناد مختلف؛

- «فیض القدیر» مناوی ۵/۳۲۲-۳۲۳؛

- «تفسیر» ابوالفتوح رازی ۱۰/۱۹۸؛

- «تفسیر» قرطبی ۱۶/۲۵۸.

سلمان»<sup>(۱)</sup> آمده، یعنی: «اگر دین در ستاره پروین هم بود سلمان بدان نائل میگردید.»

اکنون که با ملاحظه پیشگوئی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در باره مردم فارس (نه خطه فارس شیراز بلکه فارس نژاد بودن و عجم در مقابل مردم روم و عرب و...) موقعیت ایران و در ضمن (با معرفی سلمان به عنوان نمونه، و اصفهانی بودن او بشرحیکه بیاید) موقعیت درخشان اصفهان تا حدی روشن گردید، می‌پردازیم به ذکر بعض روایات و نقلیات تاریخی که بیانگر هویت خانوادگی و محلی سلمان و پیگیری و تحقیق او از دین حق و رهنمون شدن به اسلام و پیشقدمی وی در اسلام‌آوری می‌باشد.

ابن اسحاق بزرگ سیره نویس نیمه اول قرن دوم هجری (درگذشته ۱۵۱)، و نیز ابن هشام سیره‌نویس مشهور اوایل قرن سوم هجری (درگذشته ۲۱۳ یا ۲۱۸)، و ابن سعد بزرگ مورخ نیمه اول قرن سوم هجری (درگذشته ۲۳۰) و دیگر تاریخ نگاران اسلامی و حفاظ حدیث و رجال شناسان، حدیثی با اسناد مختلف و طرق متعدد به نقل از ابوظیفیل عامربن واثله و ابن عباس آورده‌اند که بطور خلاصه آندو گفته‌اند: سلمان

۱- «استیعاب» ج ۴ ص ۲۲۳- چاپ ذیل اصابه ابن حجر-؛

- «تفسیردرالمنثور» سیوطی ۶/۶۷ شامل چند حدیث مشابه؛

- «مجمع البیان» طبرسی ۵/۱۰۸؛

- «تفسیر» قرطبی ۱۶/۲۵۸؛

- «تفسیر» مراغی ۲۶/۷۸؛

- «تفسیر» ابوالفتوح رازی ۱۰/۱۹۸؛

- «فیض القدیر» مناوی ۵/۳۲۲-۳۲۳.

برای ما شرح داد که من از اهل اصفهان، از قریه «جی»، فرزند دهقانی مجوسی و آتش پرست بودم؛ و پس از برخورد با تعدادی از رهبانان مسیحی در بلاد عجم (ایران)، عراق و شام و به سربردن با آنها، سرخ اسلام به دستم آمد و آنگاه در مدینه شرفیاب محضر پیامبر شدم و به شرحی که راهب نصرانی از مشخصات و نشانه‌های مقام نبوتش به من اطلاع داده بود حضرتش را شناختم و اسلام آوردم.

و برخی از روایات مشتمل برین اضافه است که برخورد به پیرزنی «امه» نام کردم و وی را شناختم که از شهر و دیار خود من و اصفهانی می‌باشد و قبل از من مسلمان شده بود.

خواستاران آگاهی بر متن کامل حدیث و اسناد و راویان مختلف آن و دیگر احادیثی که بیانگر اعتراف سلمان به اصفهانی بودن است، به مصادر زیر مراجعه کنند<sup>(۱)</sup>.

۱- «سیره» ابن اسحاق یا کتاب «السير والمغازی» ص ۸۷؛

- «سیره» ابن هشام ج ۱ ص ۲۲۸-۲۳۶؛

- «طبقات» ابن سعد ۵۳/۴ چاپ لیدن، و ص ۷۵ چاپ مصر؛

- «طبقات المحدثین باصفهان» ابوالشیخ ۲۰۳/۱؛

- «تاریخ اصفهان» ابونعیم ۴۹/۱، ۵۰ و ۷۷؛

- «حلیة الاولیاء» ابونعیم ۱۹۰-۱۹۵؛

- «تاریخ بغداد» خطیب ۱۶۵-۱۶۹ مترجم شماره ۱۲؛

- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ۳۷/۱۸؛

- «تاریخ الاسلام» ذهبی ۵۸/۲؛

- «شذرات الذهب» ابن عماد ۴۴/۱ چاپ مصر، و ۲۰۹/۱-۲۱۰ چاپ بیروت؛

- «بحار الانوار» علامه مجلسی ۳۶۲/۲۲، چاپ جدید؛

## تشیع سلمان فارسی:

اما موضوع تشیع سلمان فارسی و پیوستن او به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، پس شاهدش چند دسته روایت در منابع حدیثی سنی و شیعه است که مؤلف بخاطر محدودیت کتاب و رعایت اختصار، به ارائه موضوع هر بخشی از احادیث و نشانی آنها اکتفا نموده و تنها متن کوتاه و خلاصه‌ای از چند حدیث را بنظر خوانندگان ارجمند می‌رساند.

### بخش اول:

احادیثی که بیانگر شدت ارتباط و به هم پیوستگی سلمان، ابوذر و مقداد است با علی بن ابی طالب (ع) در عالم دنیا و در سرای آخرت و رفتن به بهشت و نیز محبوبیت دسته جمعی نامبردگان در درگاه الهی، و دستور پیامبر اکرم (ص) به دوستی الزامی آنها.

و کافی است که مرحوم علامه مجلسی باب مفصلی را شامل ۸۵ حدیث - اکثراً از شیعه و تعدادی هم از منابع سنی - به ذکر اینگونه احادیث اختصاص داده و علاقمندان می‌توانند خود مراجعه نمایند<sup>(۱)</sup>. همچنانکه در «معجم رجال» آیت الله خوئی حدود ۳۵ حدیث درباره سلمان ایراد شده که بیانگر عالیترین مقام تشیع، و به هم پیوستگی

- «نفس الرحمن» حاجی نوری؛

- «اعیان الشیعه - ضمن احوال سلمان -» ۳۵/۲۲۰-۲۶۱.

۱- «بحار الانوار» ۲۲/۳۱۵-۳۵۴.

سلمان با امیر مؤمنان عَلِيهِ السَّلَام می باشد<sup>(۱)</sup>.

### بخش دّوم:

احادیث فراوانی است با اسناد مختلف و از دیدگاه حدیث شناسی، معتبر و غیر قابل تردید که در ارتداد عمومی مسلمانان بعد از وفات پیامبر (ص) - جز سه یا چهار نفر و حداکثر سیزده نفر که به طرفداری از امیر مؤمنان ثابت قدم ماندند - خلاصه می گردد؛ و در بیشتر آنها قبل از همه نام سلمان به چشم می خورد؛ و نشانی آنها به قرار ذیل است<sup>(۲)</sup>.

### بخش سوّم:

روایاتی است بیانگر اینکه ائمه معصومین شیعه - چون بیش از هر کس آگاهی از مقام تشیع و شدت وابستگی سلمان به امام امیر مؤمنان عَلِيهِ السَّلَام داشتند - در برابر افراد کوتاه نظر و نا آشنا به مقام و موقعیت او، یا در برابر افراد بی بند و بار و سهل انگار نسبت به وظائف تشیع و تکالیف شیعه، سلمان را مطرح و از وی دفاع و تجلیل می کردند؛ یا به عنوان الگو و نمونه شیعه واقعی او را به رخ می کشیدند.

یا مثل امیر مؤمنان به هنگام فوت سلمان از مدینه به مدائن تشریف

۱- شماره ۵۳۳۸، ۸/۱۶۸-۱۹۹.

۲- «بحار الانوار» ج ۲۲ ص ۳۲۵ شماره ۲۴، و ص ۳۲۷ شماره ۳۲، و ص ۳۲۸ شماره های ۳۵ تا ۳۷، و ص ۳۳۲ شماره های ۴۴ تا ۴۷، و ص ۳۴۱ شماره ۵۲- بخش قال الباقر حدیث - و ص ۳۴۴ شماره ۵۴، و ص ۳۴۹ شماره ۶۶، و ص ۳۵۱ شماره ۷۶، و ص ۳۵۲ شماره های ۷۸ تا ۸۰.

برده تا مراسم شرعی غسل و کفن و نماز و دفن او را انجام دهند. و اینک خلاصه چند نمونه از احادیث مربوطه:

۱- به روایت شیخ مفید در محضر امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام سخن از سلمان و جعفر طیار (برادر امیر مؤمنان عَلَیْهِ السَّلَام) به میان آمد و یکی از حاضران جعفر را بر سلمان ترجیح داد و برتر شمرد؛ و دیگری گفت: سلمان مجوسی بود و بعداً اسلام آورد!!

پس درحالیکه ابوبصیر هم در مجلس حضور داشت، امام (ع) به حالت خشم سرپا نشست و فرمود: ای ابابصیر! خداوند او را علوی قرار داد بعد از آنکه مجوسی بود؛ و قرشی قلمداد کرد بعد از آنکه فارسی بود؛ پس صلوات الهی بر سلمان باد؛ و به راستی که جعفر هم در بهشت با فرشتگان پرواز نماید...<sup>(۱)</sup>.

۲- علامه طبرسی از امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام روایت کرده که فرمود: گروهی به سراغ امام هشتم، حضرت رضا (ع)، رفتند و اجازه تشریف خواستند و گفتند: ما از شیعیان علی هستیم.

پس چند روزی بدانها اجازه ورود داده نشد، و آنگاه که اجازه صادر، و آنها داخل شدند، فرمود: وای بر شما! بدون شک شیعه امیرالمؤمنین، حسن و حسین و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکراند که هیچگاه نافرمانی از دستوراتش نمی کردند<sup>(۲)</sup>.

۳- در خرایج راوندی حدیثی آمده بدین شرح که: سلمان در مدائن - شش فرسخی بغداد - از دنیا رفت، پس امیرمؤمنان علی

۱- «اختصاص» ص ۳۴۱.

۲- «احتجاج طبرسی»، به نقل «بحار» ج ۲۲ ص ۳۳۱.

عَلَيْهِ السَّلَام صبح هنگام به استناد خبر دادن پیامبر (ص) در عالم رؤیا از فوت سلمان، و دستور انجام مراسم او، با استفاده از نیروی مقام امامت و ولایت، از مدینه به مدائن حاضر شد. و این امری بود معجز آسا که مسافت بین آن دو شهر را - که با مرکب سواری آن روزها، سه تا چهار هفته به طول می انجامید - در چند لحظه طی فرمود.

و پس از انجام مراسم غسل و تکفین و نماز و دفن سلمان، قبل از ظهر به مدینه بازگشت و گزارش دفن او را به مردم داد؛ اما بیشتر مردم باور نکردند تا با گذشتن مدتی از قضیه، نامه‌ای از مدائن به مدینه فرستاده شد که فلان روز سلمان از دنیا رفت و یک نفر اعرابی بدینجا آمد و مراسم مربوطه را انجام داد و از نظر ناپدید شد؛ و چون بررسی کردند مطابق با فرموده امیر مؤمنان (و غیبتش از مدینه به عنوان رفتن به مدائن) درآمد و مردم همه تعجب کردند<sup>(۱)</sup>.

### بخش چهارم:

روایاتی است با اسناد مختلف، بدین مضمون که هم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، و هم ائمه معصومین شیعه علیهم السَّلَام بطور مکرر از سلمان به عنوان «سلمان محمدی» و «سلمان منّا اهل البیت» و «انه منّا اهل البیت» و «ذاک رجل منّا اهل البیت» و «بنخ سلمان منّا اهل البیت» و

۱- «الخرایج» ۲/۵۶۲؛

- «بخارا الانوار» ۲۲/۳۶۸، و به نقل از «خرائج» ۳۹/۱۴۲، نیز در ۲۲/۳۷۲ به نقل

از «مناقب» با تفصیل بیشتر؛

- «مدینه المعاجز» ص ۹۴ شماره ۲۳۷.

دیگر تعبیراتی ازین قبیل یاد می فرمودند<sup>(۱)</sup>.

و راستی چه عبارتی و چه تعبیری گویاتر و قاطعانه تر ازین عبارات و تعبیرات برای اثبات تشیع سلمان می توان پیدا کرد که پیامبر خدا و ائمه اطهار صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اینچنین وابستگی همه جانبه او را نسبت به خود اعلام، و بدان اعتراف کرده اند.

### بخش پنجم:

روایتی است که از امام صادق عَلِيهِ السَّلَام نقل شده مشتمل بر خطبه مفصلی که سلمان ایراد نموده؛ و بطور خلاصه - پس از بیان برخوردار بودنش از علوم و اطلاعاتی که اگر آنها را فاش کند گروهی گویند: سلمان دیوانه شده و گروهی گویند: خداوندا! قاتل سلمان را پیامرز - درباره آگاهیهای امیر مؤمنان عَلِيهِ السَّلَام نسبت به اسرار و خفایای گذشته و آینده - بر منهاج و طریقه هارون بن عمران - اشاره کرد و گفت: پیامبر به حضرتش فرمود:

«أنت وصی و خلیفتی فی اهلئ بمنزلۃ هارون من موسی.»

«تو وصی من و خلیفه من در میان اهل هستی، همانند هارون از طرف

موسی.»

آنگاه خاطر نشان کرد که شما مسلمانان درباره علی و سایر اهل بیت پیامبر، قدم به قدم همانند بنی اسرائیل می باشید که دچار کج گرائی و

۱- «بحار الانوار» ج ۲۲ ص ۳۲۶ رقم ۲۸، ص ۳۳۰ رقم ۳۸، ص ۳۴۸ رقم ۶۴،

ص ۳۴۹ رقم ۶۷؛

- «معجم رجال الحدیث» ۱۹۱/۸-۱۹۳.



بیراهه روی شدند؛ و به رویارویی حضرت موسی برخاستند؛ و از این پس نیز بدان ادامه خواهید داد.

سپس از برخوردارهای بنی هاشم با بنی امیه، و جنایات بنی امیه درباره اهل بیت و اسلام و مسلمانان پیشگوئی کرد؛ و مسلمانان را به پیروی از آل محمد و رهروی راه علی توصیه و تأکید نمود؛ و مجدداً به همانندی سرنوشت امت با سرنوشت بنی اسرائیل اشاره کرد و گفت: شما آل محمد را نسبت به خود همانند سر نسبت به بدن، بلکه چشم نسبت به سر بدانید. و در پایان روی سخن به حذیفه نموده و گفت: ای حذیفه، همانا که فرزند تو مقتول (گردد)؛ و بدون شک (بعد از درگذشت پیامبر) علی، امیرالمؤمنین است که جز مؤمن (واقعی) به ولایتش نگراید و جز کافر از محدوده ولایتش خارج نگردد<sup>(۱)</sup>.

### بخش ششم:

نیز روایاتی است از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام که بطور خلاصه، حضرتش با کلمه «والله» قسم یاد فرمود که: (از صحابه پیامبر) جز هفت نفر (سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، جابر بن عبدالله انصاری، ثبیت - غلام پیامبر - وزید بن ارقم) کسی به آیه شریفه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ عمل نکرد<sup>(۲)</sup>.

۱- «معجم رجال الحدیث» ۱۹۶/۸-۱۹۸؛

- «اختصاص» مفید ص ۶۳؛

- «قرب الاسناد» ص ۳۸.

۲- بحار الانوار ۲۲/۲۲۱-۳۲۲ شماره ۱۱.

و در پایان می گوئیم: ابن ابی الحدید - بعد از روایتی که در آغاز موضوع اسلام آوری سلمان از وی نقل کردیم - می نویسد: سلمان شیعه علی و از خواص آن حضرت بود. نیز می گوید: در اینکه سلمان شیعه علی بوده، اصحاب ما مخالفتی با امامیه ندارند مگر در امری که بالاتر ازین در حق وی ادعا کنند...<sup>(۱)</sup>.

## کتابها و رساله‌های اختصاصی دربارهٔ سلمان:

توضیحاً گذشته از اینکه در تمامی کتب و مصادر حدیثی و تاریخی اسلام که بقلم علما و نویسندگان سنی و شیعه تنظیم شده کمتر کتابی را می‌توان پیدا کرد که به معرفی و ذکر شرح حال سلمان و نقش ارزندهٔ او در اسلام نپرداخته باشد، بلکه سهمی از کلیهٔ منابع رجال‌شناسی و سیرهٔ پیامبر اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و تاریخ دهه‌های اول تا چهارم هجرت<sup>(۱)</sup> به شرح اسلام‌آوری سلمان و راه و رسم او تا حادثهٔ فوتش اختصاص یافته است.

نیز عده‌ای از علما و دانشمندان سنی و شیعه و محققان مسیحی، هریک کتابها و رساله‌های اختصاصی یا مشترک با چند نفر از صحابه دربارهٔ سلمان نوشته‌اند که اکثراً بچاپ رسیده، و ما آنچه را بدان برخورد نموده‌ایم بنظر خوانندگان می‌رسانیم:

۱- «أخبار سلمان محمدی» تألیف «عبدالعزیز جلودی

۱- مانند:

- «طبقات» ابن سعد ۵۳/۴؛

- «حلیة الاولیاء» ۸۵/۱؛

- «مروج الذهب» مسعودی ۳۲۰/۱؛

- «صفوة الصفوة» ابن جوزی ۲۱۰/۱؛

- «تهذیب تاریخ» ابن عساکر ۱۸۸/۶؛

- «محاسن اصفهان» مافروخی ص ۲۳؛

- «اصابة» ابن حجر شمارهٔ ۳۳۵۰.

درگذشته ۳۰۲)». [ «الذریعه» ۳۳۲/۱ ]

۲ - «أخبار سلمان و زهده و فضائله» تألیف «شیخ صدوق (درگذشته ۳۱۸)». [ «الذریعه» ۳۳۳/۱ ]

۳ - «سلمان پاک» بقلم مستشرق فرانسوی «لوئیس ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲)» به زبان فرانسوی. [ «اعلام» زرکلی ۵-۲۴۷؛ «الذریعه» ۲۱۹/۱۲ ]

۴ - «سلمان پاک» ترجمه کتاب قبل بزبان عربی بقلم «عبدالرحمن بدوی» مصری، معاصر. [ «الذریعه» ۲۱۹/۱۲ ]

۵ - «سلمان الفارسی» و سرگذشت قبل از اسلام و بعد از اسلام او، بقلم «شیخ عبد الله سیبیتی عراقی»، با مقدمه «سید صدرالدین صدرعاملی»، چاپ ۱۳۵۸ هـ صیدا لبنان.

۶ - «سلمان الفارسی» بقلم «دونالدسون» مستشرق در تاریخ ۱۹۳۴ [ «المستشرقون» عفیفی، ج ۲ ص ۵۲۸ ]

۷ - «سلمان محمدی» بقلم «سید شوکت علی رئیس هلور»، بزبان اردو، چاپ هند. [ «الذریعه» ۲۱۹/۱۲ ]

۸ - «سلمانیه» به فارسی در فضائل سلمان، ابوذر، عمار و مقداد، تألیف «شیخ محمد کاظم هزارجریبی (درگذشته ۱۲۴۱)». [ «الذریعه» ۲۲۰/۱۲ ]

۹ - «نفس الرحمن فی فضائل سیدنا سلمان» تألیف «حاج میرزا حسین نوری طبرسی (درگذشته ۱۳۲۰ هـ)» - شامل مقدمه و ۱۷ باب و خاتمه -، تاریخ فراغ ۱۲۸۴، چاپ مکرر تهران.

۱۰ - «وفات سلمان فارسی» بفارسی، تألیف بعض اصحاب و موجود در کتابخانه خوانساری. [ «الذریعه» ۱۱۹/۲۵ ]

## آغاز جنگ و درگیری مسلمانان با ایرانیان و فتح بخشی از ایران

به نوشته تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان اسلامی، در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری عمر بن خطاب به دنبال گزارشی که از کوفه دریافت نمود و از طرف ایرانیان - به خاطر همبستگی و قصد حمله به مسلمانان - احساس خطر کرد، از بزرگان صحابه و شخصیت‌های اسلامی مدینه دعوت به عمل آورد و با رفتن به منبر و ایراد گزارش واصله و بازگو کردن موقعیت ایرانیان و مسلمانان، از یک یک حاضران مجلس نظر خواهی کرد.

در حقیقت این دعوت به منظور تشکیل شورای جنگی و تعیین خط مشی حکومت به اصطلاح اسلامی بود. درین مجلس - همچنانکه رسم همیشگی اطرافیان خود فروخته یا خائن دستگاه‌های حکومتی بوده و هست - بعضی از روی تملق و چاپلوسی و اینکه عمر خود در تصمیم‌گیری اعلم و افضل از دیگران است سخن گفتند.

و دیگری با دیگر عبارت تصمیم قطعی و تعیین سرنوشت را واگذار

به نظر خود عمر نمود.

و شخص سوّم (عثمان بن عفان) به اعزاز نیرو از شام و یمن و حجاز و عراق رأی داده و رفتن عمر را به همراه نیروی اعزامی ضروری اعلام کرد.

اما امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در پاسخ عمر چنین فرمود: «انّ هذا الأمر لم يكن نصره ولا خذلانه بكثرة ولا بقلة. وهو دين الله الذي أظهره؛ وجنده الذي أعدّه وأمدّه؛ حتّى بلغ ما بلغ؛ وطلع حيث طلع؛ ونحن على موعود من الله؛ والله منجز وعده؛ وناصر جنده؛ ومكان القيم بالأمر مكان النظام من الخرز يجمعه ويضمّه؛ فإن انقطع النظام تفرّق الخرز وذهب؛ ثم لم يجتمع بحذافيره أبداً. والعرب اليوم، وان كانوا قليلاً، فهم كثيرون بالاسلام، عزيزون بالاجتماع. فكن قطباً؛ واستدر الرّحا بالعرب؛ وأصلهم دونك نار الحرب؛ فإنّك إن شخصت من هذه الأرض انتقضت عليك العرب من أطرافها وأقطارها؛ حتّى يكون ما تدع وراءك من العورات أهمّ إليك ممّا بين يديك.

إنّ الأعاجم إن ينظروا إليك غداً يقولوا: هذا أصل العرب، فإذا اقتطعتّموه استرحتم؛ فيكون ذلك أشدّ لكلّهم عليك وطمعهم فيك. فأما ذكرت من مسير القوم إلى قتال المسلمين؛ فإنّ الله سبحانه هو أكره لمسيرهم منك؛ وهو أقدر على تغيير ما يكره. وأما ما ذكرت من عددهم، فإنّنا لم نكن نقاتل فيما مضى بالكثرة؛ و إنّما كنّا نقاتل بالتصرّ والمعونة.»<sup>(۱)</sup>

«پیروزی و شکست این امر (یعنی اسلام) بستگی به فزونی و کمی جمعیت نداشته؛ این دین خداست که آن را پیروز ساخت؛ و سپاه او بود که آن را آماده و یاری کرد تا بدانجا که باید برسد رسید، و به هر جا که

باید تابش نماید تابش نمود؛ از ناحیه خداوند به ما وعده پیروزی داده شده و می دانیم خداوند به وعده خود جامه عمل خواهد پوشاند و سپاه خویش را یاری خواهد فرمود.

موقعیت زمامدار همچون ریسمانی باشد که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آنها را به هم می‌پیوندد؛ اگر ریسمان از هم بگسلد مهره‌ها پراکنده شوند و هریک به جایی افتد و از آن پس هرگز نتوان همه را جمع آوری نمود و از نو نظام بخشید.

عرب امروز اگرچه از نظر تعداد کم، اما با پیوستگی به اسلام فراوان، و با اتحاد و اجتماع و هماهنگی عزیز و قدرتمند است.

بنابراین تو همچون محور آسیا باش و جامعه را به وسیله مسلمانان عرب به گردش درآور و با همکاری آنها در نبرد، آتش جنگ را برای دشمنان شعله‌ور ساز؛ زیرا اگر شخصاً ازین سرزمین خارج شوی عرب از گوشه و کنار سر از زیر بار فرمانت بیرون برد (و آن‌گاه خواهی یافت) که آنچه پشت سر نهاده‌ای مهمتر از آنست که در پیش رو داری.

اگر فردا چشم عجم‌ها بر تو افتد خواهند گفت: این اساس و ریشه عرب است چنانچه قطعش کنی راحت می‌شوید؛ و این فکر آنها را در مبارزه با تو و طمع در نابودیت حریص تر و سرسخت تر خواهد ساخت. و اینکه یادآور شدی: آنها به جنگ مسلمانان آمده‌اند و ناراحت هستی، پس خداوند سبحان بیش از تو این کار را مکروه می‌دارد؛ و او بر دگرگون نمودن آنچه از آن ناخشنود است تواناتر باشد.

و اما یادآوریت درباره افراد فراوان نیروی دشمن، پس (بدان که) ما در گذشته در نبرد متکی به تعداد نبودیم؛ بلکه به یاری و کمک خداوند به مبارزه و کشتار می‌پرداختیم (و پیروز می‌شدیم).»

و ابن جریر طبری به دیگر عبارات اما هم مضمون با قسمتی از عبارت نهج البلاغه اضافه کرده است که حضرتش فرمود:

«أقم مكانك؛ و اكتب إلى اهل الكوفة، فإنهم أعلام العرب ورؤساءهم؛ و ليشخص منهم الثلثان؛ و ليقم الثلث .

و اكتب إلى أهل البصرة أن يمددهم ببعض من عندهم؛ و لا تُشخص الشام و لا اليمن؛ إنك إن أشخصت أهل الشام من شامهم سارت الروم إلى ذراريهم؛ و إن أشخصت أهل اليمن من يمنهم سارت الحبشة إلى ذراريهم؛ و متى أشخصت من هذه الأرض انتقضت عليك العرب من أقطارها و أطرافها، حتى يكون ما تدع ورائك أهم إليك مما بين يديك من العورات و العيالات...»<sup>(۱)</sup>

بطور خلاصه آنچه از عبارت نهج البلاغه و طبری و دیگر مورخان استفاده می شود بدین قرار است:

۱ - احساس وحشت فوق العاده عمر و حالت به اصطلاح دستپاچگی او از فراوانی قشون ایرانیان و به هم پیوستگی و آمادگی آنها برای حمله ...!

۲ - نظر خواهی و استمداد فکری در اصل اقدام به جنگ با ایرانیان یا متارکه و خودداری از درگیری و رویارویی .

۳ - نظر خواهی از محل اعزام نیرو و چند و چون آن، در صورت لزوم مقابله و اقدام به جنگ .

۴ - کسب تکلیف شخصی برای شرکت در جنگ یا خودداری از همراهی با نیروهای اعزامی .

۱- «تاریخ طبری»، حوادث سنه ۲۱ ج ۳ ص ۲۱۱-۲۱۲، و در چاپ دیگر مصر



و اما آنچه از پاسخ امیرمؤمنان درین زمینه استفاده می شود، پس بدین شرح است:

۱ - تقویت کردن امام روحیه عمر را باینکه پیروزی یا شکست درین پیشامد بر اساس عدد و رقم و مربوط به کم و کیف نفرات جنگی نیست؛ بلکه بسته به اراده خداست؛ و مسلمانان لشگر خدا هستند؛ و حضرتش به موجب وعده‌ای که داده پیروزی را نصیب ما خواهد کرد؛ همچنانکه در گذشته و ازین پیش در جنگهای اسلامی خود مشاهده کردیم.

۲ - اعلام رأی موافق با اصل مقابله و آماده شدن برای رویارویی و جنگ با ایرانیان به امید پیروزی.

۳ - تخطئه از آراء و نظریه‌های پوچ و حساب نشده افراد شوروی و ارائه عالیترین طرح برای اعزام نیرو؛ بدینگونه که اگر اعزام نیرو از یمن انجام گیرد، مردم حبشه چشم طمع به یمن می دوزند و این کشور اسلامی در خطر واقع خواهد شد.

و اگر از شام انجام گیرد مردم روم (ترکیه فعلی که در آن موقع یک کشور مسیحی و مرکز حکومت مسیحیان جهان بود) به فکر حمله به شام می افتند؛ و این بخش از سرزمین اسلامی در خطر سقوط و اشغال دشمن قرار می گیرد.

چنانکه اگر مردم حجاز برای جنگ با ایرانیان بسیج شوند اعراب اطراف مدینه درصدد شورش و قتل و غارت مسلمانان برآمده و گرفتاری عمر - از ناحیه درگیری با آنان و دفع شرشان از عائله آنهاست که به جنگ رفته اند - بیش از گرفتاری و مشکل رویارویی با ایرانیان خواهد بود.

۴- بدین ترتیب باید مردم کوفه (که علمداران عرب و رؤسای آنها هستند) یک سوّمشان در کوفه بمانند، و دو سوّم به جبهه اعزام شوند و تعدادی هم از مردم بصره بدانها ضمیمه گردند.

۵- اعلام مخالفت با شرکت عمر شخصاً در امر جنگ و رفتن او به همراه نیروهای اعزامی، به دلیل حسّاسیتی که ایرانیان نسبت به او بخاطر زمامداری عرب از خود نشان می دهند و اهتمام بیشتری که آنان برای از بین بردن وی و شکست مسلمانان به کار خواهند برد.

اضافه برینکه عمر در غزوات دوران حیات پیامبر (ص)، نه بعنوان مقابله با دشمنان و کشتن مثلاً یک نفر مشرکین در جبهه، و نه بعنوان مدیریت نیروهای جنگی و انجام کار سرنوشت ساز، نقش مثبتی از خود نشان نداده بود.

درین موقع عمر در پاسخ امام چنین گفت:

«همانا که رأی (رأی قابل قبول و موافق با مصالح همه جانبه اسلام و مسلمانان و خود عمر) رأی توست و خوش دارم که از آن پیروی کنم.»  
 آنگاه بر اساس نظر امیرالمؤمنین علی علیه السّلام و طرح ارائه شده آن حضرت، دستورات لازم را صادر، و گویا در همین موقع بود که از حضرتش خواست تا اجازه دهد امام حسن(ع) با نیروهای اعزامی همراهی کند - که در مقاله بعد شرحش را می خوانید - و بالاخره طبق فرموده امام امیرالمؤمنین(ع) فتح و پیروزی کامل بود که نصیب سپاه اسلام شد و بخش مهمی از ایران تحت نفوذ مسلمانان در آمد<sup>(۱)</sup>.

۱- نیز مراجعه شود به:

- «طبقات المحدثین باصبهان» ۱/ ۱۷۸- ۱۸۲.

یادآوری این نکته بجاست که با مروری بر فرازهای تاریخی مربوط به دهه سوم قرن اول هجری، این مطلب به خوبی روشن خواهد شد که فتح هر بخشی از ایران آن عصر در تاریخی غیر از تاریخ فتح دیگر بخشها بوده؛ و مسؤول فرماندهی سپاه اعزامی برای هر منطقه غیر از مسؤول دیگر مناطق بوده.

همچنانکه با دقت در چگونگی تشکیل شورای جنگی از ناحیه عمر ورد و ایرادهائی که به عمل آمد بدین موضوع پی خواهیم برد که نخستین اقدام جنگی مسلمانان با ایرانیان و اعزام نیرو بدین سرزمین در همین مرحله مورد بحث و شورای جنگی عمر بود؛

و نیز عنایت عمر به شرکت حضرت مجتبی (ع) و درخواست او از امیر مؤمنان مبنی بر اجازه همراهی نوردیدگانش امام مجتبی (ع) با سپاه

---

- «ذکر اخبار اصفهان» ۱/۱۹؛

- «اموال» ابو عبید ص ۳۹۵؛

- «فتوح البلدان» بلاذری ص ۳۰۳؛

- «ارشاد» مفید ص ۲۰، و در چاپ دیگر ص ۹۹-۱۰۱؛

- «الفتوح» اعثم کوفی ۲/۳۷، و در چاپ بیروت ج ۱ ص ۲۹۲-۲۹۴؛

- «کامل» ابن اثیر ۳/۳؛

- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ۹/۹۵-۱۰۲؛

- «البدایة و النهایة» ابن کثیر ۷/۱۰۷؛

- «اخبار الطوال» دینوری ص ۱۳۹، و ترجمه آن ص ۱۶۸؛

- «بحار الانوار» مجلسی ج ۴۰ ص ۱۹۳ و ۲۵۳، و در چاپ کمپانی ج ۹ ص ۳۱۷

- «محاضرات» شیخ خضری مصری ص ۴۴۸.

اعزامی - که مدائنی آن را مربوط به نبرد قادسیه در سال ۱۴ هجری به فرماندهی سعد وقاص دانسته؛ و طبری مربوط به فتح نهاوند در سال هفتم زمامداری عمر (حدود سنه ۲۰ هـ) به فرماندهی نعمان بن مقرن - و نقشی که حضرتش در فتح اصفهان یا گرگان (جرجان قدیم) یا نهاوند داشت در همین مرحله و به دنبال شورای جنگی آنچنانی بوده است .

اکنون می پردازیم به شرح آمدن امام حسن مجتبیٰ (ع) به ایران و اصفهان و به نقل بعض مورّخین به همراهی امام حسین (ع)

## آمدن امام حسن مجتبی (ع) به اصفهان

### و نقش آن حضرت در جهت پیروزی مسلمانان و شکست سپاه یزدگرد پادشاه ایران

ابن حبان معروف به ابوالشیخ (درگذشته - ۳۶۹) در کتاب «طبقات المحدثین باصفهان و الواردین علیها» نخستین کسی را که از مسلمانان به عنوان واردین به اصفهان نام برده حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد<sup>(۱)</sup>؛ که بعنوان غزوه جرجان و فتح آن منطقه بوده، لکن از جزئیات ورود، تاریخ ورود، برخوردها، فعالیت‌ها و دیگر مشخصات چیزی ننوشته است.

---

۱- ص ۱۷ عکس نسخه مخطوط علیگره هند؛

□ توضیحاً: کتاب نامبرده اخیراً در بیروت چاپ شده و این موضوع در ج ۱ ص

۱۹۱ آمده است.

نیز حمزة بن يوسف سهمی که از مشاهیر مورخین و در گذشته (۴۲۷) بوده - به نقل از تاریخ عباس بن عبدالرحمن مروزی - نویسد:

«حسن بن علی در راه رفتن به جرجان از اصفهان عبور نموده و اگر این مطلب ثابت باشد؛ در ایام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بوده است.»

نیز زیر عنوان «باب ذکر من دخل جرجان من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم» نوشته است: از آن جمله ابو عبدالله حسین بن علی رضوان الله علیه است.

آنگاه می نویسد: و گفته می شود حسن بن علی رضوان الله علیه هم از واردین به جرجان بوده است<sup>(۱)</sup>.

و حافظ ابونعیم اصفهانی (در گذشته ۴۳۰) نوشته است: حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه در راه رفتن به جنگ جرجان از اصفهان عبور فرمود<sup>(۲)</sup>.

و بلاذری رفتن به غزوه جرجان و طبرستان را نوشته (که لازمه اش عبور از اصفهان بوده)<sup>(۳)</sup>.

و مافروخی - که در ایام سلطنت ملک شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵) «تاریخ اصفهان» را نوشته و حسین بن محمد آوی (در گذشته ۷۲۹) آن را به فارسی ترجمه کرده - می نویسد:

«و از آن جمله که اصفهان را به قدم میمون و مبارک مشرف و مکرم

۱- «تاریخ جرجان» ص ۷ و ۹.

۲- «تاریخ اصفهان» ابونعیم ج ۱ ص ۴۴ و ۴۷.

۳- «فتوح البلدان» بلاذری ص ۳۳۰.

گردانیده‌اند از اهل بیت پیغمبر علیه و علیهم السلام، امیرالمؤمنین الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام و الرضوان و... و به وقت توجه به گرگان بوده است»<sup>(۱)</sup>.

و مرحوم خاتون آبادی جریان آمدن امام حسن و امام حسین را به اصفهان برای فتح جرجان به سال ۳۰ هجری نگاشته است<sup>(۲)</sup>.

و اما مشروح تشریف فرمائی سبط اکبر پیامبر (ص)، حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام را مرحوم مجلسی اول طاب ثراه چنین نوشته است:

«مشایخ ثقات ما نقل کرده‌اند برای من از شیخ عبدالعالی از پدرش شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی قدس سرهما<sup>(۳)</sup> که: در وقتی که عمر عسکر بجانب عراق می‌فرستاد<sup>(۴)</sup> به خدمت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت: یا علی! من می‌دانم که تو امامی و لیکن پادشاهی به زور می‌باشد. اگر رخصت بدهی و حضرت امام حسن را بفرستی و من سردار را تابع او کنم و هر فتحی بشود بی دغدغه باشد، بهتر نیست؟

۱- ترجمه محاسن اصفهان مافروخی ص ۱۲۶.

۲- «وقایع السنین و الاعوام» ص ۸۶.

۳- جهت آگاهی بر شرح حال این دو پدر و پسر که از اکابر علمای شیعه جنوب لبنان بوده‌اند مراجعه شود به «أمل الأمل» شیخ حرعاملی ج ۲ ص ۴۴۲ و «الکنی و الألقاب» محدث قمی ج ۳ ص ۱۴۰-۱۴۱ و نیز به بخش اعلام شیعه در قرن دهم همین کتاب.

۴- گرچه پایتخت ایران در آن عصر مدائن بوده که فعلاً جزو عراق عرب است لکن مقصود از عراق در کلام علامه مجلسی به شرحی که ملاحظه می‌شود ظاهراً عراق عجم می‌باشد.

حضرت قبول فرمود و حضرت امام حسن را صلوات الله علیهما همراه کردند و هر فتحی که شد از آن حضرت و به برکت آن حضرت شد؛ تا آنکه مرتبهٔ اوّل که لشگر اسلام در برابر رستم سپهسالار یزدجرد درآمدند، رستم فیله‌ها را پیش کرد و لشگر اسلام شکست خورد؛ سردار به خدمت امام حسن آمده و واقعه را عرض نمود.

حضرت فرمودند که: ایشان درفش کاویانی را بر علم خود بسته‌اند و آن دامن پوستی آهنگران بود که کاوه پیش دامن میزد و آهنگری می‌کرد و چون ضحاک ظلم او به نهایت رسید و ده پسر کاوه را کشته بود؛ کاوه به تعلیم یکی از علمای ایشان (جدول) صد در صدی بر درفش کشید؛ و آن درفش را بر علم بست و خروج کرد؛ و مردم چون از ظلم ضحاک به تنگ آمده بودند با او همراهی کردند و بر ضحاک غالب شدند<sup>(۱)</sup>؛ پس پادشاهان عجم هریک که می‌آمدند جوهر نفیسی که بدست ایشان می‌آمد در آن درفش جا می‌دادند و بر علم می‌بستند.

(آنگاه امام فرمود) الحال بر علم ایشان بسته است؛ شما این دعا را بر علم بندید و حضرت به دست مبارک خود دعائی نوشتند؛ و مشهور میان اصحاب آنست که حضرت (جدول) صد و بیست در صد و بیست کشیدند؛ و من آنچه از مشایخ شنیده‌ام دعاست.

روز دیگر به دستور حضرت عمل نموده و دعا را بر علم بستند و

---

۱- موضوع درفش کاویانی را تاریخ نگاران از جمله ابن اثیر در «کامل» ج ۱ ص ۲۶، فرمانی در «أخبار الدول...» ضمن شرح حال ملوک فرس ص ۳۴۸، و آقای محمد ابراهیم باستانی پاریزی در «اخبار ایران» - که تلخیص و ترجمهٔ «کامل» ابن اثیر است - ص ۳۶۳ ضمن داستان فتح ایران به دست مسلمانان ثبت نموده‌اند.



فتح واقع شد.

و از آن جمله آنکه حضرت امام حسن مجتبیٰ صلوات الله علیه داخل صفاهان شدند و در مسجد لُنبان نماز کردند و در حمّامی که محاذی در مسجد جامع عتیق است و مسمّی است به «درِ پیژر بافان» در آن حمّام غسل فرمودند؛ و مشهور بود آن حمّام به حمّام آن حضرت (یعنی امام حسن) و جدّم نشان داد آن حمّام را به من در ایّام طفولیت؛ و گفت: این است حمّام آن حضرت صلوات الله علیه؛ و خراب بود و بعد از آن بجای آن کاروانسرائی ساخته شد و دیگر خصوصیات بسیار نقل کردند<sup>(۱)</sup>.

در اینجا باید یادآور شویم که بلاذری قضیه آمدن حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السّلام به ایران را در سال ۲۹ هجری - به همراه سعید بن عاص سردار سپاه اعزامی از طرف عثمان - دانسته<sup>(۲)</sup>؛ و طبری این قضیه را در سال ۳۰ هجری ذکر کرده<sup>(۳)</sup>؛ اما بلاذری و طبری هر دو آن را در مورد فتح طبرستان و جرجان قلمداد کرده اند؛ و این برخلاف شرح علامه مجلسی است که حضرت امام حسن را درین مسافرت به همراهی سپاهی می داند که با سردار سپاه یزدگرد سوم، رستم، روبرو شد و این رویارویی مسلمانان با سپاه یزدگرد - که در پایان به شکست ایرانیان و کشته شدن رستم انجامید - در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری و به نوشته خود

۱- «شرح الفقیه - کتاب الخمس بحث اراضی مفتوح العنوه ۴ ص ۴۵ چاپ

قدیم سنگی؛ نیز در «روضه المتقین» - شرح عربی من لایحضر - ج ۴ ص ۱۵۶.

۲- «فتوح البلدان» ص ۳۳۰.

۳- «تاریخ طبری» ۳/۳۲۳.

بلاذری در سال ۲۳ یا ۲۴ هجری بوده است<sup>(۱)</sup>. بدین شرح که یزدگرد از مدائن به حُلوان و از آنجا به اصفهان فرار کرد؛ و عبدالله بن بدیل، یکی از سران سپاه مسلمانان، با گروهی از نیروهای اسلامی در تعقیب او وارد اصفهان شد؛ و به دنبال این تعقیب یزدگرد به سمت کرمان فرار کرد و در بین راه کشته شد و مقدمات فتح اصفهان فراهم گردید و بالاخره پیروزی نصیب مسلمانان شد.

البته با توجه به اختلافاتی که در بین نوشته‌های مورخان اسلامی از نظر تاریخ اعزام نیرو و محلّ اعزام نیرو و فرماندهی نیروی اعزامی، به چشم می‌خورد نمی‌توان مشخصات دقیق این قضا یا رابدست آورد؛ لکن آنچه مسلم باشد اصل موضوع آمدن امام حسن(ع) (و به نقل بعضی از مورّخین به اتفاق امام حسین(ع)) به اصفهان است و نقش مؤثری که آن بزرگوار در فتح بخش مهمی از ایران و پیروزی مسلمانان بر ایرانیان داشته‌اند.

ضمناً می‌گوئیم بلاذری تصریح به آمدن امام حسن(ع) به اصفهان نکرده، ولی طبق نوشته دیگران و استفاده از کلام بلاذری در مورد همراهی آن حضرت با سپاه اسلام به جرجان و طبرستان و به دنبال آن فتح اصفهان و جرجان (گرگان) تردیدی درین زمینه نخواهد بود.

## آمدن امام حسین (ع) به اصفهان

هرچند که در راستای نقلیات تاریخی مربوط به آمدن امام حسن به اصفهان ذکر ضمنی از آمدن امام حسین هم به میان آمد؛ اما برای توجّه خوانندگان به ذکر اختصاصی تشریف فرمائی امام حسین علیه السّلام به اصفهان، می‌گوئیم: چند نفر از ارباب رجال و تاریخ نگارانی که آمدن امام حسن را بدین شهر نوشته‌اند بدین موضوع تصریح کرده‌اند که حضرتش به اتفاق سبط دیگر پیامبر، امام حسین، این سفر را آغاز و انجام دادند؛ و اینک اسامی آنها:

- ۱- بلاذری در «فتوح البلدان» ص ۳۳۰ به مصاحبت و همراهی آن دو ریحانه رسول الله (ص) در جنگ و فتح جرجان و طبرستان تصریح نموده و لازمه‌اش همانطور که قبلاً اشاره شد عبور از اصفهان بوده است.
- ۲- حمزة بن یوسف سهمی در «تاریخ جرجان» ص ۷- همانند بلاذری - رفتن امام حسن و امام حسین را به جرجان نوشته؛ اما تنها به عبور امام حسن از اصفهان تصریح کرده؛ در حالیکه راه رفتن به جرجان

برای همه عبور از اصفهان بوده است .

۳- و مرحوم خاتون آبادی در وقایع «السنین و الاعوام» ص ۸۶  
آمدن حضرت را با برادر بزرگوار خود باصفهان جهت فتح گرگان در سنه  
۳۰ (ایام حکومت عثمان) نوشته است .

## آمدن مالک اشتر به اصفهان

حافظ ابونعیم تحت عنوان «مالک اشتر بن... کان باصفهان ایام علی بن ابی طالب» نقل از عمر بن سعید نموده که گفت: با گروهی از مردم نخع در اصفهان به عیادت اشتر رفتیم؛ و او بر اثر مسمومیت به سال ۳۷ در قلزم از دنیا رفت<sup>(۱)</sup>.

مؤلف گوید: گرچه آمدن یک شخصیت عالی مقام شیعی و طرفدار فداکار امام امیر مؤمنان علی همچون مالک اشتر به اصفهان، خود هدف اصلی از نگارش این کتاب را در زمینه تشیع اصفهان و ریشه یابی آن تأیید می‌کند؛ لکن تنها ناقل این موضوع حافظ ابونعیم است و جز او در هیچیک از منابع تاریخی شیعه و سنی که در اختیار بود کسی را نیافتیم که اشاره بدان کرده باشد؛ هر چند بعید نیست حتی از جانب امام امیر مؤمنان برای انجام مأموریتی یا حلّ مشکلی به اصفهان آمده باشد.

در پایان، ابن ابی الحدید سال فوت یا شهادت مالک اشتر نخعی را بعد از جنگ صفین - که در سنه ۳۷ و مقداری از سنه ۳۸ واقع شد و مالک اشتر در آن شرکت داشت - سنه ۳۹ ضبط نموده<sup>(۱)</sup>؛ و بدین ترتیب دیدار مالک از اصفهان محتاج به بررسی بیشتری است که معلوم نیست به نتیجه مثبتی برسد.

## آمدن سعید بن جبیر به اصفهان

سعید بن جبیر بن هشام اسدی (۴۵-۹۴ یا ۹۵ هـ) از معاریف اسلام و مشاهیر تابعین و شخصیت‌های تقوایی و شیعیان مدافع اهل بیت بود. به گفته فضل بن شاذان، یکی از پنج نفر کسانی بود که در آغاز امر به حضرت زین العابدین امام چهارم پیوستند<sup>(۱)</sup>. و به نوشته آیت الله سید حسن صدر: نخستین کسی بود که از شیعه در تفسیر قرآن کتاب نوشت<sup>(۲)</sup>. و سیوطی نویسد: یکی از چهار نفر تابعینی که هر یک أعلم از دیگران در رشته‌های مختلف بوده‌اند، سعید بن جبیر بوده است که أعلم در تفسیر قرآن به شمار آمده<sup>(۳)</sup>.

---

۱- «رجال کشی» ص ۵۴ ذیل نام سعید بن مسیب.

۲- «تأسیس الشیعه» ص ۳۲۲.

۳- «الإتقان».

و ابن ندیم ضمن برشمردن کتابهای تفسیری در فهرست خود، از تفسیر سعید نامبرده است<sup>(۱)</sup>.

و کشی نقل از امام صادق می‌کند که فرمود: سعید به علی بن الحسین (زین العابدین) اقتدا می‌کرد؛ و آن حضرت وی را می‌ستود؛ و همین امر تشیع و گرایش او به امام چهارم، موجب قتل وی شد<sup>(۲)</sup>.

و فؤاد سزکین، محقق آلمانی نوشته است: سعید بن جبیر از پیشگامترین مفسران قرآن بوده است<sup>(۳)</sup>.

به هر حال وی به نوشته ابوالشیخ و حافظ ابونعیم، در سال ۸۱ هجری وارد اصفهان شد؛ و جماعتی از اهل این شهر از وی استماع و نقل حدیث کردند؛ و او دارای سه فرزند پسر بنامهای عبدالله، محمد و عبد الملک بود<sup>(۴)</sup>.

به نوشته ابونعیم محل سکونتش در کوی سنبلان (معروف به سنبلستان)، و نمازگاهش مسجد جلجلة بن بدیل تمیمی<sup>(۵)</sup> بوده است.

---

۱- «فهرست».

۲- «رجال کشی» ص ۵۵؛

- «سفینه البحار» ۱/۶۲۲؛

- «معجم رجال الحدیث» ۸/۱۱۳.

۳- «تاریخ التراث العربی» ج ۱ ص ۱۸۴.

۴- «طبقات المحدثین باصفهان»، شماره ۲۲؛

- «ذکر أخبار اصفهان» ۱/۳۲۴ شماره ۱۷۶.

۵- «ذکر أخبار اصفهان» ۲/۱۵۹؛

توضیحاً: از این مسجد در حال حاضر هیچگونه نام و نشانی در اصفهان نیست؛ لکن همچنانکه مؤلف «گنجینه آثار تاریخی» - ص ۶۴۲ - نوشته هم اکنون در ضلع



نیز به نوشته مورّخین، پس از مدّتی اقامت در اصفهان به مکه مشرّف شد و در مکه اقامت جست؛ آنگاه خالد بن عبدالله قسری او را دستگیر و به نزد حجاج در کوفه فرستاد.

از جمله گفتگوهای او با حجاج این بود که حجاج فرزندی حسنین علیهما السلام نسبت به پیامبر اکرم (ص) - از طریق مادرشان حضرت فاطمه علیها السلام - را تخطئه و مورد سؤال قرار داد؛ سعید با استناد به آیه شریفه:

﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ... وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ كُلًّا مِّنَ الصّٰلِحِیْنَ﴾<sup>(۱)</sup>

حجاج را محکوم و وادار به سکوت کرد؛ چه خداوند ضمن اسامی فرزندان موهبتی حضرت ابراهیم، از عیسی نامبرده؛ در حالیکه عیسی تنها از طریق مادرش مریم انتساب به ابراهیم پیدا نموده و خداوند با ایراد این آیه، انتساب از طریق مادر را تأیید و گواهی فرموده است.

و بالاخره حجاج پس از ردّ و ایرادهای زیاد و خوار و ذلیل شدن در مقابل سعید و پاسخهای دندان شکن او، وی را که در سنّ ۴۹ سالگی بود (سنه ۹۵) به قتل آورد؛ و مشهور است که بعد از واقعه قتل سعید، بیش از پانزده روز نگذشت که بر اثر کرمهای آکله در داخل شکمش به جهنم

غربی صحن شمالی بقعه «درب امام» اصفهان (برابر سردرهای نفیس کاشیکاری بقعه) مسجد کوچکی است دارای در خیلی قدیمی، به نام «مسجد سعید بن جبیر» و پس از «مسجد شُعَبَا» - در مجاورت بقعه امامزاده اسماعیل - کهن تر از دیگر مساجد است.

واصل شد؛ و از آن پس فرصت کشتن کسی برای وی حاصل نشد<sup>(۱)</sup>.  
نیز برای آگاهی تفصیلی بر دیگر احتجاجات سعید بر علیه حجاج  
و چگونگی قتلش به مصادر زیر مراجعه شود<sup>(۲)</sup>.

---

۱- «مجمع الرجال» قهپائی ۱۱۳/۳؛

- «سفینه البحار» ۱/۶۲۲.

۲- «معارف» ابن قتیبه ص ۱۹۱؛

- «حلیة الأولیاء» ابونعیم ۲۷۲/۴ - ۳۰۹؛

- «وفیات الأعیان» ابن خلکان ۱۱۲/۲ - ۱۱۶ شماره ۲۴۷؛

- «شذرات الذهب» ۱/۳۸۲ - ۳۸۶.

## تشیع عبدالرحمن اصفهانی به برکت برخورد با امام هادی (ع)

علامه شهیر قطب راوندی (که قبرش مقابل در قبلی داخل صحن آئینه حضرت معصومه در قم می باشد) آورده است که مردی به نام عبدالرحمن از اهل اصفهان، گرایش به تشیع جست؛ و چون از علت آن سؤال کردند که از چه رو این مذهب را برگزیده ای و به امامت امام هادی معتقد شده ای نه به امامت دیگر کسان از اهل این زمان؟

گفت: من چیزی مشاهده کردم که آنچه را بدان معتقد شده ام بر من واجب نمود؛ و آن بدین قرار بود که من مردی فقیر و تهی دست اما حرف زن و پر جرئت بودم. در سالی از سالها اهالی اصفهان مرا همراه گروهی به دربار متوکل فرستادند تا دادخواهی کنم. روزی بیرون خانه متوکل به انتظار دیدار او ایستاده بودیم که دستور احضار علی بن محمد بن الرضا (امام علی نقی) از سوی متوکل صادر شد.

من به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که دستور احضارش صادر شده؟

گفت: این مردی است علوی که رافضیان قائل به امامت او هستند؛ و اضافه کرد که: ممکن است خلیفه به منظور قتل او دستور احضارش را داده باشد.

گفتم: من از جای خود حرکت نمی کنم تا این مرد علوی بیاید و او را ببینم؛ ناگهان دیدم شخصی سوار بر اسب به سوی خانه متوکل می آید؛ و مردم به احترام او همه از چپ و راست مسیرش صف کشیده و او را

تماشا می‌کنند؛ اما من همینکه نگاهم بر او افتاد مهرش در دلم جا گرفت؛ و نزد خود به دعا در حق او مشغول شدم تا خدا شرّ متوکل را از وی دفع نماید.

پس در حالیکه از میان مردم می‌گذشت و به پیش می‌آمد و فقط نگاهش بر یال اسب خود بود و به هیچیک از طرفین راست و چپ نگاه نمی‌کرد؛ و من پیوسته به دعای او مشغول بودم؛ چون به من رسید با تمام رو به سوی من متوجه شد و فرمود: خدا دعای ترا مستجاب کرد؛ و عمرت را طولانی قرار داد؛ و مال و فرزندان ترا فراوان فرمود.

چون این جریان را مشاهده کردم حالت لرزه به من دست داد - و به اصطلاح امروز شوکه شدم - و در میان همراهانم افتادم.

آنها پرسیدند: چه شد؟ چرا این چنین شدی؟

گفتم: خیر است؛ و چیزی نگفتم؛ پس هنگامی که به اصفهان بازگشتم خداوند از راههای مختلف برای من فتح باب ثروت کرد؛ و امروز آنچه را در خانه دارم قیمتش به هزار هزار (یک میلیون) درهم می‌رسد، اضافه بر موجودی بیرون خانه؛ و خداوند ده فرزند نصیب من فرموده و عمرم نیز از هفتاد سال گذشته است.

بدین ترتیب من بخاطر آنکه او از درون دلم آگاه بود و دعایش در حق من مستجاب گردید معتقد به امامت وی شدم<sup>(۱)</sup>.

---

۱- «الخرایج و الجرایح» ص ۲۱۰- ۲۱۱؛

- «بحار الانوار» ۵۰/۱۴۱- ۱۴۲.

## ورود و اقامت ابومسعود رازی (درگذشته ۲۵۸) در اصفهان

### و نقش او در نشر فضائل امیر مؤمنان و پیشگیری از سبّ و دشنام بدان حضرت درین شهر

أبومسعود، احمد بن فرات بن خالد بن مسعود رازی شهید از اعلام محدّثین، و معاصر با احمد حنبل و یکی از راویان سنن ابی داود<sup>(۱)</sup>، و خود صاحب مسند و دیگر مجموعه‌های حدیثی و تفسیری بوده است. به نقل علامه بزرگوار تهرانی: نامبرده در راه رفتن به حج وارد اصفهان گردید؛ و چون متوجّه شد مردم این شهر به دنباله‌روی از بدعت کفرآمیز معاویه، امیر مؤمنان علی علیه السّلام را بر فراز منابر سبّ و ناسزاگوئی می‌کنند؛ هدایت و رهنمود مردم اصفهان و برگرداندن آنها ازین روش باطل را بر حج ترجیح داد.

برین اساس از رفتن به حج منصرف شد؛ و مدت چهار سال درین شهر اقامت جست؛ و برای انجام هدف خویش «مسجد جامع عتیق» در بازار رنگرزان را انتخاب نمود؛ آنگاه هر روز چهار منقبت به نقل از پیامبر (ص) دربارهٔ یکی از صحابه اما بدون نام و نشان برای مردم ایراد می‌کرد.

مردم اصفهان - که بر اثر شنیدن آن همه فضائل و مناقب دربارهٔ یک شخصیت نامعلوم آماده و شیفته شناخت او شده بودند - با اصرار

خواستند تا نام آن صحابی را فاش ساخته و او را معرفی نماید.

ابومسعود گفتار آن روز خود را بدینگونه آغاز کرد:

«او نخستین کسی بود که در برابر اسلام سر فرود آورد و ایمان اختیار کرد؛ و دو مرتبه هجرت نمود؛ و به دو قبله نماز خواند؛ و با دو شمشیر در صحنه جنگ پیکار کرد...»

علامه تهرانی نویسد: این جریان را به نقل از مجموعه‌ای از کتب سید محمد خلیفه آوردم که نوشته است:

«... حدیث کرد ما را عبدالرحمان بن سعید بن صمد اصفهانی شهرستانی از امام حافظ که گفت: همراه امام شهید ابومسعود رازی به قصد حجّ خارج شدیم؛ و چون به اصفهان رسیدیم اهل آن را دیدیم که بر منابر سبّ امیرالمؤمنین (ع) می‌نمایند؛

پس با روی سخن به ما گفت: اصحاب من! چنان می‌بینم که اشتغال به هدایت این مردم اهمّ از حجّ است؛ پس چهار سال در اصفهان اقامت نمود...»<sup>(۱)</sup>.

بدین ترتیب امثال شیخ ابومسعود رازی که ظاهراً خود هم سنی بوده؛ از تندرویهای کورکورانه و ناشی از تعصب بنی امیه گرائی دیگر

۱- «الذریعه» ۴۰۵/۲۱ - ۴۰۶؛

«طبقات اعلام الشیعه»، بخش قرن ۶ ص ۲۶۹ بطور اشاره؛

- نیز حافظ ابونعیم در «أخبار اصفهان» (۸۲/۱) ضمن ترجمه احمد بن فرات، به آمدن او به اصفهان - قبل از رفتن به عراق - اشاره کرده و گوید: پس از ارتحال به عراق مجدداً رجوع به اصفهان نمود و بدین شهر توطن اختیار کرد؛ و همچنانکه زرکلی (۱/۱۹۴) و دیگر ارباب تراجم نوشته‌اند، ۴۵ سال در اصفهان رحل اقامت افکند تا از دنیا رفت.

مسلمانان سنی مذهب نفرت ورزیده، تا آنجا که انجام مراسم حج را تبدیل به ارشاد و رهنمود مردم به مقام شامخ امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ترک بدعت سبّ بدان حضرت نموده؛ و بخاطر انجام این وظیفه مهمّ دینی چهار سال ترک وطن و به سر بردن در غربت می کند؛ و بالاخره اهالی اصفهان را بیدار و کم و بیش تحت تأثیر قرار می دهد.

دیگر بعد از ارتحال از عراق و به درازای ۴۵ سال اقامت و توطن در اصفهان چه نقشی داشته نمی دانیم، اما بدون شک تارک آن رویه پیشین و بی تفاوت نبوده است.

## حکومت شیعه در اصفهان

نظر به اینکه در طول فاصله دهه چهارم قرن اول هجری تا پایان قرن نهم، فرصت‌های مختلف، از کمتر از یک دهه تا بیش از یک قرن، در زمینه تصدّی حکومت، برای شیعه در اصفهان به وجود آمده و افرادی از شیعه عهده‌دار سمت‌های مختلف حکومتی شدند؛ درین مقال بطور خلاصه می‌پردازیم به بررسی و توضیح تاریخی این موضوع و شناخت کسانی که در اصفهان تحت عنوان والی (فرماندار) یا حاکم (استاندار) یا مقام وزارت یا سلطنت، قدرت گردانندگی شوون مربوطه را بدست گرفتند و هریک بطور مستقیم یا غیر مستقیم، سهمی از گسترش تشیع و ادامه و استمرار فرقه حقه شیعه در اصفهان و حوالی آن را به خود اختصاص دادند.



### یزید بن قیس أرحبی (درگذشته ۳۷)

نخستین کسی را که به عنوان شیعه در اصفهان می توان شناخت، یزید بن قیس أرحبی است.

وی اصلاً از قبیله همدان یمن و از رؤسای بزرگ طائفه بود و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک نموده و از صحابه آن حضرت به حساب آمده است.

همچنانکه نامبرده از شخصیت های شیعه و سخنوران بنام و شجاعان معروف قلمداد شده و محدث عالی قدر کلینی روایتی نقل کرده بیانگر آنکه یزید بن قیس از شهود وصیت امام امیر مؤمنان علی (ع) بوده است<sup>(۱)</sup>.

محدث عالی قدر شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> و رجال شناس شهیر استرآبادی<sup>(۳)</sup>، یزید بن قیس أرحبی را به عنوان یکی از رجال حدیثی شیعه و استاندار اصفهان، ری و همدان از طرف امام امیر مؤمنان دانسته اند.

نیز علامه بزرگوار مجلسی اوّل، موضوع حکومت و فرمانداری

۱- «کافی» ج ۷، کتاب الوصایا ۱، باب صدقات النبی صلی الله علیه و آله، ص

۳۰، حدیث ۷؛

۲- «معجم رجال الحدیث» ۱۱۹/۲۰.

۳- «رجال طوسی»، ص ۶۲، تحت شماره ۶، باب یاء.

۳- «منهج المقال»، ص ۳۳۱.

وی را از طرف امیر مؤمنان نقل کرده است<sup>(۱)</sup>.

و از علمای اهل تسنن، طبری، ابن حیان، حافظ ابو نعیم و ابن حجر نوشته‌اند:

علی بن ابی طالب، یزید بن قیس ارحبی را به سمت ولایت بر اصفهان، ری و همدان منصوب فرمود؛ و هنگامی که از دنیا رفت پست او را بین سه نفر تقسیم و بدانها واگذار کرد؛ پس مخنف بن سلیم را عهده‌دار ولایت اصفهان نمود و عمرو بن سلمه را بر ری، و عمرو بن سالم را بر همدان<sup>(۲)</sup>.

نیز ابن حجر و زرکلی نوشته‌اند:

یزید بن قیس بن تمام بن حاجب ارحبی از بنی صععب بن دومان همدان و از رؤسای بزرگ در بین اهل یمن بوده؛ پیامبر را درک کرده؛ در کوفه سکونت داشته؛ و هنگامی که اهل کوفه بر سعید بن عاص والی کوفه از جانب عثمان شوریدند و سعید رهسپار مدینه شد؛ قراء کوفه - که از نظر موقعیت اجتماعی نقش مؤثری داشتند - یزید بن قیس را بر خود برگزیدند.

از آن پس نامبرده در ایام حکومت امیر مؤمنان (ع) مدتی ریاست شرطه و پلیس را به عهده داشت؛ و در جنگها نیز همراه آن حضرت بود؛

۱- «شرح فقیه»، بخش خمس، ص ۴۵.

۲- «طبقات المحدثین باصبهان»، ۱/۲۷۷، ذیل مخنف بن سلیم و ص ۳۱۱؛

- «تاریخ طبری»، سنه ۳۷؛

- «أخبار اصبهان»، ۱/۷۲ و ۲/۳۴۳؛

- «الاصابه»، ابن حجر ۱۰/۳۸۶ تحت شماره ۹۴۰۹.

پس موقعیکه علی از بصره وارد کوفه شد وی را به حکومت اصفهان، ری و همدان مقرر فرمود؛ و در ماجرای جنگ صفین به نمایندگی از طرف امام مأمور مذاکره با معاویه شد و پس از فداکاریهای زیادی که از خود نشان داد به قولی در صفین شربت شهادت نوشید<sup>(۱)</sup>.

بدین ترتیب پس از پایان یافتن جنگ جمل و برگشتن امام امیر مؤمنان (ع) از بصره به کوفه در سال ۳۵ از هجرت و اعزام یزید بن قیس از طرف آن حضرت به حکومت اصفهان، سرنخ رشته تشیع در اصفهان نمودار، و فعالیت یک شخصیت شیعی از موضع فرمانداری و حکومت درین شهر آغاز می‌گردد که از آن پس باید موضوع پیگیری شود.

در پایان این مقال یادآور می‌شویم که علامه یعقوبی نامه‌ای از امام امیر مؤمنان علی (ع) خطاب به یزید بن قیس نقل کرده است که در ایام حکومتش در اصفهان مختر بدین خطاب گردیده؛ و علاقمندان به آگاهی بر متن این نامه می‌توانند خود به مصادر زیر رجوع نمایند<sup>(۲)</sup>.

---

۱- «الاصابه»، ج ۱۰ ص ۳۸۶ به شماره ۹۴۰۹؛

۲- «الاعلام» ۱۸۶/۸، چاپ پنجم - به نقل از «الاصابه» و «رغبة الامل» مرصفی در شرح کامل میرد -.

۲- «تاریخ یعقوبی» ج ۲ ص ۱۷۶، و در چاپ دیگر ص ۱۸۹؛

۳- «نهج السعاده»، مستدرک نهج البلاغه از علامه محمودی، ج ۵ ص ۱۳ کتاب شماره ۱۰۸.

## مخنف بن قیس اسدی (یا غامدی)

(درگذشته ۶۴)

بر خلاف آنچه دربارهٔ یزید بن قیس ارحبی به نظر رسید گروهی از مورخان نوشته‌اند: هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام عازم جنگ با معاویه شد؛ مخنف بن سلیم - که یکی از صحابه با شخصیت و از راویان سنن اربعه<sup>(۱)</sup> و به نقل برقی از خواص حضرت امیر قلمداد شده<sup>(۲)</sup> - از طرف آن حضرت حاکم اصفهان و همدان بود؛ پس نامه‌ای به خط کاتب خود - عبدالله بن ابی رافع - به عنوان او فرستاد مبنی بر دستور شرکت در جنگ صفین و گماردن کسی که بیش از همه اطرافیان بدو اعتماد دارد در جای خود.

به موجب این دستور مخنف، حارث بن ابی الحارث بن ربیع را با سعید بن وهب (که هر دو از خویشاوندان وی بودند) به ترتیب در اصفهان و همدان به جای خود منصوب و سپس با شتاب به سمت کوفه حرکت نمود و به همراه امام امیر مؤمنان شرکت در جنگ کرد<sup>(۳)</sup>.

۱- «الکاشف» ذهبی ۱۲۸/۳.

۲- «کتاب الرجال» ص ۳۴۲ شماره ۱۵۱۲، چاپ دانشگاه تهران.

۳- «وقعه صفین» نصر بن مزاحم ص ۱۰۴؛

«شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ذیل خطبه ۴۶ ج ۳ ص ۱۸۲؛

«جمهرة رسائل العرب» مختار ۴۲۷ ج ۱ ص ۴۵۶؛

«اعیان الشیعه» ج ۴۸ ص ۳۸؛

«مستدرک نهج البلاغه» علامه کاشف الغطاء ص ۱۳۲؛

و ابوالشیخ بن حیّان روایت کرده است که امام پس از فوت یزید بن قیس، مخنف بن سلیم را به جای او به سمت ولایت و فرمانداری گماردند<sup>(۱)</sup>.

با توجه به اختلافی که در زمینه مأموریت یزید بن قیس و مخنف بن سلیم از طرف امام امیر مؤمنان برای حکومت اصفهان در جهت نقل روایات به نظر رسید مشکل است بتوان نظر قاطعی درین باره ابراز کرد؛ لکن ممکن است بدینگونه نقلیات تاریخی را با هم جمع کنیم که بگوئیم: پس از فوت یزید بن قیس یا احضار وی از طرف امیر مؤمنان، و نصب او سه نفر - از جمله مخنف بن سلیم - را به جای خود، مجدداً امام امیر مؤمنان با احساس نیاز به شرکت مخنف در جنگ صفین، او را هم احضار و وادار به نصب جانشین مورد اعتماد خود در اصفهان فرموده باشد.

و بالاخره شکی نیست که این دو شخصیت بزرگ اسلامی هواخواه و طرفدار امیرالمؤمنین، نخستین افراد شیعه بودند که با قدرت و نفوذ مقام فرمانداری از طرف علی علیه السلام در شهر اصفهان به فعالیت مذهبی پرداخته و انجام وظیفه می کردند؛ و وجود آنها سرآغاز مطرح شدن عنوان تشیع و به وجود آمدن افراد شیعه - منتها به شکل ساده و معمولی - در اصفهان گردید و کم کم گسترش یافت آنچنانکه به تدریج در قرنهای بعد شیعه در اصفهان از صورت یک اقلیت هم خارج گردید؛ و به شرحی که ازین پس می خوانیم در قرن پنجم و ششم، سلاطین سلجوقی

«نهج السعاده» علامه محمودی ۲۲۳/۴.

۱- «طبقات المحدثین باصبهان» ج ۱ ص ۲۷۷، ۳۱۱ و ۳۱۲.

با همه قدرت و وسائل، مصمم به برانداختن رسم تشیع از ایران و از جمله از اصفهان شدند و بالاخره با قتل عام‌های عمومی و کشتارهای دسته جمعی و انواع محدودیتهای فوق العاده مذهبی، توفیق رسیدن به چنین هدف شومی را نیافتند؛ و علی‌رغم همه مصائب وارده و مشکلات، شیعه در اصفهان همچنان پابرجا و باقی ماند؛ تا در عهد بعض زمامداران مغول (غازان و خدابنده و...) و بعداً صفویّه نه تنها در اصفهان بلکه در سراسر ایران عنوان رسمی به خود گرفت.

و از آن پس عنوان رسمی اهل تسنن نیز نه تنها در اصفهان که در سراسر مناطق تحت نفوذ صفویّه، جای خود را به رسمیت تشیع و آزادی مطلق شیعه - در امور مذهبی - داد.

## عمرو بن سلمه

شیخ طوسی از «عمرو بن سلمه جرمی» نامبرده و او را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته<sup>(۱)</sup>. به روایت حافظ ابونعیم و ابن اثیر و روایت یحیی بن سلمه، امام امیر مؤمنان (ع) عمرو بن سلمه را به سمت فرمانداری اصفهان برگماشت؛ پس او با مقداری پول نقد و مشکهای عسل و روغن وارد بر حضرت شد... تا آخر روایت که بیانگر فعالیت دینی یک حاکم شیعی از طرف علی (ع) در اصفهان و دقت هرچه بیشتر و سختگیری امام امیر مؤمنان است در امر بیت المال و عدم تبعیض بین خودی و بیگانه<sup>(۲)</sup>.

متأسفانه در مصادر تاریخی و رجالی موجود و در دسترس نویسندگان، شرح حالی پیش از آنچه ذکر شد از او بدست نیامد؛ و به هر حال واگذاری امام سمت فرمانداری آن روز را به عمرو بن سلمه، بیانگر مقام تشیع و وابستگی عمرو بن سلمه به آن حضرت است؛ اما چگونگی نقش عملی او در جهت گسترش تشیع چیزی باشد که نیاز به پیگیری بیشتری دارد و موکول به فرصت بیشتری است.

۱- «رجال شیخ» ص ۴۷؛

- «معجم رجال الحدیث» آیت الله خوئی، ج ۱۳ شماره ۸۹۱۶؛

- «طبقات المحدثین باصفهان» ۲۷۸/۱، و مقدمه آن از بلوشی، ص ۴۰.

۲- «ذکر اخبار اصفهان» ۷۲/۱؛

- «تاریخ» کامل ابن اثیر ۱۵۹/۳ تحت عنوان: «ذکر بعض سیره»، سنه چهارم.

## حکومت ناصرالحق أطروش بر اصفهان

(از ۲۸۷ تا ۳۰۴)

به نوشته ارباب رجال و مورخین، ناصرالحق و ناصرالاسلام حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام از اصحاب امام دهم حضرت امام هادی علیه السلام، و سومین کس از زمامداران حکومت علوی زیدی بود که در زمان معتمد عباسی در عراق عجم (که مرکزش در اصفهان بود) خروج و قیام کرد؛ و پس از قتل محمد بن زید در سنه ۲۸۷ (ایام معتضد عباسی) به مسند زعامت نشست<sup>(۱)</sup>.

---

۱- «تاریخ طبری» ۴۰۸/۱۱؛

«کامل» ابن اثیر ۲۶/۸؛

«وقایع السنین» ص ۱۹۳ و ۲۰۲؛

«الاعلام» زرکلی ۲۰۰/۲.



اما مرحوم علامه تهرانی ضمن بازشناخت او و اینکه پدر جدّ مادری سید مرتضی و سید رضی، و دارای تألیفات فراوانی بوده، به نقل از شیخ بهائی نویسد او در حالیکه زعامت و زمامداری مناطق نامبرده را بر عهده داشت دعوای امامت نکرد و از عقاید زیدیه مبرا بود و مصادری را نام برده که علمای شیعه امامیه بر ترجمه و شرح احوالش پرداخته‌اند<sup>(۱)</sup>. همچنانکه آیت‌الله خوئی به نقل از «شرح المسائل الناصریات» مرحوم سید مرتضی، برتری او را در علم و زهد و مقام فقاوت، أظهر من الشمس خاطر نشان فرموده و گویند: او همان بود که اسلام را در سرزمین دیلم - بخشی از منطقه شمال عصر کنونی - انتشار داد؛ آنچنانکه مردم از گمراهی به هدایت پیوستند و از جهالت روگردان شدند و روش نیکوی وی بیش از آنست که به حساب آید و ظاهرتر از آن بود که به پنهانی گراید.

آنگاه به روایت از نجاشی فرماید: او معتقد به امامت (ائمه معصومین شیعه) بود و در این زمینه تعدادی از آثار علمی و تألیفی برای او بر شمرده بدین شرح:

دو کتاب در امامت - یکی صغیر و دیگری کبیر و مفصل -، کتاب طلاق، فدک، خمس، الشهداء و فضل اهل الفضل منهم، فصاحة ابی طالب، معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم، أنساب الائمه و موالیدهم الی صاحب الامر علیه السّلام<sup>(۲)</sup>؛ نیز تفسیر قران در دو جلد - و به گفته

۱- «طبقات اعلام الشیعه»، بخش قرن ۴ ص ۹۲؛

«اعیان الشیعه» ج ۲۲ ص ۱۱۷-۱۲۸ شماره ۴۳۱۹.

۲- «معجم رجال الحدیث» ۲۸/۵ - ۲۹؛

زرکلی، در آن به هزار بیت از هزار قصیده احتجاج نموده - و البساط در علم کلام.

نیز به نقل زرکلی از «درر الفاخره» عبدالرحمن بن زیدان حسنی علوی ص ۲۴۶ حدود دویست هزار نفر مجوسی به دست وی اسلام آوردند.

و طبری ضمن ایراد شرح حال او از وی تعبیر به امام در فقه و دین نموده؛ بنابراین شکی نیست که اهالی مناطق تحت نفوذ حکومت و رهبری چنین کسی (از جمله اصفهان) برخوردار از آزادی هرچه بیشتر در جهت مراسم عقیدتی و مذهبی بوده؛ و اهل تسنن و مخالفان شیعه کمتر می توانستند نسبت بدانها اعمال دشمنی و تشدید محدودیت مذهبی نمایند.

---

«شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ۳۲/۱ - ۳۳؛

«اعلام» زرکلی ۲۰۰/۲؛

«العبر» ابن خلدون ۲۵/۴ و ۱۱۴.

## دوران حکومت ۱۲۱ ساله دیالمه و کاکویه

### در اصفهان (۳۲۲-۴۴۳ هـ)

به شرحی که مورخ شهیر ابن مسکویه (که خود ناظر قضایا بوده) و دیگر تاریخ نگاران نوشته‌اند؛ رکن الدوله، أبوعلی حسن بن بویه، با فعالیت‌های جنگی و حُسن تدبیر برادرش، عماد الدوله أبوالحسن علی ابن بویه حاکم فارس (درگذشته ۳۳۸ یا ۳۳۹)، از سال ۳۲۲ تا سال ۳۶۶ بر اصفهان - بعنوان پایتخت و مرکز فرمانروائی - و دیگر بلاد عراق عجم و کرمانشاه سلطنت کرد.

بعد از او فرزندش، مؤید الدوله أبو منصور بویه، از سال ۳۶۶ تا ۳۷۲ (با وزارت صاحب بن عباد) بر حوزه امارت واگذار شده از ناحیه پدرش حکومت می‌کرد؛ و پس از فوت برادرش عضد الدوله در سنه ۳۷۲ تمام عراق عجم و گرگان و طبرستان و بالاخره مناطق قلمرو حکومت او بر سرزمینهای تحت نفوذش افزوده شد.

و چون در سال ۳۷۳ از دنیا رفت برادر دیگرش، فخرالدوله أبوالحسن، از سال ۳۷۳ تا ۳۸۷ بر اصفهان و دیگر مناطق تابعه فرمانروائی نمود.

با درگذشت فخرالدوله، زوجه‌اش سیده خاتون حکومت اصفهان را به پسر دائی خود - که ابو جعفر محمد بن دشمنزیار نام داشت و به لقب علاء الدوله ملقب گردید - واگذار نمود.

پدر این شخص دشمنزیار - دائی سیده خاتون - را به لغت دیلمی

دوران حکومت دیالمه و کاکویه ..... ۱۲۳

کاکویه می گفتند؛ و بدین جهت علاءالدوله به «پسر کاکویه» و فرزندان او به «دیالمه کاکویه» شهرت یافتند.

و بالاخره علاءالدوله تا سال ۴۱۴ حکومت اصفهان را بر عهده داشت؛ و از آن پس به شرحی که مورّخین نوشته اند، همدان، ری و شاپورخواست (خرم آباد فعلی) نیز به قلمرو حکومتش اضافه گردید؛ و شعبه دیالمه همدان به دست خاندان کاکویه بر افتاد.

در سال ۴۲۱ اصفهان چند ماهی هدف حمله و کشتار رقم ۵۰۰۰ نفر و مورد تصرف مسعود غزنوی و دست نشانده های او واقع شد؛ اما با مرگ محمود غزنوی در تاریخ ربیع الاول ۴۲۱ و برگشتن پسرش مسعود به خراسان، مجدداً علاءالدوله به حکومت اصفهان دست یافت.

در سال ۴۳۳ با فوت علاءالدوله ابو جعفر کاکویه، حکومت اصفهان و ری و همدان و بخشی از بلاد غربی ایران به پسرش «ظهیر الدین ابو منصور فرامرز» رسید؛ و آنگاه بر اثر اختلاف بین فرزندان علاءالدوله، و چشم دوختن سلاجقه به این مناطق، در محرم سنه ۴۴۳ طغرل سلجوقی پس از یک سال محاصره اصفهان برای دومین بار این شهر را مستخر نمود؛ و دولت کاکویه را ازین سرزمین برانداخت.

بدین ترتیب سلاطین و حکمرانان دیلمی و کاکویه که شیعه مذهب اثناعشری بودند به درازای حدود یکصد و بیست و یک سال بر اصفهان و دیگر بلاد نامبرده (بعنوان عراق عجم) و کرمان و غیره حکومت نموده؛ و پیداست که درین مدت شیعه اصفهان نه تنها از نظر آزادی مذهبی برخوردار بود؛ که از عنوان رسمی حکومت شیعی مذهب در جهت فعالیت های مذهبی و تبلیغ و گسترش تشیع استفاده و بهره برداری می کردند.

جهت تفصیل بیشتر به مصادر زیر مراجعه شود<sup>(۱)</sup>.

- 
- ۱- «تجارب الامم» احمد بن محمد مسکویه ، مجلد ۵ و ۶ شامل وقایع سال ۲۵۹ تا ۳۶۹ چاپ ۱۳۳۲-۱۳۳۴ مصر؛  
«مروج الذهب» مسعودی؛  
«التنبیه و الاشراف» نیز از مسعودی؛  
«فتوح البلدان» بلاذری؛  
«تاریخ الامم و الملوک» طبری؛  
«الکامل» ابن اثیر ج ۷ چاپ مصر؛  
«منتظم» ابن جوزی ج ۷؛  
«تاریخ فخری»، ترجمه وحید گلپایگانی؛  
«اعیان الشیعه» ۴۴/۳۳۰ و ۴۶/۵۳؛  
«تاریخ مفصل ایران» عباس اقبال آشتیانی ص ۱۲۷-۱۸۶؛  
«آل بویه و...» علی اصغر فقیهی، به شرح مندرج در فهرست و دیگر مصادر و منابع مربوطه.

## زمینه رسمیت یافتن تشیع

### در دو قرن هفتم و هشتم

همانطوریکه دکتر صفا نوشته است، بر روی هم مذهب تشیع در قرنهای هفتم و هشتم به سرعت راه قوت می‌پیمود و از مقدماتی که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم برای نیرومندی آن فراهم آمده بود مدد می‌گرفت تا به صورت مذهب غالب ایران در آید.

نیز می‌نویسد: تشیع در قرن هفتم و هشتم نه تنها راه قوت می‌پیمود؛ بلکه اهل سنت هم در ایران بر اثر ضعفی که به مذاهب آنان دست داده بود و با همه تعصب‌های پیشین به طرف آن پیش می‌رفتند.

یعنی در عین اعتقاد به خلافت شیخین و عثمان، درباره مقام و مرتبت امامان اثنی عشری هم اعتقاد گونه‌ای ورزیده؛ و از آنان روایت می‌کرده یا در منقبت آنان سخن می‌گفتند. و حال اینکه این وضع را در دوران‌های پیش از قرن هفتم و هشتم بعکس می‌بینیم؛ یعنی بزرگان

شعراء و مؤلفان شیعه را گاه می بینیم که در عین اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب و بطلان خلافت شیخین، باز از آنان به نیکی یاد می کنند.

از جمله نمونه های نزدیکی اهل سنت با شیعه یکی نوشته های ابوالمفاخر یحیی باخرزی صوفی قرن هشتم هجری پسر سیف الدین باخرزی عارف و شاعر مشهور است که کتاب خود «اوراد الاحباب و نصوص الاداب رادرسال ۷۲۳ هـ تألیف کرد»<sup>(۱)</sup>.

وی گرچه سنی است، لکن به نقل اوراد و ادعیه از «ائمه هدی» که ظاهراً مراد او امامان شیعه است می پردازد و می گوید: «جمیع این دعوات مروی است از رسول خدا صلی الله علیه و سلم و از صحابه رسول خدا رض و از پیشوایان دین و ائمه هدی و یقین»<sup>(۲)</sup>.

مؤلف گوید: نمونه دیگری ازین قبیل فکر را می توان از روش تألیفی محدث بزرگ شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین محمد حموی (۶۴۴-۷۲۲) مؤلف کتاب ارزشمند «فرائد السمطین فی مناقب الرسول و البتول و المرتضی و السبطین» دریافت.

موضوع کتاب «فرائد...» مناقب اهل بیت و شامل شرحی مفصل در تفضیل و تقدم و برتری امام علی بن ابی طالب (ع) و خاندان او تا امام دوازدهم بردیگران است<sup>(۳)</sup>.

حموی نزد خواجه نصیرالدین طوسی و چند نفر دیگر از علمای

۱- نسخه عکسی «اوراد الاحباب...» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ورق ۳.

۲- «تاریخ ادبیات ایران» ۱۳۸/۳-۱۳۹.

۳- این کتاب با تحقیق و مقدمه و پاورقی های ارزنده علامه محمودی به سال ۱۳۹۸ هـ در بیروت ضمن دو جلد به چاپ رسیده.

شیعه تحصیل می کرده؛ و همین امر او را به تشیع متمایل و نزدیک نمود؛ و برین اساس روی دستگاه غازان که به وسیله او مسلمان شده بود اثر عمیقی گذارد.

غازان خان در ایامی که پیرو مذاهب اهل تسنن بود و آنها را بر حق می دانست به امامان شیعه و به سادات ارادت خاصی می ورزید؛ و برای پیشگیری از گدائی و حفظ آبرو و تأمین معاش سادات و ذراری اهل بیت موقوفات زیادی در شهرهای مختلف تأسیس کرد؛ و بالاخره طبق شرحی که پیرامون نام غازان خان می خوانید، وی شیعه شد.

نمونه دیگر، «تاریخ گزیده» حمدالله مستوفی است که وی در عین حال گرایش به تسنن، از اهل بیت تحت عنوان «در ذکر تمامی ائمه معصومین، رضوان الله علیهم اجمعین، که حجة الحق علی الخلق بودند» یاد کرده؛ آنگاه تحت عنوان «سومین امام» از امام حسین (ع) به «الإمام الشهید» تعبیر نموده؛ تا به حضرت مهدی (ع) می رسد می گوید: دوازدهم امام است و خاتمه ائمه معصومین<sup>(۱)</sup>.

و بالاخره ازین قبیل تعبیرات - که نمایانگر از بین رفتن روح نفرت و شدت تعصب و دادن جای خود به یک حالت انعطاف پذیری و ملایمت نسبت به تشیع است - ضمن معرفی ائمه و به مناسبت های مختلف مکرر دیده می شود.

ضمناً اینگونه کتابها با ویژگی آنچنانی که ذکر شد به قلم علمای سنی و به زبانهای عربی، فارسی و اردو فراوان است اما درینجا فرصت معرفی آنها را نداریم، مراجعه شود به «مهدی منتظر را بشناسید»



تألیف این حقیر که درین زمینه بهترین رهگشای علاقمندان است<sup>(۱)</sup>.  
و اکنون می‌پردازیم به توضیح کوتاهی پیرامون آغاز حکومت  
مغول در ایران.

---

۱- نیز مراجعه شود به مجلدات مجله «تراثنا» زیر عنوان «اهل‌البیت ع فی مکتبه العربیه» به قلم علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبائی که از شماره ۱ تا شماره ۲۶ مجله، تعداد ۵۷۵ جلد کتاب خطی و چاپی به قلم علمای سنی و شیعه در فضائل اهل‌بیت (ع) بویژه درباره امام امیرمؤمنان علیه‌السلام معرفی گردیده.

## تاریخچه زمامداری مغول در بلاد عراق و ایران و رسمیت یافتن تشیع در قلمرو حکومت اولجایتو

### از جمله در اصفهان

قبل از پیگیری از تاریخ تسلط مغول بر کشورهای ایران و عراق می‌پردازیم به ذکر پیشگوئیهای امام امیرمؤمنان و امام صادق علیهما السلام از پیدایش مغول و آزادی و گشایشی که از ناحیه آنها نصیب شیعیان اهل بیت و امر ولایت آنها شد و آنگاه می‌رویم به سراغ اصل موضوع بحث.

## پیشگوئی امام امیر مؤمنان (ع) از پیدایش مغول

«کأتی أراهم قوماً كأنَّ وجوههم المجان المطرقة؛ يلبسون السَّرَق و  
الذَّيْباج؛ و يَعتَقِبون الخَيْل العِتاَق. و يكون هناك استحراة قتلٍ حتَّى يمشي  
المجروحُ على المقتول و يكون المُفْلِتُ أقلَّ من المأسور.

قال له بعض أصحابه: لقد أعطيت يا أمير المؤمنين علم الغيب!  
فضحك عليه السلام؛ و قال للرجل، و كان كليئاً: يا أخا كلب، ليس هو بعلم  
غيب؛ و إنما هو تَعَلَّم من ذي علم...»<sup>(۱)</sup>

«گویا قومی را می بینم که چهره های آنان همچون سپرهای چکش خورده  
است؛ دیباج و حریر می پوشند؛ اسبهای اصیل را یدک می کشند؛ و آنچنان دستشان  
در کشتار باز است که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می کنند؛ و فراریان از  
اسیران کمترند.»

---

۱- «نهج البلاغه» ضمن خطبه ۱۲۹ چ صبحی؛

«شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ج ۸ ص ۲۱۵ خطبه ۱۲۸.

و چون سخن امام بدینجا رسید یکی از اصحاب گفت: ای امیر مؤمنان از غیب سخن می‌گوئی و به علم غیب آشنائی!

امام (ع) خندید و به آن مرد - که از قبیلۀ «بنی کلب» بود - فرمود: «ای برادر کلبی، این (پیشگوئی از قوم آنچنانی) علم غیب نیست؛ و همانا که فراگرفته‌ای باشد از صاحب علم (یعنی پیامبر ص.)»

### پیشگوئی امام صادق (ع) از مغول

مرحوم شیخ مفید روایتی با ذکر سند از سدید صیرفی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده شامل این فراز:

«فویل لكم يا اهل العراق اذا جاء تكم الرايات من خراسان.»

«وای بر شما اهل عراق از آن وقتی که پرچمهایی از خراسان به سوی شما به اهتزاز درآید.»

نیز شامل این فراز:

«وویل لهم ثم ویل لهم من الثطّ!!

قال سدید: فقلت: یا مولای من الثطّ؟

قال: قوم آذانهم کآذان الفأر صغیراً؛ لباسهم الحدید؛ کلامهم (ک) کلام الشیاطین؛ صغار الحدق؛ جرد مُرد؛ استعیدوا بالله من شرهم؛ أولئك یفتح الله علی أیدیهم الدین ویکونون سبباً لأمرنا.»<sup>(۱)</sup>

بطور خلاصه امام صادق علیه السّلام ضمن پیشگوئی از حوادث

آینده، باروی سخن به مردم عراق فرمود: وای بر مردم عراق از مردمی کوسه!

سدیر پرسید: مولای من! کوسگان کیانند؟

امام (ع) فرمود: «قومی که گوشهای آنان مانند گوشهای موش، کوچک است؛ لباسشان از آهن باشد (شاید مقصود ازین کلمه مسلح بودن آنها به سلاحهای آهنی جنگی بوده است)؛ و سخنشان همانند سخن شیاطین؛ چشمانشان کوچک، و همگی بی مو هستند. از شرّ آنان به خدا پناه ببرید؛ آنان کسانی هستند که خداوند دین را به دست آنها گشایش می دهد؛ و هم آنان سبب آشکار شدن امر (ولایت و تشیع) ما خواهند بود.»

آری، این پیشگوئی امام صادق (ع) با ظهور و حمله هلاکو به عراق، و انقراض حکومت بنی عباس، و دخالت سرنوشت ساز مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در حکومت مغولها، و انتشار و خلاصی مذهب تشیع و شیعیان اهل بیت از شر بنی عباس به دست آن شخصیت عالی مقام، و نیز رسمیت یافتن تشیع در دوران سلطنت سلطان غازان خان و برادرش سلطان محمد خدا بنده در ایران بر اثر نفوذ علامه حلی در نظام حکومتی آنها تحقق یافت که ازین پس شرحش را می خوانید.

به نوشته علامه محقق قاضی نورالله شوشتری در «مجالس

المؤمنین»:

— در سال ۶۵۱ هـ هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان به حکم برادرش

منکوقاآن عازم فتح ایران شد.

— در سال ۶۵۳ وارد سمرقند گردید.

— در همان سال خواجه نصیرالدین طوسی<sup>(۱)</sup> از طرف رئیس اسماعیلیه

۱- به شرحی که علامه سید محسن امین در «اعیان الشیعه (۶/۴۶ - ۸)» آورده، به

(ملاحده) به دیدار هلاکو رفت و رابطه آشنائی و دوستی بین خواجه و هلاکو برقرار شد.

— در آخر شوال ۶۵۴ به دنبال حمله دوم مغول به قلعه «الموت» رئیس ملاحده به چنگ هلاکو افتاد و خود و اطرافیانش همه کشته و اعدام شدند؛ و بساط ملاحده برچیده شد.

درین موقع خواجه نصیر، هم از تحت نفوذ ملاحده بودن خلاص گردید و هم تا سرحدّ محرم حرم ایلخان شدن مورد توجه قرار گرفت؛ و با بیگم زوجه هلاکو اتفاق نمود تا او و شوهرش در پنهانی از اعیان لشگر به شرف اسلام نائل گردیدند.

و چون مؤیدالدین محمد علقمی قمی وزیر مستعصم عباسی از روابط محکم بین خواجه و هلاکو آگاه شد، از طریق مکاتبه سرّی با خواجه و هلاکو آن دو را ترغیب به حرکت به سمت عراق، و برانداختن حکومت عبّاسی نمود.

پس این نقشه عملی گردید و هلاکو به سمت عراق لشگر کشید. به شرحی که علامه حلّی در «کشف الحق» نگاشته، در حالیکه هلاکو به حوالی بغداد رسید شیخ سدیدالدین پدر علامه، و سید بن

هنگام راه افتادن هرج و مرج و کشتار از طرف مغولها در سرزمین خراسان، خواجه از روی لاعلاجی دعوت ناصرالدین عبدالرحیم (والی قهستان و بعداً والی قلعه الموت اسماعیلیه از طرف علاءالدین محمد رهبر اسماعیلیه) را پذیرفت یا بازور و نقشه او را به داخل قلعه بردند؛ و بالاخره ناگزیر از سازش و مدارای با آنها شد تا وقتی که حمله بار دوم مغولها به قلعه انجام شد و رئیس ملاحده، رکن الدین، و دار و دسته اش همه بحکم هلاکو کشته شدند؛ پس خواجه آزاد گردید؛ و تشکیلات ملاحده همه معدوم و نقش بر آب شد.

طاووس و چند نفر دیگر از علما و افاضل نجف اشرف و کوفه و حله، نامه‌ای مبنی بر طلب امان از هلاکو برای شهرهای نامبرده و شیعیان ساکن در آنها برای او فرستادند.

هلاکو آنها را نزد خود طلبید اما تنها پدر علامه جرأت رفتن نزد او را از خود نشان داد؛ و در پاسخ سؤال هلاکو از علت امان خواهی ایشان در وقتیکه هنوز سرنوشت لشگر کشی او به عراق معلوم نبود وی پیشگوئی امام امیرمؤمنان علیه السلام را مبنی بر هجوم مغول و سرکوب شدن هرکس که با آنها به رویارویی برخیزد و فتح و پیروزی آنها بر سرزمین‌های اسلامی را بیان کرد و به وی خبر داد<sup>(۱)</sup>.

هلاکو با شنیدن این پیشگوئی بیش از پیش به پیروزی خود بر حکومت عراق امیدوار گردید؛ و با برخورد هرچه محترمانه‌تر خط امانی به شیخ سدیدالدین تقدیم داشت.

طولی نکشید که هلاکو بر عراق مسلط شد؛ و بطور خلاصه، خلیفه و دار و دسته‌اش را کشت؛ و برای همیشه بساط خلافت بنی‌العباس را برچید؛ و علی‌رغم منافقان و دشمنان شیطان صفت شیعه، شهرهای نجف، کوفه و حله و شیعیان آنها مصون ماندند بدون آنکه هیچگونه تجاوز جانی یا مالی دامنگیر آنان شود.

پس از وفات هلاکو در ۶۶۳ با چند سال فاصله دست‌اندرکاری پسرش اباقاخان، پسر دیگرش سلطان احمد که رسماً اسلام آورده بود

۱- موضوع پیشگوئی امیرمؤمنان علیه السلام از هجوم مغول را قبلاً ذکر کردیم؛ و مشروح آن را در شروح نهج البلاغه از جمله شرح ابن ابی‌الحدید ج ۸ ص ۲۱۵-۲۴۳ ذیل خطبه ۱۲۸ می‌خوانید.

در سال ۶۸۰ به تخت سلطنت نشست .

سلطان احمد پس از درگیریهای مکرر با برادرزاده اش ارغون خان بن اباقاخان بن هلاکو و توطئه کسانی از مغولها که از اسلام آوردن سلطان احمد ناراحت و ناراضی شده بودند؛ در سال ۶۸۳ به دست عمال ارغون خان و لشگرش کشته شد .

و در ذیحجه سال ۶۹۴ پس از مرگ ارغون خان، فرزندش غازان - که در سنه ۶۷۰ تولد یافته و در شعبان ۶۹۴ به دست شیخ ابراهیم حموی (جوینی) اسلام آورده و به محمود نامگذاری شده بود و قریب هشتاد هزار نفر از طائفه مغول به پیروی از او اسلام آوردند - به مسند شاهی تکیه زد .

در سال ۷۰۲ بر اثر خوابهایی که خود دیده و در عالم خواب به فیض دیدار پیامبر اکرم و امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ نائل گردیده بود تمایل به دوستی اهل بیت پیدا کرد و شیعه شد؛ و اضافه بر انواع کار خیر و بناهای دینی که برپا کرده بود دستور داد در معظم بلاد و ولایات معتبره چون اصفهان، شیراز، بغداد و امثالها «دارالسیاده» بسازند تا سادات در آنجا فرود آیند؛ و حتی جهت مصالح ایشان از محل موقوفاتی که برقرار کرده بود سهمی را بدانها اختصاص داد تا آنها نیز بهره مند شوند. آنگاه به سال ۷۰۳ در حدود مازندران در گذشت .

از آن پس اولجایتو - که همزمان با برادرش، غازان، اسلام آورده و به «محمد خدا بنده» مسمی و ملقب شده بود - زمام امور را به دست گرفت .

به شرحی که حافظ ابرو نوشته، اولجایتو بر اثر نفوذ تبلیغاتی



عده‌ای از روحانیون سنی که اطراف او گرد آمده بودند سنی حنفی بود؛ و پس از ماجرای بحث صدر جهان بخاری حنفی با خواجه نظام الدین عبدالملک شافعی - قاضی القضاة ممالک تحت نفوذ مغول - بر سر حقّ یا باطل بودن هریک از دو فرقه حنفی یا شافعی در محضر سلطان، و استدلال صدر جهان بر انحراف و باطل گرائی فرقه شافعی، به فتوای آن بر جواز بر نکاح مرد با زنازاده خود<sup>(۱)</sup>، و استناد خواجه نظام الدین در بیراهه روی و باطل گرائی فرقه حنفی با شعر منظومه فقهی حنفیه:

«ولیس فی لواطه من حدّ و لا بوطی الاخت بعد العقد»

که بیانگر نفی حدّ لواط و سقوط حدّ زنا است با خواهری که او را عقد نموده، اولجایتو و همه اطرافیانش دچار تزلزل عقیدتی نسبت به اصل اسلام شدند؛ و کم کم زمینه عقبگرد عموم به عقاید کفرآمیز پیشین خود - که بودائی بود - فراهم گردید.

اما با دخالت امیر طرمطار و ایراد توضیحاتی پیرامون تشیع و ویژگیهای آن و صحبتهای منطقی مرحوم علامه حلّی، سلطان محمد خدابنده شیعه شد؛ و عموم درباریان و افراد سرنوشت ساز وابسته به او هم به تشیع گرائیدند جز امیرچوپان و یک تن از امرای مغولی به نام «أتسن قتلغ» که از روی تعصب همچنان در سنیگری باقی ماندند.

۱- ابن قدامه در مغنی (ج ۶ باب الزواج) نوشته است: شافعیه و مالکیه ازدواج شخص را با خواهری که از زنا پیدا شده و نیز با نواده دختری و پسری و برادرزاده و خواهرزاده که از زنا به وجود آمده‌اند جایز دانسته به دلیل آنکه شرعاً اجنبی و بیگانه‌اند؛ بر خلاف نظر فقهی حنفیه و شافعیه و شیعه امامی که نکاح با نامبردگان را غیر مجاز و باطل می‌دانند.

و علامه بزرگوار مجلسی اول در «شرح فقیه» موضوع شیعه شدن سلطان محمد خدابنده را بدینگونه شرح داده که: خدابنده روزی بر زوجه خود غضب کرد و با ایراد «أنت طالق ثلاثاً» به رسم اهل تسنن او را سه طلاقه نمود؛ و چون ازین کار پشیمان شد علمای سنی را جمع کرد و از آنها راه حلی خواست.

آنها همه گفتند: طلاق صحیح بوده و باید پای محللی را در میان کشید که با عیال شما ازدواج نماید و آنگاه پس از انجام همبستری - وی را طلاق دهد تا مجدداً - پس از انقضای عده - او را به عقد خود درآورد. خدابنده گفت: شما را در هر مسأله ای رای مخالفی با دیگر آراء و گفته ها باشد؛ آیا درین مسأله اختلاف نظر وجود ندارد (که بدون محلل مشکل سه طلاقه شدن زوجه من حل گردد)؟ گفتند: خیر.

درین موقع یکی از وزرای او گفت: عالمی (به نام علامه) در حله است که قائل به بطلان این طلاق می باشد.

پس نامه دعوت به خدمت علامه حلی فرستاد و کسی را از پی آوردن او گسیل داشت. علمای سنی گفتند: این عالم حله را مذهب باطلی باشد و اصولاً شیعه های رافضی افراد عاقلی نیستند و شایسته نیست سلطان از پی مرد سبک عقلی بفرستد.

اما خدابنده به گفته آنها اعتنان کرد و گفت: مگر آنکه علامه حاضر شود.

و چون علامه وارد بغداد شد، خدابنده مجلسی از علمای مذاهب چهارگانه سنی (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) تشکیل داد. پس هنگامی که علامه وارد دربار گردید کفشهای خود را به دست

گرفت و داخل مجلس شد و گفت: السلام علیکم؛ و رفت پهلوی سلطان که حریم نشیمن‌گاه او بود نشست.

درین موقع علمای سنّی زبان به اعتراض گشوده، گفتند: مگر ما نگفتیم اینها سبک عقل اند؟! اکنون بین که چگونه وارد مجلس شد.

خدابنده گفت: شما خود از چگونگی ورود او در مجلس و برخوردش از وی سؤال کنید.

علمای سنّی با روی سخن به علامه گفتند: چرا به هنگام ورود، به احترام سجده نکردی و آداب ورود به دربار را ترک نمودی؟!؟

علامه فرمود: رسول خدا(ص) هم ملک بود و تنها بر او سلام می‌کردند؛ و خداوند تعالی فرماید:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾<sup>(۱)</sup>

«هرگاه داخل خانه‌ها شدید بر خودهاتان سلام کنید؛ سلام و تحیتی از سوی خداوند پربرکت و پاکیزه.»

و درین باره اختلافی بین ما و شما نباشد که سجده بر غیر خدا جایز نیست. گفتند: از چه رو پهلوی سلطان و در حریم او نشستی؟!؟

علامه فرمود: چون دیگر جای خالی در مجلس نبود که من در آنجا بنشینم.

گفتند: چرا کفشهایت را با خود همراه بردی، در حالیکه این کار شایسته هیچ شخص عاقل، بلکه هیچ انسانی نباشد؟!؟

علامه فرمود: ترسیدم حنفیه آن را سرقت نمایند؛ همچنانکه

تاریخچه زمامداری مغول و رسمیت تشیع ..... ۱۳۹

ابوحنیفه کفشهای پیامبر خدا(ص) را به سرقت برد .

درین موقع علمای حنفی و دیگر افراد حنفی حاضر در دربار فریاد زدند: حاشا و کلاً که ابوحنیفه چنین کاری کرده باشد؛ و اصلاً کئی او در زمان پیامبر وجود داشت؟!

علامه فرمود: من فراموش کردم؛ گویا شافعی بوده است که کفشهای پیامبر را دزدیده .

پس شافعی‌های حاضر در دربار فریاد زدند: این چه حرفی است؟! شافعی (متوفی ۲۰۴) در روز وفات ابوحنیفه (سال ۱۵۰ هـ) به دنیا آمد؛ و دویست سال بعد از پیامبر می‌زیست !!

علامه فرمود: شاید مالک بوده؛ و با اعتراض مالکی‌ها فرمود: پس لابد احمد حنبل (چهارمین پیشوای فقهی اهل تسنن) بوده است؛ و حنبلی‌ها هم بودن او را در عصر پیامبر تکذیب کردند تا چه رسد به دزدیدن نعلین آن حضرت !.

پس علامه روی سخن به خدابنده کرد و فرمود: ایهاالملک! اکنون دانستی که رؤسای مذاهب چهارگانه سنّی نه در زمان پیامبر وجود داشتند و نه در عصر صحابه؛ و این یکی از بدعت‌های اهل تسنن است که این چهار نفر را به عنوان پیشوا و مجتهد در فقه و احکام انتخاب نموده و حتی اگر افرادی افضل از آن چهار نفر در بین آنها وجود داشته باشد اجازه نمی‌دهند بر خلاف آنها فتوی دهد !!

خدابنده با روی سخن به علمای سنّی گفت: هیچیک از آنها در عصر پیامبر و صحابه نبودند؟

آنها همه پاسخ دادند: نه .

آنگاه علامه فرمود: اما ما گروه شیعه پیرو امیرمؤمنان - که نفس

پیامبر و برادر و پسر عم آن حضرت و وصیش بود - می‌باشیم؛ و به هر حال طلاق را که ملک (خدابنده) واقع ساخته، بخاطر عدم تحقق شرایط آن از جمله حضور عدلین، باطل است؛ راستی مگر نه این است که حضور عدلین در کار نبوده؟

سلطان گفت: بلی.

سپس علامه (بر سر این مسأله) با علمای سنی به بحث و مجادله پرداخت تا آنجا که همه آنها را مجاب و محکوم نمود.

درین موقع خدابنده شیعه شد و از مشکل طلاق عیالش رهائی یافت؛ و با اعزام مأمورین به بلاد و مناطق تحت نفوذش، دستور داد در نمازهای جمعه و مراسم دینی خطبه به نام «أئمه اثناعشر» شیعه بخوانند و سکه به نام آنها زده شود و اسامی آنان را در اطراف مساجد و معابد آنها منقوش نمایند<sup>(۱)</sup>.

بطور خلاصه در سنه ۷۰۹ هـ اولجایتو دستور داد نام خلفای ثلاثه (ابوبکر، عمر و عثمان) از خطبه‌ها و سکه‌ها برانداخته شود و اسامی امام امیر مؤمنان علی و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در خطبه‌ها دایر گردد؛ و در نقش سکه‌ها تنها به نام مقدّس «امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام» اختصار گردد؛ و بپیش آمد چنین زمینه‌ای مردم ایران عموماً به تشیع گرائیدند.

و کلمه «حیّ علی خیر العمل» که جزء مسلم‌اذان مورد دستور پیامبر

۱- «شرح فقیه» عربی ج ۹ ص ۳۰-۳۲ بخش طلاق؛

«روضات الجنّات» ص ۱۷۵ ذیل شرح حال علامه حلی؛

«اعیان الشیعه» ج ۲۴ ص ۲۳۱.

تاریخچه زمامداری مغول و رسمیت تشیع ..... ۱۴۱

صلی الله علیه و آله و سلم بود و عمر آن را ساقط کرده - و تا هم اکنون در مراکز سنی نشین غیر معمول است - مجدداً به اذان افزوده شد؛ و بالاخره طبق بخشنامه‌های رسمی، «مذهب تشیع اثناعشری» مذهب رسمی و قانونی تمام قلمرو حکومت خدابنده شد جز قزوین که تن به تشیع ندادند - مگر آنهاییکه خود قبلاً شیعه بودند -.

درین رابطه انواع فعالیت‌های علمی و اجتماعی از قبیل راه‌اندازی تشکیلات مدرسه سیار و هیئت علمی مدرس و محصل علوم دینی، تأسیس مدارس ثابت، مساجد، دارالسیاده، کتابخانه، وقف مراکز مختلف برای کارهای دینی و کمک به سادات و ذریه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، و دیگر امور بود، که گسترش یافت؛ و یک نمونه‌اش شبستان جنوب غربی مسجد جامع اصفهان است که با وارد شدن از طرف مقبره علامه مجلسی، سمت راست قرار گرفته؛ و توضیح آن را زیر عنوان «آثار باستانی عصر مغول» می‌خوانید.

نیز دارالسیاده‌ای هم بوده است که در حال حاضر نشانی از آن در دست نیست.

و در همین موقع بود که علامه حلی دو کتاب بسیار ارزنده و نفیس «منهاج الکرامه»<sup>(۱)</sup> دربارہ امامت و «نهج الحق و

---

۱- این کتاب به سال ۱۲۹۶ بطور مستقل و در سال ۱۲۹۸ در حاشیه «الفین» خود علامه در ایران به چاپ رسید؛ و چون ابن تیمیه کتاب «منهاج السنه» را - که پایه اصلی مذهب و هابگیری عربستان است - در رد آن نوشت؛ اخیراً در سال ۱۳۸۲ آن را در مقدمه «منهاج السنه» چاپ مصر قرار دادند که از ص ۱۱۴ شروع، و با ختم مقدمه پایان می‌یابد.

کشف الصدق»<sup>(۱)</sup> در علم کلام - شامل بحث در توحید، عدل، نبوت، امامت و تعدادی مسائل عقیدتی و فقهی مورد اختلاف بین سنی و شیعه، براساس عقاید شیعه، و با استفاده هرچه بیشتر از منابع حدیثی، تفسیری، فقهی و کلامی اهل تسنن - را به رسم تحفه به سلطان خدابنده تقدیم فرمود؛ و به دنبال آن، سلطان خدابنده از علامه خواست که با فرزندش، فخرالمحققین، که او نیز همانند پدرش جامع کمالات علمی و اخلاقی بود به مصاحبت و همراهی او باشند؛ و شرح تفصیلی همه آنچه را ذکر کردیم حافظ ابرو و مرحوم قاضی نورالله - به نقل عین عبارات «زبدة التواریخ» حافظ ابرو و تاریخ «شاه شجاع» ابن هلال پیرامون تاریخ مغول و تشیع چند نفر نامبردگان از آنها و رسمیت یافتن تشیع و ... - و نیز عباس اقبال و دیگران آورده‌اند.

و بطور خلاصه، شیعه در ایام سلطنت خدابنده که بسال ۷۱۶ هـ به رحمت الهی پیوست و حدود دوازده سال و نه ماه پادشاهی کرد؛ از عالی‌ترین فرصت - در جهت آزادی مذهبی، مصونیت از شرّ و شیطنت مخالفان و دشمنان، گسترش آثار علمی و عقیدتی تشیع خاندان عصمت و طهارت در ایران، عراق و حتی دیگر کشورهای اسلامی تحت نفوذ نامبردگان - بهره‌برداری نمود که خواه و ناخواه علی‌رغم مخالفین

---

۱- این کتاب به سال ۱۳۴۴ ق در دو جزء در نجف به چاپ رسید؛ و همانست که فضل بن روزبهان «ابطال الباطل» را بعنوان ردّ بر آن نوشت و در سال ۹۰۹ از آن فراغت جست؛ و علامه قاضی نورالله شوشتری کتاب «احقاق الحق» را در رد «ابطال الباطل» نوشت و بر اثر آن وی را با ضربه چوب و تازیانه کشتند.

مذهبی، شیعه اصفهان و اطراف اصفهان هم در جهات مذکور بهره‌مند شدند.

و پس از درگذشت سلطان خدابنده، فرزندش سلطان ابوسعید به جای پدر به مقام سلطنت رسید؛ و چون در سنّ دوازده سالگی بود مدار ملک و مال در دست امیر چوپان قرار گرفت و ابوسعید تنها از نام سلطان و عنوان سلطنت برخوردار بود؛ تا در سال ۷۲۹ بر اثر بعض حوادث جنگی و سیاسی که رخ داد و او از استیلای امیر چوپان و دیگر سنیان چوپانی که دار و دسته او بودند رنجیده شد و به تنگ آمد؛ دستور داد امیر چوپان و اولاد او را هلاک کردند و هر چه دارائی و موجودی آنها بود آن را مصادره نمودند و حتی در دیگر بلاد و شهرها هم چوپانیان را معدوم، و اموالشان را تصاحب کردند و سفره آنها برچیده شد و مردم شیعه از شر آنها خلاصی یافتند.

درین موقع که سلطان ابوسعید بهادرخان به استقلال رسید سمت وزارت را به خواجه غیاث‌الدین محمد فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله طیب (که مدتی در دربار غازان خان، و بعداً با مشارکت خواجه سعدالدین، عهده‌دار وزارت پدر ابوسعید، اولجایتو سلطان محمد خدابنده، بود) واگذار نمود؛ و آنگاه در سال ۷۳۶ روزگارش به سر آمد؛ و با مرگ او بطور طبیعی یا مسموم شدن بوسیله «بغداد خاتون» که زوجه او و دختر امیر چوپان بود بساط ایلخانی برچیده شد؛ و هر بخشی از قلمرو حکومت ایلخانی به دست یکی از امرا یا شاهزادگان ضعیف و بی‌کفایت آنها افتاد.

جهت تفصیل شرح حال سلاطین مغول که سهمی از آن مختص به



ایران و از جمله اصفهان بوده به مصادر زیر رجوع شود<sup>(۱)</sup>.

## خواجه بهاء الدین محمد جوینی (متوفی ۶۷۸)

خواجه بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی در دوران زمامداری هلاکو خان و بعداً آباقا خان فرزند هلاکو، حکومت اصفهان و بخش های دیگری از عراق عجم با وی بود؛ و به سال ۶۷۸ در حال حیات پدر درگذشت<sup>(۲)</sup>. و بطور خلاصه، بین شانزده تا هفده سال عهده دار حکومت اصفهان و... بود.

بهاء الدین محمد که یک شخصیت قدرتمند شیعی و از خاندان شیعه مذهب بود؛ از یکسو به هیبت و تندخوئی شناخته می شد؛ و از سوی دیگر به فضل و دانش مشهور بود. به نوشته محدث قمی، او همانند صاحب بن عباد در دستگاه

---

۱- «مجالس المؤمنین» ج ۲ ص ۳۵۳-۳۶۴؛

«تاریخ مفصل ایران» عباس اقبال ص ۴۸۱-۵۵۲؛

«تاریخ مغول» نیز از عباس اقبال ص ۱۷۰-۳۴۹؛

«طبقات الشیعه»، قرن ۷ ص ۱۴۹-۱۵۳، قرن ۸ ص ۱۳ و ۵۳؛

«الذریعه» ۲۶۹/۳؛

«ذیل جامع التواریخ رشیدی» حافظ ابرو ص ۶۲-۱۲۱؛

«مجمع التواریخ» حافظ ابرو، نسخه کتابخانه ملک ورق ۲۷۳.

[پاورقی ذیل «جامع التواریخ» ص ۱۰۱]

۲- «تاریخ مغول» عباس اقبال، ص ۲۰۰-۲۰۱.

دیالمه بود که علما و شیعیان و ادبا و فضلا را به خود جذب، و آنها از هر سو به نزد وی گرد آمدند.

علامه محقق عمادالدین حسن بن علی طبری کتاب معروف و پر محتوای «کامل بهائی»<sup>(۱)</sup> را در مثالب دشمنان اهل بیت و تشریح نقاط ضعف خلفا، و «مناقب الطاهرین» و «اربعین بهائی» را در فضائل علی (ع) و امامت اهل بیت بنام وی نگاشت.

فقیه عالی قدر نجم الدین جعفر بن حسین بن یحیی هذلی معروف به «محقق حلی» کتاب «المعتبر فی شرح المختصر»<sup>(۲)</sup> را بعنوان وی تألیف کرد.

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی کتاب «شرح فارسی ثمره بطلمیوس» را - به شرحی که در دیباچه آن نگاشته - بنام بهاء الدین اختصاص داد که نسخه های آن در کتابخانه غرناطه اسپانیا و کتابخانه رضوی مشهد و دیگر جاها موجود می باشد<sup>(۳)</sup>.

و قاضی نظام الدین اصفهانی که نامش در شمار دانشمندان اصفهان بیاید در پاره ای از اشعار خود که در مدح آل محمد ص سروده: ذکر بهاء الدین محمد رابه میان آورده و گوید:

---

۱- این کتاب جزء اولش بسال ۱۳۲۳ در بمبئی، و بطور کامل بسال ۱۳۷۶ در تهران به چاپ رسیده. [«الذریعه» ۲۵۲/۱۷]

۲- این کتاب شامل بخش فقهی عبادات تا حج و مختصری از مسائل تجارت است و مکرر به چاپ رسیده.

۳- «الذریعه» ۹۳/۴ و ۱۷۱/۱۳.

«قل للنواصب كُفُّوا لا أباً لكم

لشيعة الحق يأتي الله تهوينا»

«أعاد اهل ملوك الترك رونقهم

و زادهم بهاء الدين تمكينا»

«يرى علياً ولي الله مدخراً

للحشر اولاده الغر الميامينا»<sup>(۱)</sup>

و با توجه به گرد آمدن اینگونه اعلام و شخصیت‌های علمی شیعی به دور وی و تشویق او به نوشتن این آثار گرانبهای علمی، معلوم می‌شود تا چه اندازه هواخواه و طرفدار شیعه، و معتقد به تشیع و عملاً مروج آن بوده است؛ و پیداست که شیعه از وجود چنین حاکمی - در جهت کسب آزادی و نیرومندی بیشتر و گسترش فعالیت‌های مذهبی - تا چه اندازه می‌توانسته است بهره‌برداری کند.

و حداقل آن همه دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها و ضدیت‌های اهل تسنن نسبت به شیعه، جای خودش را به سکوت و خاموشی و بی‌تفاوتی می‌داده؛ و شیعه با امنیت و آرامش خاطر بیشتر می‌توانسته به زندگی ادامه دهد.

---

۱- «آثار الشيعة الامامية»، ترجمه جزء ۴ ص ۷۳؛

«تذکره سمرقندی» ص ۱۵۲.

## دوران سلطنت و حکومت تیمور لنگ

هرچند که مرحوم علامه سید محسن امین از تیمور گورکانی (معروف به تیمور لنگ) بطور مفصل و با تصریح به تشیع او نامبرده؛ اما با توجه به مرکز نشو و نماى او، و علمای دربار وی که عموماً سنی مذهب بودند؛ و نمی توان با قدرت و خشونتى که داشته است راه دادن آنها را به دربار، یا به همراه بردن آنها را در سفرهای جنگی و کشورگشائی حمل بر تقیّه نمود؛ و بالاخره بدست نیامدن نشانه محکمی از تشیع او از یکسو و تصریح مورّخان قدیم و جدید به سنی بودن وی، و امثال اینگونه قرائن از سوی دیگر، موضوع تشیع او محل تردید است. لکن شکی نیست که نسبت به خاندان رسالت و اهل بیت عصمت (ع) تجلیل و تعظیم و اظهار علاقه می کرده و چندان تعصب و یا سختگیری نسبت به شیعه از خود نشان نمی داده است.

و چنانکه از مجموع گزارش های مورّخین استفاده می شود، در دوران تیموری ها - که از نیمه دوّم قرن هشتم آغاز، و اوایل نیمه اول قرن

دهم پایان یافت - شیعه بطور عموم و از جمله مردم اصفهان از یک موقعیت نسبتاً مناسبی برای فعالیت‌های مذهبی و نبودن در فشار حکومتی برخوردار بوده و روز به روز محدودیت‌های مذهبی شیعه جای خودش را به آزادی بیشتری می‌داده؛ منتها موضوع به وقوع پیوستن جنگها و به دنبال جنگها خرابی‌های مختلفی که بوجود می‌آمده فرصتی آنچنانی برای رشد و پرورش افراد و گروه‌های سرشناس و سرنوشت‌ساز، نه در شیعه، که حتی در بین اهل تسنن هم باقی نمی‌گذارد. اکنون برای روشن شدن اذهان خوانندگان، قسمتی از آنچه را که دکتر ذبیح‌الله صفا درین زمینه نگاشته عیناً نقل می‌کنیم؛ و علاقمندان را جهت تفصیل بیشتر به فرصت مناسبتر موقوف و به اصل کتاب نامبرده ارجاع می‌دهیم.

او زیر عنوان «اهل سنت و شیعه» می‌نویسد: پیداست که همراه با مبالغاتی که در اعتقادات می‌شد بازار تعصب نیز بی‌رواج نمی‌ماند، لیکن درین عهد موضوع اساسی تعصب، اختلاف اهل سنت با شیعه است؛ با این تفاوت که در گیرودار این تعصبات، تشیع بطرف قوت و تسنن بجانب ضعف می‌رفت.

سلاطین و شاهزادگان تیموری بر مذهب حنفی بودند؛ ولی قرائنی در دست نیست تا معتقدان به سایر مذاهب یا مذهب تشیع را در فشار گذاشته و به پیروی از مذهب خاندان سلطنتی مجبور کرده باشند....

با تمام این احوال مذهب تشیع در ایران آخرین دوره‌های ضعف خود را در برابر مذاهب اهل سنت می‌گذرانید و فرصت‌های ذیقیمتی را که در قرنهای هفتم و هشتم فراهم آورده بود بخوبی مورد استفاده قرار می‌داد؛ احترام به سادات و منتسبان به خاندان رسالت، در عهد تیموری

هم از دوران تیمور به بعد، مطلبی است که بلاانقطاع بدان برمی خوریم. در تزوکات (اسناد دولتی) تیموری توصیه شده است که «مرتبه آل محمد را از جمیع مراتب برترداری و تعظیم و احترام ایشان بجای آوری و افراط را در محبت ایشان اسراف ندانی که هرچه برای خدا باشد در آن اسراف نباشد»<sup>(۱)</sup>.

همین سیرت را جانشینان فاتح گورکانی بی کم و کاست تا پایان عهد خود بکار بستند؛ و مخصوصاً شاهرخ درین راه هیچ دقیقه‌ای را فرو نمی گذاشت؛ و چه او و چه جانشینان او زیارت مشهد امام ثامن را از فرائض خود می دانستند و بارها سلاطین تیموری به زیارت آن مشهد رفته و آن آستانه را به نیاز و اخلاص بوسیدند و جبین ضراعت بر زمین استکانت سودند<sup>(۲)</sup>.

و احترام نسبت به سایر ائمه اثناعشر نیز از فحوای کلام مورخانشان بسیار استفاده می گردد؛ و گاه و بی گاه کار مبالغه در اینگونه مسائل بجائی می کشید که تصور اعتقاد آن سلاطین به تشیع می رفت؛ چنانکه درباره سلطان حسین میرزای بایسنقر می بینیم<sup>(۳)</sup>.

۱- «تزوکات تیموری» ص ۲۰۲.

۲- «مطلع سعدین» ج ۲ ص ۷۱۵.

۳- همان، ج ۲ ص ۱۳۹۲؛

«تاریخ ادبیات در ایران» ج ۴ ص ۵۲-۵۴؛

«تاریخ مفصل ایران» آشتیانی، ۶۲۱-۶۵۰.

## امرای قراقویونلو (۸۱۰-۸۷۳)

### ۱- قرایوسف بن قرامحمد (۸۱۰-۸۲۳)

امرای قراقویونلو اصلاً از تیره ترکمانانی بودند که در طی لشگرکشی‌های مغول، از حدود خوارزم و اطراف دریاچه وان و شرق بحر خزر به آسیای غربی آمده و در شمال الجزیره ساکن شده بودند. نخستین کس از ایل قراقویونلو که به مقام حکمرانی رسید قرایوسف فرزند قرامحمد بود. قرامحمد خود از امرای سلطان احمد جلایر و پدر زن او بود.

قرایوسف از موقعیکه تیمور گورکانی به ناطولی (ترکیه) هجوم کرده بود بر عراق عرب استیلا یافت و سلطان احمد جلایر، شوهر خواهر خود، را از آنجا خارج کرد و بالاخره پس از مرگ تیمور، قرایوسف به آذربایجان رفت و با جنگ و گریزهای فراوان بر آذربایجان و عراق عرب و بعداً بر ساوه، قزوین و طارم تسلط یافت و از طرف مغرب

ایران تا حلب پیش راند و مجموعاً به مدّت چهارده سال (که مقداری از این مدت با شرکت پسرش پیربداق بود) بر قسمتی از ایران و عراق امارت و حکمرانی نمود.

وی بسال ۸۲۳ موقعیکه به جلوگیری از شاهرخ بن تیمور می رفت در اوجان آذربایجان به مرگ ناگهانی جان سپرد.

پس از قرایوسف، فرزندش اسکندر از سال ۸۲۳ تا ۸۳۹ به مدت ۱۶ سال سلطنت کرد؛ و پس از اسکندر، برادرش جهان شاه بن قرایوسف از سال ۸۳۹ تا ۸۷۲ به مدت ۳۳ سال سلطنت نمود؛ و در پایان فرزندش حسنعلی بن جهانشاه از ۸۷۲ تا ۸۷۳ به مدت یکسال به حکومت نائل، و با مرگ او کار سلطنت و حکومت ایل قراقویونلو پایان یافت.

بنابراین امرا و سلاطین قراقویونلو به مدت ۶۳ سال (۸۱۰-۸۷۳) بر بخشهای مهمی از ایران، عراق عرب و ترکیه حکومت کردند.

لکن حکومت آنها بر اصفهان که موضوع طرح این مقال است همزمان با دوران سلطنت و حکومت جهانشاه بود که (پس از سیزده سال عهده داری سمت نایب السلطنه شاهرخ بن امیر تیمور در آذربایجان) به مدت ۲۲ سال (۸۵۰-۸۷۲) بر آذربایجان، عراق عجم (اصفهان، قم، کاشان، نطنز، ...)، فارس و قسمتی از ترکیه تسلط یافت. گرچه این مدت برای ترویج و تقویت شیعه و تأسیس آثاری به نام تشیع نسبتاً طولانی و مناسب بود؛ ولی چون بیشتر دوران حکومت او صرف کارهای جنگی و قشون کشی و ترمیم خرابی های بعد از جنگ می شد دیگر نباید توقع داشت که کار چشمگیر و قابل توجهی از وی سرزده باشد.

لکن بهمین نسبت دیگر حکمرانان نیز که سنی مذهب بودند بر اثر زد و خوردها و کشمکشهای حکومتی و سرگرمیهای سیاسی،



آنطوریکه فکر می‌کنیم و طبعاً انتظار می‌رفته به اعمال نفوذ مذهبی و توسعه یا پیشگیری جهات مربوط به سنی و شیعه نمی‌رسیدند<sup>(۱)</sup>. آنچه مسلم است حکومت اینگونه افراد شیعه موجب می‌شد که حداقل شیعه خود در این مدت از آزادی بیشتری برای فعالیت برخوردار گردد؛ و این واقعیتی است که نسبت به بسیاری از سلاطین و حکمرانان شیعی باید پذیرفت که آنها حداقل مانع از فعالیتهای مذهبی در جهت تقویت تشیع نمی‌شدند.

مرحوم عباس اقبال می‌نویسد:

از آثار نیک جهان‌شاه قراقویونلو مسجد بسیار زیبایی است در تبریز به نام «مسجد کبود (مسجد گوی)» که با وجود صدمه دیدن از زلزله، همان قسمت از آن که هنوز پابرجاست از بهترین کاشیکاری و معماری اسلامی است.

---

۱- «آثار الشيعة الامامية» ص ۴۶ - ۴۸؛

«تاریخ الدول الاسلامیه» ۵۳۵/۲ - ۵۳۷؛

«تاریخ مفصل ایران» ص ۶۵۱ - ۶۵۵؛

«تذکره الشعراء» سمرقندی ص ۵۱۶ - ۵۲۳؛

«طبقات سلاطین الاسلام» استانلی کین پول انگلیسی، ص ۲۳۵ ترجمه عربی معلم.

## تقیه

یا

### یکی از عوامل اختفاء و کم‌نمایی شیعه و سادات

به نظر می‌رسد قبل از بحث و بررسی موضوع «تقیه»، نخست توجه خوانندگان را به شرح کوتاهی پیرامون نقش زمامداران اموی و عباسی در برخورد با سادات علوی و شیعیان، و انواع اختناق و محدودیت‌هایی که این دو دسته از ناحیه آنان دست به‌گیریان آن بودند جلب؛ آنگاه پردازیم به تشریح مسأله تقیه و سهم آن در تکالیف دینی و اخلاقی مسلمانان. همانطوریکه منابع تاریخی نه تنها شیعه که سنی هم گواه برین موضوع است، دستگاہ‌های زورمندانه حکومت بنی‌امیه و بدتر از آنها بنی‌عباس و دیگر زمامداران وابسته و همفکر نامبردگان همیشه از روی کینه‌توزی و دشمنی با خاندان عصمت و طهارت پیامبر (ص) - اضافه بر کشتن و شهید نمودن ائمه طاهرین با شمشیر یا با زهر - بیش از هر چیز

نسبت به روش مذهبی سادات و شیعیان، بلکه نسبت به موجودیت آنها حساسیت و عکس العمل انتقام جویانه و شرزا از خود نشان می دادند. درست همانند تشکیلات اطلاعاتی و سازمان های امنیتی حکومت های فعلی جهان، آنها سازمان جاسوسی و تفتیش عقاید هرچه قوی تر و گسترده تر برقرار نموده؛ و همه فعالیت های آن روی عنوان «سید» و اولاد پیامبر یا پیرو اهل بیت و هواخواه آنان بودن دور زده و پیاده می شد.

بطور خلاصه ضعیف ترین سرنخی که از مقام سیادت یا شیعه گرایی افراد بدست می آوردند کافی بود آنها را مورد تعقیب قرار دهند؛ و حتی بدون محاکمه به بدترین نوع مجازات محکومشان کنند.

و از آن پس نه تنها شغل و منصب این گونه افراد، که جان و مال خود و نزدیکانشان همه و همه در خطر نابودی قرار می گرفت؛ و دست کم به زندان های خفقان آور یا زندانهای بدون سقف و سایبان، و توأم با مضیقه آب و غذا محکوم، و بالاخره در همانجا کشته یا هلاک می شدند؛ و اگر احیاناً زنده بیرون می آمدند بر اثر تغییر قیافه و شکنجه کسی آنها را نمی شناخت<sup>(۱)</sup>.

۱- ابن جوزی نویسد:

«زندانهای حجاج تنها شامل دیوارهایی بود که مانع خروج زندانیان بود؛ و حتی مأموران با پرتاب سنگ آنها را متفرق و از سایه دیوار به سمت آفتاب می راندند؛ و نانی که بدانها می دادند از جو و مخلوط با نمک و خاکستر بود؛ و چون افراد را وارد زندان می کردند طولی نمی کشید که چهره آنها سیاه رنگ می شد و گویا او زنگی آفریقائی است.

و نوجوانی را به زندان برده بودند؛ و پس از چند روز که مادرش به سراغ وی

و از جمله نمونه‌های دشمنی و ضدیت زمامداران عباسی با مطرح شدن نام اهل بیت، و بهانه قرار دادن عنوان دوستی و تشیع آنها برای کوبیدن شیعه و نابودی سادات، و حتی محدود ساختن علماء و محدثین سنی را در زمینه نقل حدیث و نشر فضائل، داستانی باشد که خطیب بغدادی و ابن حجر عسقلانی آورده‌اند بدین شرح که: نصر بن علی جهضمی - از اعلام محدثین اهل تسنن و رجال حدیثی مورد اتفاق صحاح سه - حدیثی از پیامبر اکرم ص روایت نموده بدین مضمون:

«إنه أخذ بيد الحسن والحسين؛ فقال:

من أحب هذين وأباهما وأمهما، كان معي في درجتي يوم القيامة»

«پیامبر ص) دست حسن و حسین را گرفت و فرمود:

هر کس مرا و این دو (پسر) را و پدر آنها و مادرشان را دوست بدارد روز قیامت با من در درجه من خواهد بود.»

پس متوکل (با شنیدن این روایت از خود نصر یا دریافت گزارش نقل آن از ناحیه عمال و جاسوسانش) دستور داد با هزار ضربه شلاق وی را مجازات کنند.

آنگاه جعفر بن عبدالواحد (که گویا از درباریان متوکل بود) با او صحبت کرد که نصر شیعه نیست و از اهل تسنن و خودمانی است؛ و از وی خواست که او را ببخشد.

رفت بر اثر تغییر قیافه او را شناخت و منکر فرزندی او شد و گفت: این فرزند من نباشد بلکه یک زنگی است؛ و چون بر اثر نشانی و توضیح مشخصات خود فرزندش، او را شناخت یک دفعه ناله‌ای سرداد و در جا بر زمین افتاد و جان داد.»

[«الشعبة والحاكمون» علامه مغنیه ص ۹۸، به نقل از تاریخ ابن جوزی]

متوکل هم قانع شد که با زدن پانصد ضربه، از بقیه گذشت نماید. و به نقل دیگر بر اثر اصرار جعفر، نامبرده بطور کلی از شلاق خوردن معاف شد<sup>(۱)</sup>.

جالب آنکه صدور این دستور ظالمانه و جنایت آمیز به عنوان مجازات نقل حدیثی بود که از دیدگاه اهل تسنن از عالی ترین درجه اعتبار سند و متن برخوردار بود و جز دو نفر نامبرده، گروهی از حدیث آوران درجه اول سنی و حدیث شناسان این فرقه نیز آن را روایت کرده اند<sup>(۲)</sup>.

---

۱- «تاریخ بغداد» ۲۸۸/۱۳؛

«تهذیب التهذیب» ۴۳۰/۱۰.

۲- ترمذی در «سنن» ج ۵ ص ۶۴۱ شماره ۳۷۳۳؛

- احمد حنبل در «مسند» ۷۷/۱ و در «فضائل الصحابه» ۶۹۳/۲ شماره ۱۱۸۵؛

- طبرانی در «معجم کبیر» ۴۳/۳ شماره ۲۶۵۴ و در «معجم صغیر» ص ۱۹۹ ج

دهلی، و در چاپ دیگر ۷۰/۲؛

- حافظ ابونعیم اصفهانی در «أخبار اصفهان» ۹۱/۱؛

- خطیب خوارزمی در «مناقب» فصل ۱۴ ص ۸۲؛

- ابن مغزلی در «مناقب» ص ۳۷۰ شماره ۴۲۲؛

- محب طبری در «ذخائر العقبی» ص ۲۳ و ۹۱، و در «ریاض النضرة» ۲/۲۱۴ ج

خانجی؛

- ابن عساکر در «تاریخ دمشق» - بخش امام حسن ع - ص ۵۲ با سه سند؛

- ابن اثیر در «اسد الغابه» ۲۹/۴؛

- قاضی عیاض در «الشفاء» ص ۱۶ و ۴۲؛

- سبط ابن جوزی در «تذکرة الخواص» ص ۳۳؛

- حموی در «فرائد السمطین» ۲/۲۶ شماره ۳۶۶؛

- ذهبی در «تاریخ الاسلام» ۳/۶ چ مصر و در «میزان الاعتدال» ۲/۲۲۰ و در چاپ

و از جمله نمونه‌های این ماجرا، داستان ابن سقا می‌باشد .  
ذهبی می‌نویسد: ابومحمد عبدالله بن محمد مشهور به «ابن سقا»  
(در گذشته ۳/۳۷۱) - که از کبار علمای سنی و حفاظ حدیث و حدیث  
شناس بود - روزی در مسجدش در واسط حدیث «طیرمشوی»<sup>(۱)</sup> را برای

دیگر ۳/۱۱۷؛

- زرنندی در «نظم در السمطین» ص ۲۱۰؛

- ابن فوطی در «حوادث الجامعه» ص ۱۵۳؛ نیز

- ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب» ۲/۲۹۷ چ حیدآباد؛

- ابن حجر مکی در «صواعق المحرقة» ص ۱۸۵ چ عبداللطیف و ص ۹۱ چ

میمینه؛

- دولابی در «ذریة الطاهره»، چهار حدیث مانده به آخر کتاب؛

... و ده‌ها نفر دیگر در ده‌ها مصدر حدیثی و تاریخی که ذکرش خارج از محدوده

کتاب است .

۱- داستان «طیرمشوی» بدین شرح است که: روزی زنی مرغی سرخ کرده برای  
پیامبر اکرم ص هدیه آورد؛ پس حضرتش عرض کرد: خدایا محبوبترین خلقت را  
بفرست تا با من هم‌غذا شود .

در همین موقع علی (ع) به در خانه پیامبر آمد و اجازه ورود خواست اما  
انس بن مالک دربان خانه حضرت - چون در باطن علاقمند به علی نبود - گفت:  
پیامبر سرگرم کاری است؛ و علی را راه نداد؛ و بالاخره علی سه مرتبه به در خانه  
آمد و هر بار انس عذر می‌آورد و علی را راه نمی‌داد تا دفعه سوم - در حالیکه  
پیامبر (ص) با عقیده به محبوبترین خلق خدا بودن علی - منتظر آمدنش بود  
صدای وی را شنید و دستور داخل شدن او را صادر فرمود .

پس همینکه امیرمؤمنان وارد شد و با گزارش برخورد منفی و مغرضانه  
انس، مشت دروغگوئی انس باز شد و پیامبر از روی اعتراض فرمود: چرا پسر

مردم ایراد نمود.

حاضران در مجلس بر علیه وی برآشفتند و او را از جای خود برخیزاندند و به عنوان اینکه با ایراد این حدیث (مثلاً مرتد و) نجس شده، جای نشستنش را تطهیر نموده و از مسجد بیرونش راندند.

او به خانه رفت و برای همیشه تا پایان عمر خانه نشین شد و دیگر از نقل حدیث برای اهل واسط خودداری کرد<sup>(۱)</sup>.

و این داستان آنچنان مسلم و مشهور است که دو جلد مفصل کتاب شریف «عبقات الانوار» به بحث و بررسی آن اختصاص یافته؛ و برای دومین بار - با مقدمه مفصلی (شامل معرفی ۴۵ نفر دیگر ناقلان حدیث از اهل تسنن) و نیز فهرست مندرجات کتاب به قلم اینجانب - وسیله «مدرسه الامام مهدی - قم» در سال ۱۴۰۵ هـ به چاپ رسید.

آری آنچنان روش سیاسی و جنایتکارانه آن حکومت‌های غاصب و متجاوز، سوء اثر روی مردم سنی گذارده بود که حتی افراد غیر مسؤول و عادی هم از روی تعصب و شیطنت و خوشامد عمال حکومتی، مایه دردسرسادات علوی و شیعه می شدند؛ و با کوچکترین بهانه یا ابتداء و قربه للشیطان، افراد سید و شیعه را به مقامات حکومتی

عمم را راه نمی دادی؟! انس گفت: علاقه داشتم شخصی از انصار بیاید و مشمول دعای شما واقع شود. ولی علی رغم انس، همچنانکه رسول خدا (ص) خود علاقمند به آمدن علی بود خدا هم دعای آن حضرت را در حق علی مستجاب، و معلوم شد محبوبترین خلق خدا در نزد خدا بعد از پیامبر اکرم (ص)، همانا علی بن ابی طالب (ع) بود نه دیگری.

معرفی نموده و سرنوشت آنان را به تباهی می‌کشاندند؛ و یا خود در حد قدرت و توانائی، آنها را تعقیب و تحت فشار و آسیب جانی و غیرجانی قرار می‌دادند. درین زمینه چه بسا علمای سنّی هم بخاطر ارائه ضعیف‌ترین درجه تمایل نسبت به خاندان رسالت و نقل روایتی در فضیلت آنها، دست به گریبان همینگونه تندرویها و شیطنت‌های عوام می‌شدند.

درین باره کافی است از باب نمونه نظر خوانندگان را به شدت دشمنی و کینه‌توزی هارون‌الرشید نسبت به شیعه و ماجرای رفتار جنایت‌آمیزش به محمد بن ابی‌عمیر جلب نمائیم:

به نوشته ارباب رجال، ابن‌ابی‌عمیر یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه و محدثین عالی‌مقامی بوده که سه نفر از حجت‌های الهی و ائمه معصومین شیعه - یعنی حضرت موسی بن جعفر، حضرت رضا و حضرت جواد علیهم‌السلام - را درک نموده؛ و به اتفاق سنّی و شیعه، در نقل روایت مورد وثوق و اعتماد شیعه و سنی بوده است.

هارون‌الرشید به دنبال چهار سال زندانی کردن او، از وی خواست اسامی و آدرس شیعیان عراق را ارائه دهد؛ ولی بر اثر امتناع او از ترتیب اثر به این خواسته، هارون دستور داد وی را با ضربه شلاق یا چوب و ادار به معرفی آنها کنند.

عمّال هارون، ابن‌ابی‌عمیر را به داربستی آویختند و مشغول زدن وی شدند. ابن‌ابی‌عمیر آنچنان از شدت درد ناراحت شد که به فکر افتاد خواسته هارون را اجابت و اسامی شیعیان را فاش سازد.

اما در همین موقع صدای یکی از بزرگان شیعه بنام محمد بن یونس بن عبدالرحمن به گوشش رسید که می‌گوید: ای محمد بن ابی‌عمیر



۱۶۰..... تاریخ تشیع اصفهان

حضور خود را در پیشگاه خدای تعالی به یاد آور و از افشای اسامی شیعیان بر حذر باش.

ابن ابی عمیر هم بطور جدی از بازگو کردن نام شیعیان خودداری، و در مقابل ضربه‌های دردناک شلاق صبر از خود نشان داد؛ و بالاخره با تحمل یکصد و بیست ضربه شلاق یا چوب، و پرداخت زوری یکصد و بیست و یک هزار درهم نقد که سرمایه زندگی او بود آزادش کردند؛ و با حال مرض و اثر ضربه‌های شلاق و دست‌خالی از مال دنیا خانه نشین شد<sup>(۱)</sup>.

و بطور خلاصه، بر اثر اینگونه روش‌های غیرانسانی و جنایت‌آمیز متصدیان خلافت و عمال و رهروان خط آنها بود که:

اولاً تنها در طول نیمه دوم قرن اول هجری تا اوایل نیمه دوم قرن چهارم صدها بلکه هزارها نفر از ذریه‌های پیامبر(ص) و سادات با شخصیت علوی و غیر علوی درینباره جان خود را از دست دادند و به بدترین شکلها به دست دشمنان شهید و معدوم شدند.

همچنانکه در خلال قرون گذشته بیش از صد نفر از علمای شیعه و شخصیت‌های علمی طرفدار اهل بیت به جرم تشیع و دفاع از حقوق حقّه خاندان رسالت به دست دشمنان شیعه، و تعدادی هم به دست شیعه‌نماهای ریاست طلب و آلت دست بیگانگان به مقام شهادت رسیدند که شرحش بیاید.

ثانیاً طبق آمار مندرج در مصادر مربوطه بیش از یکهزار و دویست نفر (غیر از آنهایی که از قلم افتاده‌اند) از سادات و امامزاده‌های بلاواسطه

تقیه ، یکی از عوامل اختفاء شیعه ..... ۱۶۱

یا با واسطه ، به تنهایی یا با زن و فرزند از خانه و کاشانه خود آواره و فراری به کوه و دشت ، یا پناهنده به دیگر بلاد و کشورهای دور و نزدیک شده و سالها بطور ناشناس و با ترس و لرز و محدودیت و مضیقۀ همه جانبه مذهبی و معاشی گذران نموده و آنگاه بدست دشمن یا به مرگ الهی از دنیا رفته اند .

ثالثاً حکم تقیه مطرح ، و مسائل فراوان متفرع بر آن جای خودش را در راستای بحث های فقهی و کتب مربوطه باز کرد؛ و بخشی از ابواب و فصول مصادر فقهی را به خود اختصاص داد .

اکنون می پردازیم به توضیح کوتاهی پیرامون هریک ازین سه امر ، که در کمال ارتباط با موضوع کتاب (تاریخ تشیع اصفهان) می باشد سپس می رویم به سراغ اصل موضوع کتاب .

## کشتار سادات و علمای شیعه

اما موضوع کشتار سادات؛ پس ابوالفرج اصفهانی (درگذشته ۳۵۶) که خود یکی از زادگان مروان بن حکم بن عاص، و زیدی مذهب و محقق ادیب و تاریخ نویس بوده، کتابی نوشته به نام «مقاتل الطالبیین»<sup>(۱)</sup> شامل معرفی ۲۲۰ نفر امامزاده و سید علوی و غیر علوی، که (غیر از سه نفر اول آن عده، بقیه) همه را بنی امیه و بنی عباس و عمال آنها و دیگر زمامداران و حکام سنی و مخالف اهل بیت، با ضرب شمشیر، یا به دار آویختن، یا زنده بگور نمودن، یا مسموم کردن، یا خفه کردن در پی دیوار، یا زدن با شلاق و تازیانه تا سرحد مرگ، یا گرسنگی و تشنگی دادن داخل زندانهای تاریک، نمناک و خفقان آور، و بالاخره با انواع شکنجه و اذیت آنها را معدوم و از صحنه زندگی خارج نمودند.

همچنانکه گروهی از آنها به دنبال قیامهای دسته جمعی علیه حکومتهای غاصب به شهادت رسیدند.

و علامه مغنیه می نویسد: منصور دوانیقی به اعتراف خودش یکهزار نفر یا بیشتر، از فرزندان علی و فاطمه را کشت؛ و دیگر عدد و آمار مقتولین از شیعه به دست او به اندازه ای بود که به شمار در نیاید<sup>(۲)</sup>.

---

۱- این کتاب با تحقیق و پاورقی سید احمد صغر به سال ۱۳۶۸ هـ در ۸۵۴ ص در قاهره چاپ شده و بعداً در تهران افست گردیده.

۲- «الشیعة والحاکمون» ص ۱۵۰.

اما موضوع کشتار علمای شیعه؛ پس مرحوم علامه امینی کتابی تألیف نموده به نام «شهداء الفضیلة» شامل شناسائی ۱۳۰ نفر از مفاخر علمی شیعه و شخصیت‌های روحانی در حدّ مرجع تقلید (امثال شهید اول و شهید ثانی) و درجات نازلتر که به شرح بالا به دست دشمنان اسلام و تشیع، اعم از دست‌اندرکاران خلافت و زمامداران همانند بنی‌امیه و بنی‌عباس، و یا حکام و سلاطین جور شکنجه، کشته و شهید شدند<sup>(۱)</sup>.

## فرار و مهاجرت سادات از شهری به شهر دیگر

و اما موضوع فرار و انتقال سادات و علویین به مناطق مختلف و از جمله به اصفهان؛ پس در کتابهای نسب‌شناسی و تاریخ ویژه سرگذشت امامزاده‌ها و سادات و چگونگی نقل و انتقال آنها از بلاد مختلف به دیگر بلاد و کشورهای دور و نزدیک، برخورد به نام تعداد فراوانی از سادات علوی و غیرعلوی می‌کنیم که آنها از بلاد عرب‌نشین مثل حجاز و عراق، یا بعض شهرهای ایران به سرزمین اصفهان منتقل و وارد شده؛ و درین شهر رحل اقامت افکنده؛ و به زندگی ادامه داده؛ و کم‌کم دارای عائله سنگینی شده؛ و بالاخره فرزندان و اسباط و اعقابشان رو به ازدیاد و گسترش نهاده؛ و با مرور زمان سهمی از جمعیت اصفهان و شهرها و قصبات و دهات و اطراف آن را (امثال زواره و اردستان) به خود

---

۱- این کتاب به سال ۱۳۵۵ در نجف اشرف به چاپ رسیده، و به سال ۱۳۹۰ ترجمه فارسی آن به نام «شهیدان راه فضیلت» در تهران چاپ گردیده است.

اختصاص دادند.

هم اکنون با گذشتن قرن‌ها از تاریخ مهاجرت آنها از محل اصلی خود و انتقال بدین شهر، می‌بینیم ده‌ها هزار خانوار سید و علوی در طبقات مختلف اصفهان و حومه آن وجود دارد که این خود بیانگر تعداد فراوان سادات و علویان فراری و مهاجر به اصفهان و توابع مربوطه می‌باشد.

غیر از آنهایی که پس از سالها اقامت در اصفهان ازین منطقه به دیگر مناطق و کشورهای دور و نزدیک انتقال یافته، یا در مثل قرون قبل از دوران صفویه از ترس دشمن و بخاطر تقیه، بطور ناشناس درین شهر می‌زیسته و به عنوان سید علوی یا غیر علوی شناخته نشدند؛ یا شناخته و بدست دشمنان و شیطان صفتان کشته و شهید گردیدند.

اکنون به منظور ارائه نمونه و نشانه‌ای از آنچه نگاشتیم، نخست توجه خوانندگان را به کتاب نسبتاً مفصل و پرمحتوایی پیرامون مهاجرت و انتقال سادات از شهری به شهری و از محلی به محل دیگر جلب، آنگاه می‌پردازیم به ذکر بخش مربوط به اصفهان.

این کتاب به نام «منتقلة الطالبین» است که به قلم یکی از علمای نسب‌شناس و معروف از طبقه سادات طباطبائی به نام «ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا اصفهانی (متوفای بعد ۴۷۹)» تنظیم و تألیف شده<sup>(۱)</sup>؛ و از آغاز تا انجام به ترتیب نام بلاد و مناطق مختلف، حدود

---

۱- کتاب نامبرده با مقدمه مفصل (۴۷ ص) و پاورقی‌های محققانه به قلم علامه محقق سید محمد مهدی خرسان نجفی به سال ۱۳۸۸ هـ در نجف اشرف ضمن ۴۲۴ ص به چاپ رسیده.

یکهزار و دویست نفر سادات علوی و غیر علوی را با ذکر سلسله نسب و وسائط پدری تا برسد به یکی از ائمه معصومین علیهم السّلام معرفی می‌کند که مثلاً هر یک از چه شهری به چه شهری و از چه منطقه‌ای به چه منطقه دیگر انتقال یافت و اقامت اختیار کرد تا از دنیا رفت؛ یا مهاجرت به شهر دیگری نمود؛ و چند پسر یا دختر از خود برجای گذارد.

و اما بخش اختصاصی این کتاب به واردین به اصفهان؛ پس شامل اسامی منضمّ به سلسله نسب تعداد سی و پنج نفر از معاریف سادات است که از حدود نیمه قرن دوم هجری تا دهه هفتم قرن پنجم از شهرهای عراق و ایران به اصفهان مهاجرت نموده؛ و حداکثر هفت فرزند پسر و دختر همراه داشته، یا پس از انتقال به اصفهان و ازدواج در آن، دارای فرزند و اعقاب پی در پی شده‌اند.

اکنون - گذشته از اینکه مؤلف نامبرده افراد زیادی (از جمله امامزاده‌های متعددی که در اصفهان و حومه آن از دنیا رفته و یا شهید شده و بالاخره در همین شهر مدفون گردیده‌اند) را از قلم انداخته و از روی بی‌خبری از مهاجرت آنها (بخاطر اخفاء و ناشناخته آمدن ایشان به اصفهان) یا تردید در انتقالشان متعرض ذکر آنها نشده - رقم مذکور به نسبت ازدیاد تصاعدی سادات در هر سال، خود رقم قابل توجهی را به آمار شیعه اصفهان می‌افزوده و به نسبت بالا رفتن تعداد توده شیعه افراد بیشتری از علما، دانشمندان، ادبا و دیگر کسانی که بخاطر مزایای علمی، سیاسی و اجتماعی در حدّ خود نشان دادن بوده از بین شیعه اصفهان سربلند نموده؛ و خواه ناخواه سهمی از آمار رجال علمی و مؤلفین و مصنّفین و منابع رجال‌شناسی را به خود اختصاص داده‌اند که این موضوع دیگر احتیاج به شرح و بسط نداشته و تنها می‌پردازیم به ذکر

گفتار استاد شیخ ابوزهره رئیس دانشکده شریعت قاهره .

او در کتاب «الامام جعفر بن الصادق» ص ۹۴۵ نویسد: اما فارس و خراسان و جز این دو منطقه از بلاد اسلامی، پس بسیاری از علمای شیعه گرای اسلام بخاطر عقیده مذهبی، نخست از ترس امویین و بعداً از عباسیین بدانجاها فرار می کردند؛ و قبل از سقوط دولت اموی، با فرار پیروان زید و دیگر شیعیان قبل از آنها بدین بلاد، تشیع بطور با عظمت درین شهرها انتشار و گسترش یافت .

و اما موضوع سوم یعنی «تقیّه» که دارای ریشه هرچه محکمتر اسلامی و سرمقاله اصلی بحث است؛ پس کوتاه سخن آنکه چون شیعه به شرحی که اشاره شد همیشه و در همه دورانها و در همه مناطق سنی نشین به درجات مختلف با انواع خطرهای جانی و غیرجانی که پیوسته از ناحیه دشمنان اهل بیت و مخالفان مذهبی دست به گریبان آن و مورد تهدید و تهمت بوده و هنوز هم این رشته سر دراز دارد؛ مسأله «تقیّه» و موضوع پرهیز از دشمنان - از طریق تظاهر قولی و عملی هر مسلمانی در موقع احساس خطر به غیر آنچه از دیدگاه دین و مذهب برای وی ثابت، و بدان معتقد و مکلف است - مطرح گردید .

آری، موضوع تقیه ( بر اساس آیه شریفه:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾<sup>(۱)</sup>

که خداوند صریحاً نهی از دوست قرار دادن کفار نموده، جز در حال خوف و به انگیزه پرهیز از ضرر و اذیت؛

و آیه شریفه:

﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...﴾<sup>(۱)</sup>

که خداوند تظاهرکننده به کفر از روی اکراه و در حالیکه دلش برخوردار از آرامش ایمان باشد را استثناء از کفار و احکام مترتبه بر کفر فرموده؛

و آیه شریفه:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...﴾<sup>(۲)</sup>

که بیانگر تمجید از حال مرد مؤمنی از دار و دسته فرعون باشد که ایمان خود را پنهان می‌داشت و از روی مصلحت تظاهر به کفر می‌نمود؛

و آیه شریفه:

﴿... وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾<sup>(۳)</sup>

که بیانگر نهی از انداختن انسان است - با تظاهر به عقاید حقه - خود را در معرض هلاکت و پرتگاه؛

و آیه شریفه:

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾<sup>(۴)</sup>

که خبر می‌دهد مردی به موسی خبر داد که مردم (اتباع فرعون) درصدد توطئه و قتل او برآمده‌اند، پس موسی از مصر خارج شد در حالیکه ترسناک و مترصد از شر دشمنان بود و گفت: پروردگارا! مرا از

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۲- سوره غافر، آیه ۲۸.

۳- سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۴- سوره بقره، آیه .



قوم ستمگر رهائی بخش؛

و حدیث: «بئس القوم (قوم) یمشی المؤمن فیهم بالتقیة و الکتمان»<sup>(۱)</sup>

که بیانگر زشتی و پلیدی قومی باشد که مؤمن در بین افرادش از روی تقیه و کتمان عقاید و اعمال حقّه خود رفت و آمد می‌کند (آنگونه جای خود را در راستای بحث و بررسی مسائل فقهی باز نمود که اضافه بر اختصاص یافتن بخشی از مندرجات منابع حدیثی و فقهی شیعه به مسأله تقیه، تعداد فراوانی هم کتاب و رساله‌های اختصاصی پیرامون بحث از اصل تقیه و پیگیری از مسائل متفرعه بر آن تألیف گردیده که برخی از آنها هم چاپ و انتشار یافته و اهل تحقیق خود می‌توانند بدانها مراجعه کنند<sup>(۲)</sup>).

بدین ترتیب چه بسیار شیعیانی که در طول سالیان دراز زیر سرپوش تقیه از مخالفان حاکم بر محیط جامعه، عنوان تشیع خود را حتی از نزدیکان خود پنهان می‌داشته؛ و با تحمل انواع مشکلات و محدودیت‌ها تظاهر به هم عقیده بودن با آنها می‌کرده‌اند تا از شر آنها در امان بمانند. همچنانکه سادات و علویین بر اثر خفقان جوّ حاکم، گاهی مقام

۱- «فردوس» دیلمی ج ۲ شماره ۲۱۴۵؛

«کنز العمال» ۲۳/۱۲.

۲- جهت آگاهی بر مشخصات تعداد پانزده رساله مستقل درباره «تقیه» از جمله رساله فقیه عالی قدر شیخ مرتضی انصاری که در پایان کتاب مکاسب مکرر به چاپ رسیده است - مراجعه شود به «الذریعه» ج ۴ ص ۴۰۳ - ۴۰۵؛

نیز مراجعه شود به بحث تقیه کتاب «الشیعة بین الحقایق و الاوهام» علامه بزرگوار سید محسن امین ص ۱۸۲ - ۲۱۳ که خود در خور یک رساله مستقل و در ردّ موسی جاراالله ترکستانی مجهول الحال (مسیحی یا سنی) می‌باشد.

والای سیادت خود را - که بالاترین مایه افتخار و سند شخصیت و سرفرازی آنها بوده و با هیچ چیزی امکان برابری نداشته - حتی از اهل و عیال خود و پارهٔ تنشان پنهان می‌داشتند تا مبادا شناخته شوند و جان خود و عائلهٔ آنان در معرض خطر قرار گیرد. و درین زمینه بسیاری از سادات پیر و جوان از دنیا می‌رفتند در حالیکه خود هم نمی‌دانستند افتخار و شرفِ زادگی پیامبر و ائمه معصومین را دارا بوده‌اند.

و علاوه بر شرح حال سادات مندرج در کتابهای نامبرده و امثال آنها که بیانگر قضایاست، یک نمونه شاهد برین موضوع ماجرای مرگ دختر عیسی بن زید بن امام علی بن الحسین علیهما السلام است در حالیکه نمی‌دانست افتخار زادگی پیامبر اکرم ص و سه امام از ائمه معصومین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ را داراست.

و قضیه بدین قرار بود که وقتی عیسی بن زید (متوفی ۱۶۹) از شر منصور دوانیقی به کوفه فرار کرد و حتی با پیشامد مرگ منصور و برقراری حکومت فرزندش مهدی و نوه‌اش هادی عباسی، باز در نهایت اختفا و ناشناسی به سر می‌برد؛ و گاهی از اوقات از روی ضرورت به شغل سقائی می‌پرداخت؛ پس با زنی از اهل کوفه ازدواج کرد و دختری از وی به وجود آمد که به سن رشد رسید؛ اما هیچیک از مادر و دختر خبر از مقام سیادت عیسی نداشتند.

آنگاه یکی از سقاها که فاقد شخصیت خانوادگی بود و عیسی از کرایه کردن شتر او برای سقائی استفاده می‌نمود واسطه‌ای به نزد عیال عیسی فرستاد و پیشنهاد ازدواج پسرش را با دختر عیسی مطرح نمود. پس آن زن فوق‌العاده خوشحال شد آنچنانکه عقل از سرش به پرواز درآمد؛ اما عیسی در برابر این خواسته همچنان متحیر و در مانده

شد که چه کند و چگونه با عالی ترین درجه شخصیتی که - در رابطه با مقام سیادت و زادگی پیامبر ص و امامان معصوم ع - در خود و دخترش سراغ دارد تن به همسری پسر سقائی برای دخترش دهد .

بالاخره دعا کرد که خداوند به شکلی این مشکل را حل نماید؛ و طولی نکشید که دختر مریض شد و از دنیا رفت .

درین موقع عیسی بن زید آنچنان پریشان حال گردید و به جزع و فزع افتاد که یکی از اصحابش که او را می شناخت و از مقام سیادتش با خبر بود گفت: والله اگر از من سراغ شجاع ترین مردم را می گرفتند از تو نمی گذشتم و ترا معرفی می کردم؛ اکنون این چنین در فوت این دختر اظهار ناراحتی و جزع می کنی !!؟

عیسی گفت: والله ناراحتی و پریشانی من بخاطر مرگ او نیست؛ بلکه به خاطر آن می باشد که این دختر در حالی از دنیا رفت که نمی دانست پاره جگر رسول خداست<sup>(۱)</sup> .

و به قول شاعر نمی دانست: نسب از چه کس دارد این نیک پی .  
و ازین قبیل قضایا زیاد و فراوان است که ذکر آن منافی با ظرفیت کتاب است .

و اکنون که گزارش کوتاهی از وضع زندگی سادات و شیعیان در دورانهای دست - اندرکاری بنی امیه و بنی عباس تا حدود قرن هشتم به نظر رسید؛ می گوئیم همانطوریکه سادات و شیعیان بطور کلی و در عموم بلاد تحت فشار همه جانبه بودند و زمامداران مراکز مسلمان نشین برای

---

۱- «عمدة الطالب» ص ۲۸۷؛

«مقاتل الطالبین» ص ۴۱۰ .

خوشامد یکدیگر، و رعایت بند و بست‌ها و روابط سیاسی که با هم داشتند، یا از روی بغض و کینه با اهل بیت، تا می‌توانستند به سرکوبی و تضعیف شیعه و اهل بیت ادامه می‌دادند.<sup>(۱)</sup>

شیعهٔ اهل اصفهان یا شیعیان و سادات منتقل و پناهنده به اصفهان نیز دست کمی از دیگر سادات و شیعیان نداشته و آنها هم ناگزیر بودند به حسب اقتضای زمان و محیط، دست با عصا قدم بردارند؛ و تحت پوشش تقیه و اختفاء مقام سیادت و تشیع زندگی کنند تا از شر فساد عوامل حکومت‌های غاصب اموی و عباسی و دیگر حکومت‌های وابسته بدانها و دین به دنیای خود یا به دنیای غیر فروش در امان بمانند.

و به همین دلیل بعضی از علمای شیعهٔ اصفهان و غیره، با استفاده از عنوان اعتزال - بخاطر برخی از مشترکات عقیدتی که با تشیع داشته - دم از معتزلی بودن زده و تظاهر به اعتزال می‌کردند<sup>(۲)</sup>؛ تا آنجا که برخی از

۱- «بارتولد (۱۸۶۹ - ۱۹۳۰)» که از مستشرقین بنام و استاد تاریخ اسلامی و دارای تألیفاتی بالغ بر چهارصد موضوع از جمله «حضارة الاسلام» چاپ ۱۹۱۸ بررگراد بوده است، در کتاب نامبرده که به قلم حمزه طاهر از ترکی قفقازی به عربی ترجمه و چاپ شده می‌نویسد: سلجوقیان برتری اهل سنت را در ایران تضمین نموده، لکن بر نابود کردن شیعه بطور کامل دست نیافتند.

آنگاه می‌نویسد: قرن پنجم و ششم هجری عهد کشمکش سخت دینی در ایران بود. [«المستشرقون» ۳/۹۴۳؛ «حضارة الاسلام» ص ۸۵]

[«تاریخ الشیعه» علامه مظفر ص ۲۱۴]

۲- «اعتزال» به معنای کناره‌گیری است؛ و چون فرقهٔ اشاعره (که بیانگر روش عقیدتی اهل تسنن در مسائل اصولی بود) بخاطر تندرویها و کجرویهای فراوان علمی و اسلامی به انشعاب پیوست؛ گروهی از آن کناره‌جوئی نسوده و خود مواد

ارباب رجال و شرح حال نویسان سنی یا شیعه، آنها را به عنوان معتزله معرفی نموده‌اند؛ غافل از اینکه هریک، شیعه تمام عیار و پیرو عملی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام بوده‌اند<sup>(۱)</sup>.

برین اساس نمیتوان شیعه اصفهان را چه از طبقه امامزادگان عالی‌مقام مدفون درین شهر، و چه از طبقه علما و محدّثین و شعرا، منحصر به نامبردگان درین کتاب یا در دیگر منابع و مصادر مربوطه دانست؛ و چه بسا شخصیت‌های علمی و حدیثی که از روی تقیه و ملاحظات امنیتی در حال اختفاء شوون مذهبی به سر می‌برده و تا دم واپسین به عنوان شیعه و پیرو علی علیه السّلام شناخته نشدند. و همچنین امامزاده‌های لازم التعظیم و سادات با شخصیّت.

بنابراین شیعه در هر زمانی حتی با برخورداری از عالی‌ترین تعداد نفوس و نفرات - به حسب شدت و ضعف جوّ حاکم و بر اساس تقیه - آنچنان که باید انعکاس اجتماعی نداشته؛ و نمی‌توانسته است در بین آمارهای مذهبی، موجودیت خود را به رخ بکشد و آنگونه خودنمایی کند که حداقل ارباب رجال و تاریخ‌نگارانی که می‌خواسته‌اند از روی

عقیدتی دیگری را اختیار کردند (که برخی از آنها با عقاید کلامی شیعه امامیه مشترک و هماهنگ بود) و بنام معتزله شهرت یافتند؛ و برین اساس بعضی از علمای شیعه که ناگزیر از تقیه و ترک خودنمایی به تشیع بودند خود را به عنوان معتزلی بودن وانمود می‌کردند؛ اما همانطوریکه در متن اشاره شد در حقیقت شیعه خالص اهل بیت، و مخالف و بیزار با روش سنیگری (چه اشعری، چه معتزلی) بودند.

۱- برای آگاهی بر نام اینگونه افراد، مراجعه شود به «طبقات الشیعه» علامه تهرانی

بی‌غرضی به معرفی و شرح حال رجال علمی، ادبی، سیاسی و موقعیت‌های تاریخی گروه‌ها پردازند تکلیف خود را در مقابل افراد و طبقات شیعه بدانند و آمار و ارقام هرچه صحیح‌تر و مقرون به واقع را ارائه دهند.

تاچه‌رسد به مغرضین و مزدوران دستگاه‌های استعمار که سطر به سطر نوشته‌های آنها توأم با بغض و کینه‌توزی و الهام‌گیری از مراکز حکومتی، و خلط مباحث و لوٹ کردن واقعیات، و بطور خلاصه بیراهه بردن مردم بوده و هست؛ و خدا می‌داند که آنها چه بلاهائی بر سر شیعه آوردند تا آنجا که از بین خود شیعه افرادی دروغ‌باف را مترجم و بلندگوی خود قرار دادند که موجودیت شیعه را در طول ده قرن انکار نماید و فحش‌نامه بر علیه علما و سلاطین تحت نفوذ تنظیم و منتشر کند. و این بود خلاصه‌ای از موضوع تقیه یا یکی از عوامل اختفاء و کم‌نمائی شیعه.

## نهضت‌های آزادی خواهی شیعه

### وزمینه به وجود آمدن حکومت صفویه

همچنانکه قبلاً خاطر نشان گردید، بر اثر انواع فشارهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی که همیشه در همه جا و در همه دورانها با کمی شدت و ضعف، شیعه از ناحیه سنی دست به گریبان آن بوده و هست و بالاخره امنیت و آزادی همه جانبه افراد آن - مخصوصاً علما و گویندگان و نویسندگان - دستخوش تعصب‌های مذهبی و کینه‌توزی دشمنان می‌شده و تا مرز کشته‌شدن و دیگر خطرهای حد اقلش فرار از وطن و آوارگی از محیط خانواده بود به پیش می‌رفته، شیعه ناگزیر متوسل به یکی از سه چیز می‌شده:

- ۱ - تقیه و اختفاء روش مذهبی .
- ۲ - فرار و مهاجرت به دیگر بلاد و کشورهای مختلف .
- ۳ - قیام و رویارویی با دشمن .

نظر به توضیح کوتاهی که قبلاً پیرامون دو موضوع اول و دوم ایراد نمودیم، در اینجا می‌پردازیم به توضیح مختصری درباره موضوع سوم که عبارت باشد از قیام‌های دسته‌جمعی شیعه و درگیری‌هایی که بطور گروهی با مردم سنی، تحت عناوین مذهبی به پیش می‌آمد؛ و باز در بسیاری از اوقات منتهی به کشتارهای دسته-جمعی شیعه، یا برجیده شدن بساط نوساخته آنها می‌شد.

به نوشته تاریخ‌نگاران اسلامی، در طول قرن‌های هشتم و نهم، نهضت‌هایی از ناحیه شیعه به وقوع پیوست که اجمالاً بدین قرار است: - نهضت سربداران از سبزواری که از قدیم مردم آن به تشیع گرائیده و بدین عنوان اشتهار داشتند، از سال ۷۳۷ تا ۷۸۳ هـ. بطول انجامید و یازده نفر از آنها هر یک برای چند سالی توانستند نهضت شیعه علیه سنی را ادامه دهند<sup>(۱)</sup>.

- نهضت سادات مرعشی به رهبری سید قوام مرعشی در مازندران از سال ۷۵۹ آغاز و تا سال ۷۹۵ ادامه پیدا کرد.

نیز با فترتی که بر اثر فشار امیر تیمور به وقوع پیوست، پس از مرگ امیر تیمور به سال ۸۰۹ مجدداً برای مدت کوتاهی حکومت آنها تجدید شد<sup>(۲)</sup>.

نهضت‌های گروهی از غلاة و تندروان شیعه که به فرقه حروفیون

---

۱- جهت آگاهی تفصیلی رجوع شود به:

«تاریخ مفصل ایران» عباس اقبال ص ۶۰۱-۶۰۷؛

«تاریخ ادبیات ایران» دکتر صفا ۲۹/۳-۳۱.

۲- همان، ۳۳/۳-۳۴.



شناخته می‌شوند، با تبلیغاتی در شکل ضد تیموری به جنبش درآمد و در سال ۸۳۱ منجر به سوء قصد به جان شاهرخ تیموری در هرات گردید. درین قضیه نافرجام که ضارب (أحمد لر) خود در دم مقتول شد، تعدادی از علما و معاریف دستگیر و محکوم به زندان، تبعید و یا اعدام شدند؛ و این موضوع در ضمن شرح حال صائِن الدین علی بن محمد ترکه (نخستین کسی که در قرن نهم از وی نام برده‌ایم) بدان اشاره شد.<sup>(۱)</sup>

— نهضت سید محمد بن فلاح معروف به مشعشع در سال ۸۴۵ در خوزستان که توأم با دعوای مهدویت و شورش علیه ثروتمندان و شیوخ سنی بود و سرکوبی آنها به دست بزرگان محلی و ملک شاهزاده اسفند که از خاندان ترکمن قره‌قویونلو بود؛ و قیام مجدد سید محمد مشعشع بعد از مدتی و تشکیل حکومت تازه که مشروح آن را مرحوم جواهرالکلام نگاشته<sup>(۲)</sup>.

بنابراین در طول قرن‌های هشتم و نهم هجری، تشیع عقیده مشترک نهضت‌های مردم ستم‌دیده و آزادیخواه ایران بود که بر اثر همین نهضت‌ها و شورشها شیعه در ایران بطور عموم و در اصفهان بخصوص نیرو گرفت و بیش از پیش در محافل سیاسی، مذهبی و اجتماعی مطرح گردید و زمینه برای یک قیام مسلحانه بر علیه حکومت‌های محلی و برقراری یک حکومت نیرومند شیعه کاملاً آماده گردید.

راستی چه خوب گفته است استاد عباس عقاد نویسنده معروف

۱- همان، ۴/۶۱-۶۶.

۲- «اثار الشيعة الامامية» ج ۴ ص ۱۹۶؛

«رياض العلماء» ج ۴ ص ۸۰.

مصری آنجا که گفته است:

«قد أصبح اسم علي بن أبي طالب عَلَمٌ يلتف به كل مغضوب»<sup>(۱)</sup>

«نام علی بن ابی‌طالب در شکل پرچمی به نمایش در آمد که هر شخص یا گروه ستم‌دیده و مورد غصبی بدان چنگ می‌زند و پناه می‌برد».

اکنون می‌پردازیم به ذکر اسامی رجال حدیثی، علمی، ادبی و دیگر شخصیت‌های شیعه اصفهان از نیمه قرن اول تا پایان قرن دهم:

---

۱- «عبقریة الامام علی» ص ۶، ج دارالمعارف مصر.



رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفهان

## قرن اوّل و دوّم

یزید بن قیس ارحبی

مخنف بن سلیم اسدی (غامدی)

عمر بن سلمه جرمی

مالک اشتر

سعید بن جبیر

ابوالحسن اصفهانی

ادریس بن عبدالله

عثمان اصفهانی

محمّد بن سلیمان

ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج ابن ابراهیم غمر

یزید بن قیس ارحبی (۳۷)

مخنف بن سلیم اسدی - یا غامدی - (۶۴)

عمر بن سلمه جرمی (حدود نیمه اول قرن ۱)

مالک اشتر (۳۹)

سعید بن جبیر (۹۵/۹۴)

توضیحاً: با این که نامبردگان بالا در مصادر رجالی و تراجم شیعه از راویان حدیث و اصحاب پیامبر اکرم (ص) و امام امیر مؤمنان (ع) قلمداد شده‌اند، چون تحت عنوان فرمانداران اصفهان از سه نفر اول و تحت عنوان واردین به اصفهان از دو نفر اخیر نام بردیم، در این جا به ذکر نامشان اکتفا نموده و برای تفصیل شرح حالشان، به ذیل عناوین مربوطه رجوع شود.

### ادریس بن عبدالله اصفهانی (قرن ۲)

مرحوم شیخ طوسی او را در شمار رجال حدیثی امام صادق - علیه السلام - آورده<sup>(۱)</sup>، همچنانکه استرآبادی و اردبیلی و قهپائی نیز، وی را از اصحاب امام صادق - علیه السلام - برشمرده اند.<sup>(۲)</sup> و آیت الله خوئی هم به نقل از شیخ طوسی، نامبرده را از اصحاب امام صادق - علیه السلام - نوشته اند.<sup>(۳)</sup>

### ابوالحسن اصفهانی (قرن ۲)

او از امام صادق - علیه السلام - نقل حدیث نموده و دو نفر از روای

---

۱- رجال، ۱۵۴.

۲- منهج المقال، ص ۵۰؛ جامع الزوات، ص ۷۸، مجمع الرجال، قهپائی، ۱۷۸/۱.

۳- معجم رجال الحدیث، ۱۱/۳، شماره ۱۰۵۰.

حدیث هم از وی روایت کرده‌اند.

محدّث عالی قدر مرحوم کلینی در «کافی» (ج ۲، کتاب الإیمان و الکفر ۱ باب الکتمان ۹۸ حدیث ۱۲) به روایت یونس از ابوالحسن اصفهانی از امام صادق(ع)

و (ج ۲ باب النمیمة ۱۵۹ حدیث ۳) نیز به شرح فوق؛  
و (ج ۶ کتاب الأطعمة ۶ باب الألبان ۸۴، حدیث ۷) به روایت قاسم بن محمد جوهری از ابوالحسن اصفهانی از امام صادق(ع) این چنین وی را از راویان امام صادق(ع) معرفی نموده و مرحوم سیّد محسن امین<sup>(۱)</sup> و نیز آیت الله خوئی<sup>(۲)</sup> هم بدین گونه از وی نامبرده‌اند و بدین ترتیب ابوالحسن اصفهانی، یکی از راویان امام صادق - علیه السّلام - و مورد وثوق دیگر روایات و ارباب رجال و محدّث عالی قدری چون کلینی بوده است، هرچند نامش در دیگر کتب رجال، از قلم افتاده است.

### عثمان اصفهانی (قرن ۲)

به نوشته آیت الله خوئی، نامبرده از اصحاب امام صادق(ع) و از روای آن حضرت بوده و محمد بن ابی حمزه از وی روایت نموده.<sup>(۳)</sup>  
و محدّث عالی قدر مرحوم کلینی، سه روایت بدین شرح از وی نقل کرده است:

«کافی» ج ۶ باب الحمام من کتب الدواجن ۷ حدیث ۱۴.

۱- اعیان الشیعة، ۱۸۹/۶.

۲- معجم رجال الحدیث، ۱۳۰/۲۱، شماره ۱۴۰۸۱.

۳- معجم رجال الحدیث، ۱۱۲/۱۱، شماره ۷۵۶۵.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن اول و دوم ..... ۱۸۳

و باب ورشان ۱۰ حدیث ۲.

و باب فاخته و صلصل ۱۱ حدیث ۲.

## محمد بن سلیمان اصفهانی (قرن ۲)

محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی، معاصر با امام صادق (ع) و از راویان حدیث از حضرتش بوده است.

نجاشی، علامه حلی، کشتی و دیگر رجال شناسان حدیثی، وی را توثیق نموده و نجاشی اضافه کرده که او از امام صادق (ع) نقل روایت نموده و دارای کتابی است.

نیز مرحوم قهپائی از وی نام برده و روایتی از او - که با معروف بن خربوذ به حج رفته - آورده است.

و استرآبادی هم با همین شرح، وی را مطرح نموده؛ بنا بر این که مقصود از محمد بن سلیمان اصفهانی و محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی، یکی باشد.

و شیخ در «رجال» (رقم ۱۲۴) به عنوان اصحاب امام صادق (ع) اورا ذکر نموده.

و آیت الله خوئی وی را توثیق و از راویان امام صادق (ع) قلمداد فرموده.<sup>(۱)</sup>

---

۱- رجال قهپائی، ۱۰۴/۶ و ۱۵۹/۵ و ۲۲۰؛ منهج المقال، ص ۲۹۸؛ معجم رجال الحدیث، ۲۵/۱۶، شماره ۱۰۸۷۰.



## ابراهیم طباطبای (قرن ۲)

ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن الإمام الحسن المجتبیٰ  
- علیه السّلام -.

وی سرسلسله سادات طباطبائی و از اصحاب امام صادق (ع) بوده  
است.

نامبرده همچون صدها نفر از سادات - که بر اثر فشار دشمن و  
ناامنی که از جانب خلفای جور و عمالشان آنها را تهدید می کرد و به  
اطراف پراکنده و پناهنده می شدند - وارد اصفهان گردید و در این شهر  
اقامت گزید.

آنچه مسلم است، وی در حدود نیمه اول قرن دوم می زیسته؛ لکن  
تاریخ دقیق درگذشت او به دست نیامد.<sup>(۱)</sup>

اما برای آگاهی از محلّ قبر او، به بخش امامزاده های این کتاب  
رجوع شود.

---

۱- رجال شیخ طوسی، ص ۲۲؛ معجم رجال الحدیث آیت الله خوئی، ۲۱۱/۱،  
شماره ۱۱۴؛ پاورقی ص ۱۷۴، عمدة الطالب؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص  
۳۴۲.

## رجال حدیثی، علمی، ادبی اصفهان

### قرن سوّم

ابو الولید عبدالله بن محمد کنانی	ابن بادشاله
ابوالحسن علی بن شیرہ	جعفر بن سلمہ
سلیمان بن داود منقری	ابن قتیبه اصفهانی
موسی بن عبدالملک کاتب	عبدالله خشنام
ابراہیم بن شبیہ	علی بن عبدالله بن کوشید
سری بن سلامہ	علی بن عبدالله بن سعد
عبدالله بن محمد	قاسم بن محمد کاسولا
ابوشیبہ اصفهانی	ابراہیم بن محمد ثقفی
اسحاق بن سعد قطربلی	ابن واضح یعقوبی احمد بن
عبدالرحمن بن جیرویہ	اسحاق

## ابوالولید کنانی (نیمهٔ اوّل قرن ۳)

ابوالولید، عبدالله بن محمد کنانی اصفهانی.

وی از محدّثین عالی مقام اصفهان بوده؛ امّا در فنّ پزشکی و نویسندگی شهرت پیدا کرد.

حافظ ابونعیم و دیگران در شرح حال او نویسند: از ابومعاویه و ابن‌ادریس و ابوداود روایت نموده و علی بن حسین بن مسعود رواد عسکری از وی نقل حدیث کرده؛ او کثیر الحدیث بود و به طبّ و نویسندگی شهرت داشت؛ آنگاه بنا بر آنچه حکایت شده، تظاهربه موافقت بارو افاض و انکار خلافت صدّیق (یعنی ابوبکر) نمود.

پس عبدالعزیز بن دلف، والی اصفهان، مشایخ شهر - ابومسعود رازی (درگذشته ۲۵۸ هـ ق)، محمد بن فرج، زید بن خرشته، و جز آنان - را جمع و وادار به مناظره با کنانی کرد.

امّا کنانی همچنان به عقیدهٔ خود در جهت گرایش به رفض و

مخالفت با آنان استوار ماند.

ابن دلف او را چهل ضربه شلاق زد و مردم هم از وی دوری جسته، مهجورش ساختند و حدیثش از میان برد و ابومسعود کتابی در ردّ او نگاشت.<sup>(۱)</sup>

اکنون این سؤال مطرح است که تمایل و گرایش به خلافت بلا فصل امام امیرالمؤمنین - علیه السّلام - به چه دلیل محکوم به چهل ضربه شلاق و فاصله گیری مردم از یک چنین کسی شد؟!

آری! این یک نمونه ساده و درجه نازل از جرائم تشیع و دوستی و پیروی اهل بیت رسالت در اصفهان و دیگر بلاد تحت نفوذ اهل تسنن و تعصب بوده و هست که قبل از همه، علمای مزدور و دین به دنیا فروش این فرقه، بدین گونه ظلمها و جنایات دامن زده و با دستگاه خلافت دروغین و زمامداران غاصب و عمالشان همکاری می کردند، و شیعه ناگزیر از تقیه و تظاهر به سنی گرائی می شده.

به همین دلیل، چه شخصیت های بزرگ علمی و غیر علمی فراوانی که بر اثر جو نامساعد مذهبی و حکومت تعصب و زور خلفای جور و زعمای انحراف گرا و عمال آنها، سالها در رنج و عذاب و تقیه و محدودیت همه جانبه محیط دشمنان و مخالفان اهل بیت، عمرشان به پایان می رسید و حتی عائله آنها و اطرافیان آنها نمی دانستند که عالم شهر و محلشان، پدر یا برادرشان، استاد یا شاگردشان، همسایه یا رجم نزدیکشان، شیعه و دوستدار خاندان رسالت و پیرو ائمه اطهار می باشد.

---

۱- طبقات المحدثین ۲/۳۲۹، ذکر تاریخ اصفهان، ۱/۳۲۰ و ۲/۴۹، لسان المیزان ج ۳ شماره ۴۲۳.

مگر آنکه انگیزه‌ای برای اظهار و نمایان شدن آن به وجود آید.

### ابن شیره (نیمه اول قرن ۳)

ابوالحسن، علی بن محمد بن شیره کاشانی اصفهانی.

وی از فقهاء و محدثین اصحاب حضرت جواد الأئمه - علیه السلام - و دارای تألیفاتی بوده به نام‌های: «کتاب التّأدیب» شامل احادیث مربوط به نماز که بدین مناسبت «کتاب الصّلوة» هم گفته شده و کتاب «الجامع فی الفقه».

مرحوم شیخ طوسی، یک جا تحت عنوان اصحاب امام رضا(ع) او را تضعیف نموده و در جای دیگر، به عنوان اصحاب امام جواد بودن وی را توثیق می‌کند.

چنانکه در کتب رجال، یک جا تحت عنوان علی بن محمد بن شیره و در جای دیگر، زیر عنوان علی بن شیره؛ شخص فوق الذّکر را مورد شناخت قرار داده‌اند.

در حالی که معلوم نیست این دو عنوان، مربوط به بیش از یک نفر باشد. و چون مقصود اصلی از نگارش این بخش از کتاب، تنها باز شناخت اصل راویان شیعی اصفهانی می‌باشد؛ بحث جرح و تعدیل راویان از دیدگاه فنّ رجال، و مقبول یا مردود بودن روایات آنان را، موکول به منابع مربوطه - بویژه عالی‌ترین مصدر بحث و تحقیق راوی‌شناسی عصر اخیر: «معجم رجال الحدیث» آیت الله خوئی - می‌نمائیم و از اطالّه کلام

و خروج از محدوده هدف اصلی، معذرت می‌خواهیم.<sup>(۱)</sup>

### سلیمان بن داود منقری (۲۳۶)

ابوایوب، سلیمان بن داود بن بشر بن زیاد منقری شاذکونی اصفهانی.

وی از اعلام محدثین و رجال علمی مقبول الطرفین بوده که هم محدثین شیعه و سنی از وی نقل روایت کرده، و هم ارباب رجال و تراجم موافق و مخالف، به شرح حال او پرداخته‌اند.

استرآبادی ضمن اسناد روایات «فقیه»، از وی نام برده.<sup>(۲)</sup>  
قهپائی به نقل از «فهرست» نویسد: او را کتابی است که جمعی به واسطه قاسم بن محمد از وی نقل کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

نجاشی گوید: حقیقتش در نزد ما، ناشناخته است؛ جز آن که وی ثقه و به واسطه گروهی از اصحاب ما، از اصحاب امام صادق (ع) نقل روایت کرده و دارای کتابی بوده است که جمعی از اصحاب از آن خبر داده‌اند.<sup>(۴)</sup>

و حافظ ابونعیم او را اصفهانی وارد از بصره و لقبش را «شاذکونی»

---

۱- منهج المقال، ص ۲۳۷؛ مجمع الرجال، ۲۱۸/۴ و ۲۲۲؛ الذریعة، ۲۱۰/۳؛  
معجم رجال الحديث، ۱۶۱/۱۲.

۲- تنقیح المقال، ص ۱۷۳ و ۳۹۷ و ۴۱۱.

۳- مجمع الرجال، ۱۶۵/۳.

۴- رجال نجاشی، ص ۱۳۱؛ نیز اعیان الشیعة، ۳۱۶/۳۵.

دانسته و چهار حدیث از وی روایت کرده است.<sup>(۱)</sup>

و آیت الله خوئی نام او را متعقب به تحقیق ارزنده‌ای ایراد فرموده و ضمن توثیق وی و اعتراف به اعتبار روایاتش فرماید: در اسناد روایات، چهل مورد از وی به عنوان «سلیمان بن داود منقری» یاد شده، آنگاه منابع نقل تمام روایاتی را که نام او در اسناد آن برده شده، با همه مشخصات ایراد فرموده که از هر جهت، افراد محقق را از رجوع به دیگر منابع رجال‌شناسی، بی‌نیاز خواهد کرد.<sup>(۲)</sup>

### موسی بن عبدالملک (۲۴۶)

ابوعمران، موسی بن عبدالملک کاتب اصفهانی.

وی ساکن بغداد و در زمان متوکل، رئیس دفتر دارائی و ادیب و شاعر و امام در لغت و شیعی بوده است.

محدث عالی مقام، شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا» به تشیع او گواهی داده و گوید: مشهورترین اشعار و شیرین‌ترین قافیه‌های او، قافیه‌ای است که در «نسمة السحر فیمن تشیع و شعر» پیرامون شرح حال تمیم بن معز بن بادیس ذکر نموده. نیز در باب «السبب الذي من اجله قبل علی بن موسی الرضا - علیه السلام - ولایة العهد» از وی نقل حدیث نموده.

و ابن خلکان پس از معرفی وی - به اینکه از جمله رؤساء و فضلاء

۱- اخبار اصفهان، ۱/۳۳۳.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۵۴، شماره ۵۴۳۲، و ص ۲۵۷، شماره ۵۴۳۷، و ص ۲۹۰، شماره ۵۵۴۰، و ص ۴۵۸ به بعد.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن سوم ..... ۱۹۱

و نویسندگان و اعیان این دسته است که در دوران گروهی از خلفاء، به کارهای مختلف اشتغال جسته - قسمتی از قافیۀ مذکور را با داستان جالبی از معز بن بادیس نگاشته، که این مختصر، گنجایش ذکر آن را ندارد.<sup>(۱)</sup>

### ابراهیم بن شیبۀ اصفهانی (نیمۀ اوّل قرن ۳)

شیخ بزرگوار طوسی، یکجا او را از رجال حدیثی حضرت جواد - علیه السّلام - معرفی کرده و در جای دیگر از رجال حضرت هادی - علیه السّلام - دانسته و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (که از اجداد شیعه و روات احادیث بوده) از ابراهیم بن شیبۀ نقل حدیث کرده و این خود، نشانه وثوق و اعتماد بر اوست.

و کشتی رجال شناس، پیرامون نام علی بن حسکه گوید: به خطّ جبرئیل بن احمد فاریابی یافتیم که ابراهیم بن شیبۀ، نامه‌ای به خدمت امام هادی (ع) نگاشت، مبنی بر سؤال از ردّ یا قبول بعض مطالب مشکوک و مشمزکننده که به عنوان فضیلت اهل بیت گفته می‌شود، آنگاه دو نفر را به نام‌های ابن حسکه و قاسم یقطینی به عنوان قائلان آن گفته معرفی می‌کند.

پس حضرت در پاسخ او نوشت: «لیس هذا دیننا فاعتزله»: «این گونه گفته‌ها و حرف‌ها مربوط به دین ما نیست، پس از آن کناره‌گیری

---

۱- عیون اخبار الرضا، جزء ۲، باب ۴۰، حدیث ۳۰؛ وفيات الأعیان، ابن خلّکان، ۴/۴۱۹، شماره ۷۲۱؛ تأسیس الشّیعة، مرحوم صدر، ص ۱۵۷؛ آثار الشّیعة الامامیه جواهر الکلام؛ أعیان الشّیعة، ۴۹/۸۴؛ أعلام، زرکلی، ۸/۲۷۵.



کن»<sup>(۱)</sup>

نیز شیخ طوسی در «تهذیب» به نقل موثق از علی بن مهزیار اهوازی روایت کرده: من خود نامه ابو جعفر (امام هادی) را به ابن ابی شیبه اصفهانی (که در حقیقت، پاسخ به نامه او بوده) دیدم؛ نوشته بود: آنچه را در باره دخترانت نوشته‌ای فهمیدم... تا آخر حدیث.<sup>(۲)</sup>

و به شرحی که در رجال آیت الله خوئی آمده، نامبرده در اسناد چهار حدیث از امام هادی واسطه بوده و آن احادیث بدین شرح است:  
«کافی» ج ۴ کتاب ۳ باب إتمام الصلاة فی الحرمین ۲۰۰، حدیث ۱.

«تهذیب» ج ۳ باب فضل المساجد و الصلوة فیها حدیث ۸۰۷  
نیز «تهذیب» ج ۵، باب الزیارات فی فقه الحج حدیث ۱۴۷۶.  
«استبصار» ج ۲ باب أحكام الصلاة فی الحرمین حدیث ۱۱۷۲.  
نیز در باره او نوشته‌اند: ابراهیم بن شیبه اصفهانی، اصلش از کاشان بوده است.<sup>(۳)</sup>

### سری بن سلامه (نیمه اول قرن ۳)

سری بن سلامه اصفهانی.

به نوشته شیخ طوسی، وی از اصحاب حضرت هادی - علیه السلام - و از محدثین قرن سوم هجری بوده و به نقل ارباب رجال و

۱- اعیان الشیعة، ۱۶۵/۵.

۲- معجم رجال الحدیث، ۲۳۵/۱ - ۲۳۶.

۳- اعیان الشیعة، ۶۰/۶.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن سوم ..... ۱۹۳

تراجم، احمد بن ابی عبدالله فرزند محمد بن خالد - صاحب «محاسن»،  
برقی - از وی نقل روایت نموده و او راست کتابی<sup>(۱)</sup> اما موضوع آن  
مشخص نیست.

## عبدالله بن محمد (نیمه اول قرن ۳)

عبدالله بن محمد اصفهانی.

به نقل آیت الله خوئی وی از امام هادی - علیه السلام - نقل روایت  
کرده و بشار بن احمد که یکی از روات شیعی است، از وی نقل حدیث  
نموده. جهت آگاهی بر نمونه‌ای از نقش روایتی او، رجوع شود به:  
«کافی» ج ۱ باب الإشارة والنص علی ابی محمد - علیه السلام - ۷۸،  
حدیث ۳.<sup>(۲)</sup>

## ابوشیبه اصفهانی (؟)

آیت الله خوئی زیرنام او نوشته‌اند: «ممدوح، ترخم أبوجعفر  
الثانی (ع) علیه» یعنی: «مورد مدح بوده و ابوجعفر ثانی (امام هادی ع) (با  
کلمه «رَجِمَهُ اللهُ» و امثال آن) بر وی ترخم فرمود؛ و این موضوع در  
«تهذیب» جزء ۷ باب کفایت در نکاح، ضمن حدیث ۱۵۸۰ آمده

---

۱- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۵۱، رقم ۳۱۴؛ مجمع الرجال، فهیائی، ۹۸/۳؛  
منهج المقال، استرآبادی، ص ۱۵۸؛ اعیان الشیعه، سید امین، ۱۴۸/۳۴؛ معجم  
رجال الحدیث، ۴۱/۸، شماره ۴۹۹۰؛ سیر أعلام النبلاء، ۴۶۴۰/۱۷.  
۲- معجم رجال الحدیث ۳۰۲/۱۰ شماره ۷۰۹۶.

## اسحاق بن سعد (نیمهٔ اوّل قرن ۳)

اسحاق بن سعد قَطْرُبلی.

علامه سید محسن امین نویسد: از گفتار یاقوت (پیرامون شرح حال ابراهیم بن ممشاد) استفاده می‌شود که وی، همزمان با دوران متوکّل (نیمهٔ اوّل قرن سوّم هجری)، فرماندار اصفهان و شیعه بوده است. پس ابراهیم بن ممشاد اصفهانی که از دار و دستهٔ متوکّل بود، اشعار فحش آمیزی در مقام هجو اسحاق گفته که عفتِ قلم، مانع بازگو کردن آن است.

لکن یک شعر او را که مربوط به طعن در عقیدهٔ مذهبی اسحاق است، از باب نمونه، یاد آور می‌شویم و آن بدین قرار است:

بِالله ما اتَّخَذَ الْإِمَامَةَ مَذْهَباً  
إِلَّا لَكِي يَبْكِي لِذِكْرِ الْقَائِمِ<sup>(۲)</sup>

«به خدا سوگند! امامت را مذهب خود قرار نداد، مگر برای آن که به یاد قائم بگرید».

از این شعر، معلوم می‌شود که اسحاق تا چه اندازه عقیده‌مند به تشیع و متظاهر به دوستی امام زمان (عج)، یا به موجب بعض احادیث و مضامین دعائی، متأثر در غیبت و فراق آن حضرت بوده است که شاعر هجوگو، عقیده به تشیع و موالات اهل بیت را به حساب گریه برای امام

۱- معجم رجال الحدیث، ۲۱ / ۱۸۶

۲- معجم الأدباء، ج ۱، ص ۱۹-۲۰؛ أعيان الشيعة، ۶۱/۱۱.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن سوم ..... ۱۹۵

دوازدهم حضرت قائم (عج) وانمود کرده و علت و انگیزه گرایش به تشیع را - که صدها آیه قرآن و احادیث مسلم از ناحیه پیامبر (ص) و نقلیات بی شائبه تاریخی، پشتوانه آن بوده و هست - گریستن برای امام قائم (عج) دانسته، نه یکی از آثار آن.

به هر حال، علامه امین نیز، این مطلب را مطرح فرموده و در عین حال خواسته است، ضمن برشمردن شخصیت‌های شیعه از هر طبقه، اسحاق بن قَطْرَبلی را هم که به نظری تشیعی مسلّم بوده، نام برده باشد. و از این که ابراهیم ممشاد از درباریان متوکل و بعداً از اطرافیان موفق و معتمد عباسی و ملحق به یعقوب لیث شده، چنین استفاده می‌شود که اسحاق نیز، معاصر با متوکل یا دو نفر نامبردگان بعد از وی بوده است.

### ابن جیرویه (نیمه اول قرن ۳)

ابو محمد عسکری، عبدالرحمن بن احمد بن جیرویه (خبرویه) اصفهانی.

نامبرده از اصحاب امام هادی - علیه السلام - و از اعلام محدثین و متکلمین قرن سوم و همو بود که محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی، به وسیله او از مذهب اعتزال به تشیع گرایید و او راست «کتاب الکامل» در امامت.

نجاشی در «فهرست نام‌های مصنفین شیعه»، علامه در «خلاصه»،

و دیگران در دیگر کتب مربوطه، به شرح بالا از وی نام برده‌اند.<sup>(۱)</sup>

### ابن بادشاله (نیمه دوم قرن ۳)

ابن بادشاله (یا ابن پادشانجه) اصفهانی.

بنا به نقل شیخ بزرگوار صدوق، وی از جمله کسانی بوده است که در ایام غیبت صغری، به دیدار حضرت مهدی (عج) نائل گردیده و شخصاً معجزه دیده است.<sup>(۲)</sup>

نیز علامه سید محسن امین، این موضوع را به نقل از شیخ صدوق نوشته است.<sup>(۳)</sup>

### جعفر بن سلمه اصفهانی (نیمه دوم قرن ۳)

علامه تهرانی، ضمن برشمردن مشایخ حدیثی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از جمله «جعفر بن سلمه اصفهانی» را نام برده و با توجه به تاریخ فوت علی بن ابراهیم - که بعد از سال ۳۷۰ هـ ق بوده، بعید نیست که نام برده، از اعلام حدیثی نیمه قرن چهارم باشد؛ ولی با مراجعه به چند مصدر رجال‌شناسی، چیزی در باره او به نظر نرسید؛ اما علامه تهرانی هم بدون سند، چنین چیزی را نمی‌نویسد و بدون شک، منبع نقلی به نظر

۱- منهج المقال، ص ۱۹۱؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۷۵؛ الذریعه، ۲۵۲/۱۷؛ معجم رجال الحدیث، ۳۰۸/۹، شماره ۶۳۳۸، و ۲۴۶/۱۶، ذیل نام ابن مملک.

۲- إكمال الدین، باب ۴۷، حدیث ۱۵.

۳- أعیان الشیعه، ۴۱/۶.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن سوم ..... ۱۹۷

ایشان رسیده بوده.<sup>(۱)</sup>

و آیت الله خوئی با مطرح کردن نام او، بدون قید «اصفهانی»، نویسد: ظاهراً در نامش تحریف شده و صحیح آن «جعفر بن سلیمان» است. و نشانی روایتی را که از وی در «فقیه»، جزء ۴، باب نوادر، حدیث ۹۱۶ نقل شده و هم روایتی که در همان جزء، باب وصیت، حدیث ۴۵۵ آمده، ایراد فرموده.<sup>(۲)</sup>

### ابن قتیبہ اصفهانی (نیمه دوم قرن ۳)

ابراہیم بن قتیبہ اصفهانی.

وی از راویان حدیث در قرن سوم هجری بوده.

به نقل ارباب رجال و تراجم، محدث معروف احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ ق) و مؤلف «محاسن» از وی نقل روایت کرده و به اصطلاح او، یکی از مشایخ حدیثی محدث برقی قلمداد شده.

نیز نجاشی و طوسی نوشته‌اند وی دارای کتابی بوده، ولی موضوع کتاب را تعیین نکرده‌اند.

و علامه تهرانی هم به نقل از نجاشی و طوسی نویسد: او را کتابی است در حدیث که برقی از وی روایت کرده است.

به طور خلاصه، ابن قتیبہ اصفهانی طبق نوشته مراجع رجالی، یکی

۱- طبقات اعلام الشیعه، قرن ۴، ص ۱۶۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ۶۸/۴، رقم ۲۱۶۱، ص ۶۸.

از شخصیت‌های شیعه و محدّثین قرن سوّم هجری، از اهل اصفهان بوده است.<sup>(۱)</sup>

### عبدالله خشنام (قرن ۳)

عبدالله بن احمد بن محمّد بن خشنام (یا هشام) اصفهانی. آیت الله خوئی فرماید: در مشیخه ضمن طریق «صدوق» به «عبدالله بن قاسم» ذکر شده و در نسخه شیخ نوری - صاحب «مستدرک الوسائل» - : عبدالله بن احمد از محمّد بن خشنام اصفهانی ضبط گردیده.<sup>(۲)</sup>

### علی بن کوشید اصفهانی (قرن ۳)

علی بن عبدالله بن کوشید اصفهانی. او خود از ابی اسحق، ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی اصفهانی (درگذشته ۲۸۳) نقل حدیث کرده و ابوعلی، محمّد بن همام، از وی روایت می‌کند. رجوع شود به: «تهذیب»، ج ۳، باب دعاء بین رکعات، حدیث ۲۴۴ -

---

۱- منهج المقال، ص ۲۵؛ مجمع الرجال، ۱۲/۱ و ۱۶۰/۵ و ۲۲۰، به نقل از کُشی، نجاشی، فهرست شیخ و معالم؛ تهذیب المقال، ۱/۳۲۵؛ أعیان الشیعه، ۵/۳۲۱؛ الذریعه، ۶/۳۰۵؛ معجم رجال الحدیث، ۱/۱۳۱.  
۲- معجم رجال الحدیث، ۱۰/۱۰۶، شماره ۶۶۸۶.

نیز ج ۳ باب الدعاء فی الزیادة تمام المائة رکعة، حدیث (۲). ۲۴۵

### علی بن عبدالله بن اسد اصفهانی (قرن ۳)

نیز از ابواسحق ابراهیم بن محمد ثقفی نقل روایت نموده و علی بن بلال مهلبی، از نامبرده روایت کرده است.

مرحوم مفید هم با واسطه علی بن بلال، از وی روایت جالب و مفصلی در باره امیر مؤمنان (ع) نقل کرده؛ خواستاران می توانند بدان مراجعه نمایند. (۳)

### قاسم بن محمد کاسولا (قرن ۳)

قاسم بن محمد اصفهانی کاسولا (به نقل ابن غضائری و نجاشی) یا «کاسام» (به نقل معالم العلماء و فهرست) از راویان حدیثی شیعه به حساب آمده و بر این اساس، احمد بن ابی عبدالله برقی قمی (در گذشته ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ) از وی روایت کرده و او راست کتابی به نام «النوادر» و بدین ترتیب، نامبرده از اعلام نیمه دوم قرن سوم هجری بوده است. (۴)

و آیت الله خوئی پس از نقل کلمات ارباب رجال و محدثین، در

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- معجم، ج ۱۲، ص ۸۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷/۸۳۷۲.

۳- مجالس، مفید، ص ۶۰-۶۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۴- رجال، طوسی، ص ۲۵۷؛ رجال، قهپائی، ۵/۵۰؛ منهج المقال، ۲۶۵.



جهت هویت اعتبار شخصی و عدم اعتبار او در زمینه نقل حدیث، روایات منقوله از وی را بدین گونه ارائه آدرس داده‌اند:

به نقل «کافی»، جزء ۱، کتاب فضل العلم ۲، باب مجالسة العلماء و حجّتهم ۸، حدیث ۵، او از سلیمان بن داود منقری، و ابراهیم بن هاشم از وی روایت نموده.

نیز در کتاب الحجّة، ۴، باب ما يجب من حقّ الإمام علی الرّعیّة، ۱۰۴، حدیث ۶، از جزء متقدّم ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد برقی از وی روایت کرده‌اند.

و مشیخه «فقیه» بیانگر آن است که سعد بن عبدالله - در طریقی به سلیمان ابن داود منقری و حفص بن غیاث و زهری - از وی روایت کرده است.

و به نقل «تهذیب»، جزء ۶، باب المشرک یسلم فی دار الحرب، حدیث ۲۶۲؛ و جزء ۸، باب النّدور، حدیث ۱۱۷۵. و «استبصار»، جزء ۴، باب کفّارة من خالف النّدور، حدیث ۱۸۶، علی بن محمد قاسانی از نامبرده روایت نموده.

و به نقل «کافی»، جزء ۱، کتاب فضل العلم ۲، باب المستأکل بعلمه ۱۴، حدیث ۳، وی از منقری روایت کرده است.<sup>(۱)</sup>

و به نقل صدوق در «خصال»، باب اربعة، حدیث ۹۱، نیز او از سلیمان بن داود نقل نموده و علی بن محمد قاسانی از وی.

## ابراهیم بن محمد ثقفی (۲۸۳)

ابو اسحاق، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود ثقفی.

اصلش کوفی و جدش سعد بن مسعود، برادر ابو عبید بن مسعود، و عموی مختار بود که امام امیر مؤمنان - علیه السلام - وی را به فرمانداری مدائن منصوب فرمود و حضرت امام حسن در غائله سباباط و هجوم دشمن بر حضرتش به او پناهنده شد.

وی نخست شیعه زیدی مذهب بود و بعداً به تشیع جعفری گرائید و بدین جهت، برادرش علی از وی کناره گیری کرد.

ابراهیم بن محمد از اعلام محدثین و مشاهیر مورخین و مؤلفین بوده و سهم قابل توجهی از نقل و نشر احادیث اهل بیت را به عهده داشته و در عین حال، عموم مشایخ حدیث و ارباب رجال، با تجلیل و توثیق از وی نام برده و بیش از پنجاه عدد کتاب در رشته های علوم و معارف اسلامی را به وی نسبت داده اند.

شیخ طوسی، نجاشی و سید بن طاوس در علت خروج او از کوفه و اقامتش در اصفهان تا به هنگام وفات نوشته اند:

وی «کتاب المعرفه» شامل مناقب اهل بیت و مثالب و نقاط ضعف و انحراف مخالفان را تألیف کرد، ولی شیعیان کوفه، این کتاب را بسی بزرگ و برای عموم، غیر قابل تحمل دانستند.

ابراهیم پرسید: کدام یک از شهرها نسبت به شیعه، دورتر و فاصله اش بیشتر است؟  
گفتند: اصفهان.

ابراهیم قسم یاد کرد که من این کتاب را در معرض دیدن و مطالعه نمی‌گذارم تا مگر در اصفهان ارائه دهم و آن را برملا سازم.

آنگاه به اصفهان آمد و آشکارا آن کتاب را روایت و بازگو نمود و بالاخره در اختیار مردم قرار داد. از آن پس، علماء و محدثین قم که از اقامت او در اصفهان آگاه شدند، جماعتی از آنها - از جمله احمد بن محمد بن خالد برقی - به سراغ او آمده و از وی خواستند تا به قم رود و در آن شهر اقامت گزیند.

لکن ابراهیم از پذیرفتن این دعوت و ترتیب اثر بدین پیشنهاد، امتناع ورزید و ماندن در اصفهان را بر رفتن به قم ترجیح داد تا از دنیا رفت.

و اما کتاب‌ها و آثار تألیفی او از قرار نقل زرکلی در «اعلام» بدین شرح است: «المغازی»، «الردّة»، «الشوری»، «مقتل عثمان»، «صفین»، «النهر و ان»، «الغارات»<sup>(۱)</sup> «رسائل علی بن ابی طالب و أخباره و حروبه»، «الجامع الكبير» - در فقه شیعه -، «الإمامة»، «من قتل من آل محمد»، «السير»، «التاریخ»، «أشربه» - در دو جلد -، «خطب»، «أخبار المختار»، «فضل الكوفة و من نزلها من الصحابة».

لکن از قرار نقل نجاشی - که هم کمی کمتر از ده قرن از زرکلی نزدیک تر به عصر ابراهیم ثقفی بوده و هم به خاطر تشیع، عنایت بیشتری در تهیه اسماء کتب او به کار برده - کتاب‌های زیر هم از آثار تألیفی ثقفی است:

---

۱- کتاب الغارات، با مقدمه مفصل و پاورقی‌های تحقیقی و فراوان، به قلم مرحوم میر جلال الدین حسینی ارموی، در دو جلد، به سال ۱۳۳۵ هـ ش، جزو سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، با بهترین شکل چاپ شده است.

«کتاب المبتداء»، «کتاب معرفة فضل الأفضل»، «السَّقِيفَة»، «بیعة علی»، «الجمل»، «الحکمین - أبو موسی اشعری و عمرو بن عاص -»، «مقتل أمير المؤمنين (ع)»، «قیام الحسن»، «مقتل الحسين (ع)»، «التوایین»، «فدک»، «الحجّة فی فضل المکرّمین»، «السّرائر»، «المودّة فی ذوی القربی»، «المعرفة»، «الحوض» (الخواص: خ)، «الشفاعة»، «الجامع الصّغیر»، «ما نزل من القرآن فی أمير المؤمنين (ع)»، «الإمامة» مختصر، «المتعتین»، «الجنائز»، «الوصیّة»، «الدلائل».

اما بنا به نقل آیت الله خوئی، احمد بن عبدون در فهرست خود، اضافه بر کتب نامبرده، کتاب های زیر را نیز از وی دانسته:

«أخبار عمر»، «أخبار عثمان»، «الدّار»، «الاحداث»، «الحروراء»، «الاستنفار» (الأسفار)، «أخبار یزید»، «کتاب ابن الزّبیر»، «کتاب التفسیر»، «کتاب التّاریخ»، «کتاب الرّؤیا»، «کتاب الأشربة الکبیر و الصّغیر»، «کتاب زید و أخباره»، «کتاب محمّد و ابراهیم».

و شیخ طوسی هم با کمی اختلاف در عدد یا در تعبیر - از قبیل «النّهر و ان» به جای «النّهر»، یا «الأسفار و الغارات» به جای «الغارات» - همین کتب را به وی نسبت داده.

توضیحاً جهت آگاهی بر توثیق او از دیدگاه نقل حدیث و حدیث شناسی و مطرح بودن او در اسناد احادیث اهل بیت - علیهم السّلام - و نیز منابعی که در آن از وی نقل روایت شده، مراجعه شود به «معجم» آیت الله خوئی و دیگر مصادر ذکر شده در پاورقی.<sup>(۱)</sup>

۱- فهرست، طوسی، ص ۴ - ۶؛ اقبال، سیّد بن طاوس و یقین؛ أخبار اصفهان، ابونعیم، ۷/۱؛ لسان المیزان، ابن حجر، ۱۰۱/۱، شماره ۳۰۱؛ منهج المقال، ص ۲۶؛ معجم الأدباء، یاقوت، ۲۳۲/۱؛ روضات الجنّات، خوانساری، ص ۲؛

## ابن واضح یعقوبی (بعد ۲۹۲)

احمد بن ابی یعقوب، اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح اصفهانی، عباسی، معروف به «یعقوبی» و «ابن واضح».

وی از اعلام مورّخین و مشاهیر جغرافی دانان و شعرای بنام بوده و طبق خاطره‌ای که او خود در کتاب «البلدان»، ص ۱۳۱، چ نجف، آورده و شب عید فطر سال ۲۹۲ هـ پیرامون آن اشعاری سروده، معلوم می‌شود در گذشته بعد از این تاریخ است. پس نه گفته یاقوت (۲۸۴) صحیح باشد و نه نظر جرجی زیدان (بعد از ۲۷۸).

یعقوبی در سال ۲۶۰ به جهانگردی پرداخته و نوع بلاد اسلامی آن عصر را زیر پا گذارده. نخست به ارمنستان و پس از آن به هندوستان و مصر و از آن جا به کشورهای مغرب رفته و آنگاه آثار تاریخی و جغرافیائی خود را به رشته نظم و تحریر درآورده است.

و اما موضوع تشیع او؛ پس علامه امین فرماید: تشیع یعقوبی از کتاب تاریخش، به خاطر ذکر حدیث غدیر نمودار می‌باشد، و در کتاب «البلدان» هم، پیرامون کلمه «طوس» نوشته است: در همین شهر، رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (ع) وفات یافت.

و جرجی زیدان نویسد: از مزایای تاریخ وی - گذشته از تقدّم آن بر دیگر تاریخ‌ها - آن است که مؤلفش شیعی است و چیزهایی در باره عباسیین آورده که دیگر مورّخین، از ذکر آنها تحاشی و شانه خالی

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن سوم ..... ۲۰۵  
کرده‌اند.

آثار تألیفی او بدین قرار است:

۱- «التاریخ»، معروف به «تاریخ یعقوبی»:

این کتاب نخست به سال ۱۸۸۳ م در لیدن و بعداً به سال ۱۳۵۸ هـ ق با مقدمه و پاورقی‌های تحقیقی به قلم علامه سید محمد صادق بحر العلوم، در نجف چاپ شده.

۲- «البلدان»، شامل جغرافیای بلاد.

این کتاب نیز نخست به سال ۱۸۶۱ م در لیدن و بار دیگر ضمن مجموعه «المکتبة الجغرافیة» نیز در لیدن و بعداً در سال ۱۳۵۷ هـ ق در نجف چاپ و منتشر گردید؛ و نیز ترجمه آن به فرانسه، در سال ۱۹۳۷ م، به قلم فیت له، در قاهره به چاپ رسید.

۳- «أخبار الأمم السالفة».

۴- «كتاب المسالك و الممالك».

۵- «كتاب مشاکلة الناس لزمانهم».<sup>(۱)</sup>

---

۱- معجم الأدباء، یاقوت، ۱۵۳/۵؛ تاریخ آداب اللّغة، جرجی زیدان، ۲/۲۳۷؛  
ایضاح المکنون، ۱/۲۱۹ و ۲/۲۷۹؛ معجم المطبوعات، إلیاس سرکین، ص  
۱۹۴۸؛ أعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، ۱۰/۲۱۶؛ الکنی و الألقاب،  
محدث قمی، ۳/۲۵۵؛ الذریعه، علامه تهرانی، ۳/۲۹۶ و...؛ مقدمه تاریخ  
یعقوبی، مرحوم بحر العلوم؛ ریحانة الأدب، مدرس، ۴/۳۳۹؛ المستشرقون،  
نجیب عقیقی مصری، ۲/۶۵۱.

## رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفهان

### قرن چهارم

ابو سعید عبدالله سنجری (شجری)	احمد بن علویه
ابو عبدالله ، ابن مملک اصفهانی	ابوالحسن علی بن حمزة بن عمارہ
ابو محمد ، کاتب اصفهانی	ابن طباطبا ابوالحسن محمد بن احمد
ابو نصر ، منصور بن عبدالله	محمد بن بحر اصفهانی
ابوالفرج اموی اصفهانی	عباد بن عباس (پدر صاحب بن عباد)
ابو عبدالله ، حمزة بن حسن	احمد بن علی اصفهانی
ابوالحسن ، اسواری اصفهانی	ابوالقاسم غانم بن محمد
صاحب بن عباد	ابوجعفر اصفهانی محمد بن
ابوالعباس ، احمد بن ابراهیم ضبی	احمد بن بشر
عبدالله بن محمد خوزی	ابویعقوب یحیی بن یوسف
اصفہانی	اصفہانی
ابوالحسین تمیمی نسابہ	ابوجعفر احمد بن یعقوب

## احمد بن علویه (۲۱۲-۳۲۰ واندی)

ابو جعفر احمد بن علویه اصفهانی کزّانی معروف به «ابن داود (وبقولی ابوالاسود)» کاتب.

عموم ارباب رجال و تراجم و مؤلفین فهارس وی را بمقام علم و ادب و شعر و احادیث ستوده و اعتراف کرده‌اند که در رأس همه فضائل دارای ولاء اهل بیت و حالت افتخار به دوستی امام امیر مؤمنان علیه السّلام بوده است.

وی دارای کتاب‌های متعدد و گوناگونی بوده از جمله کتاب «الاعتقاد فی الادعیه» یا «دعاء الاعتقاد» و کتاب «الشیب و الخضاب» و دیگر رسائلی که احمد بن سعد آن‌ها را در «الرسائل» ثبت نموده.

واما موقعیت روایتی او، پس همین بس که عده‌ای از اعلام شیعه و محدثین عالی مقام این فرقه در منابع حدیثی و مصادر روایتی از وی نقل حدیث نموده و عملاً او را واسطه بین خود و راویان دست اول در روایات اسلامی قلمداد کرده‌اند.



از باب نمونه ابو جعفر محمد بن حسن بن ولید قمی (در گذشته ۳۴۳) با خورده گیری ها و دقتی که در نقل روایات داشته ، مع الوصف کتابهای ابراهیم بن محمد ثقفی (در گذشته ۲۸۳) را از احمد بن علویه نقل نموده ، چنانچه در مشیخه فقیه و فهرست طوسی آمده.

وبه نقل جامع الروات احمد بن یعقوب اصفهانی ، محمد بن الحسن بن الولید و عبدالله بن الحسین المؤدب از وی روایت کرده اند.

نیز آنچه را که صدوق در امالی خود (ص ۳۵۴) و ابو جعفر طبری در «بشارة المصطفی - او اخر جزء چهارم -» بواسطه احمد بن علویه از ابراهیم بن محمد ثقفی از زید بن ارقم آورده اند - که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ألا أدلکم علی ما ان استدللتم به لم تهلكوا و لم تضلوا؟

قالوا: بلی یا رسول الله.

قال: إنَّ إمامکم و ولیکم علی بن ابیطالب ، فوازره و ناصحوه و صدقوه ، فإنَّ جبرئیل أمرنی بذلك<sup>(۱)</sup>  
شاهد بر مدعای ماست.

همچنانکه عبدالله بن حسین مؤدب - یکی از مشایخ شیخ صدوق و پدر بزرگوارش - روایات متعددی از ابن علویه نقل نموده که از باب نمونه به ذکر سه مورد آن بسنده کرده و دیگر موارد را به مصادر مربوطه

۱- آیا رهنمود نکنم شمارا به چیزی که اگر بدان رهنمود شوید هلاک و گمراه نخواهید شد؟

گفتند: بلی یا رسول الله.

فرمود: امام شما و ولی شما علی بن ابیطالب است ، پس او را یاری کنید و به خیر خواهی اش برخیزید و تصدیقش نمائید ، که جبرئیل مرا بدین مطالب امر کرد.

حوالت می دهیم:

۱- شیخ صدوق در امالی (ص ۵۵) به روایت از عبدالله بن حسین مؤدب و او از ابن علویه... از جابر بن عبدالله آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ان فی علی خصالا لو کانت واحدة منها فی جمیع الناس لا کتفوا بها فضلا<sup>(۱)</sup>

۲- نیز در امالی (ص ۷۶) به روایت مؤدب از ابن علویه نقل از پیامبر (ص) نموده که فرمود:

«یا علی انت أخی و وصیی و وارثی و خلیفتی علی امتی فی حیاتی و بعد وفاتی، مُحَبِّکِ محَبِّی، و مُبْغِضِکِ مِبْغِضِی، و عَدُوِّکِ عَدُوِّی و ولیک ولیّی»<sup>(۲)</sup>

۳- و در همان کتاب (ص ۲۱۷) با ذکر سند در روایت مؤدب از ابن علویه آورده است که رسول خدا (ص) فرمود:

«اذا کان یوم القیامة یؤتی بک یا علی! علی نجیب من نور، علی رأسک تاج قد أضاء نوره و کاد یخطف أبصار اهل الموقف...»<sup>(۳)</sup>

و برای دیگر احادیث مؤدب از ابن علویه رجوع شود به امالی

---

۱- همانا در علی (ع) خصلت هائی موجود است که هرگاه یکی از آنها در تمام مردم وجود داشت در فضیلت آنان کافی بود.

۲- یا علی تو برادر من، وصی من، وارث من، و جانشین من بر اتمم در حال حیاتم و بعد از مرگ منی، دوست تو دوست من، کینه توز تو کینه توز من، دشمن تو دشمن من، و دوستدار تو دوستدار من است.

۳- ای علی چون روز قیامت برپا شود تورا وارد نمایند درحالیکه بر مرکوبی از نور قرار گرفته ای و بر سرت تاجی باشد که از شدت نور دیدگان اهل محشر را خیره کند آنچنانکه نزدیک باشد نابینا شوند.

ص ۹، ۱۵۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۲۶، ۳۵۱، ۳۷۵ و ۳۹۰.

و نیز جهت آگاهی بر احادیث دیگر روات شیعه از ابن علویه مراجعه شود به الغدیر علامه امینی (۳/۳۴۹-۳۵۰) و معجم رجال الحدیث آیت الله خوئی (۲/۱۵۱-۱۵۲ شماره ۶۶۷)

و اما موقعیت ابن علویه از جهات دیگر، پس ثعالبی در یتیمه الدهر (۳/۲۶۷)، سیوطی در بغیة الوعاة (۱/۳۳۶) و یاقوت حموی در معجم الادباء (۲/۳) و دیگران در دیگر مصادر مربوطه، هریک نامبرده را به زبردستی در نویسندگی و نیکوگوئی در شعر و ابتکارات ادبی ستوده‌اند و از جمله نوشته‌اند: وی دارای «الفیه» ای بوده شامل هزار بیت شعر در مدح و منقبت امام امیر مؤمنان (ع) که از اصل نسخه‌اش متأسفانه اطلاعی در دست نیست ولی ابن شهر آشوب در ضمن ابواب و فصول کتاب «مناقب» هر جا به مناسبتی یک یا چند بیت از الفیه را شاهد و مؤید مطلب مورد نقل آورده که جهت آگاهی بر تعدادی حدود ۳۰۰ بیت آن مراجعه شود به «اعیان الشیعه»<sup>(۱)</sup>.

و یاقوت به نقل از حمزه اصفهانی نویسد: ابن علویه اشعار الفیه را به نظر ابوحاتم سجستانی عرضه داشت، پس ابوحاتم که خود یک شخصیت علمی و ادبی و دارای برازندگی فوق العاده‌ای بود از روی تعجب و تحریک شدن بدان اشعار، خطاب به مردم بصره گفت: ای مردم بصره! والله اهل اصفهان بر شما چیره و پیروز شدند<sup>(۲)</sup>.

۱- ج ۱ ص ۴۴ - ۵۶

۲- فهرست ابن ندیم ۱/۱۶۷، فهرست نجاشی ص ۶۴، فهرست طوسی ص ۳۲ یتیمه الدهر ثعالبی ۳/۲۶۷، معجم الادباء ۴/۷۲-۷۷، تاسیس الشیعه صدر ص ۷۸، الشیعه و فنون الاسلام ص ۹۱، الذریعه ۲/۲۲۴، طبقات اعلام الشیعه

## ابوالحسن اصفهانی (۳۲۲)

ابوالحسن، علی بن حمزة بن عماره اصفهانی  
یاقوت از تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی نقل کرده است که:  
ابوالحسن علی بن حمزة بن عماره بن حمزة بن یسار بن عثمان اصفهانی،  
جدش عثمان پس از گرایش به اسلام، عثمان نامیده شد.

و نیز گوید: علی بن حمزه، همان کسی باشد که دیوان  
ابوتمام (حبیب بن اوس طائی، ماح اهل بیت - مولود حدود ۱۹۰ و  
متوفی حدود ۲۳۱-) را با همکاری ابن طباطبای اصفهانی مذکور بعد از  
این مقال، مورد بررسی و تنظیم قرار داد و بین آندو بحث و گفتگوهای  
درازی درباره جماعتی از شعرای اصفهان بوقوع پیوست<sup>(۱)</sup>.

و بدین ترتیب - با توجه به اقدام او به تنظیم دیوان ابوتمام که از  
مادحین اهل بیت رسالت بود و همکاری عملی مثل ابن طباطبای با وی  
معلوم می شود حمزة بن عماره، شیعه و از علاقمندان به خاندان رسالت  
بوده است.

و اما تألیفات نامبرده، پس بدین شرح می باشد:

۱- «قلائد الشرف فی مفاخر اصبهان و أخبارها»

۲- «فقر البلاغ»

---

۳۶/۴، و دیگر مصادری که بعضی از آنها را در متن مقاله آوردیم.  
۱- دیوانی را که نامبردگان فوق از ابوحاتم تنظیم کردند بطور مکرر در سالهای  
۱۲۹۲ هـ ق در قاهره و ۱۸۸۹ م در بیروت و کمی بعد از آن نیز در بیروت به چاپ  
رسیده و جهت تفصیل رجوع شود به: معجم الادباء ۲۰۳/۱۳، الذریعه  
۶۷۳/۱، معجم المطبوعات ص ۲۹۶، ۲۹۷، هدیه العارفین ۱/۶۷۳

۳- «کتاب الشعر»

### ابن طباطبا (۳۲۲)

ابوالحسن، محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا، ابن اسماعیل دیباج بن ابراهیم بن حسن بن الامام السبط حسن بن علی بن ایطالب علیهما السلام.

نامبرده سرسلسله سادات طباطبائی در ایران، عراق و دیگر جاها و نوزدهمین جد آیت الله سید مهدی بحر العلوم (درگذشته ۱۲۱۲) بوده. همچنانکه وی دانشمندی گرانقدر، شاعری شیرین زبان، استاد فنون ادب و دارای آثار گرانبھائی است که اکثراً در ادبیات عرب و فنون شعری خلاصه می‌گردد.

ارباب رجال و معاجم عموماً با تجلیل خاصی از وی نامبرده و او را به جامعیت علوم، شعر، ادب و نسب شناسی ستوده و حتی نمونه‌های جالب و خاطرات شیرینی از اشعار و ادب ابن طباطبا را گواه بر گفته خود آورده‌اند.

از این‌ها گذشته در مورد تشیع و ولاء او نسبت به اهل بیت و اجداد خود، مؤرخین و تذکره نویسان - امثال مؤلف «نسمة السحر فیمن تشیع و شعر» و یاقوت حموی و مؤلف تاریخ قم و ابن شهر آشوب و ابن خلکان و جز اینان - همه و همه صریحاً وی را به شیعه بودن و مداحی اهل بیت و تیز هوشی ستوده‌اند.

به نوشته صاحب «منتقلة الطالبیه - ابراهیم بن ناصر طباطبا» پدر ابن طباطبا یعنی احمد بن محمد نخستین کسی بود که از سادات

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۱۳

طبباطبائی از کوفه به اصفهان آمد و از آن پس فرزندانش در اصفهان نشو و نما پیدا کردند.

و نسابه شهیر عمری در مجدی گوید: وی را دنباله نژادی گسترده‌ای که بین آنها افراد موجه یافت می‌شود در اصفهان است از جمله ابوالحسن احمد شاعر اصفهانی.

و علامه امین نویسد: او را دنباله فراوانی در اصفهان بود که در بین آنها علماء و ادباء و نقباء و مشاهیری هم بوجود آمدند. و اما کتب و آثار ابن طباطبا پس بدین قرار است:

۱- اختیار دیوان اشعار

۲- تهذیب الطبع

۳- دیوان اشعار

۴- سنام المعالی

۵- الشعر و الشعراء، که نسخه آن در کتابخانه اسکوریال ثانی ۳۲۸

شماره ۲ موجود است [تاریخ الادب بروکلمان ۱۰۱/۲]

۶- العروض، حموی درباره آن گفته است: همانندی برای آن سابقه نداشته است.

۷- عیار الشعر (معايير الشعر)

۸- فرائد الدرر

۹- فی تقریض الدفاتر

۱۰- المدخل فی معرفة المعمی من الشعر

۱۱- نقد الشعر

و اما محل دفنش، پس هیچگونه اطلاع دقیقی بدست نیامد و شاید در مجاورت قبر پدرش در کوی غازان جهانباره اصفهان باشد که در این

زمان محل نامبرده را «سر بازار غاز» گویند که در خیابان ولی عصر واقع شده، همچنانکه قبر جدش و پدر جدش در کوی جنبلان - سنبلستان - قرار گرفته.

جهت تفصیل بیشتر رجوع شود به مصادر زیر<sup>(۱)</sup>

### محمد بن بحر اصفهانی (۲۵۴ - ۳۲۲)

ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی.

یاقوت از وی با جمله: کان کاتباً، مترسلاً، بلیغاً، متکلماً، جدلاً، تعبیر نموده و خاطر نشان کرده است: وی نویسنده زبردست، خوش بیان، متخصص در بحثهای عقیدتی و اهل جدل و مناظره بود. آنگاه به نقل از تنوخی نویسد: محمد بن بحر اصفهانی که کاتب، معتزلی، عالم به تفسیر و جز آن از رشته‌های علمی و از طرف مقتدر فرماندار اصفهان و فارس بود، کتابت و تولیت داعی صغیر محمد بن زید حسینی را به عهده داشت.

۱- المجدی نسابه عمری ص ۷۴، ارشاد الادیب، یاقوت حموی ۲۸۴/۶، معجم الادباء یاقوت ۱۴۳/۱۷، معاهد التنصیب عبدالرحیم عبادی عباسی چاپ بولاق ۱۲۷۴، معالم العلماء ابن شهر آشوب، وفيات الاعیان ابن خلکان ۱۱۱/۱، منتقلة الطالبیه ابن ناصر طباطبا ص ۲۰ و ۲۶۶ ذیل نام پدرش ابوجعفر و ص ۳۵ مقدمه همان کتاب، معجم الشعراء مرزبانی چاپ قاهره ۱۳۵۴ ص ۴۶۳، ثمار القلوب ثعالبی ۵۱۸، اعیان الشیعه علامه امین ۲۴۸/۴۳، الذریعه ۳۸۷/۴ و ۲۶/۹ و ۳۶۳/۱۵، طبقات اعلام الشیعه قرن ۲۴۳/۴، الغدیر ۳۴۰/۳ - ۳۴۶، تاریخ الادب العربی بروکلیمان ۱۰۰/۲ - ۱۰۱، ریحانة الادب مدرس تبریزی ۶۴/۶، مشاهدة العترة الطاهرة کمونه نجفی ص ۱۴، اعلام زرکلی ۳۰۸/۵ ج ۵.

از آثار وی:

۱- تفسیر «جامع التاویل لمحكم التنزیل» علی مذهب المعتزله، در چهار جلد بوده، که هیچگونه اطلاعی از آن در دست نیست.

۲- الناسخ و المنسوخ

۳- کتاب جامع رسائل او

۴- کتاب فی النحو، نیز از این سه کتاب هم اطلاعی بدست نیامد لکن یاقوت به نقل از محمد بن اسحاق و تاریخ حمزه اصفهانی آنها را بدو نسبت داده.

و اما از دیدگاه شیعه، پس شیخ طوسی در مقدمه «تبیان» از «جامع التاویل...» او تمجید نموده است.

و علامه تهرانی پیرامون شهرت نامبرده به اعتزال، گوید: وی تظاهر به اعتزال را سرپوش عقیده مذهبی خود (که تشیع بوده) قرار داده.

سپس می نویسد: علامه در «تهذیب الاصول» گوید: محمد بن بحر منکر وقوع نسخ در قران بوده و از اینکه لغو حکم الزامی صدقه پیش از نجوای با پیامبر- که در آیه ۱۲ سوره مجادله ذکر شده - نمایانگر وقوع نسخ در قران است، معذرت خواسته و گوید: غرض از امر به صدقه پیش از نجوی، تمیز بین مؤمنین و منافقین بود و چون (با صدقه دادن علی بطور انحصار<sup>(۱)</sup>) غرض حاصل شد، حکم تعبدی منحل گردید.

---

۱- علامه امینی در الغدیر ۳/۵۲-۵۳ از قول حدود سی نفر از مفسران و محدثان اهل تسنن نقل کرده است که متفقاً گفته و نوشته اند: موقعی که آیه شریفه ﴿یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویم صدقه...﴾ نازل شد و خداوند صدقه دادن در برابر گفتگوهای سری با پیامبر را اعلام فرمود، تنها امیرمؤمنان علی علیه السلام بر طبق آن مکرر عمل کرد و بعداً این حکم ساقط



نیز مرحوم علامه تهرانی برای اثبات تشیع محمد بن بحر فرموده است:

ابو مسلم با این عبارت (که دربارهٔ صدقه دادن انحصاری علی (ع) نوشته) به تقدم امیر مؤمنان بر کسانی که بر او تقدم جستند اشاره کرده و به اکمّلیت ایمان و اخلاص و از خودگذشتگی و خود فراموشی آن حضرت در مقابل خدا نسبت به صحابه گواهی داده است<sup>(۱)</sup>.

### عبّاد بن عبّاس (۳۳۵)

ابو الحسن عبّاد بن عباس بن عباد طالقانی (طالخنوچه) اصفهانی. علامه تهرانی نویسد: وی وزیر رکن الدوله و منشی او بود، همچنانکه فرزندش صاحب، کافی الکفاة اسماعیل بن عباد وزیر فخر الدوله پسر رکن الدوله بود و سرآغاز تاریخ قم بیانگر این امور است<sup>(۲)</sup>. نیز یاقوت در ذیل واثه «صاحب» بشرح حال عباد بن عباس پرداخته و گوید: عباد از ابوخلیفه فضل بن حباب و عده‌ای از علمای

شد.

وآیت الله مرعشی در پاورقی احقاق الحق و ملحقات آن - به شرح ص ۳۴-۳۵ فهرست این کتاب - اضافه بر آنچه در الغدیر آمده ده ها نفر از علماء و مؤلفین سنی را معرفی فرموده که قضیه صدقه دادن علی رابه نحو اختصاصی در کتابهای خود ثبت کرده‌اند.

۱- معجم الادباء ۱۸/۳۵-۳۶، بغية الوعاة سیوطی ۲/۲۳، تفسیر تبیان ج ۱، کشف الظنون ۵۳۸، ۱۹۲۰، الذریعه ۵/۴۴ و ۲۴/۱۳، اعلام زرکلی ۶/۵۰، معجم المؤلفین ۹/۹۷.

۲- طبقات اعلام الشیعه قرن چهارم ص ۱۴۴

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۱۷

بغداد و ری و اصفهان استماع حدیث و کسب علم کرده بود و ابوالفضل گوید: در کتابخانه پسر او ابوالقاسم اسماعیل کتابی از مؤلفات او یافتیم (به نام «احکام القرآن») که در احکام قرآن نوشته بود...

عباد با حسن بن عبدالرحمن حماد قاضی مکاتبه داشت و منشآت آنها مدون و مشهور است، در علم احکام و حدیث مرجع معاصرین خود بود و در علم کلام مهارت تمام و در بحث و استدلال دستی قوی داشت<sup>(۱)</sup>.

### احمد بن علی (آغاز قرن ۴)

احمد بن علی اصفهانی، یکی از راویان شیعی است که خود از ابراهیم بن محمد ثقفی اصفهانی (درگذشته ۲۸۳) نقل روایت کرده و احمد بن یعقوب اصفهانی هم از وی نقل حدیث نموده و این مطلب - به اضافه نقل محمد بن همام از نامبرده - از اسانید «فتح الابواب» ابن طاوس بخوبی آشکار است.

و علامه تهرانی پس از ایراد این موضوع علت ثبت نام احمد بن علی را در بخش طبقات الشیعه قرن ۴ (که معلوم نیست در چه سالی فوت نموده) چنین نوشته که شاید وی آغاز قرن چهارم را درک کرده باشد<sup>(۲)</sup>. و این احتمال گرچه بعید نیست، لکن طرف خلافتش نیز ممکن است و

۱- معجم البلدان ذیل واژه طالقان، ج ۴ ص ۷، منتظم ابن جوزی ۱۸۴/۷ البدایة و النهایة ۳۱۸/۱۱ هدیة العارفین ۴۳۶/۱، معجم المؤلفین ۵۷/۵، النجوم الزاهرة

ابن تغری بردی ۳۸۵/۴

۲- طبقات اعلام الشیعه قرن ۴ / ص ۳۲

بهر حال نگارنده نیز به پیروی از علامه تهرانی در اینجا نام او را تنظیم نمودم.

و آیت الله خوئی - به نقل از مشیخه صدوق (در طریق او به ابراهیم بن محمد ثقفی) - فرماید:

از ابراهیم بن محمد ثقفی نقل روایت کرده و عبدالله بن حسین مؤدب هم از احمد بن علی روایت نموده است<sup>(۱)</sup>.

### ابوالقاسم اصفهانی (قرن ۴)

ابوالقاسم، غانم بن محمد بن ابی العلاء اصفهانی، یکی از شاعران معروف و معاصر صاحب بن عباد و دارای قصیده میمیه در رثاء و سوگ صاحب می باشد.

نیز گوینده «قصیده نونیه» است که بطور خلاصه هر دو قصیده او شاهد و بیانگر مقام ادب و شخصیت شعری او بوده آنچنانکه علامه ثعالبی آن دو قصیده را در کتاب خود مطرح و ذکر نموده است و علامه امینی هم آنها را در الغدیر نقل کرده است<sup>(۲)</sup>.

و هر چند که برخورد به تصریح کسی به تشیع نامبرده نشد، اما تجلیل و اظهار تأسفی که که دربارهٔ مثل صاحب ابراز نموده و صداقتی که بین او و صاحب برقرار بوده تا حدی بیانگر هم عقیده بودن با او و گرایش به تشیع است والله اعلم.

۱- معجم رجال الحدیث ۱۵۴/۲ شماره ۶۷۲ و ۱۷۰/۱۰ شماره ۶۸۱۷

۲- بیتیمة الدهر ۱۲۰/۱ و ۲۶۳/۳، الغدیر ۷۵/۴ و ۷۸

## ابوجعفر اصفهانی (قرن ۴)

ابوجعفر، محمد بن احمد بن بشر اصفهانی .  
مرحوم استرآبادی بدین عنوان از وی نام برده و گوید: «روایت کرده است از ابوجعفر محمد بن ابراهیم دقاق قمی از...»  
و روایت کرده است از وی محمد بن همام<sup>(۱)</sup>.  
اما توضیح نداده که مراد محمد بن همام بغدادی (متوفی ۳۳۶) است که از اعلام روات و محدثین بوده<sup>(۲)</sup> یا دیگری؟  
و در اعیان الشیعه نویسد: ابوجعفر اصفهانی، اسمه محمد بن احمد بشر<sup>(۳)</sup>.

نیز آیت الله خوئی آنچه را که استرآبادی درباره او نوشته به اضافه جمله «رجال الشیخ فی من لم یرو عنهم علیهم السّلام» مرقوم فرموده<sup>(۴)</sup>.

## یحیی بن یوسف اصفهانی (قرن ۴)

ابویعقوب (یا ابویوب) یحیی بن یوسف اصفهانی از رجال حدیثی شیعه در پایان قرن سوم یا آغاز قرن چهارم هجری.  
مرحوم علامه تهرانی از وی - بنا به نقل بعض اسانید- به عنوان

---

۱- منهج المقال ص ۲۷۷

۲- منهج المقال ص ۳۲۸

۳- اعیان الشیعه ۱۶۴/۶

۴- معجم رجال الحدیث ۳۱۷/۱۴

واسطه نقل حدیث حسن بن علی عدوی از حضرت رضا (ع) نام برده<sup>(۱)</sup>.  
و آیت الله خوئی با مطرح کردن نام «حسن بن علی عدوی» فرماید:  
روایت کرده است از ابو یعقوب یوسف بن یحیی اصفهانی،  
و روایت نموده است از وی (حسن بن علی عدوی) و محمد بن  
ابراهیم بن اسحاق طالقانی.

آنگاه به عنوان ارائه سند اضافه فرموده است: مشیخه فقیه در طریق  
او به ابوسعید خدری<sup>(۲)</sup>.

نیز در ذیل نام «یوسف بن یحیی اصفهانی» نویسد: در طریق صدوق  
قدس سره به ابوسعید خدری قرار گرفته و روایت کرده است از ابوعلی  
اسماعیل بن حاتم و روایت نموده است از او ابوسعید، حسن بن علی  
عدوی<sup>(۳)</sup>، ولی از روی اشتباه در تنظیم بجای یحیی بن یوسف، «یوسف  
بن یحیی» قرار گرفته است و الخطب سهل

### احمد بن یعقوب (قرن ۴)

ابوجعفر احمد بن یعقوب اصفهانی.

علامه تهرانی نویسد: از کتاب «فتح الابواب» ابن طاوس چنین  
برمی آید که حسن بن ابراهیم بن شاذان (از مشایخ احتمالی نجاشی) از  
وی روایت کرده است.

و احمد بن یعقوب خود بواسطه احمد بن علی اصفهانی از ابراهیم

۱- طبقات اعلام الشیعه ۹۴/۴

۲- معجم رجال الحدیث ج ۵ ص ۶۶ و ج ۲۰ ص ۱۷۵ شماره ۳۰۱۷

۳- معجم رجال الحدیث ج ۲۰ ص ۱۷۵ شماره ۱۳۸۱۱

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۲۱

بن محمد ثقفی اصفهانی (متوفای ۲۸۳) نقل روایت کرده و روی این حساب از اعلام نیمه اول قرن چهارم بوده است<sup>(۱)</sup>

و آیت الله خوئی درباره او فرماید:

از ابو جعفر احمد بن علویه روایت نموده است. و احمد بن ابراهیم بن ابی رافع - بنا به نقل تهذیب طوسی (جزء سوم باب الدعاء فی الزیارة تمام المائة رکعة، حدیث ۲۴۴) - از وی روایت می کند<sup>(۲)</sup>

و شیخ طوسی در تهذیب - ج ۳ ص ۸۶ شماره حدیث ۲۴۴ (باب الدعاء بین الركعات) - بواسطه احمد بن یعقوب از ابو جعفر احمد بن علویه (۲۱۲-۳۲۰) روایتی آورده - که خود گواه بر وجود چنین راوی شیعی و مورد وثوقی در نظر شیخ بوده است.

### عبدالله سنجری یا شجری (قرن ۴)

ابو سعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب بن نصر سنجری اصفهانی محدث عالیقدر حاجی نوری او را با قید اصفهانی بودن در شمار مشایخ رئیس المحدثین صدوق (در گذشته ۳۸۱) ذکر نموده و نویسد: صدوق در مشیخه و در آنچه از کتابهایش که در اختیار ما میباشد از وی روایت کرده است<sup>(۳)</sup>.

۱- طبقات اعلام الشیعه قرن ۴ ص ۶۰

۲- معجم رجال الحدیث ۳۷۷/۲، نیز علامه امین همین مطلب را در اعیان الشیعه ج ۱۰ ص ۲۳۰ نوشته است.

۳- مستدرک ۷۱۵/۳ ستون اول.

آیت الله خوئی تحت عنوان: عبدالله محمد بن عبدالوهاب قرشی از وی نام برده و فرماید: از مشایخ صدوق بوده و در عیون اخبار الرضا (جزء اول باب ۱۱ حدیث ۸) وی را ذکر کرده است<sup>(۱)</sup>.  
 و به نقل علامه تهرانی صدوق در اکمال الدین (باب ۵۳) و در کتاب توحید خود از نامبرده بی واسطه و با واسطه نقل حدیث نموده<sup>(۲)</sup>.

### ابن مملک اصفهانی (قرن ۳ و ۴)

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی .

اصلش از جرجان (گرگان) و در اصفهان سکونت داشته است. ارباب رجال همچون نجاشی، طوسی، علامه، و منتجب بن بابویه او را بجلالت قدر و عظمت شأن و بعنوان یکی از متکلمین امامیه ستوده و گویند: وی نخست سنی معتزلی بود و بوسیله عبدالرحمن بن احمد بن جیرویه (خیرویه) رحمه اله به تشیع گرائید، و آثاری پیرامون بحثهای علمی و عقاید کلامی شیعه از خود باقی گذارد که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- «کتاب الجامع فی سایر ابواب الکلام» ۲- کتاب المسائل و الجوابات فی الامامه ۳- کتاب موالید الائمة ۴- نقض الامامه علی الجبائی، این کتاب شامل مناظره و گفتگوهای کلامی ابن مملک با ابو علی، محمد بن عبدالوهاب جبائی، شیخ معتزله در بغداد و در گذشته

۱- معجم رجال الحدیث ج ۱۰ ص ۳۲۳ شماره ۷۱۱۹.

۲- طبقات اعلام الشیعه ۱۵۷/۴ و ۳۲۱

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۲۳  
(۲۳۵ - ۳۰۳) و ناتمام بوده است.

بنابراین ابن مملک نیز از اعلام قرن سوم و مقداری از قرن چهارم  
میباشد چنانچه مرحوم سید حسن صدر و علامه تهرانی استظهار  
نموده‌اند<sup>(۱)</sup>

### ابو محمد کاتب اصفهانی (قرن ۴)

ابو محمد، عبدالله بن محمد کاتب اصفهانی مشهور به خازن.  
مرحوم علامه صدر - به نقل از «نسمة السحر فیمن تشیع و شعر» با  
عباراتی بسیار شیوا و ادیبانه از وی نام برده و گوید:  
بدانجهت به «خازن» شناخته شده که خزینه دار کافی الکفاة  
اسماعیل بن عباد (درگذشته ۳۸۵) و نیز نویسنده او بوده است.  
آنگاه می‌نویسد: وی شاعر زبردستی بود و ارزنده‌ترین قصاید را در  
مدح صاحب سروده و از محاسن او «لامیّه» می‌باشد<sup>(۲)</sup>  
و صاحب روضات بجای عبدالله بن محمد، عبدالله بن حسین ضبط  
فرموده و گوید: شهرت وی بخازن بخاطر تولیت او، خزانه کتب  
صاحب بوده است<sup>(۳)</sup>

---

۱- فهرست طوسی ص ۱۹۳، چ نجف، مجمع الرجال فهائی ۲۴۹/۵ و ۱۶۷/۷،  
منهج المقال استرآبادی ص ۳۰۴، تأسیس الشیعه صدر ص ۳۷۶، الذریعه علامه  
تهرانی ۲۷/۵ و ۳۷۳/۲۰ و ۲۳۶/۲۳، طبقات اعلام الشیعه ۲۸۱/۴، معجم

رجال الحدیث ۱۶/۲۴۶ شماره ۱۱۱۲۲

۲- تأسیس الشیعه ص ۲۲۳.

۳- روضات الجنات ص ۱۰۵.



و علامه تهرانی تحت عنوان: دیوان عبدالله الکاتب، گوید:  
ابومحمد عبدالله بن محمد کاتب اصفهانی خازن صاحب بن عباد و از  
شعرای اصفهان بوده که در یتیمه از آنها یاد شده، و در نسمة السحر به  
باز شناخت او پرداخته و نمونه‌های شعرش را آورده است<sup>(۱)</sup>  
و علامه امینی یکجا بعنوان عبدالله بن احمد و در جای دیگر بعنوان  
ابومحمد عبدالله الخازن بن الحسن الاصفهانی از وی نام برده است<sup>(۲)</sup>

### ابونصر اصفهانی (قرن ۴)

علامه تهرانی نویسد:

بطوریکه از بعض اسانید (وسایط نقل) توحید صدوق استفاده  
می‌شود، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب سنجری (سنجری) - که یکی  
از مشایخ صدوق بوده - از وی روایت می‌کرده است، لکن در بعض  
اسانید هم صدوق بواسطه عبدالوهاب نقل از احمد بن فضل بن مغیره  
نموده و او از ابونصر اصفهانی<sup>(۳)</sup>

و بدین ترتیب شکی نیست که شخص فوق الذکر از اعلام محدثان  
شیعه و با یک یا دو واسطه از مشایخ رئیس المحدثین صدوق بوده و در  
حفظ و نقل و گسترش احادیث وارده از اهل بیت سهمی داشته است.

---

۱- الذریعه ۶۹۷/۹.

۲- الغدیر ۴۷/۴ و ۵۲.

۳- طبقات اعلام الشیعه ۳۲۱/۴ و ۱۵۷.

## ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴/۷-۳۵۶)

ابوالفرج، علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیثم بن عبدالرحمن بن مروان اموی زیدی اصفهانی.

علامه تهرانی فرماید: مواضعی از کتاب «آغانی» ابوالفرج نمایانگر شیعی زیدی مذهب بودن اوست<sup>(۱)</sup>

وذهبی و یافعی از مروانی شیعی بودن او اظهار تعجب و شگفتی نموده و شیعه بودن یک مروانی را نادر و کمیاب قلمداد کرده اند<sup>(۲)</sup>

وخطیب بغدادی نویسد: تنوخی به نقل از پدرش مرا حدیث نمود که گفت: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی از راویان متشیع و پرمایه بود که او را دیدار کردیم و آنگاه به موضوع شیعه بودنش تصریح نموده<sup>(۳)</sup>

و ابوالفرج دارای تألیفاتی فراوانی بوده از جمله:

۱- «آغانی» که شامل بررسی و تشریح انواع آوازاها و ادبیات خوانندگی و مراکز تجمع و گردهمایی خوانندگان و شرح حال آنان و دیگر چیزهائی از این قبیل و نمونه‌هائی از رویدادهای تاریخی نسبتاً ارزنده و مفید<sup>(۴)</sup>

---

۱- طبقات اعلام الشیعه قرن چهارم ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲- میزان الاعتدال ۱۲۳/۳ شماره ۵۸۲۵، مرآة الجنان ۲/۳۵۹ سنه ۳۵۶.

۳- تاریخ بغداد ۱۱/۴۰۰.

۴- کتاب آغانی برای اولین بار در ۲۰ جزء بسال ۱۲۸۵ هـ در بولاق مصر بچاپ رسید و جزء ۲۱ آنرا یک مستشرق هلندی بسال ۱۹۰۵ م در لیدن چاپ کرد، نیز با تحقیق شنتیپی در ۲۱ جزء بسال ۱۳۲۲-۱۳۲۳ در قاهره، و در ۱۶ جلد بطور ناقص در سال ۱۹۲۷ م دارالکتب مصر آنرا چاپ و منشر کرد.

و اخیرا خوری یوسف عون مسیحی لبنانی با کمک و همکاری شیخ عبدالله

۲- «مقاتل الطالبیین» این کتاب ویژه شناخت کشته ها و شهدای خاندان ابوطالب است که در سال ۳۱۳ هـ از تألیف آن فراغت جسته، چنانچه با ذکر نخستین شهید آل ابوطالب «جعفر طیار» برادر امام امیرالمؤمنین (ع) کتاب آغاز و با ذکر اسحاق بن عباس معروف به «مهلوس» که در ارمنستان به شهادت رسید پایان یافته<sup>(۱)</sup>

جهت آگاهی بیشتر بر شرح حال ابوالفرج و نظر ارباب رجال و تراجم درباره او، به مصادر زیر رجوع شود<sup>(۲)</sup>

### حمزه اصفهانی (۲۸۰ - ۳۵۰ یا ۳۶۰)

ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی.

از معاریف ادبا و مشاهیر مورخین و دانشمندان پرکار و کثیر التالیف و بطور خلاصه و بحق یکی از مفاخر شیعی در قرن چهارم هجری بوده است.

بدون شک حمزه اصفهانی بیش از اندازه شهرتش در بین مسلمانان، پیوسته مورد شناخت و بزرگداشت دانشمندان اروپائی و

---

علایلی، اغانی رامختصر و درسه جلد به قطع جیبی مجموعاً در ۱۶۱۵ صفحه در بیروت بچاپ رسانیده.

و نیز چند نفر دیگر از علماء و دانشمندان به اختصار یا انتخاب بعض مطالب آن پرداخته که مشروح آنرا در الذریعه خواهید دید.

۱- کتاب مقاتل ... در سال ۱۹۴۹ م با تحقیق سید احمد صقر در قاهره منتشر شد و بعداً بطور افست در بیروت چاپ و انتشار یافت.

۲- الذریعه ج ۲ ص ۲۴۹-۲۵۰ و ج ۲۱ ص ۳۷۶ و مصادر مندرج در طبقات اعلام الشیعه.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۲۷

مستشرقین بوده و پیش از آنکه دانشمندان اسلامی آثار تألیفی او را بشناسند، محققان اروپائی نسخه‌های کهن بعضی از مؤلفات و آثار قلمی او را با زحمت فراوان تهیه، تحقیق، فهرست نگاری، چاپ و در دسترس همگان قرار داده‌اند.

بنابراین اگر گفته شود آنها که بیگانه بودند بهتر و بیشتر از آشنایان، حق چنین کسانی را - بهره‌انگیزه‌ای که بوده - اداء نموده و حتی مسلمانان را از آثار گرانقدر و بجا مانده امثال حمزه اصفهانی و ابن مسکویه و طغرائی و دیگران بهره‌مند ساختند، سخنی بگزارف گفته نشده و ادعای بیجائی بعمل نیامده.

هرچند که این سخن درباره همه مستشرقین (با خیانتها و غرض ورزی‌ها و سوء قصدهائی که بسیاری از آنها از خود نشان داده‌اند) صادق نخواهد بود.

و چه بهتر برای آگاهی بیشتر و پیگیری از این موضوع خوانندگان اهل تحقیق به کتاب «المستشرقون» نجیب عقیقی مصری<sup>(۱)</sup> مراجعه کنند.

و اکنون برای شاهد برگفتار فوق بطور کوتاه می‌پردازیم به ذکر نام تعدادی از کتاب‌های حمزه که نسخه خطی آن در بعضی کتابخانه‌ها موجود است یا وسیله افراد مختلف بچاپ رسیده:

۱- «الامثال الصادرة عن ثبوت (بیوت) الشعر»

---

۱- این کتاب در ۳ جلد (۱۴۱۴ صفحه وزیری) بسال ۱۹۶۵ م وسیله دارالمعارف مصر بچاپ رسیده و در معرفی کتابهای اسلامی که مستشرقین تحقیق، ترجمه، تلخیص و چاپ نموده‌اند خلاصه می‌شود و بطور خلاصه اثر ارزنده‌ای است که مراجعه بدان برای محققین لازم است.

نسخه ای از این کتاب در کتابخانه برلن به شماره ۱۲۱۵ موجود می باشد<sup>(۱)</sup> و نسخه دیگر از آن در کتابخانه منش.

۲- «تاریخ اصفهان» و به تعبیر ابن ندیم «کتاب اصفهان و اخبارها»، از این کتاب فعلا اطلاعی در دست نیست، لکن یاقوت در «ارشاد الاریب» - ج ۳ ص ۸۲ و ج ۴ ص ۲۱۰ و ج ۱۳ ص ۲۰۳ - از آن نقل کرده، نیز حافظ ابونعیم در «ذکر اخبار اصفهان» - ج ۱ ص ۳۰۰ - از آن نام برده و مؤلف «الاعلان بالتویخ» - ص ۱۲۲ - (بنا به نقل بروکلیمان در تاریخ الادب العربی ۳/ ۶۱-۶۲) از تاریخ اصفهان حمزه نقل کرده است.

۳- «تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء»، در معجم المطبوعات و نیز در چاپ لپسیک بدین نام و در چاپ های دیگر بنام «تاریخ ملوک الارض» خوانده شده و به شرح وقایع سال ۳۵۰ منتهی می گردد. بسال ۱۸۴۰ م در برلن و ۱۸۴۴ بخش دهم آن به ضمیمه ترجمه لاتین در لپسیک و ۱۸۶۶ وسیله مولوی کبیر الدین در کلکته و ۱۹۳۲ ترجمه انگلیسی آن در بمبئی چاپ و منتشر گردیده است<sup>(۲)</sup>.

۴- «الثمائیل فی تباشیر السرور» یا «فصول التماثل»، بنوشته زرکلی چاپ شده

۵- «التنبیه علی حدوث التصحیف» و به نقل ابن ندیم «علی حروف المصحف». یافعی در مرآة الجنان آنرا ذکر نموده و بروکلیمان به یکی از کتابخانه های تهران به نشانی ۲/ ۲۸۷ آنرا معرفی کرده است.

۶- «الدرة الفاخره» شامل امثالی که بروزن افعل التفضیل آمده،

۱- اعلام زرکلی ۲/ ۲۷۷.

۲- تاریخ الادب العربی بروکلیمان ۳/ ۶۰-۶۱، الذریعه ۳/ ۲۸۸، اعلام زرکلی ۲/ ۱۷۷ معجم المطبوعات ص ۴۵۵.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۲۹

صاحب خزانه (۱۱/۲) آنرا ذکر نموده و بروکلمان نسخه خطی آن را در مونیخ اول ۶۴۲ و مختصر آن را در واتیکان اول ۵۲۶ رقم ۵ و جاهای دیگر معرفی میکند.

۷- «کتاب الافعال» بروکلمان نویسد: در مکتبه قوله ۲۱/۲ نسخه‌اش موجود است.

۸- «کتاب الخصائص و الموازنه، بین العربیه و الفارسیه»، نیز بروکلمان قطعه‌ای از آن را که در قاهره موجود می‌باشد معرفی نموده و گویا همانست که در دارالکتب المصریه ضمن ۱۰۰ صفحه موجود است.  
۹- «مختارات من شعر أبي نواس» یا «دیوان ابی نواس» شاعر عصر مأمون الرشید. بروکلمان نسخه‌های خطی این کتاب را در بسیاری از کتابخانه‌ها و موزه‌های اروپا و ترکیه و قاهره و از جمله نسخه‌ای بخط یاقوت مستعصمی در مدرسه مروی تهران - به نقل از مجله لغة العرب ۳۵/۵ - معرفی نموده.

۱۰- «رسالة فی الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان»، این کتاب را بیرونی در آثار الباقیه ص ۳۱ و به نقل نه‌ایه الارب (۱۸۵/۱-۱۸۹) در اعیاد الفرس آورده است.<sup>(۱)</sup>

---

۱- آثار الباقیه ص ۳۱، اخبار اصبهان ۳۰۰/۱، فهرست ابن ندیم ص ۱۳۹، الذریعه ۲۳۳/۳، معجم المطبوعات ص ۴۵۵، اداب اللغة جرجی زیدان ۳۶۵/۲، اعلام زرکلی ۲۷۷/۲، اعیان الشیعه ۱۴۰/۲۸ - ۱۴۴.

## ابوالحسن اسواری اصفهانی (۳۸۱)

ابوالحسن، علی بن احمد بن عبدالله (علی بن عبدالله بن احمد) اسواری اصفهانی.

بنوشته علامه تهرانی وی از مشایخ صدوق (درگذشته ۳۸۱) بوده و نامبرده در کتاب «اکمال الدین» باب ۳۶ و در کتاب «توحید» ضمن سند دعای «یامن اظهر الجمیل» و نیز ضمن سند «حدیث الدیك» و دیگر موارد از وی نقل حدیث نموده و او را به عنوان یکی از مشایخ مورد وثوق و اعتماد خود معرفی کرده.

همچنانکه در «علل الشرایع» ج ۲ باب ۱۱۱ حدیث ۱، از نامبرده به عنوان فقیه، و در کتاب «توحید» باب القضاء و القدر / ۶۰ حدیث ۲۰، به عنوان اصفهانی تعبیر نموده<sup>(۱)</sup>

## صاحب ابن عباد (۳۲۶-۳۸۵)

کافی الکفاة، ابوالقاسم، اسماعیل بن ابی الحسن عباد بن عباس بن عباد معروف به «صاحب».

نظر به شرح حالهای فراوان مفصل<sup>(۲)</sup> و مختصری که بطور ضمنی یا

---

۱- طبقات اعلام الشیعه ۴/ ۱۷۱ و ۱۸۹ و ۳۲۰، معجم رجال الحدیث ۱۲/ ۸۶، مستدرک الوسائل ۳/ ۷۱۵

۲- همانند «بیتمة الدهر» ثعالبی که ۹۸ صفحه آن (ج ۳ ص ۱۶۹-۲۶۷) اختصاص به شرح حال صاحب یافته و اصل کتاب هم بعنوان صاحب و شعرای وابسته به او تألیف گردیده، نیز چهل صفحه «الغدیر» علامه امینی (ج ۴ ص ۴۲-۸۱) شامل

اختصاصی بزبان‌های عربی و فارسی بقلم علماء و دانشمندان شیعه و سنی و حتی مسیحی درطول ده قرن و ربع گذشته از دوران حیاتی صاحب نوشته شده و مرحوم صاحب - درابعاد مختلف مقام فقاہت، حدیث‌شناسی، ادب فارسی و عربی، شعر و شاعری، سخن‌پروری، مناظره و حاضر جوابی، استانداری، ریاست دیوان (دربار سلطنتی) تا وزارت و سرنوشت سازی در مناطق تحت نفوذ دیالمه - مورد بحث و بررسی قرار گرفته، دیگر چندان ضرورت ندارد که ما با محدودیت این بخش از کتاب به تفصیل تاریخ زندگانی آن بزرگ مرد علم و دین و سیاست پردازیم و تنها به توضیح آنچه در رابطه با موضوع کتاب خلاصه می‌شود اکتفاء نموده و بدین ترتیب موضوع بحث ما در زمینه شرح حال مرحوم صاحب در چند امر خلاصه می‌گردد:

- ۱- اصفهانی بودن مرحوم صاحب،
- ۲- مقام تشیع او و پیرویش از خاندان رسالت،
- ۳- موقعیت علمی و آثار تألیفی او،
- ۴- مراحل حکومتی او در درجات مختلف،
- ۵- کتابهای اختصاصی پیرامون شرح حال او،
- ۶- کتابهایی که علماء و دانشمندان شیعه بعنوان صاحب نوشته‌اند،
- ۷- مصادر شرح حال صاحب.



### صاحب بن عباد و مولد او

هرچند که ارباب تراجم و تاریخ نگاران در مولد و موطن اصلی صاحب اختلاف کرده‌اند،

پس ابن خلکان مولد صاحب را استخر و بقولی طالقان نوشته<sup>(۱)</sup> و یاقوت او را از طالقان دانسته و گوید: «طالقان ولایتی است بین قزوین و ابهر و در خراسان هم شهرکی بنام طالقان وجود دارد و آن غیر این طالقان است»<sup>(۲)</sup> و نظامی عروضی او را به شهر ری منسوب ساخته<sup>(۳)</sup>، ولی ابن شهر آشوب صاحب را اصفهانی خوانده است<sup>(۴)</sup>.

و ثعالبی (در گذشته ۴۲۹) که معاصر صاحب بوده و بیش از همه از جزئیات شرح حال صاحب آگاه بوده و بخش مهمی از «یتیمه الدهر» را در آن خلاصه نموده نویسد: «طالقان که صاحب را بدان نسبت داده‌اند از قرای اصفهان است»<sup>(۵)</sup>.

و بنوشته استاد بهمنیار این قول اصح اقوال است و بعض تناقضات و وجه اشتباه پاره‌ای از مؤلفین را نیز واضح می‌سازد که چون از طالقان اصفهان بی‌خبر بوده‌اند به اشتباه افتاده و صاحب را به طالقان قزوین نسبت داده‌اند.

واضح‌ترین دلیل اصفهانی بودن صاحب تصریح خود اوست در

---

۱- وفيات الاعیان ۱/۲۰۹-۲۱۰.

۲- معجم الادباء.

۳- چهارمقاله

۴- معالم العلماء ص ۱۰، ۴۸.

۵- یتیمه الدهر ۳/۲۷۹ ج بیروت.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۳۳

اشعارش، از قبیل این ابیات که به روایت مافروخی بعد از فتح گرگان در مقایسه آن شهر با اصفهان گفته است:

یا اصفهان سقیت الغیث من کتب	فأنت مجمع اوطاری و اوطانی
والله والله لا أنسیت برک بی	ولوتمکننت من اقصی خراسان
سقیما لأیاما و الشممل مجتممع	والدهر ماخانی فی قرب اخوانی
ذکرت دیمرت اذ طال الثواء بها	یا بعد دیمرت من ابواب جرجانی <sup>(۱)</sup>

و اما قریه طالقان مورد اشاره ثعالبی، پس همچنانکه استاد بهمینار نوشته ظاهراً قریه ایست که هم اکنون نیز موجود و بنام «طالخونچه» معروف است. و در دفاتر قدیم «طالخونچه» بمعنی «طالقان کوچک» می نوشته اند.

طالخونچه اکنون میان بلوک لنجان و سمیرم واقع شده و قریه ای معتبر و دارای جمعیتی معتنا به است.

و اما «دیمرت» که صاحب در اشعار خود از طول اقامت در آنجا یاد می کند، از محالّ معروف اصفهان بوده و اکنون نیز در نزدیکی اصفهان در حدود جی قدیم محلی است معروف به ده مرد...<sup>(۲)</sup>

۱- ترجمه محاسن مافروخی آوی ص ۴۵.

۲- صاحب بن عباد بهمینار ص ۳۵ - ۳۶.

### شیعه اثناعشری بودن صاحب

مرحوم علامه امینی تحت عنوان «صاحب و مذهب او» ضمن شرح حال مفصلی، شیعه دوازده امامی بودن او را یک امر مسلمی دانسته و عده‌ای از اعلام شیعه و شیعه شناسان واقعی امثال:

شیخ مفید، شیخ صدوق، ابن شهر آشوب، سید رضی الدین ابن طاوس، شهید ثانی، شهید ثالث، (قاضی نورالله شوشتری)، شیخ حر عاملی، مجلسی اول و مجلسی دوم،

و نیز برخی از علمای سنی مانند ابن حجر عسقلانی را نام برده که هر یک شهادت به مقام تشیع و امامی اثناعشری بودن صاحب بن عباد داده‌اند.

همچنانکه متن صریح کتاب «الابانه عن مذهب اهل العدل بحجج القرآن» صاحب، خود گویای بی چون و چرای شیعه امامی بودن اوست<sup>(۱)</sup> و گویاتر از آن اشعار آن عالم بزرگوار است که تصریح به اسامی ائمه اثناعشر و اعتراف به مقام امامت آنها نموده و نمونه‌هایش بدین قرار است:

اشعاری که از صاحب بیانگر شیعه اثناعشری بودن اوست:

بمحمّد و وصیّه و ابنیهما	الطاهرین و سیّد العباد
و محمّد و بجعفر بن محمّد	و سميّ مبعوث بشاطی الواد

۱- به نوشته الذریعه ۵۶/۱، نسخه مخطوط آن در مکتبه شیخ هادی کاشف الغطاء در نجف موجود بوده است، تاریخ الادب بروکلیمان ۲/۲۷۰.

و علی الطوسی ثم محمد  
حسن و اتبع بعده بامامة  
و علی المسموم ثم الهادی  
للقائم المبعوث بالمرصاد



بمحمد و وصیه و ابניהما  
ثم الرضا و محمد ثم ابنه  
و عابد و بباقرین و کاظم  
و العسکری المتقی و القائم  
حتی اصیر الی نعیم دائم



نبی و الوصی و سیدان  
و موسی و الرضا و الفاضلان  
و زین العابدین و باقران  
بهم ارجو خلودی فی الجنان



یا زائراً قد قصد المشاهدا  
فأبلغ النبى من سلامی  
حتى اذا عدت لأرض الكوفه  
و صرت فی الغری فی خیر وطن  
ثمّة سر نحو بقیع الغرقد  
وعد الی الطف بکربلاء  
لخیر من قد ضمه الصعید  
واجنب الی الصحراء بالبقیع  
هناک زین العابدین الأزهر  
أبلغهم عنی السلام راهنا  
وأجنب الی بغداد بعد العیسا  
واعجل الی طوس علی أهدی سکن  
وعد لبغداد بطیر أسعد  
وقطع الجبال و الفدافدا  
مالا یبید مدّة الايام  
البلدة الطاهرة المعروفة  
سلم علی خیر الوری ابی الحسن  
مسلماً علی ابی محمد  
أهد سلامی أحسن الإهداء  
ذاک الحسین السید الشهید  
فثم أرض الشرف الرفیع  
و باقر العلم و ثم جعفر  
قد ملأ البلاد و المواطننا  
مسلماً علی الزکی موسی  
مبلغاً تحیتی أبا الحسن  
سلم علی کنز التقی محمد

وأرض سامراء أرض العسكر  
والحسن الرضى فى أحواله  
فأنهم دون الأنام مفعى

سَلَّم على عليّ نالمطهر  
من منبع العلوم فى أقواله  
و من اليهم كل يوم مرجعى  
الغدير ۶۸/۴



حُبُّ على بن ابى طالب  
ان كان تفضيلى له بدعة

هو الذى يهدى الى الجنة  
فلعنة الله على السنة



ناصرى قال لى معاوية خا  
فهو خال للمؤمنين جميعاً

لك خير الاعمام و الاخوال  
قلت خال لكن من الخير خال

يتيمة الدهر ۳۲۱/۳

### موقعیت علمی صاحب و آثار تألیفی او

شیخ بهائی در «رسالة غسل الرجلین» صاحب بن عباد را از علمای شیعه در ردیف ثقة الاسلام کلینی (صاحب کافی) و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و شیخ شهید و همانند ایشان دانسته.

مجلسی اول در حاشیه نقد الرجال گوید: صاحب در بین اصحاب ما أفضه فقهای متقدم و متأخر و از علم و فضلش هر چه گفته شود وی بالاتر از آنست و در دیگر محل، او را از رؤساء محدثین و متکلمین خاطر نشان کرده است.

شیخ حر عاملی در «امل الامل» درباره او گوید:

او محقق متکلم عظیم الشأن و عالیقدر در علم و ادب و دین و دنیا

و ابن خلکان در ذیل نامش نویسد:

او نادره روزگار و اعجوبه عصر در فضائل و مکارم و کرم بود و علامه امینی نویسد: موقعیکه صاحب برای گروهی فراوان حاضر در مجلس درسش ایراد حدیث می‌کرد نخست یکنفر از حاضرین گفته‌های صاحب را با صدای بلند بازگو و تکرار می‌کرد و آنگاه شش نفر از اطراف مجلس هریک گفته‌های او را با صدای بلند برای شنوندگان نزدیک بخود بازگو و ایراد می‌کردند.

پس شخصیت‌هائی امثال قاضی عبدالجبار، شیخ عبدالقاهر جرجانی، ابوبکر مقری، قاضی ابوالطیب طبری، ابوبکر بن علی ذکوانی و ابوالفضل محمد بن محمد بن ابراهیم نسوی شافعی آن احادیث را می‌نوشتند<sup>(۱)</sup>

و از اینها گذشته با مروری بر ده‌ها مصدر رجالی، ادبی و تاریخی مشتمل بر شرح حال صاحب می‌بینیم هریک از مؤلفین شیعه و سنی و مسلمان و مسیحی او را به عالی‌ترین مقام علم و ادب و جامعیت در فضائل علمی و اخلاقی ستوده‌اند.

و اما تألیفات و آثار قلمی صاحب، پس به شرحی که علامه امینی و دیگران نوشته‌اند، تعداد ۳۵ جلد کتاب در رشته‌های کلام، تاریخ، فرقه شناسی، ادبیات، لغت، طب، ترجمه و شرح حال مثل حضرت عبدالعظیم مدفون در شهر ری یاد دیگران است که تعدادی از آنها در مصر، اروپا و دیگر مناطق چاپ و منتشر شده، تعدادی هم در کتابخانه‌های

ترکیه، عراق، مصر و اروپا موجود است<sup>(۱)</sup>.

### دوران زندگانی صاحب

پنجاه و هشت سال و سه ماه و هشت روز از شانزدهم ذی القعدة  
۳۲۶ آغاز و در ۲۴ ماه صفر ۳۸۵ پایان یافت،

مدت کتابت و وزارت او در اصفهان برای مؤید الدوله از سال ۳۴۷  
تا سال ۳۶۶ نوزده سال،

مدت وزارت او در ری و گرگان برای مؤید الدوله از سال ۳۶۶ تا  
سال ۳۷۳ حدود هفت سال،

مدت وزارت او برای فخر الدوله از سال ۳۷۳ تا وفاتش  
(صفر ۳۸۵) حدود دوازده سال بوده است.

و مجموع ایام دست اندرکاری حکومت و وزارت او حدود سی و  
هشت سال می باشد.

ناگفته پیداست که عهده داری سمت های سرنوشت ساز کتابت و  
وزارت مقام های سلطنتی در یک چنین مدت درازی خود بهترین شاهد و  
گواه بر حسن تدبیر و امانت داری و کفایت و صلاحیت همه جانبه علمی  
و تقوایی و اخلاقی و سیاسی او بوده که در عین حالیکه مسئولیت سنگین  
مقام کتابت دربار و وزارت دونفر از سلاطین دیلمی را عملاً عهده دار  
بوده روابط علمی و ادبی او هم با علمای عالیمقام، و ادبای سرشناس

---

۱- الغدیر ۴/۴۵ - ۴۷، تاریخ اداب اللغة العربیة، جرجی زیدان ۲/۳۱۷، تاریخ  
الادب بروکلیمان ۲/۲۶۹ - ۲۷۰.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۳۹

عرب و عجم، و شاعران درجه اول شیعه و سنی و دیگر طبقات برقرار و تا پایان عمر آن بزرگوار ادامه داشت.

و جالب آنکه در هیچ بُعدی از شئون حیاتی‌ش مورد انتقاد و ارائه نقطه ضعف علمی و اخلاقی و سیاسی واقع نشد، بلکه از عالی‌ترین درجه محبوبیت و خوشنامی چه در دوران حیات و چه در درازای بیش از ده قرن بعد از فوتش - برخوردار بوده و خواهد بود.

### کتابهای اختصاصی دربارهٔ صاحب بن عباد

۱- «الارشاد فی احوال الصحاب بن عباد»

سید ابوالقاسم، احمد بن محمد حسنی حسینی اصفهانی کوپائی  
در سال ۱۲۵۹ آن را تألیف و در سال ۱۳۱۲ ضمیمه «محاسن اصفهان»  
مافروخی در تهران چاپ شده

[الذریعه ۵۶/۱۱، الغدیر ۴۳/۴، اعلام زرکلی ۳۱۶/۱]

۲- «الدیوان المعمور فی مدح الصحاب المذكور»

مهدب الدین، محمد بن علی حلّی مزیدی، معروف به ابوطالب  
خیمی عراقی درگذشته (۶۴۲)

[معجم المؤلفین ۲۹/۱۱، الغدیر ۴۲/۴]

۳- «الصحاب بن عباد»

جزء چهارم از کتاب «أئمة الادب» رئیس مجمع علمی عربی و  
وزیر فرهنگ سوریه، استادخلیل مردم بک، که شامل پنج جزء  
کلاسیک بوده، چاپ ۱۹۳۲م مطبعه ترقی دمشق در ۲۵۲ ص

[تاریخ الادب بروکلیمان ۲۶۹/۲، اعلام زرکلی ۳۱۵/۲]

۴- «الصحاب بن عباد، حیات و ادبه»



علامه محمد حسن آل یسین چاپ نجف در ۲۲۸ ص

۵- «صاحب ابن عباد»

شیخ محمد علی بن شیخ ابوطالب زاهدی گیلانی معروف به

حزین در گذشته (۱۱۸۱)

[الغدیر ۴/۴۳، بدون ذکر نام کتاب]

۶- «هدیه العباد» در شرح حال صاحب ابن عباد

علامه محقق مرحوم شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی حبیب آبادی

(در گذشته ۱۴۱۳ ق) چاپ اصفهان در ۳۴۴ ص.

۷- «صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار»

استاد احمد بهمنیار کرمانی چاپ ۱۳۴۴ دانشگاه تهران در ۲۶۲ ص

علماء و دانشمندانی که به عنوان صاحب کتاب نوشته اند:

۱- محدث عالیقدر ابو جعفر محمد بن علی... بن بابویه قمی

معروف به شیخ صدوق (در گذشته ۳۸۱)

کتاب «عیون اخبار الرضا» را که شامل اخبار و احادیث وارده از

حضرت رضا (ع) یا در شرح حال آن بزرگوار و از مصادر حدیثی و معتبر

بین محدثین و حدیث شناسان شیعه می باشد تألیف و با عبارت «من این

کتاب را برای خزانه عامره آن حضرت (یعنی صاحب ابن عباد) تألیف

کردم...» در مقدمه آن، آنرا بنام صاحب قلمداد نموده.

۲- حسین بن علی بن بابویه، برادر شیخ صدوق صاحب کتاب

«نفی التشبیه» نجاشی گوید: وی کتابی بعنوان صاحب نوشت. ولی از

کتاب نام نبرده<sup>(۱)</sup>

۳- حسن بن محمد بن ابوالحسن قمی (درگذشته ۳۷۸) کتاب «تاریخ قم» را بعربی بنام صاحب تألیف و سپس حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک (درگذشته ۸۰۵) آن را بفارسی ترجمه نموده،

اصل عربی کتاب موجود نیست و از ترجمه فارسی آن تنها پنج باب - از بیست باب - باقی و بدست آمده و اخیراً بچاپ رسیده و علامه تهرانی شرحی مفصل درباره اصل و ترجمه آن نوشته، مراجعه شود<sup>(۲)</sup>

۴- ابومنصور عبدالملک بن محمد بن نیشابوری ثعالبی (درگذشته ۴۲۹) کتاب «لطایف المعارف» را که در موضوعات مختلف ادبی و تاریخی خلاصه شده بنام صاحب بن عباد تألیف و در سال ۱۸۶۷ م در دوست صفحه در لیدن چاپ گردیده.

[معجم المطبوعات العربیه ص ۶۵۹، اعلام زرکلی ۱۶۳/۴]

۵- ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریای رازی (درگذشته ۳۹۰) کتاب «الصاحبی» را بعنوان صاحب تألیف نمود، این کتاب در فقه اللغه و دیگر موضوعات مربوطه به لغت خلاصه گردیده و در سال ۱۹۱۰ م ضمن ۲۴۵ صفحه در مصر بطبع رسیده

[معجم المطبوعات العربیه ص ۱۹۹، اعلام زرکلی ۱۹۳/۱]

۶- قاضی علی بن عبدالعزیز جرجانی (درگذشته ۳۹۲) کتاب «تهذیب التاریخ» را بعنوان صاحب نوشت.

[المدیر ۴/۴۵]

۱- رجال نجاشی ص ۵۰، معجم رجال الحدیث ۴۴/۶

۲- الذریعه ۳ / ۲۷۶ - ۲۷۸.

۷- ابو جعفر احمد بن ابی سلیمان داود صواف مالکی کتاب «الحجر» را به عنوان صاحب تألیف و به او تقدیم نمود، پس صاحب فرمود: ردّوا الحجر من حیث جاء، سپس آن را پذیرفت و در برابر آن صله‌ای به مؤلف پرداخت.

[دیباج المذهب ص ۳۶، الغدیر ۴/۴۵]

### مصادر شرح حال صاحب

آثار الشيعة الامامية جواهر الكلام، جزء ۴ ص ۸۱-۸۴

آل بویه، علی اصغر فقیهی ص ۲۸۴-۲۹۰

اعلام زرکلی، ۱/۳۱۶

اعیان الشیعه، سید محسن امین ۱۲/۲۴۰

امل الامل، شیخ حر عاملی ص ۴۶۲-۴۶۳

انباء الروات، قفطی ۱/۲۰۱-۲۰۳

انساب سمعانی، ۸/۱۷۶-۱۷۸

بحار الانوار، علامه مجلسی ۴۵/۲۸۲-۲۸۵

البداية و النهايه، ابن کثیر ۱۱/۳۱۴

بغية الوعاة، سیوطی ۱/۱۹۶-۱۹۷

تاریخ آداب اللغة، جرجی زیدان ۲/۳۱۷-۳۱۸

تاریخ الادب العربی، کارل بروکلمان مستشرق انگلیسی ۲/۲۶۸-۲۷۱

تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر ص ۱۵۹-۱۶۱

تجارب الامم، ابن مسکویه، بخش وقایع سال ۳۴۷ به بعد.

تجارب السلف، ابن سنجر ص ۳۴۳

التدوین فی اخبار قزوین، ۲/۲۹۳-۲۹۵

- تنقیح المقال ، مامقانی ۱۳۵/۱  
حبیب السیر ، خواندمیر ۴۲۹/۲ - ۴۳۰  
الدرجات الرفیعه ، سید علی خان  
روضات الجنات ، سید محمد باقر خوانساری ص ۱۰۴ - ۱۱۰  
ریاض العلماء ، میرزا عبدالله افندی اصفهانی ۸۴/۱ - ۹۱  
سفینه البحار ، شیخ عباس قمی ۱۳/۲ - ۱۴  
سیر اعلام النبلاء ، ذهبی ۵۱۱/۱۶ - ۵۱۴  
شذرات الذهب ، ابن عماد ۱۱۳/۳ - ۱۱۶  
صاحب بن عباد ، احمد بهمنیار  
طبقات اعلام الشیعه ، علامه تهرانی ۶۳/۴ - ۶۲  
طبقات النحاة و اللغویین ، ابن شهبه ص ۲۱۹ - ۲۲۶  
الطلیعه فی شعراء الشیعه ، شیخ محمد سماوی ۱۸/۱  
العبر ، ابن خلدون ۴۶۶/۴  
الغدیر ، علامه امینی ۴۲/۴ - ۸۱  
فهرست ابن ندیم ، ص ۱۹۴  
کامل ابن اثیر ، ۳۷/۹  
الکنی و الالقاب ، شیخ عباس قمی ۳۶۵/۲ - ۳۷۱  
لسان المیزان ، ابن حجر عسقلانی ۴۱۳/۱  
مجالس المؤمنین ، قاضی نورالله  
مجله علمی عربی دمشق ، شماره ۷۳/۱۹  
محاسن اصفهان ، مافروخی اصفهانی بشرح فهرست ترجمه آن  
مرآة الجنان ، یافعی ۴۴۱/۲  
معالم العلماء ، ابن شهر آشوب ص ۱۰ و ۱۴۸

معاهد التنصيص، عباسی ۱۶۲/۲

معجم الادباء، یاقوت رومی ۱۶۸/۶ - ۳۱۷

معجم رجال الحديث، آیت الله خوئی ۱۰۰/۳ - ۱۰۳

معجم المؤلفین، کحّاله ۲۷۴/۲

منتظم، ابن جوزی ۱۷۹/۷

منتهی المقال، ابوعلی ص ۵۶

النثر الفنی، زکی مبارک ۲۴۳/۲ - ۲۵۸

النجوم الزاهره، تغری بردی ۱۶۹/۴

نزهة الألباء فی طبقات الادباء، ابن انباری ص ۳۹۷ - ۴۰۱

نهاية الإرب قلقشندی، ۱۰۸/۳

الوافی بالوفیات، صفدی ۳۲/۲

وفیات الاعیان، ابن خلکان ۲۰۶/۱ - ۲۱۰

یتیمه الدهر ثعالبی، ۱۶۹/۳ - ۲۶۷، ودر چاپ بیروت ۲۲۵/۳ - ۳۳۷

### ابوالعباس ضبی (۳۹۸/۹)

ابوالعباس احمد بن ابراهیم ضبی اصفهانی ملقب به «کافی

الواحد».

نامبرده از ادبای بنام و شعرای معروف و متظاهرين به مدح و منقبت

اهل بیت عليهم السّلام بوده و پس از فوت صاحب بن عباد وزیر

فخرالدوله دیلمی در سال ۳۸۵ هـ به سمت وزارت منصوب و به نقل

محدث قمی بسال ۳۹۹ در بروجرد وفات یافت و حسب الوصیه او

جنازه اش را به کربلای معلی مشهد امام حسین علیه السّلام برده و دفن

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۴۵ کردند.

علامه ابن شهر آشوب او را در شمار شعرای شیعه و مجاهدین به مدح ائمه ذکر نموده.

و ثعالبی در شرح حال او نویسد: او شعله‌ای بود از آتش وجود صاحب (بن‌عباد) و نهری از دریای او و جانشین نایب منابش در دوران حیات و قائم مقام وی بعد از وفاتش.

صاحب از دوران کودکی با او همراه و دمساز و بر تربیت وی همت گماشت تا آنجا که مؤدب به اداب صاحب شد و صاحب او را بر همه ساخته شده‌های تحت نظر خود و ندبها و نزدیکانش مقدم می‌داشت و ابوالعباس به برکت تربیت آن وزیر شهیر، یگانه عصر خویش و بفضل و ادب نامبردار گردید.

و علامه تهرانی هم در بخش دواوین در کتابشناسی شیعه، نامبرده را در زمره شعرای شیعه ثبت نموده امانمیدانم از چه رو - و شاید بعلت فراموشی - در «طبقات اعلام الشیعه» متعرض وی نشده<sup>(۱)</sup>

## عبدالله بن محمد (۴۰۰)

عبدالله بن محمد خوزی اصفهانی.

ابن شهر آشوب در معالم العلماء (ص ۱۴۱) و ثعالبی در یتیمه‌الدهر

---

۱- یتیمه‌الدهر ثعالبی ۳/ ۱۱۸-۱۲۴، معالم العلماء ابن شهر آشوب ص ۱۳۶،  
الکنی و الالقاب قمی ۳/ ۸۶-۸۷، الذریعه ۹/ ۶۲۵، اعیان الشیعه ۷/ ۲۳۸، الغدیر  
۴/ ۱۰۱-۱۱۰، اعلام زرکلی ۱/ ۸۶، معجم الادباء ۱/ ۶۵، دائرة المعارف بستانی  
۱۱/ ۱۲۰.

وی را در شمار شاعران اهل بیت آورده‌اند، و ثعالبی نویسد: نامبرده از ادبای حدود سنه ۴۰۰ هجری بوده است<sup>(۱)</sup>

### ابوالحسین تمیمی (۴۰۰)

ابوالحسین، محمد بن قاسم تمیمی نسابه اصفهانی.

از شرح حال مفصل او چیزی بدست نیامد ولی بموجب نقل فراوان نسابه معروف ابراهیم بن ناصر بن طباطبا در «منتقلة الطالبیه» و نیز نسابه مشهور نجم الدین علی بن محمد علوی عمری در «المجدی فی انساب الطالبیین» شکی نیست که نامبرده یکی از فضلای نسب شناس و مورد اعتماد اهل فن بوده است.

همچنانکه اسماعیل پاشا و عمر رضا کحاله او را از جمله مؤلفین دانسته و کتاب‌های «اخبار الفرس و أنسابها» و «الأنساب و الأخیار» و «المنافرات بین القبائل و اشراف العشائر و اقضیه الحکام بینهم فی ذلک» را به وی نسبت داده ولی بجای اصفهانی وی را بصری ذکر کرده‌اند و آنچه مسلم است نسابه‌های مذکور که هر دو در قرن پنجم می‌زیسته‌اند و قرب عهد با وی داشته‌اند بهتر از اسماعیل پاشای معاصر او را می‌شناخته‌اند که اصفهانی بوده یا بصری و شاید هم اصلش بصری و مقیم اصفهان بوده.

توضیحاً عنوان تشیع وی در مصادر یادشده مطرح نشده ولی

۱- نیز مراجعه شود به اعیان الشیعه ج ۱ - بخش ۲ - ص ۱۷۹، الذریعه ج ۹ بخش

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن چهارم ..... ۲۴۷

معمولاً نسب شناسان آشنای با خانواده‌های سادات علوی و غیر علوی و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر اکثراً یا شیعه زیدی بوده‌اند یا شیعه امامی و اثناعشری و گاهی هم اسماعیلی و نسابه تمیمی هم شیعه بودنش مسلم اما زیدی یا امامی بودن او را نمی‌توان قاطعانه نظر داد<sup>(۱)</sup>.

---

۱- منتقلة الطالبیه ص ۱۵۷، ۲۳۱، ۲۶۸، المجدی ص ۱۳۵ [مقدمه آقای دکتر احمد مهدوی بر مجدی]، هدیة العارفین ۵۸/۲، معجم المؤلفین ۱۳۸/۱۱.



رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفهان

## قرن پنجم

احمد بن محمد مرزوقی

ابن مسکویه

ابوالفتح سید نجم الدین بدران بن شریف

امام ناصرالدین محمد بن حمدان

مفضل بن سعد مافروخی

ابراہیم بن ناصر طباطبا

محمد بن احمد طباطبا اصفہانی

احمد بن محمد زر

احمد بن فاذشاه

ابومسلم محمد مهر ایزد

بدیع الزمان نطنزی (عبدالحسین بن ابراہیم)

## امام مرزوقی (۴۲۱)

ابوعلی، احمد بن محمد بن حسن مرزوقی اصفهانی. ارباب رجال و تراجم عموماً او را به مقام علم و ادب و هوش و زیرکی و خوش سلیقه‌گی در تصنیف و توانائی بر بحث و مناظره ستوده‌اند و ابن شهر آشوب در کتابی که ویژه علمای شیعه نگاشته، وی را از شعرای اهل بیت دانسته است.

ویاقوت حموی نویسد: مرزوقی معلم فرزندان آل بویه بوده و با توجه به علاقه عمیق آنها به تشیع می‌توان انتخاب وی را برای آموزش اطفال مورد علاقه، دلیل بر تشیّعش دانست.

و صاحب بن عباد گوید: از اصفهان سه کس به مقام علم نائل شدند، حائک، حلاج و اسکاف. پس مقصود از حائک مرزوقی است و از حلاج، ابومنصور ماسده و از اسکاف، ابو عبدالله خطیب وردی و صاحب تصانیف در لغت.

مرزوقی دارای کتبی است از جمله «کتاب الازمنه و الامکنه» شامل

بحث از زمان و مکان و ستارگان و برجها با استشهاد به اشعار عرب، که وسیله دائرة المعارف نظامیه هند در سال ۱۳۳۲ در دو جلد به چاپ رسید. و اما دیگر کتابهای او، پس در نحو و فنون شعری و شرح این قبیل آثار دیگران است که از جمله شرح حماسه ابوتمام و مطبوع در چهار مجلد.

برای آگاهی بر تفصیل بیشتر به مصادر ذیل مراجعه شود<sup>(۱)</sup>

### ابن مسکویه (۴۲۱)

ابوعلی، احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه اصفهانی فیلسوف عالیمقام، طبیب عالیقدر، استاد علی الاطلاق فن اخلاق، مورخ شهیر، ادیب اریب، و بطور خلاصه یکی از نوایغ متفکرین و جامع علوم عقلی و نقلی، و چون مدتی نخست کتابدار ابن عمید، و بعداً کتابدار عضدالدوله بود به خازن شهرت یافته و شناخته می شد.

مؤلفین فن رجال و تذکره نویسان و نیز بزرگترین رجال علم که خود گوی سبقت را از همه برده اند، مثل خواجه نصیر الدین طوسی تا مستشرقین و بیگانگان از اسلام همه و همه وی را به عالی ترین مراتب

---

۱- معجم الادباء یاقوت ۳۴/۵، طبقات النحاة سیوطی ج ۱ ص ۱۵۱، انباه الروات قفطی ۱۰۶/۱ امل الامل، شیخ حر عاملی ج ۱، اعیان الشیعه ۲۳۱/۹-۲۳۳، الکنی و الالقاب ۴۸/۲، الذریعه ۱/۱۳۴۵۳۱/۱، ۲۱۴/۲۸۵ و ۸۲/۱۴ و ۲۹۸/۲۱، مجله المجمع العلمی العربی ج ۲۷، اعلام زرکلی ۲۱۲/۱، و شرح دیوان حماسه مرزوقی مقدمه جلد اول.

علمی و جامعیت در فنون ستوده‌اند.

وامثال یاقوت و علامه امین‌بیش از بیست نوع کتاب از آثار علمی او را در فلسفه، تاریخ، اخلاق، کیمیا، طب، منطق، روانشناسی، تراجم رجال و شرح حال بعض انبیاء، معرفی نموده‌اند که متأسفانه از بیشتر آنها اطلاعی در دست نیست و بعداً تنها به ذکر نام تعدادی از آنها که در دسترس است بسنده خواهیم کرد.

### تشیع ابن مسکویه

مرحوم علامه سید محسن امین تحت عنوان «تشیعه» می‌نویسد: سید داماد و قاضی نورالله در مجالس المؤمنین تصریح به تشیع او کرده‌اند و مؤید این مطلب اختصاص یافتن به این عده وزراء و سلاطین شیعه و قرار دادن عضدالدوله است وی را، خزینه دار کتابخانه و مراکز اسرار خود.

نیز گفتار خود ابن مسکویه در کتاب «طهارة الاعراق» است: وستسمع كلام الامام الأجل سلام الله عليه، الذي صدر عن حقيقة الشجاعة، فانه قال لأصحابه:

«انکم ان لم تقتلوا تموتوا، والذي نفس ابن ابی طالب بیده، لألف ضربة بالسيف علی الرأس أهون من مיתה علی الفراش»<sup>(۱)</sup>.

---

۱- به کلام امام بزرگوار سلام الله علیه گوش فراده، کلامی که صادر شده است از

روی حقیقت شجاعت، پس حضرتش به اصحاب خود فرمود:

محققاً اگر شما - در راه خدا و یاری اسلام - کشته نشوید می‌میرید، و قسم بدانکسیکه جان علی بن ابیطالب بدست اوست هزار ضربه شمشیر بر سر انسان

ولی عبارت امام در نهج البلاغه (خطبه ۱۲۳ چاپ صبحی) بدینگونه می باشد:

«... انّ أكرم الموت القتلى ، والذي نفس ابن ابى طالب بيده لألف ضربة بالسيف أهون عليّ من ميتة على الفراش فى غير طاعة الله»<sup>(۱)</sup>.

نیز تصریح خود نامبرده در کتاب «فوز اصغر» بنا بر آنچه حکایت شده از اعتقاد به امام معصوم، آنجا که پیرامون بحث نبوت گوید: امام در جمیع صفات شریک پیامبر است جز در مقام نبوت.

و محقق طوسی او و کتاب «طهارت الاعراق» اش را در مقدمه اخلاق ناصری بدین اشعار ستوده:

بسنفسى كتاباً حاز كلّ فضيلة	وصار لتكميل البرية ضامناً
مؤلفه قدابرز الحق خالصاً	بتأليفه من بعد ما كان كامناً
ورسمه باسم الطهارة قاضياً	به حق معناه و لم يك مائناً
لقد بذل المجهود لله درّه	فما كان فى نصح الخلائق خائناً

یادآوری این نکته بجاست که یاقوت ضمن شرح حال ابن مسکویه گوید: وی نخست مجوسی بود و بعداً گرایش به اسلام پیدا کرد.

لکن این ادعای غلط و برخلاف واقع است، چه همانطوریکه مؤلف دائرة المعارف الاسلامیه نوشته و پدرش مرحوم علامه امین فرماید، ما نام پدران او را که گواه بر زادگی اسلامى وی می باشد می دانیم، و عموم

آسان تر است از مرگ در بستر خواب.

۱- بدون شک گرامی ترین نوع مرگ، قتل - شهادت در راه خدا- است و سوگند به کسیکه جان علی بدست اوست هزار ضربه شمشیر بر من سهل تر و قابل تحمل تر از مردن در بستر خواب در غیر طاعت خداوندی است.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن پنجم ..... ۲۵۳

ارباب تراجم از او بعنوان احمد فرزند محمد فرزند یعقوب نام برده‌اند، اما بحث درینکه مسکویه نام جدّش بوده یا لقب خودش، چندان مهم و نتیجه بخش نیست.

اما قبر او در اصفهان، محله خواجه، گویا حدود امامزاده باقر، و شاید کوی حسن آباد، نزدیک قبر امام زاده احمد بوده است.

### تألیفات و قسمتی از آثار بجا مانده ابن مسکویه:

۱- «تجارب الامم و تعاقب الهمم» شامل نوادر تاریخی جهان از بعد از طوفان نوح تا سال ۳۶۹ هجری، با این امتیاز که بدون آنکه هر خبری را بی تدبر و دقت ضبط کند، بذکر وقایع و رویدادهای مهم تاریخی فرس قدیم، روم، ترک، و دیگر موضوعات پرداخته است. این کتاب در شش مجلد و نسخه کاملش در کتابخانه ایاصوفیا ترکیه موجود می باشد.

بطوریکه جرجی زیدان نگاشته: استاذ کایتانی، مستشرق ایتالیائی با همکاری دکتر هوروفیتس بدین نسخه دست یافت و با تهیه عکس آن وسیله لجنه یادبود جیب انگلیسی اقدام بچاپ آن نمود و جزء اولش که تا سال ۳۷ هجری است عیناً از روی همان نسخه بدون احتساب فهرس و مقدمه در ۶۰۰ صفحه چاپ عکسی و منتشر گردید. و در دائرة المعارف الاسلامیه نویسد: تمام آن در جلد ۲ مجموعه یادبود جیب منتشر شده.

و علامه امین نویسد: سه جزء آن در مصر و جزء ششم آن در لیدن بچاپ رسیده است.

۲- «طهارة الاعراق» یا «تهذیب الاخلاق» این کتاب از نفایس کتب

اخلاقی با بهترین اسلوب و مستند به آیات قران و احادیث اسلامی و گفته‌های فلاسفه قدیم و آرائی از خودش که نموداراطلاع کامل از دانش روانشناسی است در مصر (۱۳۰۷)، بیروت، ترکیه (۱۲۹۸) و ایران به چاپ رسیده و از جمله در حاشیه مکارم الاخلاق بسال ۱۳۱۴ در تهران و در همین سال مستقلا در بیروت چاپ و منتشر گردیده و اخلاق ناصری خواجه طوسی باضافه دو باب تدبیر المنزل و سیاست المدن شرح و ترجمه این کتاب است.

۳- «جاویدان خرد» خلاصه کتاب جاویدان خرد فارسی است که گروهی از حکمای فرس قدیم برای هوشنگ پسر کیومرث پادشاه ایران تألیف نموده و حسن بن سهل در عصر مأمون قسمتی از آنرا بعربی ترجمه کرد و ابن مسکویه آنرا ترتیب و تهذیب و بنام اصلیش (جاویدان خرد) نامگذاری نمود و بسال ۱۲۹۳ ق در تهران و ۱۲۹۴ ق در بمبئی چاپ و منتشر گردید و نیز ضمن اعیان الشیعه ج ۱۰/ ۹۸ تا ۱۲۴ بطبع رسیده است.

۴- «آداب عرب و فرس و هند» این کتاب همان جاویدان خرد فوق‌الذکر است که ابن مسکویه با اضافاتی - بعنوان تتمه و تکمیل - آنرا بدین نام، نامگذاری نموده و در شش جلد نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های لیدن، آکسفورد و پاریس موجود است.

۵- «الفوز الاصحیح» در فلسفه روانشناسی، مکرراً در مصر طبع شده و در کتابخانه‌های اروپا نیز نسخه‌های دستنویس آن یافت می‌شود. و جز اینها علامه امین هفده جلد دیگر در رشته‌ای مختلف معرفی می‌کند که متأسفانه از وجود هیچیک اطلاعی حاصل نیست و بنابراین ذکر آنها غیر ضروریست.

جهت آگاهی تفصیلی بر احوال ابن مسکویه رجوع شود به مصادر ذیل به ترتیب تقریبی فوت مؤلفین<sup>(۱)</sup>.

## سید نجم الدین بدران (قرن ۵)

سید نجم الدین ، بدران بن شریف ابو الفتح علوی حسینی موسوی  
نسباً اصفهانی.

دانشمند شیعه شناس ، شیخ منتجب الدین از وی تعبیر به فاضل  
محدث حافظ نموده و گوید: او را کتابی است بنام «المطالب فی مناقب  
آل ابی طالب».

نیز شیخ حر عاملی و دیگر ارباب رجال و شیعه شناس عین همان  
گفتار را درباره او نگاشته و بالاخره سید نجم الدین را از فضلاء اصفهان و

---

۱- تاریخ الحکماء ابن قفطی ص ۲۱۷ ، معجم الادباء یاقوت ۵/۵ - ۱۸ ، طبقات  
الاطباء ۱/۲۴۵ ، کشف الظنون ص ۴۳ ، ۵۱۴ ، ۱۳۰۳ ، ۱۴۳۶ ، ۱۹۳۷ ،  
هدیه لعارفين ۱/۷۳ ، روضات الجنات خونساری ص ۷۰ ، تاریخ اداب اللغة  
جرجی زیدان ۲/۳۶۷ - ۳۶۸ ، تاسیس الشیعه صدر ص ۴۱۵ ، اعیان الشیعه  
۱۰/۹۲ - ۱۳۰ ، الکنی و الالقاب محدث قمی ۱/۳۹۶ ، فلاسفة الشیعه عبدالله  
نعمه لبنانی ، تاریخ فلاسفة الاسلام ، لطفی جمعه ص ۳۰۴ - ۳۲۰ ، ابن مسکویه ،  
فلسفته الاخلاقیه و مصادرہا ، عبدالعزیز عزت ، ج حلبی مصر ۱۹۴۶ ، الذریعه  
۱/۲۵ و ۳/۳۴۷ و ۴/۶۶ و ۵/۷۸ و ۱۶/۳۶۸ - ۳۶۹ ، طبقات اعلام الشیعه بخش  
قرن ۵ ص ۲۸ ، اعلام زرکلی ۱/۲۰۴ - ۲۰۵ ، معجم المؤلفین کحاله ۲/۱۶۸ ،  
المستشرقون عقیقی صفحات ۲۲۴ ، ۴۹۵ ، ۵۱۹ ، ۵۸۰ ، ۶۵۰ ، ۶۶۳ ، ۶۶۵ ،  
۹۴۶ ، ۹۵۲ ، ۹۷۳ ، تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا.



محدث و حافظ حدیث در سده پنجم معرفی کرده‌اند<sup>(۱)</sup>.

### محمد بن حمدان قزوینی (قرن ۵)

امام ناصرالدین، ابو اسماعیل محمد بن حمدان بن محمد حمدانی قزوینی.

نامبرده از مشاهیر علمای قزوین و وعاظ معروف این شهر و مؤلف «الفصول فی ذمّ الاعداء فی الاصول» است که در ردّ ملاحده اسماعیلیه نوشته، و چون در عصر او فرقه اسماعیلیه در گوشه و کنار ایران متمرکز شده و به فعالیت‌های سیاسی و زدوبندهای تبلیغی می‌پرداختند او این کتاب را در رد آنها نگاشت.

وی بر اثر فتنه راه‌اندازی ملاحده در قزوین و رویارویی با شیعیان به اصفهان آمد و به نزد سلطان محمد رفت و با ملاحده به بحث و جدل پرداخت، آنچنانکه آنها را مخذول نموده و درهم کوبید.

پس سلطان محمد وی را مورد تجلیل قرار داد و لقب «ناصرالدین» را بر وی مقرر نمود و دستور داد مدرسه او را که خراب کرده بودند نوسازی و تحویلش دهند<sup>(۲)</sup>.

---

۱- امل الامل ص ۴۶۳، روضات الجنات ص ۳۸۱ سطر ۴، الذریعه ۱۳۹/۲۱، طبقات اعلام الشیعه ۳۵/۵ و قرن ۶ ص ۳۲، معجم رجال الحدیث ۲۷۴/۳ شماره ۱۶۴۷.

۲- النقص ص ۳۶، طبقات اعلام الشیعه، قرن ۵ ص ۱۶۵، معجم المؤلفین ۲۶۹/۹.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن پنجم ..... ۲۵۷

بدین ترتیب ابواسماعیل که یک شخصیت علمی و اصلش قزوینی بود برای مدتی در اصفهان اقامت جسته و به دفاع از تشیع پرداخته، بطوریکه هم اسماعیلیه را خوار و سرافکننده نمود، هم مورد توجه و احترام سلطان سلجوقی واقع شد اما چه مدتی در اصفهان بسربرد، تصریح بدان نشده، فرحمة الله وحشره مع الائمة الابرار.

### مافرّوخی اصفهانی (۴۷۵ یا بعد ۴۸۵)

مفضل بن سعد بن حسین مافرّوخی اصفهانی.

به شرحی که مرحوم عباس اقبال در مقدمه چاپ ترجمه کتاب «محاسن» تألیف مافرّوخی نگاشته و نیز از محتوای خود کتاب استفاده می شود، نامبرده در نیمه دوم قرن پنجم می زیسته و عمر رضا کحاله - به نقل از فهرس المخطوطات المصورة (۳/۲۵۷-۲۵۸) و بعضی مصادر اروپائی - نویسد: وی در سال ۴۸۵ هـ در حال حیات بوده است<sup>(۱)</sup>.  
و زرکلی - باستناد گفته «اللّبّاب» ۸۴/۲ و نیز «مخطوطات مصورة» ۲۳۱/۲ - تاریخ فوتش را حدود ۴۷۵ ضبط نموده و بجای «مفضّل» «ابوالفضل» نوشته<sup>(۲)</sup>

اما موضوع تشیع او همین بس که علامه تهرانی در کتاب «الذریعه» (که ویژه شناخت تصانیف و آثار قلمی شیعه می باشد) زیر عنوان «تاریخ

---

۱- معجم المؤلفین ۳۱۴/۱۲.

۲- الاعلام ۲۷۹/۷.

اصفهان» و نیز «محاسن اصفهان» از وی نام برده<sup>(۱)</sup> و دلیلی هم برخلاف آن بنظر نرسیده است.

توضیحاً کتاب «محاسن اصفهان» که تنها اثر بنظر رسیده مافروخی است به دستیاری آقای سیدجلال الدین تهرانی در سال ۱۳۱۲ش در تهران چاپ و منتشر گردید.

اما ترجمه آن با اضافاتی بقلم «حسین بن محمد بن ابی الرضا اوی اصفهانی» (درگذشته ۷۲۹هـ) انجام و در سال ۱۳۲۸ش وسیله عباس اقبال با فهرست‌های مختلف چاپ و انتشار یافت.

### ابراهیم بن ناصر طباطبا (بعد از ۴۷۹)

ابواسماعیل ، ابراهیم بن ناصر بن طباطبای اصفهانی.

از معاریف نسب شناس و مؤرخین شیعه در نیمه دوم قرن پنجم بوده است.

به شرحی که علامه محقق سیدمهدی خراسان نجفی در مقدمه کتاب «منتقلة الطالبيه» نامبرده نگاشته و از تعبیرات خود مؤلف در موارد مختلف برداشت نموده ، ابراهیم بن ناصر شیعه زیدی و معتقد به امامت زید بن علی بن الحسین و بعداً پیرو دیگر افرادی ازین سلسله بوده<sup>(۲)</sup> و طبق نوشته خود او (ص ۱۵۳) تنها شهری که در آن داخل شده شهر ری بوده و معمولاً در طریق آن قم ، ساوه و آوه نیز معبر بوده اما ورودش بدان

---

۱- الذریعه ۲۳۳/۳ و ۱۲۶/۲۰.

۲- ص ۴۱-۴۲.

شهرها معلوم نیست.

و از تاریخ گواهی کتبی او بر عهدنامه امام امیرمؤمنان (ع) که برای مؤبدان مجوس صادر نموده<sup>(۱)</sup> و آخرین و بالاترین تاریخی باشد که از قلم مؤلف به نظر رسیده، معلوم می شود تا سال ۴۷۹ در قید حیات بوده، اما بعد از این تاریخ نمی توان نظر قاطعی در وفات یا حیات وی ابراز کرد.

علامه تهرانی در طبقات کتاب «منتقلة الطالبیه» را از ابواسماعیل، ابراهیم بن ناصر طباطبا دانسته<sup>(۲)</sup> لکن در الذریعه - به نقل از شیخ محمد باقر کجوری در «جنت النعیم، فی احوال عبدالعظیم» (ص ۴۸۴) به ابواسماعیل، ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی شاعر نسبت داده، آنگاه کتاب دیگری را بنام «المنتقلة فی علم النسب» از ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی شاعر معرفی میکند<sup>(۳)</sup>.

درحقیقت یکجا کتاب «منتقلة الطالبیه» را به ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم نسبت داده و در جای دیگر به جد او، و ظاهراً حق مطلب همان باشد که در مقدمه آقای خرسان بر کتاب آمده و علامه تهرانی خود در طبقات ایراد فرموده است.

---

۱- مرحوم محدث عالیقدر حاجی نوری در کتاب «کلمه طیبیه»، ص ۳۸-۳۹ حکایت از طوماری (شامل عهدنامه اعطائی امیرمؤمنان علیه السّلام به مؤبدان و عشیره آنها) نموده که مذیل به گواهی کتبی و تأیید ۲۴ نفر از اشراف و شخصیت های شیعه - از جمله ابراهیم بن ناصر در تاریخ ۴۷۹- می باشد و حاجی نوری خود آن را در سامراً رویت نموده و متن آن را عیناً در کتاب نامبرده ضبط فرموده است.

۲- طبقات اعلام الشیعه قرن ۵ ص ۳.

۳- الذریعه ۴/۲۳-۵.

و بهر حال کتاب «منتقلة الطالبیه» که با پاورقی های تحقیقی فراوان و مقدمه مفصل آقای خراسان بسال ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۹ م در ۴۲۴ صفحه در نجف بچاپ رسیده - شامل بازساخت مرکز انتقال سادات و علویین از محلی به محل دیگر و مرکز اقامت آنها تا اواخر قرن پنجم به ترتیب نام بلاد مربوطه می باشد و کتابی است در نوع خود بی نظیر یا کم نظیر. کتاب دیگری هم ابن فندق بیهقی در «لباب الالباب» بدو نسبت داده بنام «دیوان الانساب و مجمع الاسماء و الالقاب» که نسخه آن در کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع) در نجف موجود بوده<sup>(۱)</sup>

### محمد حسنی اصفهانی (قرن ۵)

مرحوم علامه سید محسن امین بعنوان : محمد بن احمد طباطبا حسنی اصفهانی از وی نامبرده و او را در زمره شعرای شیعه در قرن پنجم قلمداد نموده، اما دیگر چیزی درباره او نگفته و بدینمقدار به معرفی او اکتفاء کرده است<sup>(۲)</sup>

---

۱- مقدمه آقای خراسان ص ۴۲.

۲- اعیان الشیعه ج ۱ بخش دوم ص ۱۸۱.

### احمد بن محمد بن زر (ذر) اصفهانی (۴۲۲)

به گفته ابن حجر وی واعظ معتزلی مذهب بوده است<sup>(۱)</sup> لکن علامه  
تهرانی پس از نقل کلام این حجر فرماید: همچنانکه صاحب ریاض  
العلماء معتقد است: اعتزال سپر تشیع بوده - که از روی تقیه بخاطر  
اشتراک این فرقه در بعض مسائل عقیدتی با شیعه - بعضی تظاهر به اعتزال  
می کرده اند در حالیکه شیعه خالص بوده اند.

بدین ترتیب علامه تهرانی شخص فوق الذکر را در کتابهای خود  
بعنوان یکی از اعلام شیعه ثبت و معرفی کرده است و مؤلف نیز به پیروی  
از آن بزرگوار رجال شناس درینجا به ذکر او پرداخته<sup>(۲)</sup>

### احمد بن فاذشاه (۴۳۳)

ابوالحسین، احمد بن محمد بن حسین بن فاذشاه، رئیس اصفهانی.  
حافظ ذهبی و ابن عماد که هر دو از رجال شناسان معروف اهل  
تسنن اند هریک نامبرده را مصاحب طبرانی و راوی «معجم کبیر» او و  
شیعه معتزلی دانسته اند<sup>(۳)</sup>، همچنانکه یافعی نیز از وی بعنوان راوی  
«معجم کبیر» طبرانی یاد نموده است<sup>(۴)</sup>.

---

۱- لسان المیزان ج ۱ ص ۳۳۰ شماره ۹۰۰.

۲- طبقات اعلام الشیعه قرن پنجم ص ۲۳.

۳- میزان الاعتدال ۱/۱۳۶ رقم ۵۴۶، شذرات الذهب ابن عماد ۵/۱۵۹.

۴- مرآة الجنان یافعی ۳/۵۴ ضمن حوادث ۴۳۳.

و ابن حجر - به نقل از ابوزکریا بن منده - همین مطلب را با تعبیر تعصب آمیزتر ایراد نموده و اضافه کرده است: کنیه اش ابوالحسن اصفهانی بوده و گروهی از اصفهانیین از وی روایت نموده، آنگاه دو بیت از اشعار او را نقل کرده<sup>(۱)</sup>

بنابراین ارباب رجال و تراجم درجه اول اهل تسنن با اعتراف به مقام فضل و نقش وساطت او در نقل مهم ترین کتاب حدیث همانند «معجم کبیر - طبرانی» نیز اعتراف به تشیع وی کرده و چون درپاره ای از مباحث کلامی و عقیدتی (از قبیل انکار رؤیت خدا، اثبات عدل الهی، انکار جبر و...) مرز مشترکی بین شیعه و سنی معتزله وجود داشته است بدین سبب مؤلفین کتب رجال از شخصیت های شیعه - حتی امثال سید مرتضی و صاحب بن عباد - به غلط تعبیر به معتزلی بودن کرده اند.

والا جمع بین تشیع (با ویژگی های عقیدتی و عملی) و اعتزال (که بالاخره همان رشته تسنن و عقیده به خلافت زمامداران قبل از امیر مؤمنان علی (ع) می باشد) محال و غیر عملی بوده و هیچگاه معتزلی بودن هیچیک از افراد شیعه قابل قبول نیست، همانطویکه افراد معتزله هم از شیعه بودن و عقیده به خلافت بلافضل علی (ع) تحاشی داشته و فراری بوده اند.

در پایان علامه امین و علامه تهرانی هر دو احمد بن فاذشاه را در کتابهای خود بعنوان شیعه نام برده و بدان اعتراف کرده اند<sup>(۲)</sup>

۱- لسان المیزان ۱/۲۸۶، سیر اعلام النبلاء ۱۷/۵۱۵.

۲- اعیان الشیعه ۹/۲۶۲، طبقات اعلام الشیعه ۵/۲۲.

## ابومسلم مهرایزد نحوی (۴۵۹)

ابومسلم، محمد بن علی بن حسین بن مهرایزد نحوی اصفهانی. وی از ادبای بنام و لغت دانان معروف و صاحب تفسیر قران مجید در بیست مجلد و بالاخره از دانشمندان شیعه در سده پنجم هجری بوده است.

علامه امین در کتابیکه ویژه شیعه شناسی است<sup>(۱)</sup> و علامه تهرانی در کتابیکه شامل شناخت کتب شیعی می باشد<sup>(۲)</sup> هریک به شرح بالا از وی نام برده اند و عنوان معتزلی بودن او را که ابن عماد و دیگران<sup>(۳)</sup> نسبت داده اند، مردود دانسته و اشتهاار بدان را سرپوش تشیع و سپر دفاع و تقیه از دشمن دانسته اند.

## بدیع الزمان نطنزی اصفهانی (۴۹۷ یا ۴۹۹)

عبدالحسین بن ابراهیم نطنزی اصفهانی یا بنوشته سیوطی و حاج خلیفه و معجم المؤلفین، حسین بن ابراهیم، و به نقل سیوطی وی سبط محمد بن علی نطنزی صاحب «الخصایص العلویه علی سایر البریه» و در گذشته (۴۹۷) می باشد.

---

۱- اعیان الشیعه ۱۴۸/۴۶.

۲- الذریعه ۲۵۸/۴.

۳- شذرات الذهب ۲۵۴/۵، سیر اعلام النبلاء ۱۴۶/۱۸ با ضبط «مهربرد» بجای «مهرایزد»، العبر ۲۴۷/۳ و غیر آن.



۲۶۴ ..... تاریخ تشیع اصفهان

وی از ادبای معروف و شعرای سرشناس و مسلط بزبانهای فارسی و عربی نیمه اول قرن پنجم، و دارای کتابی است بنام «دستور اللغة العربیه» یا «الخلاص».

از این کتاب نسخه‌هایی در کتابخانه‌های سپهسالار، مجلس، و دیگر جاها موجود است.

ابن یوسف شیرازی مؤلف فهرست کتابخانه سپهسالار نویسد:  
آغاز کتاب چنین است:

[ الحمد لله الذی ابدع العالم بقدرته و خص بنی آدم بکرامته و الصلاة علی خیرته محمد من بریته و علی آله و ذریته، وبعد فهذا دستور اللغة العربیه... ]

آنگاه مؤلف خود توضیح می‌دهد که شامل بیست و هشت کتاب و هر کتابی ۱۲ باب و مجموعاً حدود هفت هزار بیت است، و شاید بخواجه نظام الملک اهدا شده باشد.

جهت آگاهی بیشتر بمصادر زیر رجوع شود<sup>(۱)</sup>.

---

۱- الذریعه ۱۶۵/۸، بغیة الوعاة ۲۳۱، كشف الظنون ۷۵۴، فهرست کتابخانه

سپهسالار ۱۷۶/۲ - ۱۸۰ معجم المؤلفین ۳/۳۰۵

## رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفهان

### قرن ششم

هبة الله بن داود	راغب اصفهانی
انوشیروان اصفهانی	محمد ابیوردی
فخرالدین اسدی	ابوالمعالی نحاس
افضل الدین مهابادی	حسین بن علی طفرائی
مجدالدین دستگردی	ابوالفرج صیرفی
شرف الدین دستگردی	علی باقولی
شرف بن عبدالمطلب	بدیع اسطرلابی
جمال نقاش اصفهانی	ابن اخوه بغدادی
جمال منشی	ابواللطیف جرقویه ای
شرف الدین شفروه	حسن (یا حسین) رستمی
جمال الدین عبدالرزاق	ابوالمعالی هبة الله بن محمد
رفیع الدین لبنانی	ابوالفتح نطنزی

## راغب اصفهانی (۵۰۲)

ابوالقاسم، حسین محمد بن فضل بن محمد اصفهانی مشهور به راغب.

صاحب ریاض از وی در هر دو بخش کتابش نامبرده و در بخش اول نویسد: از مشاهیر حکمای اسلام و در شیعه بودنش اختلاف است و عامه و بعضی خاصه تصریح به عامی معتزلی بودن وی کرده‌اند، لکن شیخ حسن بن علی طبرسی مؤلف «کامل بهائی» در پایان کتاب «اسرار الامامه» تصریح باینکه او از حکمای شیعه امامیه است نموده و ما شرح حال مفصل او را در بخش دوم (که ویژه علمای سنی است) آوردیم، درین بخش اول نیز (که مختص به شناخت علمای امامیه است) به قسمتی از شرح حالش پرداختیم<sup>(۱)</sup>

صاحب روضات الجنات ضمن نقل کلام صاحب ریاض فرماید:

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن ششم..... ۲۶۷

نقل فضائل اهل بیت تنها وبدون پایبند بودن به اصول تشیع، دلیل بر تشیع نیست، والا مصداقی برای مخالفین پیدا نمی شود.

سپس اضافه کرده: هیچیک از کتب اهل تسنن حتی اشد نواصب خالی از ذکر فضیلت اهل بیت نیست، مع الوصف پاره‌ای از تعبیرات در کتابهای راغب (از قبیل تعبیر بی قید و شرط از علی به امیرالمؤمنین و امثال آن)، وعدم نقل او از خلفای طرف مقابل علی (ع)، مؤید شیعی بودن اوست. والله اعلم<sup>(۱)</sup>.

وعلامه تهرانی هم در کتاب شیعه شناسی خود نام او را مطرح و به نقل کلام صاحب ریاض و ذکر بعض تألیفات او و نیز نقل کلام سیوطی در عامی مذهب بودن راغب اکتفاء نموده، بدون اظهار نظر قطعی در نفی و اثبات تشیع او<sup>(۲)</sup>

راغب را تألیفاتی باشد بدین شرح:

- ۱- «کتاب الاخلاق»، نسخه آن در کتابخانه برلن موجود است.
- ۲- «تفسیر القرآن»، نسخه‌ای از آن در کتابخانه ایاصوفیا ترکیه است.
- ۳- «تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین»، نسخه‌ای از آن در دارالکتب المصریه قاهره موجود است.
- ۴- «حَلّ متشابهات القرآن» نسخه‌ای از آن در کتابخانه راغب پاشا در آستانه ترکیه می باشد.
- ۵- «الذریعه الی مکارم الشریعه» چاپ مصر بسال ۱۲۹۹ ق و

---

۱- روضات الجنات ص ۲۴۸.

۲- طبقات اعلام الشیعه ۸۱/۶.

فارسی آن در موزه بریتانیا موجود است.

۶- «محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء» بطور مکرر در مصر و ایران بچاپ رسیده.

۷- «مفردات الفاظ القرآن» در سال ۱۳۲۴ ق در مصر چاپ شده و بعداً هم در ایران<sup>(۱)</sup>

### محمد ایوردی اصفهانی (۵۰۷)

ابوالمظفر، محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن اسحاق...  
ایوردی اصفهانی.

پیشوای فن ادب و لغت و شعر و یگانه عصر در رشته حدیث، نسب و تاریخ و بالاخره جامع فنون و علوم و از مفاخر روزگار بود و روزگاری پرفراز و نشیب داشت.

ایوردی در بغداد در دستگاه مؤیدالملک بن نظام الملک بود اما بر اثر سعایت یکی از دشمنانش، مبنی بر اینکه ایوردی خلیفه بغداد المستظهر بالله را هجو نموده و خلیفه فاطمی مصر را مدح، خلیفه بغداد حکم به اباحه خونس صادر کرد.

ایوردی از روی اضطراب به همدان گریخت و با انتساب ساختگی بخاندان اموی عثمانی و ملقب شدن به اموی، سرپوش بر روی موضوع

---

۱- تاریخ آداب اللغه، جرجی زیدان ۴۷/۳، الذریعه ۳۷۴/۱ و ۲۷۴/۴، ۳۵۱ و ۴۵/۵ و ۷۳/۷ و ۲۸/۱۰ و ۱۲۸/۲۰ و ۳۶۴/۲۱ با اشاره به اختلاف در شیعه یا سنی بودن او.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن ششم..... ۲۶۹

مورد اتهام و ارتباط با خلیفه فاطمی قرار داد. آنگاه باصفهان وارد شد و نخست به آموزش فرزندان زین الملک بُرسق پرداخت و بعداً بدربار سلطان محمد ملکشاه سلجوقی راه یافت و نظارت بر اشراف مملکت بعهد او واگذار شد و بالاخره بر اثر زهری که یکی از درباریان باو خورانید و باحتمالی بر اثر ابتلاء بمرگ ناگهانی درحضور شاه، پاهایش لرزید و بر زمین افتاد و همینکه او را بخانه بردند دربین دو نماز از دنیا رفت. یاقوت پیرامون بازشناخت او اشعار را که از جمله در مدح امام حسین است نگاشته و از جمله این بیت است:

فجْدی و هو عنبسة بن صخر      بریء من یزید و من زیاد

نیز پیرامون ترجمه ادیب بغدادی، علی بن سلیمان، آنچه را که ایوردی در کتاب «تعلّة المشتاق، الی ساکنی العراق» نوشته حکایت نموده که گوید:

«و قد صممت العزم علی معاودة الحضرة الرضویة بخراسان،  
لأنهی الی ما قاسیته فی التأخر عن الخدمة...»

و جز اینگونه اشعار و عبارات، که بی ارتباط به عالم تشیع او نیست، لکن در اثبات تشیع وی کافی است که گروهی از اعلام شیعه و محققان شیعه شناس امثال شیخ حر عاملی، علامه افندی، علامه امین و علامه تهرانی هریک او را به تشیع و حسن عقیدت و مکارم اخلاق و مواظبت بر آداب دین ستوده و نام ویرا در کتب شیعه شناسی ثبت نموده اند.

بنوشته یاقوت و دیگران او دارای تألیفات زیادی است از جمله:

- ۱- «تاریخ ایورد و نساء»، ۲- «المختلف و المؤلف»، ۳- «قبسة العجلان فی نسب آل ابی سفیان»، ۴- «نُهزة الحافظ»، ۵- «المجتبی من المجتبی»، در رجال، ۶- «کتاب ابی عبدالرحمن نسائی در

سنن ماثوره و شرح غریب آن، ۷- «طبقات العلماء فی کل فن»، ۸-  
کتابی بزرگ در انساب، ۹- «تعلّة المشتاق الی ساکنی العراق»، ۱۰-  
«سهلة القارح»، ردّ بر دیوان سقط الزند ابی العلاء معری (۴۹۹)، ۱۱-  
«دیوان شعر» که بطور کامل بسال (۱۳۲۷) در بیروت چاپ شده و  
بخش مقطعات آن بسال (۱۲۷۷) در مصر چاپ سنگی شده و نسخه  
خطی آن که در سال ۷۲۳ کاتب از کتابت آن فراغت جسته در کتابخانه  
ملک تهران موجود می باشد<sup>(۱)</sup>

## ابوالمعالی نحاس اصفهانی (۵۱۲)

ابوالمعالی نحاس، وزیر عضدالدین سدید الملک.

به نوشته عقیلی وی از اعضاء دیوان ملکشاه سلجوقی بود که به  
مقام وزارت رسید و بر اثر بخل و امساک، اعیان دستگاه خلافت به ضد او  
برخواسته و اورابه زندان انداختند، پس از زندان گریخت و به لشکرگاه  
برکیارق رفت و در سال ۵۰۷ در همدان بدرود حیات گفت<sup>(۲)</sup>

در کتاب خط و خطاطان نویسد: در بیشتر علوم ماهر و در فن خط

---

۱- معجم الادباء ۴۱/۱۳ و ۲۳۴/۱۷-۲۶۶، بغیة الوعاة ص ۱۶، امل الامل شیخ  
حر عاملی، ص ۴۹۶، روضات الجنات ص ۱۸۵، اعیان الشیعه ۲۶۱/۴۳،  
طبقات اعلام الشیعه ۲۴۷/۶، الذریعه ۲۲۰/۴، ۹-۵۲/۱ و ۲۱۸/۲۰ و سایر  
اجزاء، مصنفی المقال ۳۸۹، اعلام زرکلی ۲۰۹/۶ معجم المؤلفین ۳۱۴/۸ و دیگر  
مصادر.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان قرن ششم ..... ۲۷۱  
استیفاء و سیاق قادر و در عصر خویش همانندی نداشت و به سال ۵۱۹  
درگذشت<sup>(۱)</sup>

و در مجمع الفصحاء گوید: فاضلی است آگاه، عالمی است ذیجاه،  
حکیمی است شاعر، و شاعری است ماهر، و بسال ۵۱۲ هـ درگذشته  
است<sup>(۲)</sup>

و علامه تهرانی ضمن اسامی شعرای شیعه - به نقل از مجمع  
الفصحاء - از وی و دیوانش نام برده و این شعر را هم از او نقل کرده است:  
گر همه ساله بود کامروا مردم نیک  
پس چه بود آنهمه ناکامی پیغمبر و آل<sup>(۳)</sup>

### طغرائی (۴۵۳-۵۱۵)

ابواسماعیل، عمید وزیر، مؤید الدین، فخر الکتاب، حسین بن  
علی بن محمد بن عبدالصمد اصفهانی، و نویسنده معروف به «طغرائی»،  
امامی شهید و کشته شده به سمّ، شاعر فاضل شهیر، صاحب «لامیة  
العجم» مقابل «لامیة العرب...».

مرحوم علامه صدر پس از ذکر نام طغرائی با مشخصات بالا و  
اشاره بشرح «لامیة العجم» صفدی گوید: بدانجهت ویرا طغرائی گویند  
که وزیر سلطان مسعود بن محمد سلجوقی در موصل بود و سرلوحه

---

۱- ص ۸۴ بنقل تذکرة القبور ص ۱۱۰.

۲- مجمع الفصحاء ۷۸/۱.

۳- الذریعه ۵۰/۹.



فرامین سلطانی را (که در آن زمان معمول بوده است) مینوشته، و «لامیه العجم» را در سن ۵۷ سالگی، بسال ۵۰۵، بنظم درآورد و در سال ۵۱۵ برادر سلطان مسعود او را کشت<sup>(۱)</sup>.

یاقوت زیر عنوان: استاذ مؤیدالدین، ابواسماعیل اصبهانی معروف بطغرائی... نویسد: «طغرائی آیتی در نویسندگی و شعر و با اطلاع از فن کیمیا و در طول سلطنت سلطان محمد سلجوقی عهده دار دیوان طغرا و رئیس دفتر انشاء بود که دولت سلجوقی بدان تشریف یافت، و دولت ایوبی بسوی آن تشویق می شد، و پیوسته از مقامی به مقام بالاتر انتقال می یافت تا به پست وزارت نائل گردید و در دو دولت سلجوقی و امامیه کسی همانند او در هنر انشاء پیدا نشد، جز امین الملک، ابی نصر عبّی، و او راست در عربیت و علوم ارزشی همیشگی، چنانچه نظم و نثر او بلاغت اثر و معجز نماست.

سپس می نویسد: در واقعه جنگ بین سلطان مسعود بن محمد و برادرش سلطان محمود، در حالیکه سنش متجاوز از شصت بود، کشته شد.

روایت شده که هنگامی که سلطان محمود عازم کشتن طغرائی شد، دستور داد او را بدرختی بستند و در حالیکه ماموران تیرانداز در برابر او صف کشیده، منتظر فرمان بودند، کسی را مأمور کرد تا از پشت درخت، آنچه را که طغرائی می گوید بنویسد و طغرائی درینحال چهاربیت سرود...

و این ابیات حاکی از کمال علاقه او به حق و مبرّا بودن وی از اتهام

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان قرن ششم ..... ۲۷۳

الحاد و زندقه می بود که بدو نسبت داده بودند، سلطان محمود بحال وی رقت کرد و دستور آزادی او را صادر نمود، اما مجدداً بر اثر اغرار و کارشکنی وزیر خود، کمال نظام الدین، ابوطالب علی بن احمد بن حرب سمیرمی، او را کشت<sup>(۱)</sup> و بسال ۵۱۶ خود این وزیر حسود خائن بدست غلام طغرائی کشته شد.

علامه امینی دربارهٔ او نویسد: طغرائی، شاعر علمای امامیه است...

و شهرت و مقام فضل او بی نیاز کننده از ستودن ستاینندگان می باشد<sup>(۲)</sup>  
گذشته از اعلام نامبرده سایر اعلام و ارباب رجال و تراجم عموماً از طغرائی با تجلیل هرچه بیشتر نام برده و بالاخره به عبارات مختلف و تعبیرات گوناگون او را به عالی ترین مقام علم و ادب و نبوغ در شعر و انشاء و پایبندی عمیق به تشیع و علاقمندی باهل بیت رسالت ستوده اند، و او راست دیوان شعری که بسال ۱۳۰۰ در جوائب ترکیه چاپ و انتشار یافته<sup>(۳)</sup> و نسخه های خطی آن در دارالکتب المصری و برلن و موزه لندن و پترسبورک موجود است<sup>(۴)</sup>

از نمونه های شعر او که بهترین گواه بر قدرت شعرگوئی و سعه اطلاع و جامعیت در فنون مختلف علمی و ادبی است قصیده «لامیه العجم» وی می باشد که خود در شهرت جهانی طغرائی نقش بسزائی

---

۱- معجم الادباء ۱۰/۵۶-۷۹.

۲- شهداء الفضیله ص ۴۰.

۳- الذریعه ۹/۶۴۸، دائرة المعارف الاسلامیه ۱۵/۲۲۷، طبقات اعلام الشیعه قرن ۶ ص ۸۰

۴- اداب اللغه ج ۳ ص ۲۳.

داشته است.

این قصیده بالغ بر ۵۹ بیت ضمن دیوان او و بعداً در حاشیه معلقات سبع چاپ و منتشر گردید و بطور کامل در معجم الادباء (ضمن شرح حال شاعر) ذکر شده.

نظر باهمیتی که این قصیده دارا بوده پیوسته توجه عموم دانشمندان و ادبای شیعه و سنی و حتی مسیحی اروپا را بخود معطوف نموده و هریک بشرح و ترجمه آن پرداخته و اکنون ما از باب نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- «ادوارد بوکوک اب»، لامیة العجم را بزبان انگلیسی ترجمه و بسال ۱۶۶۱ م در اکسفور چاپ و انتشار داده.

۲- «لیونارد شایلو» (۱۷۶۸) بسال ۱۷۵۸ لامیة العجم را به انگلیسی ترجمه کرده است.

۳- «رایسکه»، مستشرق المانی (۱۷۷۴) بسال ۱۷۵۶ در لنبریج، لامیة العجم را به آلمانی ترجمه و یکصد نسخه آنرا بفروش رسانید.

۴- «فران» آلمانی (۱۸۵۱) لامیة العجم را بسال ۱۸۱۴ در قازان منتشر ساخت.

۵- «رو» از استادان معهد عالی مغرب علیا بسال ۱۹۰۳ م کتابی بنام «لامیة العجم للطغرائی» نگاشته و انتشار داده است.

۶- ماشویل فرانسوی (۱۹۲۲) کتابی بنام «دراسة و ترجمة لامیة العجم» نگاشته و نسخه اصل خود مؤلف در دارالکتب الوطنی (کتابخانه ملی) تونس موجود می‌باشد<sup>(۱)</sup>

---

۱- المستشرقون صفحات ۲۲۲، ۲۹۷، ۴۶۸، ۴۷۲، ۶۹۳ و ۹۳۴، و تاریخ اداب

و در دائرة المعارف الاسلامیه پیرامون کلمه طغرا اضافه بر آنچه ما نام بردیم، بیش از ده نوع ترجمه و شرح بزبانهای لاتین، انگلیسی و فرانسوی را بقلم ادباء و مستشرقین اروپائی معرفی نموده که همه آنها چاپ و منتشر گردیده و ما تنها به یکی دوتای آن اشاره کردیم.

و اما شروح عربی آن، پس بنظر می رسد نخستین شرح همانست که محب الدین، ابوالبقاء، عبدالله بن حسین عکبری (۶۱۶) بنام «شرح لامیه العجم»<sup>(۱)</sup> نگاشته و بعداً صلاح الدین، خلیل بن ایبک صفدی (۷۶۴) شرحی بر قصیده لامیه العجم نگاشته بنام «الغیث المنسجم فی شرح لامیه العجم» در ۵۵۰ صفحه و این شرح بسال ۱۲۹۰ در اسکندریه و بسال ۱۳۰۵ ضمن دو جلد در قاهره بچاپ رسیده<sup>(۲)</sup>

و اضافه برین شروح و تراجم حاجی خلیفه ده ها نوع شرح مختصر و مفصل و تخمیس معرفی کرده که دانشمندان سنی نوشته اند، نیز در «دائرة المعارف الاسلامیه»<sup>(۳)</sup> شش شرح و تلخیص برای «لامیه العجم» معرفی می کند که حاج خلیفه نامی از بعض آنها نبرده و ظاهراً از آنها بی اطلاع بوده است. و علامه تهرانی پنج شرح بقلم دانشندان و ادبای شیعه معرفی می کند که حتی نسخه برخی از آنها یافت میشود<sup>(۴)</sup>

---

اللغه جرجی زیدان ۲۳/۳

۱- دائرة المعارف الاسلامیه ۲۲۷/۱۵، هدیة العارفین. ۴۰۹.

۲- تاریخ اداب اللغة ۱۷۷/۳.

۳- کشف الظنون ۱۵۳۷/۲-۱۵۳۹.

۴- الذریعه ۴۳/۱۴.

و اما سایر آثار و تألیفات طغرایی بنابنوشته یاقوت و دیگران:  
پس امام محمد بن هیثم اصفهانی گفته است: استاذ ابواسماعیل  
طغرایی باتیزهوشی مخصوص بخود سرّ کیمیا را فاش و رمز آنرا گشود و  
گنج های آن را استخراج کرد و درین باب تصانیفی از خود باقی گذارد  
بدین قرار:

- ۱- «جامع الاسرار»، ۲- «کتاب تراکیب الانوار»، ۳-
- «کتاب حقایق الاستشهاد»، ۴- «کتاب ذات الفوائد»، ۵- «کتاب
- الرد علی ابن سینا فی ابطال الکیمیا»، ۶- «مصاییح الحکمه»، ۷-
- «مفاتیح الرحمه»<sup>(۱)</sup>

وزرکلی تنها کتابهای شماره یک را (با قید باینکه در ۵۵ ورق  
می باشد) و دورا (با اضافه قصیده ای بزبان فارسی و شرح آن بعربی در فن  
کیمیا) از فهرست تمهیدی نقل کرده است.<sup>(۲)</sup>

در پایان این مقال برای آگاهی بر تفصیل بیشتر و منابع تحقیقی جز  
آنچه بدان اشاره شد رجوع شود به مصادر زیر<sup>(۳)</sup>.

---

۱- معجم الادباء ۵۸/۱۰.

۲- اعلام ۲۶۷/۲.

۳- اعیان الشیعه، ۷۶-۸۸، و فیات الاعیان، ۲/۴۳۸-۴۴۲، امل الامل ۴۷۳،  
شذرات الذهب، ۴/۴۱-۴۳، روضات الجنات ۲۴۸، مرآة الجنان، ۳/۲۱۰،  
معجم المفهرس ۴/۳۶، الکنی و الالقب قمی ۲/۴۰۸، دائرة المعارف الاسلامیه  
۴/۱۲۲۵، انساب سمعانی ۵۴۳.

## ابوالفرج صیرفی اصفهانی (۴۴۴ - ۵۳۲)

شیخ ابوالفرج، سعید بن ابی الرجاء صیرفی اصفهانی.  
مؤلف «ریاض العلماء» او را از مشایخ قطب راوندی (درگذشته  
۵۷۳) دانسته و نویسد: قطب در کتاب «خرایج و جرایح» از وی نقل  
روایت کرده و ظاهر این باشد که نامبرده از شیعه است<sup>(۱)</sup>.  
همچنانکه مرحوم افندی نوشته، قطب راوندی روایت مفصلی از  
وی نقل کرده مشتمل بر عبور لشکر ابن زیاد و اسرای کربلا از دیر راهب  
نصرانی در راه شام، و درخواست عملی راهب از عمر سعد به امانت  
گرفتن سر مقدس امام حسین علیه السلام را در مدت توقف در مجاورت  
دیر و پرداخت ده هزار دینار ارث پدرش را بخاطر تحویل سر و شستشو  
دادن آن را بامشک و کافور و اسلیم آوردن او به برکت چنین برخوردی و  
تبدیل شدن ده هزار سکه درهم یا دینار به قطعه های خزف و گل پخته ای  
که بریک طرف آن آیه شریفه: ﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ  
الظَّالِمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> نقش بسته بود و بر طرف دیگرش آیه شریفه ﴿وَسَيَعْلَمُ  
الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>(۳)</sup>، تا آخر روایت که خواندنی است و  
باید به اصل کتاب و دیگر مصادر ذیل رجوع گردد<sup>(۴)</sup>.

۱- ریاض العلماء ۴۱۸/۲، اعیان الشیعه ۲۳۰/۳۴، دول الاسلام ذهبی ۵۳/۲،

با اکتفاء به ذکر تاریخ فوت ابوالفرج.

۲- ابراهیم ۴۲/۱۴.

۳- شعراء ۲۲۷/۲۶.

۴- الخرایج والجرایح ۵۷۷/۲-۵۸۲، بحار الانوار ۱۸۴/۴۵، نیز ۲۲۴/۴۴، عوالم

## علی باقولی (بعد از ۵۳۵)

ابوالحسن، علی بن حسین بن علی اصفهانی، ضریر نحوی باقولی معروف به «جامع».

یاقوت - بنقل از «الوشاح» فرید خراسان، ابوالحسن، علی بن زید بیهقی - بمعرفی او پرداخته و ضمن بزرگداشت مقام علمی و پیشی گرفتن او بر متقدمین گوید: باقولی در نحو و اعراب بکعبه ماند که افاضل عصر در بگاہ اویند....

آنگاه از نامه هائی حکایت میکند که وی بسال ۵۳۵ مبنی بر سئوال از معنای شعر فرزدق:

«ولیت خراسان التی کان خالد بها اسداً اذ کان سیفاً امیرها»  
بفضلاء خراسان نگاشته، و هریک از آنها شرحی پیرامون آن شعر نوشته اند.

و اوراست تألیفات و آثار گرانقدری بدین قرار:

- ۱- «شرح اللمع»، ۲- «کشف المشکلات و ایضاح المعضلات، فی علل القرآن»، ۳- کتاب «الجواهر فی شرح جمل عبدالقاهر»، ۴- «المجمل»، ۵- «کتاب الاستدراک علی ابی علی»، ۶- «کتاب البیان فی شواهد القرآن»، ۷- «الکشف فی نکت المعانی و الاعراب و علل القراءات المرویه...» و...<sup>(۱)</sup>

## بدیع اسطرلابی (۵۳۴ یا ۵۳۹)

ابوالقاسم، هبة الله بن حسين بن يوسف (یا احمد) اسطرلابی اصفهانی بغدادی.

علامه تهرانی با ذکر نام او و اثر شعریش عملاً به شیعه بودن وی اعتراف کرده<sup>(۱)</sup> و علامه عبدالله نعمت لبنانی در «فلاسفة الشيعة»<sup>(۲)</sup> ویرا مورد شناخت قرار داده است.

عمر رضا کحاله و استاد قدری طوقان نوشته‌اند: وی در اصفهان پرورش یافته و در بغداد درگذشته<sup>(۳)</sup> و ابن ابی اصیبه و زرکلی نوشته‌اند بسال ۵۱۰ در اصفهان بوده است<sup>(۴)</sup>

بدین ترتیب بدیع اسطرلابی، شیعه، اصفهانی و از اعلام قرن ششم هجری بوده است. لکن معلوم نیست از چه رو علامه تهرانی از ذکر نام او در «طبقات اعلام الشيعة - ثقات العيون فی سادس القرون -» خودداری یا غفلت فرموده است.

---

کشف الظنون ۲۶۳-۶۰۳-۱۱۶۰-۱۴۹۳، هدیه العارفین ۱/۶۹۷، اعلام زرکلی ۹۰/۴، ریحانة الادب ۱/۲۴۵، طبقات اعلام الشيعة ۶/۱۸۵-۱۸۶، الذریعه ۴/۲۶۶ و سایر اجزاء، معجم المؤلفین ۷/۷۵.

۱- الذریعه ۸/۹۴ و ۹/۱۳۰

۲- ص ۲۲۲ و ترجمه آن ص ۵۸۶.

۳- معجم المؤلفین ۱۳/۱۳۷، تراث العرب العلمی ۳۴۲.

۴- عیون الانباء ص ۳۷۶، الاعلام ۹/۵۸



### موقعیت علمی بدیع اسطرلابی:

ابن ابی اصیبعه از وی تحت عنوان یکی از حکمای فاضل، ادبای عالیقدر، پزشکان دانشمند، و فیلسوف متکلم نام برده که به حکمت و کلام و ریاضی علاقه بیشتری داشت و علم رصد و نجوم را بخوبی میدانسته<sup>(۱)</sup>

ابن قفطی گوید: در تهیه ابزار و آلات فضا شناسی و نجوم و اطلاع بر اسرار آن و شناخت سیر نور، یگانه عصر خود بود و فعالیت‌های مربوطه را بر اساس دلایل هندسی انجام میداد و صنایع خود را عموماً با قوانین اقلیدس اثبات نموده و با ابتکارات علمی خویش عملاً از ارزش اینگونه آثار سابقین کاسته است.

او در برابر استنباط و اختراع آنها دست بکارهای اعجاب انگیزی زده و کارهایی را که درین رابطه پیشینیان از آن عاجز و ناتوان بودند انجام داده و سرانجام به ابزار و آلاتی دست زده که دیگران بدان دست نیافتند. بطور خلاصه هر یک از رجال نویسان و اساتید و متخصصین فنون نامبرده، با عالیتین تعبیرات از وی یاد کرده و او را یگانه عصر خود، مبتکر، مخترع و از بزرگترین رجال دوره خویش در اسطرلاب دانسته و بدان اعتراف کرده‌اند.

یکی از آثار ادبی او «درة التاج، من شعر ابن حجاج» است که بر اثر علاقه باشعار ابن حجاج اقدام بجمع و ترتیب آنها نمود. بنوشته یاقوت حموی، این اشعار را ضمن ۱۴۱ باب وهربابی شامل فنی از فنون شعر تنظیم و به «درة التاج...» نامگذاری کرد.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان قرن ششم ..... ۲۸۱

اثر دیگرش دیوان خود بدیع است که ارباب رجال از آن نام برده،  
 لکن از وجود نسخه اش اطلاعی در دست نیست.

سوم اثرش «زیج» است که بنام «المعرب المحمودی» جهت  
 سلطان محمود، ابوالقاسم بن محمد آنرا ترتیب داده است.

برای آگاهی از جزئیات بیشتر پیرامون زندگانی علمی و رشته‌های  
 تخصصی او در فنون مختلف و آثار هنریش در رشته نجوم و فضا  
 شناسی بدیگر مصادر زیر رجوع شود<sup>(۱)</sup>.

### ابن اخوه بغدادی (۵۴۸)

الامام، جمال الدین، ابوالفضل، عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن  
 ابراهیم بن خالد شیبانی معروف به ابن اخوه بغدادی ساکن اصفهان و  
 درگذشته شیراز...

ازاعاظم علماء و اجلاء محدثین و دانشمندان شیعه و شیخ اجازه  
 جمعی از اعلام تشیع امثال قطب راوندی و سید ضیاء الدین، فضل الله بن  
 علی راوندی (که ابیاتی شامل نزول سوره «هل اتی» در شأن امیر المومنین  
 از کاشان باصفهان برای وی فرستاد) و رشیدالدین ابوالحسن، علی بن  
 محمد بن علی شعیری (شعر) بوده است.

قطب راوندی در آخر «منهاج البرائه» - شرح نهج البلاغه - و

---

۱- وفيات الاعیان ۱۰۱/۵ رقم ۷۴۶، مرآة الجنان یافعی ۲۶۱/۳، النجوم الزاهرة  
 ۲۷۵/۵، قوات الوفیات ۳۱۳/۲، معجم الادباء یاقوت ۲۷۳/۱۹ - ۲۷۵، کشف  
 الظنون ۷۳۹ - ۷۶۵ - ۷۷۶، الوافی بالوفیات ۱۱۲/۲۷ - ۱۱۳.

فرزندش شیخ عمادالدین، ابوالفرج بن سعید (بنقل صاحب معالم) از وی نقل روایت کرده‌اند و بسال ۵۴۶ در کاشان به سید ضیاء الدین راوندی و رشیدالدین اجازه داده است.

ابن اخوه خود از سید سدیدالدین، فخرالائمه، محمد بن علی بن محمد طوسی و دیگران نقل روایت می‌کند و از سیده نقیه دختر سید مرتضی و او از عمویش سید رضی کتاب شریف «نهج البلاغه» را نقل کرده است<sup>(۱)</sup>

## ابواللطیف جرقویه‌ای (نیمه اول قرن ۶)

ابواللطیف ابن احمد بن ابی اللطیف جرقویه‌ای اصفهانی  
شیخ منتجب الدین بن بابویه درباره او نویسد:

ابواللطیف در خوارزم اقامت جسته و مُناظر فقیه و متدین بود و من خود ویرا در خوارزم دیدم و نزد او درس خواندم و همه کتبی را که سید مرتضی علم الهدی (درگذشته ۴۳۶) تصنیف نموده بواسطه قاضی ابن قدامه روایت میکرد.

و علامه تهرانی وی را از رجال قرن ششم دانسته و بشرح بالا از وی نام برده است، بنابراین می‌توان او را از اعلام نیمه قرن ششم دانست<sup>(۲)</sup>

---

۱- امل الاصل ص ۴۸۰، بحارالانوار ج اجازات ص ۱۳۳ - ج کمپانی - طبقات اعلام الشیعه (الثقات العیون فی سادس القرون) ص ۱۵۸، الذریعه ۲۰/۱، مستدرک نوری ۴۹۱/۳.

۲- طبقات اعلام الشیعه - ثقات العیون فی سادس القرون ص ۸ -

## حسن (یا حسین) رستمی اصفهانی (نیمه اول قرن ۶)

شیخ ابو عبدالله، حسن بن ابی طیب، عباس بن علی بن حسن رستمی اصفهانی.

علامه افندی نویسد: او از مشایخ شیخ منتجب الدین ابن بابویه است. و چنانچه از بعض احادیث اربعین وی برمی آید، نامبرده از ابوالحسین، احمد بن عبدالرحمان بن محمد زکوانی، از حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه، از محمد بن علی بن رحیم نقل روایت می نمود<sup>(۱)</sup>

و مرحوم علامه تهرانی نخست به پیروی از صاحب ریاض از وی بعنوان حسن بن ابی الطیب، نام برده<sup>(۲)</sup>، و بعداً بعنوان حسین، آنگاه گوید: مناسب با کنیه «ابو عبدالله» حسین است نه حسن.

نیز فرماید: منتجب الدین در بعض احادیث اربعین از وی روایت کرده...، لکن در فهرست نامی از وی نبرده و شاید چنانچه مرحوم افندی هم احتمال داده است از اهل تسنن باشد<sup>(۳)</sup> و در حال از اعلام نیمه اول قرن ششم بوده است.

---

۱- ریاض العلماء ج ۱ ص ۱۹۹.

۲- طبقات اعلام الشیعه قرن ۶ ص ۶۰.

۳- طبقات اعلام الشیعه قرن ۶ ص ۷۶.

## ابوالمعالی هبة الله (نیمه اول قرن ۶)

ابوالمعالی، هبة الله بن محمد (احمد) بن مطلب، وزیر المستظهر بالله عباسی.

نامبرده به تعبیر علامه صدر در «الشیعه و فنون الاسلام» از علمای وزراء و افاضل و اخیار آنان بوده و رشیدالدین وزیر غازان خان در «جامع التواریخ» تصریح به تشیع او نموده.

و به همین جهت با اینکه سالها وزیر المستظهر بود، محمد بن ملکشاه سلجوقی به خلیفه نوشت: چگونه وزیر مسلمانان شخص رافضی می تواند بود؟! و آنقدر روی این موضوع تعقیب و اصرار کرد تا خلیفه وی را عزل نمود.

ابوالمعالی به دربار محمد بن ملک شاه رفت و بخاطر اعاده منصب سابق متوسل به سعدالملک آوجی، وزیر محمد بن ملکشاه گردید. محمد بن ملکشاه به اعاده پست وزارت موافقت نمود، مشروط بر اینکه از مقتضای مذهب اهل سنت و جماعت خارج نشود و بدین ترتیب چندی به وزارت المستظهر برگشت، اما پس از مدتی روابط خلیفه و ابوالمعالی تیره گردید، پس ابوالمعالی بر اثر احساس خطر به اصفهان مراجعت نموده و تا پایان عمر، و به هنگام وفات در دیوانسرای سطنت محمدشاه (که از سال ۴۹۸ تا ۵۱۲ سلطنت می کرد) بسر می برد<sup>(۱)</sup>

---

۱- تاریخ فخری ص ۱۱۹، آثار الوزراء، عقیلی ص ۱۴۳، مجالس المؤمنین قاضی نور الله ۴۳۸/۲، الشیعه و فنون الاسلام ص ۸۹، بخش تقدم شیعه در فن نویسندگی، آثار الشیعة الامامیه جواهر الکلام ص ۳۶-۳۷ به نقل از نسخه خطی

## ابوالفتح نطنزی (۴۸۲-۶۰۰)

ابوالفتح محمد بن علی (محمد بن احمد) بن ابراهیم کاتب نطنزی. صاحب عبقات وی راتحت عنوان فوق ذکر نموده، لکن ابن شهر آشوب در معالم العلماء- پایان شناخت افراد محمد نام- از او بعنوان «محمد بن احمد» نام برده است.

علامه تهرانی پس از ایراد بحث مفصلی پیرامون نام پدر، جد، کنیه و نقل اختلافاتی - که در تعابیر علامه حلی (در خلاصه)، ابن شهر آشوب (در معالم العلماء)، ابن طاوس (در الیقین)، حموینی (در فرائد السمطین) - بنظر می رسد، بحث دیگری در اثبات تشیع نطنزی مطرح نموده و بایبانی مستند - با حادیتی که او خود بی چون و چرا درباره امام امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده و ذکرش گواه بر حسن اعتقاد و عقیده او به امامت بلا فصل آنحضرت است - به توجیه تعبیرهای ابن طاوس و علامه و ابن شهر آشوب از وی به «عامی» و «عامی المذهب»، پرداخته، و بالاخره او را بعنوان یک شیعی مسلم شناسائی و نام کتابش را در ردیف کتب شیعه ثبت و تنظیم نموده<sup>(۱)</sup>

ابوالفتح را کتابی است بنام «الخصایص العلویه علی سایر البریه»

---

جامع التواریخ رشیدی موجود در کتابخانه سلطنتی ایران -

بعنوان هبة الله بن احمد - تاریخ ادبیات دکتر صفا ۱۸۶/۲ .

۱- عبقات الانوار - بخش حدیث ثقلین ج ۶ ص ۱۱۳۶، و مجلد حدیث غدیر -

شامل شرح حال او به نقل از انساب سمعانی، ذیل تاریخ بغداد ابن نجار، الوافی

بالوفیات صفدی، الذریعه ۱۷۳/۷ .

که از نامش (اضافه بر آنچه به محتوایش اشاره شد) پیداست پیرامن فضائل و ویژگی‌های امام امیرمؤمنان علی علیه السلام تنظیم و تألیف شده.

متأسفانه از نسخه این کتاب هیچگونه اطلاعی در دست نیست ، اما به گواهی مصادر مختلف نزدیک عصر مؤلف ، همانند «طرائف» سیدبن طاووس و «معالم العلماء» و «مناقب ابن شهر آشوب» ، که بی واسطه از آن نقل روایت کرده‌اند معلوم می‌شود نسخه آن موجود و در اختیار آنان بوده است.

لکن در عبقات الانوار و الغدير بطور فراوان و با واسطه از آن نقل شده است.

### هبة الله بن داود اصفهانی (نیمه دوم قرن ۶)

ابوالمکارم ، هبة الله بن داود بن محمد اصفهانی.

وی از محدثین قرن ششم و از جمله مشایخ منتجب الدین - مؤلف «فهرست» که در گذشته ۵۸۶ بوده است - می‌باشد.

به گفته مرحوم شیخ حر عاملی و دیگران او همان کسی است که کتاب «المطالب فی مناقب آل ابی طالب» تألیف نجم الدین بدران علوی اصفهانی را برای منتجب الدین روایت کرده است<sup>(۱)</sup>

---

۱- امل الامل ۳۴۲/۲ ، تذکرة المتبحرین رقم ۱۰۵۶ ، هردو از شیخ حر عاملی ، ریاض العلماء ۳۱۱/۵ ، روضات الجنات ص ۳۸۱ ، طبقات اعلام الشیعه ، بخش قرن ۳۵/۵ ذیل بدران بن شریف ، الذریعه ۱۳۹/۲۱ .

و این کتاب را که در الذریعه هم آن را ذکر نموده اطلاعی از آن حاصل نشد.

## انوشیروان اصفهانی وزیر (نیمه دوم قرن ۶)

انوشیروان اصفهانی نخست زردشتی و از خواص درباریان خوارزمشاه بود.

او برای انجام کاری از طرف خوارزمشاه مأمور رفتن به دربار سلطان سنجر بن ملک شاه سلجوقی (درگذشته ۵۵۲) گردید، ولی بملاحظه ابتلاء به مرض «برص» و نازیبائی چهره از وارد شدن به مجلس سلطان سنجر خجالت می کشید و بیمناک بود - مبادا او را تحویل نگیرند - و در عین حال هم نمی توانست از انجام این مأموریت سرپیچی کند.

انوشیروان بر اثر راهنمایی بعض مؤمنین، متوسل به حضرت رضا علیه الاف التحیه و الثناء و روحی و ارواح من یعز علی فداه، گردید و آن بزرگوار را وسیله شفاء قرارداد و به برکت آن حضرت، خداوند بنحو معجز آسای او را شفا داد و از نگرانی برص رهائی بخشید.

انوشیروان هم اسلام اختیار کرد و ناگفته پیداست که او مسلمان شیعی شد، و از مال شخصی خود صندوق نقره ای جهت قبر مطهر تهیه و اهداء نمود.

این داستان را عمادالدین طوسی در «ثاقب المناقب» که ظاهراً در سال ۵۶۰ آن را تألیف نموده ذکر کرده<sup>(۱)</sup> و مرحوم صاحب روضات

۱- ثاقب المناقب ص ۲۰۵-۲۰۶ ج ۱۴۱۱، دارالزهراء بیروت.



الجنات از او نقل فرموده و علامه تهرانی هم از روضات<sup>(۱)</sup>.

### فخرالدین اسدی (قرن ۶)

شیخ فخرالدین ، هبة الله بن احمد بن هبة الله اسدی اصفهانی .  
علامه منتجب الدین در فهرست خود از وی به «عالم صالح» تعبیر  
نموده است<sup>(۲)</sup>

و آیت الله خوئی و علامه تهرانی با نقل کلام فوق او را در بین علماء  
و روات شیعه در قرن ششم قلمداد کرده اند<sup>(۳)</sup>

### افضل الدین مهابادی (حدود نیمه قرن ۶)

شیخ افضل الدین، حسن بن علی بن احمد بن علی مهابادی  
اصفهانی.

از اعلام ادب و فقه و ثقه صالح و از استادان و صاحبان اجازه  
منتجب الدین بابویه (درگذشته ۵۸۵) بوده است، و همو درباره اش گوید:  
عالم در ادب، فقیه صالح، و ثقه متبحر بود و پیرامون معرفی جدّش از  
وی تعبیر به امام علامه نمود، و اضافه می کند که وی دارای تصانیف و  
روایاتی بوده که مرا به همه آنها اجازه داد و خود از پدرش علی و او از

---

۱- روضات الجنات ص ۵۷۰، طبقات اعلام الشیعه ۲۸/۶، الذریعه ۵/۵.

۲- به نقل امل الامل ص ۵۱۳.

۳- معجم رجال الحدیث ۲۵۲/۱۹ شماره ۱۳۲۸۸، طبقات اعلام الشیعه ۳۳۲/۶.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان قرن ششم ..... ۲۸۹

پدرش احمد بن علی مهابادی که در قرن پنجم میزیسته<sup>(۱)</sup> نقل روایت میکند.

و آثار او بدین قرار است:

- ۱- «الاعراب»، ۲- «دیوان شعر»، ۳- «دیوان نثر»، ۴- «رد تنجیم»،
- ۵- «شرح الشهاب فی الحکم و الاداب» قضاعی، ۶- «شرح لمع» ۷- «شرح نهج البلاغه»<sup>(۲)</sup>.

### مجدالدین دستگردی (حدود قرن ۶)

علی بن حسن بن علی، مجدالدین دستگردی.

آیت الله خوئی بنقل از شیخ منتجب الدین از وی نام برده و نوشته‌اند: فقیه صالح بوده است<sup>(۳)</sup>

تاریخ فوت او همچون شرح زندگانش بدست نیامد، ولی با توجه باینکه منتجب الدین خود در نیمه دوم قرن ششم میزیسته، و با توجه به تعبیری که از وی نموده، میتوان گفت از معاصران یا نزدیکان او بوده است. توضیحا دستگرد معرب دستگرد و یکی از دهات تابعه اصفهان که

---

۱- اعیان الشیعه ۱۱۵/۹، طبقات الشیعه (النابس فی القرن الخامس) ص ۲۱، امل  
الامل ص ۶۰.

۲- امل الامل ص ۴۶۷، الذریعه ۲۳۹/۹ و ۱۱۷۰ و ۳۴۳/۱۳ و ۱۲۳/۱۴، الکرام  
البره ۳۴۲، المآثر والآثار ص ۲۰۰، تاریخ الحکماء قفطی (ترجمه) ص ۴۶۷،  
عیون الانباء ۲۸۰/۱ - ۲۸۳، مصادر نهج البلاغه ۲۱۰/۱.

۳- معجم رجال ۳۵۹/۱۱، طبقات اعلام الشیعه قرن ۶ ص ۱۸۳.

۲۹۰..... تاریخ تشیع اصفهان

هم اکنون در کنار شهر تاریخی اصفهان بهمین نام شهرت دارد، بوده است.

## شرف الدین دستگردی (قرن ۶)

محمد بن علی حسن دستگردی (دستگردی).

علامه تهرانی به نقل از منتجب الدین نويسد: وی مقيم قریه زین آباد و فقیه فاضل بود<sup>(۱)</sup>

## شرف شاه یا شرف بن عبدالمطلب (نیمه دوم قرن ۶)

سید ابو علی شرف بن عبدالمطلب بن جعفر حسینی افسسی اصفهانی.

از شرح حال تفصیلی او اطلاعی در دست نیست، لکن در روضات الجنات از وی تعبیر به شرف شاه شده و بعنوان یکی از اساتید و کسانیکه شیخ منتجب الدین (درگذشته ۵۸۵) در نزد او درس می خوانده و شیعه بوده، نامبرده شده است<sup>(۲)</sup>

اما منتجب الدین خود در فهرست پیرامون نام او به سه کلمه «عالم، فاضل، نسابه» بسنده کرده و مرحوم امین و علامه تهرانی و آیت الله

---

۱- طبقات اعلام الشیعه قرن ۶ ص ۲۷۱.

۲- روضات الجنات ص ۳۸۱.

خوئی هم بدانچه شیخ منتجب الدین درباره او گفته اکتفاء نموده اند<sup>(۱)</sup>

### جمال نقاش اصفهانی (قرن ۶)

محمد اقبال لاهوری هندی در حواشی خود بر «راحة الصدور» ضمن ستودن جمال نقاش را به هنرهای شعرگوئی، نقاشی و خوشنویسی گوید: وی غیر از جمال الدین عبدالرزاق است.<sup>(۲)</sup> لکن وحید دستگردی ضمن مقدمه خود بر دیوان جمال الدین عبدالرزاق آندورا یکی دانسته<sup>(۳)</sup> و علامه تهرانی گوید: شاید با جمال منشی یکی باشد<sup>(۴)</sup>

### جمال منشی (قرن ۶)

علامه تهرانی نویسد: وی از شعرای شیعه و معاصر خواجه شمس الدین، صاحب دیوان در عصر مغول بوده<sup>(۵)</sup> مؤلف آتشکده آذر قصاید وی راستوده<sup>(۶)</sup>

---

۱- امل الامل، ص ۴۷۷، اعیان الشیعه ۵۳/۳۶، طبقات اعلام الشیعه قرن ۶ ص

۱۳۰، معجم رجال الحدیث ۱۸/۹، شماره ۵۶۹۷.

۲- راحة الصدور چ لیدن ص ۴۷۷.

۳- تاریخ ادبیات ۷۳۱/۲.

۴- الذریعه ۲۰۴/۹.

۵- الذریعه ۲۰۴/۹.

۶- آتشکده... ص ۱۷۱.

و محمد مظفر حسین اشعارش را آورده است<sup>(۱)</sup>

## شرف الدین شفروه (۵۹۸)

شرف الدین، عبدالمؤمن بن هبة الله معروف به شفروه یا شقروه اصفهانی.

از ادبای بزرگ و شاعران بنام او آخر قرن ششم هـ، مؤلف «اطباق الذهب فی علم الادب» یا «فی المواعظ و الخطب» شامل یکصد و یک یا دو مقاله نظیر مقالات حریری است، و بنوشته حاج خلیفه با انشاء این مقالات به معارضه با «اطواق الذهب» زمخسری برخواسته است<sup>(۲)</sup>.

این کتاب بسال ۱۲۸۰ در ۹۱ صفحه در بولاق و بسال ۱۸۷۸ م در ۹۶ صفحه در لاهور و بسال ۱۳۲۵ ضمن ۱۵۴ صفحه در مصر بچاپ رسیده و شیخ یوسف نبهانی از علماء و قضات لبنان الفاظ آن را شرح نموده و بسال ۱۳۰۹ هـ در ۱۲۲ صفحه در بیروت چاپ شده.

همچنانکه محمد منیر عبدالقادر مقدم از دانشگاه ازهر مصر شرحی بر آن نوشته و بطور کامل بسال ۱۳۲۶ در حاشیه «تحفة اهل الفکاهة فی المنادمة و النزاهة» محمد افندی سعد در مصر چاپ شده<sup>(۳)</sup> نیز علامه بزرگوار میرعباس بن علی اکبر لکهنوی (درگذشته ۱۳۰۶) شرحی بنام «معیار الادب» بر آن نگاشته که در هند بچاپ

---

۱- تذکره روشن ص ۱۵۳.

۲- کشف الظنون ص ۱۱۶، الذریعه ۲/۲۱۶.

۳- معجم المطبوعات، الیاس سرکیس ص ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان قرن ششم ..... ۲۹۳

رسیده<sup>(۱)</sup> و دو نسخه خطی آن بشماره‌های ۳۳۴۸ و ۳۳۵۰ در کتابخانه

مدرسه سپهسالار تهران موجود می‌باشد

نیز دارای دیوانی است که بخش عمده آن در مدیحه سرائی بعض  
سلاطین سلجوقی و فرمانداران خلاصه می‌شده و بنوشته صادق هدایت  
شامل ۸۰۰ بیت بوده است.

جهت آگاهی بر دیگر مشخصات و ویژگی‌های شاعر نامبرده و  
دیوانش به منابع ذیل مراجعه شود<sup>(۲)</sup>

واز جمله اشعار او این چند شعر است که مرحوم مدرس آورده:

اگر زاهدانند و گر عارفانند همه مرد مزدند و مرد خدا کو

مرا لایق سوختن می شماری اگر صادقی آتش و بوریا کو

خدایا از آن خوان که از بهر خاصان نهادی نصیب من بینوا کو

اگر رحمت الّا بطاعت نبخشی پس این بیع خوانند جود و عطا کو

اگر در بها زهد خواهی ندارم و گری بها می دهی بهر ما کو

## جمال الدین عبدالرزاق (حدود ۵۹۹)

جمال الدین، محمد بن عبدالرزاق اصفهانی.

وی از شعرای نامی شیعه، همزمان با دوران سلطان سعید الغ بیگ

---

۱- الذریعه ۲۱/۲۷۷.

۲- الذریعه ۹/۵۱۴، ریحانة الادب مدرسی ۳/۱۹۲-۱۹۳، تاریخ ادبیات

دکتر صفا ۲/۷۴۰، فهرست مکتبه احمدیه تونس ص ۱۹، فهرست کتابخانه پتنه

هند، اللباب ۱/۲۶۸، تذکرة الشعراء سمرقندی ص ۱۰۷.

گورکان و سرسلسله قصیده‌گویان فارسی عراق عجم و ادیب ماهر و دارای شهرت خانوادگی در هنر نقاشی و زرگری بوده است.

نامبرده آل خجند و آل ساعد و ملوک سلاجقه و خوارزمشاهیان را به هرانگیزه ای (از قبیل تقیه از مخالفان مذهبی یا جلب منافع مادی یا کسب شهرت که ما واقع آنرا نمی دانیم) می ستوده، و او را مرثیه‌ای است درباره امام حسین علیه السلام که ضمن دیوانش ضبط گردیده.

به نوشته علامه تهرانی و بعض دیگر فوت او قبل از سال ۵۹۹ بوده ولی ریوتشارلز (در فهرست نسخ فارسی موزه لندن) به سال ۵۸۸ ضبط کرده است.

از مدفن او اطلاعی در دست نیست ولی در اصفهان بمناسبت یادبودش خیابان معروف به «عبدالرزاق» بنام وی نامگذاری شده است. جمال الدین دارای چهار فرزند پسر بوده (که تنها کمال الدین اسماعیل در شاعری نام آور و خلف صدق پدر گردید و شرح حالش بیاید) و درباره آنها گفته است:

هست برپای من دو بند گران  
علقت چار طفل و حبّ وطن  
دیوان او که شامل همه نوع آثار شعری اوست بار اول بسال ۱۳۱۰ ش در تهران به تصحیح ادیب نیشابوری شامل ۴۰۰۰ بیت و بار دوم بسال ۱۳۲۰ ش به تصحیح وحید دستگردی متضمن ۱۳۲۰ بیت بچاپ رسید، اما نسخه‌های مجلس و ملک در تهران از قرار اطّرع شامل ۷۰۰۰ بیت می باشد.

هم او دارای سوگندنامه ایست که در ضمن دیوانش طبع شده ،

خواستاران شرح حال تفصیلی وی می‌توانند به منابع ذیل مراجعه کنند<sup>(۱)</sup>

## رفیع الدین لبنانی (حدود ۶۰۰)

بگفته علامه تهرانی، وی از شعرای اصفهان در آخر قرن ششم هجری بوده و بنقل از شاهد صادق در سال ۶۳۹ درگذشته و همه ارباب تراجم گفته‌اند: در سن جوانی بدرود حیات گفته است.

دولت شاه سمرقندی نویسد: او را دیوانی باشد که در عراق معروف است و درخراسان متروک، و هدایت گوید دیوان وی شامل ده هزار بیت میباشد، لکن نسخه‌ای از دیوان او که دارای چند قصیده عربی نیز هست، و در کتابخانه مجلس در تهران موجود میباشد شامل ۱۳۰۰ بیت و در آن از رکن الدین مسعود بن صاعد، - قاضی مقتول اصفهان در سال ۶۱۹ - مدح نموده است.

البته رکن الدین نامبرده از اهل تسنن بوده و معمولاً شعرای شیعه - از روی تقیه یا توقع یا الزام از طرف دربارهای مخالفین و شخصیت‌های سنی - بنام آنها شعر می‌سروده‌اند همچنانکه گاهی شخصیت‌های علمی شیعه نیز بنحو دیگر ارتباط ظاهری خود را با طبقات مختلف مخالفین

---

۱- آتشکده آذر ص ۱۷۱، تاریخ ادبیات ۷۳۱/۲ - ۷۴۰، تاریخ ادبیات دکتر شفق ۱۹۸، تذکره الشعراء سمرقندی ص ۱۶۴، الذریعه ۲۰۲/۹ و ۲۵۸/۱۲، راحة الصدور ص ۳۳، ریاض العارفین ص ۲۹۲، مجمع الفصحاء ۱۷۷/۱، المعجم فی معاییر اشعار العجم ص ۲۳۸ و ۲۹۵، مجله ارمغان سال ۲۲ ص ۶۵-۷۷، ۱۶۹ و



حفظ میکرده‌اند و عین همین گونه آشنائی و ارتباط را - نه از روی تقيه بلکه بیشتر از روی توقع و طمع - دانشمندان و شعرای سنی نسبت بمقامهای ریاستی و ذی نفوذ شیعه مراعات میکرده‌اند و این موضوع در منابع تاریخی مربوط بخلفای عباسی، دیالمه، مغول، سلاجقه و غیره مذکور است.

اکنون برای شناخت بیشتر نامبرده رجوع شود به مصادر زیر<sup>(۱)</sup>.

---

۱- تذکره دولت شاه ص ۱۷۲ چ تهران، الذریعه ۳۷۹/۹، فهرست مجلس ۲۸۵/۳، لباب الالباب عوفی چ لیدن، شامل تحقیق قزوینی و ادوارد برون انگلیسی ۴۰۰/۲، مجمع الفصحاء، هدایت چ تهران، تاریخ گزیده ص ۷۳۲.

## رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفهان

### قرن هفتم

کمال الدین اسماعیل بن جمال الدین عبدالرزاق  
اسعد بن عبدالقاهر

کمال الدین محمد بن عبدالرشید  
مجدالدین عباد بن محمد (ابن علجه)

نظام الشرف بن قوام الشرف حسینی  
رضی لالا علی بن سعید غزنوی

فتح الله بغدادی

رفیع الدین ابهری

عمادالدین حساب ، عبدالرزاق بن محمد بن عبدالرزاق

قاضی نظام الدین محمد بن اسحاق

امامی هروی ، محمد بن ابی بکر (ابو عبدالله بن محمد)

مجد همگر

فرید الدین بدر احوال جاجرمی

عزالدین بن علجه ، حسن بن محمد

نظام الدین قمری

عمادالدین شیخ حسن بن علی طبری

## کمال الدین اصفهانی (۶۳۵)

کمال الدین اسماعیل ، فرزند جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی .  
وی همچنانکه ضمن شرح حال پدرش اشاره شد از شعرای نامی  
شهر اصفهان و از سخن سرایان معرف نیمه اول قرن هفتم و ملقب به  
«خلاق المعانی» بوده است.

کمال الدین اسماعیل در حالیکه سن او از شصت می گذشت ، بسال  
۶۲۶ (بنوشته شاهد صادق) یا ۶۳۵ (طبق تذکره دولتشاهی سمرقندی)  
یا ۶۳۹ (بنا بنقل مجمع الفصحاء هدایت) در اصفهان به چنگ مغولها  
افتاد و پس از شکنجه بسیار بدست آنها به شهادت رسید.

قبرش در کوی جهانباره قدیم (خیابان کمال جدید) قرار دارد و  
خیابانی هم که بین پل خواجو و سی و سه پل ، مشرف به سمت شمالی  
زاینده رود قرار گرفته ، به نام او (کمال اسماعیل) نامگذاری و شهرت  
پیدا کرده

آثار بجا مانده وی بدین قرار است:

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هفتم ..... ۲۹۹

۱- دیوان شعر، شامل قصاید، غزلیات، رباعیات، مقطعات و بسیار لطیف و سهل و ممتنع می باشد و علامه امینی نویسد: اگر مضامین ابتکاری دیوانش گلچین شود، خود دیوانی بی نظیر تشکیل خواهد داد. به نوشته آتشکده آذر (ص ۱۸۶) شمار اشعار آن ده هزار بیت و مجمع الفصحاء (۴۸۹/۱) بین ده تا پانزده و طبق استفاده از یکی از نسخه هاس خطی مدرسه عالی استاد مطهری (سپهسالار قدیم) بنا به نقل ابن یوسف شیرازی (۶۶۱/۲) سیزده هزار بیت است.

دیوان کمال برای اولین بار بسال ۱۳۰۷ در بمبئی چاپ سنگی شد، و از آن پس مکرر در ایران چاپ و منتشر گردیده و نسخه های خطی آن در اروپا، ترکیه، ایران (کتابخانه های ملک، مجلس، فخرالدین، دانشگاه تهران) موجود می باشد.

۲- القوسیّه، حاج خلیفه در کشف الظنون و مستوفی در تاریخ گزیده، هریک از این رساله نام برده و ظاهراً شامل لغز است که سید نعمت الله جزائری (۱۱۵۸) در مقابله با آن «سیفیه» را نوشته است. بنوشته علامه تهرانی نسخه های مخطوط آن در کتابخانه های ملی تهران و دیگر جاها موجود و آغازش: «ویسثلونک عن ذی القرنین» میباشد<sup>۱</sup>

و نمونه اشعارش بدینگونه است:

ای روی تو همچو مشک و زلف تو چو خون

می گویم و می آیم از عهده برون

---

۱- الذریعه ۹/۹۱۶ و ۱۷/۲۰۷، تذکره الشعراء سمرقندی ۱۶۴/۱۷۰،

فهرست سپهسالار ۲/۶۶۱، ترجمه شهداء الفضیله علامه امینی ص ۱۲۳-۱۲۵.

مشک است ولی نرفته در نافه هنوز

خونست ولی آمده از نافه برون

و نمونه دیگرش چنین است:

وقت است که باز بلبل آشوب کند      فراش چمن زباد و جاروب کند

گل پیرهن دریده خون آلود      از دست رخ تو بر سر چوب کند

### اسعد بن عبدالقاهر (۶۳۵)

ابوالسعادات، شیخ اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد بن سفرویه (شفره ویه) اصفهانی.

وی از اعلام قرن هفتم هجری و از مشایخ روایتی محقق طوسی خواجه نصیرالدین (۶۷۲) و ابن میثم بحرانی - مؤلف سه نوع شرح بر نهج البلاغه - و در گذشته ۶۹۹ و سید رضی الدین علی بن طاوس (۶۶۴) بوده و ابن طاوس در کتابهایش (از جمله باب ۹۸ الیقین) مکرر از وی نقل می‌کند، چنانچه دیگران هم در دیگر مصادر و مؤلفات خود از او نقل روایت کرده‌اند.

صاحب اعیان الشیعه برخلاف نظر ارباب رجال و تراجم که عموماً نامبرده را از مشایخ محقق طوسی و ابن میثم دانسته‌اند، آندو را استاد و شیخ او دانسته، اما با توجه به تاریخ فوت هر یک از سه نفر نامبردگان تقدم اسعد که ظاهراً لازمه استادی اوست بخوبی روشن می‌گردد.

اسعد بن عبدالقاهر دارای تألیفاتی بوده بدین قرار:

۱- «اکسیر السعادتین»

۲- «توجیه السئالات فی حل الاشکالات»

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هفتم ..... ۳۰۱

۳- «جامع الدلائل و مجمع الفضائل»، در امامت

۴- «شرح الولاء شرح دعاء صنمی قریش»، که آن را جهت شاه سلطان حسین صفوی ترجمه، ولی نامی از مترجم برده نشده، و مرحوم مجلسی در باب قنوت از کتاب «بحار الانوار» از آن نقل فرموده است<sup>(۱)</sup>

۵- «الفائق علی الاربعین فی مناقب امیر المؤمنین»

۶- «مجمع البحرین»، شامل مواعظ و حکم منقول از پیامبر و امیر مؤمنان و دیگران است که - با جمع بین کتابهای شهاب الاخبار - متضمن ۱۲۰۰ کلمه از کلمات رسول خدا (ص) - و دستور معالم الحکم - شامل کلمات قصار علی (ع) - تألیف و آن را به رشته نظم درآورده است

۷- «مطلع السعادتین»، گویا با مجمع البحرین یکی باشد<sup>(۲)</sup>

## کمال الدین اصفهانی (حدود نیمه اول قرن ۷)

ابوالفضل، محمد بن عبدالرشید بن محمد، کمال الدین اصفهانی. علامه تهرانی نویسد: سید حیدر بن محمد زید (که از مشایخ سید بن طاوس حلی بوده و در ۱۶ جمادی الثانی ۶۲۰ ابن طاوس نزد او

---

۱- بحار الانوار ج ۸۵ ص ۴۶۲.

۲- امل الامل، شیخ حر عاملی ص ۴۶۲، روضات الجنات ص ۲۸، ایضاح المکنون ۳۳۶/۱، اعیان الشیعه ۲۰۰/۱۱، الذریعه ۲۷۸/۲، ۴۷۶/۴، ۵۲/۵، ۱۹۲/۸، ۲۳۶/۱۱، ۲۵۶/۱۳، ۲۵۷-۹۰/۱۶، ۲۲/۲۰، طبقات اعیان الشیعه ۱۷/۷، معجم المؤلفین ۲۴۷/۲.

قرائت حدیث کرده) در نزد کمال الدین اصفهانی درس حدیث می خوانده و بسال ۱۰ رجب ۶۱۳ بر او قرائت حدیث کرده است.

و کمال الدین اصفهانی خود از حسن بن احمد بن حسن عطار همدانی (که از مشاهیر علمای اهل سنت بوده) روایت نموده است.

نیز علامه تهرانی تحت عنوان «محمد بن عبدالرشید بن محمد، امام محدث، کمال الدین، ابوالفضل اصفهانی» از وی نام برده و در حالیکه او را در کتاب ویژه شیعه شناسی مطرح فرموده، گوید: همدانی از مشاهیر عامه است، پس شاید کمال الدین هم (که از وی نقل روایت نموده) عامی باشد<sup>(۱)</sup>

ولی اگر نقل حدیث کمال الدین از یک عالم سنی بیانگر سنی بودن او باشد، درباره سید حیدر هم همین موضوع نقل کلام می شود، در حالیکه شکی در تشیع سید حیدر نیست، و علامه تهرانی چنین احتمالی درباره او نداده. والله اعلم.

## مجد الدین ابن علّجه (حدود نیمه اول قرن ۷)

مجد الدین، ابوالمحاسن، عباد بن محمد بن اسماعیل، معروف به ابن علّجه اصفهانی.

وی از اعلام قرن هفتم و رؤسای شیعه و در اصفهان می زیسته. ابن فوطی به نگارش شرح حالش پرداخته و گوید: او در نسب با «لُؤیِّ بن غالب» ارتباط داشته و محب الدین محمد بن نجار در ذیل تاریخ بغداد از

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هفتم ..... ۳۰۳

وی نام برده و نویسد:

مجدالدین عباد از برجسته ترین رؤسای اصفهان و شخصیت های این شهر در فضل و دانش و مقام ادب و ریاست و پیشی بر دیگران بود. آنگاه گوید: با وی برخورد نمودم و مراد در خانه اش بحضور طلبید و من در خانه اش حضور یافته و او شخص نیکو هیئت، خوش خو و دارای طبع شعری لطیف در دو زبان عربی و فارسی بود. نیز گوید: من در عراق عجم کسی را کامل تر از وی ندیدم و نامبرده از سلاطین نیابت می کرد و نمونه شعرش این است:

من أعوزته وسیلة فوسائلی	بعد النبی اذا الصحائف تنشر
بنت النبی و زوجها و ابناهما	و ابن الحسین و من نماه و جعفر
و کذلک موسی و الرضا و محمد	و بعسکر الشیخان و المتستر <sup>(۱)</sup>

مؤلف گوید: تاریخ فوتش بدست نیامد، همچنانکه تاریخ ملاقات ابن نجار با وی هم معلوم نیست، اما با توجه به تاریخ فوت ابن نجار در سال (۶۴۳) باید در نیمه اول قرن هفتم ملاقات انجام گرفته باشد و ظاهراً در همان نیمه اول هم ابن علجه فوت نموده. والله اعلم.

### نظام الشرف حسینی (نیمه اول قرن ۷)

نظام الشرف بن قوام الشرف اصفهانی حسینی.

علامه تهرانی نویسد: در «کتابخانه رضوی آستان قدس» یک اثر



۳۰۴..... تاریخ تشیع اصفهان

قلمی بنام «فتیای فقیه العرب» از امام لغت، احمد بن فارس رازی بخط نظام الشرف حسینی موجود است که در سال ۶۱۷ از نوشتن آن فراغت جسته.

نیز «قصیده المقصور و الممدود» ابن درید بخط نظام الشرف اصفهانی موجود می باشد که در ذیل هر بیتى شرح مختصرى بر آن نگاشته که شاید این شرح از خود نویسنده (نظام الشرف) باشد و تاریخ خط و امضاء همزمان و در سال ۶۱۷ می باشد<sup>(۱)</sup>

و همین مقدار عنایت مرحوم علامه تهرانی به ذکر نام نظام الشرف در «طبقات...» که ویژه شیعه شناسی است، بیانگر شخصیت نامبرده می باشد، اما اطلاع بیشتری از او بدست نیامد و ما هم به همین مقدار اکتفاء نموده او را ذکر کردیم.

### رضی لای اصفهانی (۶۴۲ یا ۶۳۴)

شیخ عارف، علی بن سعید بن عبدالجلیل رضی لای غزنوی اصفهانی.

مرحوم قاضی نورالله و علامه تهرانی هر دو در کتابهای شیعه شناسی خود به تشیع نامبرده اعتراف کرده اند، و ارباب رجال و تذکره نویسان، وی را از نوادها یا عموزاده های حکیم سنائی، شاعر معروف شیعی دانسته و گویند: از شیخ نجم الدین کبری (مقتول بسال ۶۱۸) در خوارزم (خرقه گرفته است).

۱- طبقات اعلام الشیعه (انوار الساطعه فی المأة السابعة) ص ۱۹۲.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هفتم ..... ۳۰۵

سال فوتش را بعضی ۶۴۲ و بعضی دیگر ۶۴۳ نوشته‌اند، همچنانکه محل فوت و دفنش را بعضی اصفهان دانسته و گویند در حوالی این شهر قبرش به گنبد لالا معروف بوده و بعضی هم در غزنه و مجاور قبر سلطان محمود غزنوی نوشته‌اند.

او دارای دیوانی بوده که بهمین مناسبت علامه تهرانی در باز شناخت شعرای شیعه از وی و دیوانش نام برده است<sup>(۱)</sup>

### فتح بنداری (۵۸۶-۶۴۳)

قوام الدین، فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی.

از فضلاء بنام و مؤرخین شیعه که زادگاه و محل پرورش او تا سال ۶۱۴ اصفهان بوده و از آن پس به دمشق رفته و تا پایان عمر در آنجا می‌زیسته است.

عنوان بالا (برخلاف اعیان الشیعه، الذریعه و اعلام زرکلی) در معجم المؤلفین «فتح بن علی بن فتح بنداری» ضبط شده و ظاهراً اشتباه است.

کتاب «زبدة النصره و نخبة العصر» از تألیفات او ست که - در حقیقت اختصار «نصرة العصرة و عسرة النصره» عمادالدین اصفهانی (محمد بن محمد ۵۹۷) پیرامن تاریخ وزراء سلجوقی میباشد - و در سال

---

۱- مجالس المؤمنین ۳۳/۲، الذریعه ۳۷۴/۹، ریحانة الادب مدرس ۳۱۸/۲، گلشن راز ص ۱۷۸، ریاض العارفین ص ۱۲۷، مجمع النصحاء هدايت، تذكرة الشعرا سمرقندی ص ۲۴۶، مجمع الشعراء ص ۵۸.

۳۰۶..... تاریخ تشیع اصفهان

۶۲۳ نگاشته است.

این کتاب با فهرست اعلام و امام ولایات و شهرها و جز اینها با مقدمه‌ای ب زبان فرانسه به دستگیری مستشرق هلندی «هوتسما» در سال ۱۸۸۹ م در لیدن به چاپ رسیده و بار دیگر بسال ۱۹۰۰ شرکت طبع کتب عربی در قاهره آنرا چاپ نموده.

تألیفات دیگرش «تاریخ بغداد» و ترجمه «شاهنامه» فردوسی ب زبان عربی می باشد<sup>(۱)</sup>

نیز تاریخ دولت آل سلجوق که نیز مختصر تاریخ عماد اصفهانی است و بسال ۱۹۰۰ م در قاهره بچاپ رسیده و گویا همان کتاب «زبدۃ النصره...» باشد<sup>(۲)</sup>

## رفیع الدین ابهری اصفهانی (نیمه اول قرن ۷)

رفیع الدین ابهری قزوینی اصفهانی شاعر.

از شرح حال وی اطلاعی در دست نیست ولی با توجه باینکه طبق نوشته «مجمع الشعراء» معاصر و مصاحب کمال الدین اسماعیل مقتول

---

۱- این ترجمه با تحقیق و مقابله با اصل شاهنامه و تکمیل ترجمه و تصحیح و باورقی بوسیله استاد عبدالوهاب عزام، وسیله دارالکتب المصریه قاهره بسال ۱۹۳۲ م در دو مجلد چاپ شده.

۲- اعیان الشیعه ۲۶۱/۴۲، الذریعه ۳۵/۱۲، اعلام زرکلی ۳۳۲/۵، معجم المؤلفین کحاله ۴۸/۸ - به نقل از مجله العرفان ۵۰/۳۲، تاریخ ادبیات دکتر صفا ۱۰۳۹/۲، مصادر العربیه والمعربیه ص ۲۳۸، المستشرقون عقیقی ۶۶۹/۲.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هفتم ..... ۳۰۷

۶۳۵ بوده باید او را از شعرای نیمه اول قرن هفتم هجری دانست.

علامه تهرانی تحت عنوان « دیوان رفیع الدین ابهری » از وی نام برده و بنقل از «مجمع الفصحاء» ج ۱ ص ۲۳۴ گوید: دیوانش شامل سه هزار بیت است<sup>(۱)</sup>

## عماد الدین حساب (بعد از ۶۷۵)

عبدالله بن محمد بن عبدالرزاق ملا (مولی) عماد الدین حساب اصفهانی.

وی از حسابگران ماهر بوده و بی آنکه از طریق نوشتن و یا بکار بردن ابزار و آلات حساب استفاده کند با کمک فکر و دست، هر رقم حسابی را روشن می کرده است.

کتاب «الفوائد البهائیه فی قواعد الحساب الهوائیه» را بنام خواجه بهاء الدوله، شمس الدین، برادر عظاملک جوینی، تألیف و بسال ۶۷۵ در اصفهان از نگارش آن فراغت جسته<sup>(۲)</sup> اما تاریخ دقیق درگذشت و دیگر مشخصات و ویژگیهای حیاتی او بدست نیامد.

---

۱- الذریعه ۳۷۸/۹.

۲- الذریعه ۳۲۶/۱۶-۳۲۷، طبقات اعلام الشیعه ۹۳/۷.

## قاضی نظام اصفهانی (۶۷۸)

قاضی نظام الدین، محمد بن قاضی القضاة اسحاق بن مطهر اصفهانی.

ادیب شاعر و نویسنده توانا و قاضی القضاة بغداد در عصر وزارت خاندان جوینی، و از شیعیان اهل بیت و مداحان خاندان رسالت بوده و درباره آنها اشعاری سروده است.

کتاب «شرف ایوان البیان فی شرف بیت صاحب الدیوان» بقلم او و بنام خواجه عطا ملک جوینی وزیر اباقاخان مغول و درگذشته ۶۸۱ نگاشته شده و نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۳۱۷۴ و لندن به شماره ۶۱۵ و ایاصوفیای ترکیه به شماره ۲۹۵۹ و عاشر افندی ۹۷۸/۱ موجود است<sup>(۱)</sup>

نیز دیوان رباعیات او بنام عطا ملک جوینی تنظیم گردیده ولی از وجود نسخه اش اطلاعی در دست نیست مگر در بعض کتابخانه‌های فوق، و بهر حال قاضی نظام علاوه بر فضائل علمی و قلمی که داشته بفارسی و عربی هم شعر می سروده و نمونه‌هایی از اشعارش در «شرف ایوان البیان» و در ضمن شرح حالش ذکر شده که خواستاران می توانند به منابع زیر مراجعه کنند<sup>(۲)</sup>

---

۱- مقدمه تاریخ جهانگشا، بقلم محمد خان قزوینی چاپ لندن ۱۳۱۹.

۲- مجالس المؤمنین ۱/۵۴۵، آثار الشیعه جواهر کلام ص ۷۰، تاریخ ابوالفداء ۵/۶۰، حبیب السیر جزء اول از ج ۳ ص ۴۷، تاریخ الادب بروکلیمان ۵/۳۵، ریحانة الادب ۴/۲۱۱، الغدیر ۵/۴۳۴ - ۴۳۷، الذریعه

ویک نمونه اشعارش این سه بیت می باشد:

قل للنواصب کفوا لأبأ لكم  
لشیعة الحق یأبی الله توهیناً  
أعاد اهل ملوک الترك رونقهم  
وزادهم ببهاء الدین تمکیناً  
یرى علیاً ولی الله مدخراً<sup>(۱)</sup>  
للحشر اولاده الغرّ المیامیناً<sup>(۱)</sup>

و نمونه دیگرش که بالأخره بیانگر مقام تشیع عمیق و ولای اهل بیت عصمت علیهم السّلام باشد این دو بیت است:

لم ارض سوی هدی نبیّ و ولیّ  
لاأتّبع الباطل و الحقّ جلّیّ  
فی الشّر ترانی ابن حرب بطلاً  
لکن أنا من شیعة مولای علی<sup>(۲)</sup>  
و نیز این بیت:

لله درکم یا آل یاسینا  
یا أنجم الحقّ أعلام الهدی فینا<sup>(۳)</sup>  
و به نقل علامه امینی از «ریاض الجنه» سید حسن زنوزی، وی  
زارساله ای بوده بنام «القوسیّه» که بعض اعلام نیشابور شرحی بر آن  
نوشته و از مؤلف به «اقضی قضاة العالم، مفتی طوائف الامم، منشیء  
البدايع والعجائب»، تعبیر نموده<sup>(۴)</sup>

---

۹/۹۸۱، ۱۴/۱۸۰، طبقات اعلام الشیعه قرن ۷/۱۵۲، الکنی و الالقب قمی

۳/۲۱۲.

۱- الذریعه ۱۴/۱۸۰.

۲- مجالس المؤمنین

۳- الذریعه ۲/۹۸۱

۴- الغدیر ۵/۴۳۶

## امامی هروی (۶۸۶)

رضی الدین ، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن عثمان ( یابنوشته اقبال آشتیانی ) عبدالله بن محمد امامی هروی.

از علمای هرات و شاعران بنام ومداحان ملوک کرت و سلاطین و وزرای کرمان بوده.

از نامهای پدر وجدش می توان حدس زد که خانواده او اهل تسنن بوده و خودگرایش به تشیع پیدا کرده یا آنها هم شیعی مذهب بوده و طبق مناسبات محلی بدین نامها خوانده شده اند.

وی در اصفهان میزیسته و در بلاغت عربی و فنون ادب شهرتی بسزا داشته و همین امر سبب آن شده است که بعضی از معاصرین او را از جهت شعر گوئی حتی بر سعدی نیز ترجیح داده اند و امامی علاوه بر دیوان شعر ، بعضی تألیفات بعربی نیز داشته است.

از آن جمله قصیده بایه معروف ذوالرّمه شاعر عرب را بعربی شرح کرده.

وفات امامی هروی در ۱۷ محرم ۶۸۶ در لنجان اصفهان اتفاق افتاده<sup>(۱)</sup>.

رضا قلی هدایت گوید: دیوان او شامل بیش از دوهزار بیت است و در حدود ۱۵۰۰ بیت آن را نقل کرده است.

نسخه ای از این دیوان در کتابخانه مجلس تهران (فهرست ۲۲۶/۳)

موجود می باشد، برای شناخت بیشتر بمصادر زیر بنگرید<sup>(۱)</sup>

### مجد همگر (۶۸۶)

خواجه مجدالدین همگر از قصیده سرایان عالیمقام و اصلش از بزرگزادگان یزد بوده و خود را از نژاد ساسانیان می دانسته است. در آغاز کار ندیم اتابک سعد بن زنگی (۶۲۳-۶۸۵) بوده و باوی نرد می باخته، آنگاه بمقام ملک الشعرائی و مدتی بصدارت نائل گردید، سپس باصفهان آمده و بمدح صاحب دیوان جوینی پرداخت و پس از فوت او (۶۸۳) نیز در مرثیه اش شعر گفت و خود نیز بسال ۶۹۸ (بنوشته شاهد صادق) یا در سال ۶۸۶ (چنانچه در شعر فخری است<sup>(۲)</sup>) در گذشته است.

مجدالدین همگر دیوانی داشته که دو نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس (۳/۳۹۴) و دو نسخه آن در کتابخانه ملک تهران موجود می باشد<sup>(۳)</sup>

---

۱- الذریعه ۹/۹۴، تذکره نصرآبادی ۴۹۳، مرآت الخیال ص ۴۰، مجمع الفصحاء

۹۸/۱، تذکره دولت شاه سمرقندی ص ۱۸۳-۱۸۵.

۲- تاریخ مغول، آشتیانی ص ۵۳۷.

۳- الذریعه ۹/۹۶۲، تذکره الشعراء سمرقندی ص ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۹۶، تذکره

نصرآبادی ص ۱۴، ۴۹۶، تاریخ گزیده ۷۴۹-۷۵۲.



## بدر جاجرمی (۶۸۶)

بدرالدین جاجرمی (پدر محمد بن بدر، مؤلف «مونس الابرار فی...» بوده است).

اصلش از جاجرم خراسان بوده و در اصفهان پرورش یافته، از مجد همگر - که قبلا از وی نام بردیم - فنون شعر آموخته و به خواجه شمس الدین محمد، صاحب دیوان جوینی، مقتول (۶۸۳) اختصاص یافته است.

نامبرده دارای اشعار است فنی و صنعتی از قبیل قصیده خالی از حروف نقطه دار، همچنانکه قصیده «عنوان الحکم» ابوالفتح بستی را شعر به شعر ترجمه نموده و نمونه اش بدینگونه است:

زیادة المرء فی دنیاہ نقصان وریحہ غیر محض الخیر خسران  
هر کمالی که ز دنیا است همه نقصان است

سود، کان محض نکوئی نبود خسران است  
نیز او را منظومه ایست در اختلاج اعضاء، علامه تهرانی در بخش دواوین شعرای شیعه در الذریعه از دیوان جاجرمی نامبرده و جهت آگاهی تفصیلی بر شناخت او می توان به مراجع زیر رجوع نمود<sup>(۱)</sup>

---

۱- آتشکده آذر، تذکره الشعراء ص ۷۱ چ بمبئی، مجمع الفصحاء ۱/۱۶۸، تذکره الشعراء، محمد عبدالغنی خان ص ۲۵ چ بمبئی، تذکره دولتشاهی سمرقندی ص ۲۴۲، الذریعه ۹/۱۲۸، تاریخ مغول اقبال ص ۵۳۸.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هفتم..... ۳۱۳

## فریدالدین اصفهانی (حدود قرن ۷)

نام معروف او هوفریدالدین احوول و معاصر شیخ سعدی (درگذشته ۶۹۱) و ثناگوی سعدبن زنگی بوده است. مؤلفان مجمع الفصحاء (ج ۱ ص ۳۷۷) و تذکرة الشعراء (ص ۳) و تذکره روشن (۱۸۳) می نویسند: دیوان فرید شامل دوهزار بیت است و حدود دویست بیت آنرا آورده، و در مجله دانش شماره ۴ گوید: دیوان وی را مکتبه مهر انتشار داده، نسخه خطی آن ضمن ۶۰ صفحه در کتابخانه آستانقدس و نیز در کتابخانه ملک تهران بشماره ۵۳۰۷ مربوط به قرن یازدهم موجود است<sup>(۱)</sup>

## عزالدین ابن علجه (نیمه دوم قرن ۷)

عزالدین، ابوالفضائل، حسن بن مؤیدالدین، محمدبن اسعد بن علجه سامی اصفهانی.

بنوشته ابن فوطی وی رئیس اعظم (شیعه یا طائفه ابن علجه) بود که در بغداد رحل اقامت افکند، و همچنانکه در شرح حال مجدالدین علجه گفته شد، نژاد بنی سامه به لوی بن غالب منتهی می گردید، و اجداد او از فارس (شیراز) به اصفهان انتقال می جسته و از این شهر به بغداد منتقل می شدند و در مناصب به پست های عالی و عالی تر ارتقاء می یافتند. عزالدین را برتری های چشم گیر و اخلاق پاک از آلودگی و مناقب

نورافشانی بود و از پستان ریاست و سیادت تغذیه کرده بود. همچنانکه نامبرده خوش هیکل، خوش برخورد و نیکو سخن و پدرش مردی کوشا و فعال بود، و چون دولت عباسی پایان یافت و هلاکو استیلاء پیدا کرد عزالدین به عراق رهسپار و بر هلاکو وارد گردید، پس هلاکو فرمان‌هایی صادر و به وی عطا کرد و دارو دسته عزالدین همه (از بر خورده‌های جنگی و غیره) رهائی یافتند<sup>(۱)</sup>

### نظام اصفهانی (نیمه دوم قرن ۷)

نظام الدین قمری اصفهانی از مدیحه سرایان خاندان صاعدی اصفهان و اتابکه فارس بوده.

دیوان وی دارای ۲۰۰۰ بیت است که هدایت مقداری از اشعارش را در مجمع الفصحاء (۱/۶۳۵) به نقل از «عرفات العاشقین» آورده، و در «صبح گلشن» (ص ۵۲۹) نویسد: نامبرده از اقرباء اثیر الدین اومانی همدانی، (در گذشته ۶۵۶)<sup>(۲)</sup> بوده و دیوانش شامل ده هزار بیت است<sup>(۳)</sup>

---

۱- تلخیص مجمع الاداب، جزء چهارم از بخش اول ص ۹۶.

۲- جهت شرح حال اومانی مراجعه شود به الذریعه ۵۴/۹.

۳- الذریعه ۱۲۰۲/۹.

## عمادالدین طبری (بعد ۶۹۸)

شیخ حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری مازندرانی  
مشهور به «عمادالدین طبری»

وی یکی از علمای بزرگ و مؤلفین معروف شیعه بوده که مدتی در اصفهان میزیسته، این عالم جلیل که همزمان با دوره سلاطین شیعه مغول و معاصر خواجه طوسی و محقق و علامه حلی بوده در سال ۶۷۲ به دعوت بهاء الدین صاحب دیوان هلاکو از قم به اصفهان آمده و به مدت هفت ماه درین شهر اقامت نموده و گروههای زیادی از اهل اصفهان و شیراز و ابرقو و بلاد آذربایجان از هر طبقه دور او جمع شدند و از انواع معارف دینی و مسائل اسلامی و آثار علمی او بهره‌مند گردیدند. او دارای تألیفات زیادی بوده و از جمله آنها کامل بهائی است که علما و محققین می‌دانند چه کتاب پر محتوی، با ارزش و کم نظیری است در رشته امامت و بحث‌های عقیدتی شیعه و سنی.

همچنانکه سیزده جلد کتابهای دیگرش اکثراً در بحثهای امامت و رد اهل تسنن و دفاع از عقائد حقه شیعه خلاصه می‌شود.

کتاب کامل برای نخستین بار در بمبئی و بعداً در تهران بعنوان دو جلد در یک مجلد شامل ۶۴۶ صفحه چاپ شده. جهت شرح حلال مؤلف به مصادر زیر رجوع شود<sup>(۱)</sup>

---

- ریاض العلماء ج ۱ ص ۲۶۸-۲۷۴، روضات الجنات ص ۱۷۰، الذریعه ۲۵۵/۱۷ و دیگر مجلدات مربوطه، طبقات اعلام الشیعه قرن ۷ ص ۴۱، فوائد الرضویه محدث قمی ص ۱۱۱، الکنی و الالقباب ۴۰۲/۲

واماد دیگر کتابهای او، پس بشرحی که صاحب ریاض و دیگران نوشته‌اند بدین قرار است:

«اسرار الامامة» یا «اسرار الائمه»، عربی، صاحب ریاض نویسد: نسخه آن را در اردبیل دیدم و نسخه‌ای هم نزد ماست و در آخر آن متعرض نقل ملل و مذاهب و ادیان و گوشه‌ای از احوال حکماء گردیده و کتاب پرفائده ایست و آن غیر از مختصری است که بنام «اسرار الائمه» از وی نزد اینجانب موجود میباشد،

«اربعین بهائی»، در تفضیل و برتری علی (ع)،

«احوال السقیفه»،

«بضاعة الفردوس»،

«تحفة الابرار - اصول الدین فارسی -»،

«جوامع الدلائل و الاصول فی امامة آل الرسول»،

«العمدة، فی اصول الدین و فروعہ»، فارسی،

«عیون المجالس»،

«الکفایه فی الامامة»،

«مناقب الطاهرین فی ذکر احوال النبی و الائمة الاثنی عشر و

معجزاتهم»، فارسی،

«المنهج فی فقه العبادات و الادعیه و الاداب الدینیة»،

«النقض علی معالم فخرالدین الرازی»،

«نهج الفرقان»،

## رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفهان

### قرن هشتم

سید حسین بن محمد علوی آوی  
مجدالدین عباد بن احمد حسینی گلستانه  
ناصرالدین خسرو  
اوحدی مراغه‌ای ، رکن الدین  
محمد بن بدر جاجرمی  
خواجه امین اصفهانی  
شمس فخری ، محمد بن فخری  
محمود بن عبدالرحمن  
فخرالدین محمود بن یمین  
شرف الدین حیدر بن محمد افضل الدین ترکه  
عبدالرحیم اصفهانی  
افضل الدین ترکه  
مجدالدین عباد بن یحیی

## حسین آوی (۷۲۹)

سید حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی.

از اعلام ادبای رشته های عربی و فارسی نیمه اول قرن هشتم هجری و اصلش از سادات آوه (آبه کنونی، بین قزوین و همدان) بوده.

در جوانی از آوه به کاشان و از کاشان به اصفهان آمده و درین شهر اقامت جسته و بابرگان شهر و متنفذین آن مثل افراد خاندان صاعدی، خواجه شمس الدین محمد بن نظام الدین یزدی و امیر مظفر الدین شیخ علی حاکم اصفهان معاشرت داشته

از آثار وی ترجمه «محاسن اصفهان» تألیف مافروخی (در گذشته بعد ۴۸۵) از عربی به فارسی می باشد.

اصل کتاب در ایام سلطنت ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵) نگارش یافته و بسال ۱۳۱۲ش برای نخستین بار بدستیاری مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی در تهران بچاپ رسید.

اما ترجمه محاسن، قبل از سال ۷۲۹ انجام یافته و به خواجه غیاث

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هشتم ..... ۳۱۹

الدین محمد بن خواجه رشید الدین فضل الله همدانی (که در همین ایام وزارت ابوسعید بهادرخان را به عهده داشته) تقدیم گردیده است.

این کتاب در سال ۱۳۲۸ ش باهتمام عباس اقبال در تهران چاپ

شد<sup>(۱)</sup>.

## مجدالدین عباد بن احمد حسینی (نیمه اول قرن ۸)

سید مجدالدین، عباد بن احمد بن اسماعیل بن علی بن حسن بن شرفشاه حسینی گلستانه اصفهانی.

صاحب عمدة الطالب نویسد: وی دانشمند فاضل و مصنف جلیل القدری بود که در عهد سلطان اولجاتو محمد بن ارغون (درگذشته ۷۱۶)، منصب قضاوت در اصفهان را بر عهده داشت<sup>(۲)</sup>.

و علامه افندی و شیخ حر عاملی پیرامون شرح حال او نوشته اند: دانشمند فاضل بزرگوار، مؤلف «شرح - تهذیب الاصول» علامه حلی<sup>(۳)</sup>.

و علامه تهرانی فرماید: نام کتابش «توضیح الوصول فی شرح تهذیب الاصول» است که به درخواست محمود بن علی بن یوسف طبری شاگرد خود و شاگرد حلی (و پدر مؤلف «نفائس الفنون») آنرا نگاشته. نسخه ای ازین کتاب که در سال ۷۰۷ از تألیفش فراغت جسته،

---

۱- طبقات اعلام الشیعه ۵۸/۸، مقدمه عباس اقبال بر کتاب.

۲- عمدة الطالب ص ۸۱.

۳- ریاض العلماء ۵۷/۳، امل الامل ۱۴۱/۲.



۳۲۰..... تاریخ تشیع اصفهان

بخط نظام الدین عرب شاه با تاریخ کتابت (۸۲۲) در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود می باشد<sup>(۱)</sup>

و او را کتاب دیگری باشد بنام «کاشف المعانی» که صاحب «نفائس الفنون» فرزند محمود بن علی طبری شاگرد صاحب عنوان برای خود استنساخ نموده<sup>(۲)</sup>

### ناصر الدین خسرو (۷۳۱)

ناصر الدین خسرو اصفهانی متخلص به «شریف».

علامه تهرانی در الذریعه پس از ذکر «سعادت نامه - منظوم فارسی -» نویسد: ناصر الدین خسرو اصفهانی متوفای ۷۳۱ می باشد، همچنانکه در «کشف الظنون» آورده است.

سپس گوید: ظاهر کشف الظنون می نماید که او غیر ناصر خسرو علوی متوفای ۴۸۱ است ...، تا آخر آنچه باید با دقت خواند و پیگیری نمود<sup>(۳)</sup>.

بطور خلاصه یک ناصر خسرو علوی متوفای ۴۸۱ بوده که اصلش از مرو خراسان و در زمره اسماعیلیه بوده و بعداً به فاطمیه مصر پیوسته.

---

۱- الذریعه ۴/۴۹۹ و ۱۳/۱۶۸، طبقات اعلام الشیعه قرن ۷ ص ۱۶۵ و قرن ۸ ص ۱۰۶، ۱۰۷ و ۲۱۱.

۲- الذریعه ۱۷/۲۳۹، طبقات اعلام الشیعه قرن ۸ ص ۲۰۴.

۳- الذریعه ۱۲/۱۸۱ و ۹/۱۱۵۴ - ۱۱۵۵، طبقات اعلام الشیعه قرن ۵ ص ۱۹۸، سبک شناسی ملک الشعراى بهار ۳/۱۸۸

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هشتم ..... ۳۲۱

و یک ناصرالدین خسرو اصفهانی.

اما هم دولت‌شاه سمرقندی در «تذکره الشعراء» آندو رابا یکدگر اشتباه و خلط نموده، و هم علامه تهرانی هریک را جدا مطرح و «سعادت نامه» و بعضی کتابهای دیگر را به هر دو نسبت داده، و باید با فرصت بیشتر پیگیری شود.

کتاب دیگرش «کاشف المعانی فی شرح حرز الامانی» است.

علامه تهرانی نویسد: نسخه این کتاب در کتابخانه مدرسه بروجردی در نجف موجود میباشد و برین نسخه اجازه مؤلف بشاگردش محمود نامبرده بتاریخ ۷۰۸ ثبت شده<sup>(۱)</sup>

نیز بنوشته علامه تهرانی: قاضی مجدالدین اجازه‌ای دیگر برای شاگرد خود محمود بن محمد بن شمس الدین طبری آملی نگاشته و بعد از تمجید او به شناخت و تجلیل از پدرش پرداخته است<sup>(۲)</sup>

## اوحدی مراغه‌ای اصفهانی (۷۳۸ - ۸)

عارف شاعر و شاعر بنام، شیخ رکن الدین اوحدی مراغه‌ای اصفهانی.

نخست تخلص او «صافی» بود و از آن پس که در جرگه خلفای ابی حامد، اوحدین کرمانی (درگذشته ۶۳۵) وارد شد، تخلص اوحدی را انتخاب نمود.

۱- الذریعه ۲۳۹/۱۷، طبقات اعلام الشیعه ۱۰۷/۸.

۲- طبقات اعلام الشیعه ۲۰۵/۸ - ۲۰۶.

یکی از آثار او «جام جم» شامل اشعار مثنوی اخلاقی بسبک «حدیقه الحقیقه» حکیم سنائی در ۴۵۰۰۰ بیت می باشد.

بگفته مؤلف «دانشمندان آذربایجان» (ص ۵۶) آنرا بنام سلطان ابی سعید در سال ۷۳۳ ترتیب داده و بسال ۱۳۰۷ شمسی، در ۲۷۸ صفحه در تهران بچاپ رسیده است

دیگر دیوان اوست شامل ۱۵۰۰۰ بیت که نسخه های خطی آن در کتابخانه های موزه لندن، آستان قدس مشهد، و مجلس تهران، موجود می باشد و اخیراً با مقدمه ای بقلم وحید دستگردی (مؤسس مجله «ارمغان» و درگذشته ۱۳۶۱) در تهران بچاپ رسید.

سوم مثنوی دیگری است بنام «دهنامه» یا «منطق العشاق» که در حدود ۲۰۰۰ بیت بنام خواجه ضیاء الدین یوسف بن خواجه اصیل الدین بن خواجه نصیر الدین طوسی (درگذشته ۷۰۶) بنظم آورده است. علامه تهرانی نویسد: اوحدی بسال ۷۳۸ در سن تقریباً شصت و پنج سالگی در مراغه از دنیا رفت و در سن شصت سالگی مستبصر گردید. گرچه علامه تهرانی وجه استبصار او را و اینکه از چه رشته باطنی بحق گرایش جسته، ننوشته است، ولی ظاهراً نخست سنی مذهب بوده و بعداً تشیع اختیار نموده و این گرایش بحق و روشن بینی مذهبی را (بنقل مجمع الفصحاء ۹۸/۱) خود ضمن سه شعر بازگو کرده است:

اوحدی شصت سال سختی دید	تا شبی روی نیک بختی دید
از برون در میان بازارم	و از درون خلوتیست با یارم
کس نییند جمال سلوت من	ره ندارد کسی بخلوت من

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هشتم..... ۳۲۳

برای شناخت بیشتر وی بمصادر زیر بنگرید<sup>(۱)</sup>

## محمد بن بدر جاجرمی (۷۴۱)

از این پیش شرح حال پدرش گذشت، اما از شرح حال تفصیلی خود صاحب عنوان چیزی بدست نیامد، لکن ارباب تراجم ویرا مؤلف «مونس الابرار فی دقائق الاشعار» دانسته‌اند که در سال فوتش آنرا به پایان رسانیده است.

این کتاب شامل معرفی و شناخت حدود دوست نفر از شاعران مشهور فارسی زبان است که گردآوری نموده و در سال ۱۳۳۷ ش با مقدمه‌های علامه قزوینی و میر صالح طبیبی بنام «مونس الاحرار...» ضمن ۳۹۰ صفحه در تهران بچاپ رسیده است.

و علامه تهرانی گوید: بسال ۱۲۸۰ قصائدش با قصائد عرفی در «کانپور» بچاپ رسیده<sup>(۲)</sup>

---

۱- آتشکده آذربایجان بمبئی، ۱۲۷۷ ص ۵۲، تاریخ گزیده ص ۸۱۶، دانشمندان آذربایجان ص ۵۵، طبقات اعلام الشیعه ۲۱/۸، مجمع الفصحاء رضا قلی هدایت ج ۱ ص ۹۴، تذکره دولتشاه سمرقندی ص ۲۳۲-۲۳۸، الذریعه ۴۳/۵، ۲۸۴/۸، ۱۱۱/۹.

۲- الذریعه ۱۸/۹ و ۱۲۸ و ۹۸۲، تاریخ مغول آشتیانی ص ۵۳۸، فهرست کتابهای چاپی فارسی از خانباها مشار ۳۱۹۱/۲.

## امین الدین اصفهانی (۷۴۴)

خواجه امین الدین ...

علامه تهرانی تحت عنوان «دیوان امین اصفهانی یا شعر او» بنقل از «تذکره الشعراء» مینویسد: معاصر خواجه حافظ شیرازی و درگذشته تاریخ بالا بوده است<sup>(۱)</sup>

## شمس الدین فخری اصفهانی (بعد ۷۴۵)

شمس الدین محمد بن فخر الدین سعید، معروف به شمس فخری اصفهانی.

از ادبای بنام و نثر نویس معروف و شاعر دربار شاه ابواسحق اینجو، که پس از چهارده سال سلطنت بسال ۷۵۸ بقتل رسید. از شرح زندگانی او چیزی بدست نیامد جز آنکه وی بسال ۷۳۲ در قم میزیسته و یکی از کتابهای خود را در آنجا تنظیم نموده و از آن پس رهسپار شیراز گردیده و به شاه ابواسحاق پیوسته، بنابراین ما تنها به ذکر آثار معروفش بسنده میکنیم تا شاید در فرصتهای بعدی سرنخی از دوران حیاتش بدست آید.

آثار تألیفی او بدین قرار است:

۱- «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی» یا «معیار اللغة»<sup>(۲)</sup>

---

۱- الذریعه ۱۰۳/۹-۱۰۴.

۲- به نوشته علی اصغر حکمت در پاورقی «سعدی تا جامی» نسخه خطی کامل

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هشتم ..... ۳۲۵

این کتاب را بنام شاه ابواسحاق مصدر ساخته و شامل بحث در فنون چهارگانه: عروض، قافیه، بدایع الصنایع، و لغت فارسی میباشد و برای هر ماده شعری سروده که در موارد استعمال فارسی بدان استشهاد می شود.

بخش فن چهارم آن را که به نوشته ادوارد برون در نزد دانشمندان زبان شناس ارزش بیشتری دارد، مستشرق روسی «کارل سالمان» بسال ۱۳۰۳ هـ (۱۸۸۷ م) در شهر تازان بچاپ رسانیده و بعداً دکتر صادق کیا استاد دانشگاه تهران بسال ۱۳۳۷ آن را بنام «واژه نامه فارسی» بضمیمه مقدمه‌ای - بشماره ۴۸۶ انتشارات دانشگاه تهران - چاپ و منتشر نموده است.

۲- «معیار نصرتی» در عروض و قافیه.

این کتاب را بنام اتابک نصره الدین، حاکم لرستان در سال ۷۱۳ در لرستان نگاشته است.

۳- «مخزن البحور و مجمع الصنایع»

۴- «مرغوب القلوب»<sup>(۱)</sup>

---

این کتاب در کتابخانه سلطنتی (سابق) ایران بشماره ۲۴۶۱ و مؤرخ ۹۸۳ در ۳۱۰ صفحه و هر صفحه ۱۷ سطر موجود میباشد.

۱- الذریعه ۵۴۳/۹، ۲۷۸/۲۱، ۲۷۹-۲۸۲، طبقات اعلام الشیعه ص ۱۶، تاریخ مغول آشتیانی ص ۵۲۲، از سعدی تا جامی ص ۴۸۵ و ۸۸۸

## محمود بن عبدالرحمن (۶۷۴-۷۴۹)

ابوالثناء، شمس الدین، محمود بن عبدالرحمن اصفهانی.  
از شرح حال وی به عنوان شیعی اطلاعی حاصل نشد و هرچند که مؤلفین و نویسندگان «روضات الجنات» و «الاعلام» و «معجم المؤلفین» نامبرده را با همه مشخصات مذکور و تاریخ فوت ۷۴۶ شافعی دانسته و تألیفاتی در تفسیر و کلام و منطق بدو نسبت داده‌اند، لکن علامه تهرانی در کتاب «الذریعه» که ویژه کتاب شناسی شیعه میباشد از وی نامبرده و نویسد: کتاب «لغات الفرس» را بنام شیخ ابواسحاق اینجو - که بسال ۷۴۴ به تخت شاهی نشست و چهارده سال بعد بقتل رسید - تألیف نمود و نسخه‌ای از آن بدون دیباچه در کتابخانه آستانقدس موجود است<sup>(۱)</sup>

نگارنده این رساله نیز به پیروی از علامه تهرانی به ذکر نام او در اینجا پرداختم، والله اعلم بالصواب.

## فخرالدین ابن یمین (۷۶۹)

میر فخرالدین، محمود بن یمین الدین طغرائی فریومدی خراسانی.  
وی از شعرای شیرین زبان شیعه بوده و دیوان شعری تنظیم نموده که به نوشته «مجمع الفصحاء»، فصیحی خوافی در حادثه جنگ

---

۱- الذریعه ۳۲۹/۱۸ نیز ۲۷۸/۲۱ بطور اشاره، فهرست آستانقدس بخش لغت

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن هشتم ..... ۳۲۷

سربداران بسال ۷۶۳ از میان رفته است و یک نمونه شعرش در مدح حضرت رضا بدین قرار می باشد:

بنده ابن یمین گفت دوستی که توئی

که شعر توست که بر آسمان رسید سرش

چرا مدیح سرای رضا همی نشوی

که در جهان نبود کس بپاکی گهرش

بگفتمش که نیارم ستود امامی را

که جبرئیل امین بوده مادح پدرش

ورشید یاسمی متوفای ۱۳۷۰ ق کتابی در ۱۴۸ صفحه بسال ۱۳۰۳

ش در شرح احوال ابن یمین تألیف و در تهران چاپ نمود.

وسعید نفیسی کتابی شامل قطعات و رباعیات فلسفی او بسال

۱۳۱۸ ش در تهران بچاپ رسانید که خالی از غزلیات اوست.

همچنانکه دیوان او بطور کامل بسال ۱۸۶۵ م در بمبئی چاپ گردید

و بسال ۱۸۵۲ م ترجمه آلمانی آن در وین چاپ و انتشار یافت.

و اما محل فوت و مقبره او، پس دهخدا نوشته است: در قبرستان

(آب) بخشان اصفهان مقبره ایست معروف به قبر ابن یمین شاعر که

میگویند: وی همان امیر محمود بن یمین الدین محمود فریومدی

خراسانی است و لازمه اش آنست که در سالهای آخر عمرش به اصفهان

آمده و درین شهر اقامت جسته است.

نیز مرحوم انصاری در «تاریخ ری و اصفهان» این قبر را منسوب به

ابن یمین شاعر قرن هشتم دانسته<sup>(۱)</sup>.

---

۱- الذریعه ۳۴/۹، لغت نامه دهخدا ص ۲۷۹۵، الکنی و الالقاب قمی ۴۴۵/۱.



## شرف الدین (۷۷۹)

شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن علی بن حسن بن علی بن شرفشاه گلستانه اصفهانی.

ابن عنبه نسب شناس وی را بجلالت شأن و بعنوان سادات با شخصیت ستوده و گوید: من خود او را در اصفهان دیدار نمودم و در ربیع الاول ۷۷۹ بدرود حیات گفت و او راست فرزندان و پس ماندگان<sup>(۱)</sup>. نیز علامه تهرانی همین عبارات را با کمی اضافه درباره او ذکر نموده<sup>(۲)</sup>.

## عبدالرحیم اصفهانی شیرازی (۷۷۹)

نامبرده یکی از شعرای قرن هشتم در اصفهان بوده و دارای دیوانی است بنام «مثنوی سعد و همایون» شامل ده مکتوبه شعری متبادل بین سعد و همایون - خیالی یا واقعی - که در ذیحجه ۷۷۹ از آن فراغت جسته و بخط محمد بن حاجی طالب ضمن مجموعه دانشگاه تهران (۳۰۷۵/۱) ص ۱ - ۳۵ با تاریخ کتابت ع ۸۴۷/۱ موجود است و با بیت: بنام آنکه عالم آفرید است محمدبرخلاق برگزید است آغاز و علامه تهرانی پنج بیت آخر آن اشعار را ذکر فرموده است<sup>(۳)</sup>

۱ - عمدة الطالب ص ۸۱.

۲ - طبقات اعلام الشیعه ۷۱/۸.

۳ - الذریعه ۲۰۶/۱۹.

## افضل الدین ترکه (نیمه دوم قرن ۸)

افضل الدین، ابو حامد، محمد بن حبيب الله ترکه اصفهانی. اصل خاندانش از ترکان خجند بوده و بدینجهت به ترک و ترکه شهرت یافته.

وی از بزرگان حکماء و متکلمین نیمه دوم قرن هشتم هجری و مصنف کتاب «قواعد التوحید» در فن کلام بوده است.

نسخه خطی این کتاب بشماره ۹۲۲ در بخش حکمت و کلام کتابخانه آستانقدس رضوی موجود است.

صاین الدین علی بن محمد ترکه که از نواده مصنف و شرح حالش در پیش است شرحی بنام «تمهید القواعد» برین کتاب نگاشته و شامل اصل کتاب نیز هست.

کتاب «تمهید القواعد» بسال ۱۳۱۶ بچاپ رسیده و نسخه چاپی آن نیز در کتابخانه آستانقدس بشماره ۲۳۵ بخش چاپی حکمت و کلام موجود می باشد<sup>(۱)</sup>

## مجدالدین عباد بن یحیی گلستانه (بعد ۷۹۰)

مجدالدین عباد بن یحیی بن عباد بن احمد بن ... شرفشاه گلستانه. ابن عنبه نسب شناس معروف ضمن مطرح کردن نام جدش

---

۱- الذریعه ۴/۴۳۴ و ۱۷/۱۸۱، طبقات اعلام الشیعه ۸/۱۸۲، معجم المؤلفین ۹/۱۵۷.

۳۳۰..... تاریخ تشیع اصفهان

مجدالدین عباد بن احمد - که قبلاً شرح حال او بنظر رسید - نوشته است:  
او را فرزندی باشد بنام یحیی که او را فرزندی بوده سید عالم فاضل،  
مجدالدین عباد... در گذشته بعد از سال ۷۹۰<sup>(۱)</sup>.

رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفهان

قرن نهم

صائن الدین علی ترکہ

عماد بن محمد منجم

شاه علاء الدین محمد نقیب

ابوالحسین طاهر بن عرب

غیاث الدین امیران حسینی

## صائن الدین علی ترکه (۸۳۵)

خواجه صائن الدین علی بن محمد افضل الدین محمد ترکه  
اصفہانی.

از دانشمندان معروف قرن نهم و چون جد یا اعضاء خاندان او از  
ترکان خجند بودند که در عهد خوارزمشاهیان باصفهان مهاجرت  
کردند، همه بدین لقب شهرت یافتند و علامه تهرانی در الذریعه گوید:  
وی شیعه بوده و در پرده تسنن میزیسته.

نخست در نزد برادرش و بعداً در بلاد مختلف بنزد بزرگان و مشایخ  
بتحصیل علم پرداخت، چنانکه در بسیاری از علوم عقلی، نقلی بویژه  
عرفان و علوم غریبه از جمله مشاهیر عصر خود گردید.

در عهد جهانگشائی تیمور او و برادرانش بسمرقند انتقال یافتند و  
بمنصب قضاوت منصوب شدند، آنگاه به سیر و سیاحت در بلاد اسلامی  
پرداخت و بهنگام بازگشت خود که بعد از مرگ تیمور اتفاق افتاده بود  
باصفهان معاودت کرد.

مدتی را در دستگاه امیرزادگان تیموری عراق و فارس گذراند و سپس در دوران شاهرخ بقضاوت در یزد منصوب گردید.

صائِن الدین بر اثر مسلک عرفانی که داشت متهم به تصوف شد و بدستور شاهرخ بهرات رفت و کتاب «نفثة المصدور» اول را خطاب به تیمور و در تبرئه از تصوف نگاشت و درینحال نیز تظاهر به تسنن میکرد. بنوشته دکتر صفا در سال ۸۳۰ بر اثر واقعه کارد زدن احمدلر بشاهرخ در مسجد هرات و کشته شدن ضارب و پیگیری از این ماجری، گروهی از اکابر و افراد مربوط به او از جمله صائِن الدین متهم بشرکت در سوء قصد شدند و بدنبال آن دستگیر و مورد مؤاخذه و تعقیب قرار گرفتند.

درین رابطه صائِن الدین رازندانی و شکنجه و دارائیش را مصادره و ضبط نمودند و بعداً با اهل و عیال گرفتار تبعید و دربدرشهرها گردید. او چندی در کردستان و بعداً به تبریز، گیلان، و نطنز بسر میبرد و سرانجام با اعتذار به محضر شاهرخ باریافت و با توسل به میرزا بایسنقر بن شاهرخ، چندگاهی درامان گذرانید و گویا مدتی هم بقضای نیشابور رسید.

### آثار علمی صائِن الدین:

تالیفات و آثار علمی نامبرده بنقل ملک الشعراى بهار ازین قرار

است:

- ۱- «شرح فصول الحکم» که بسال ۸۱۴ تألیف نموده،
- ۲- «المفاحص» در علم حروف، ۳- «الرسالة البائیه» نیز در علم حروف،
- ۴- «الرسالة الانزالیه»، ۵- «الرسالة المحمدیه»، ۶- حواشی و

اصطلاحات»، ۷- «تمهید القواعد» در شرح قواعد التوحید جدش افضل الدین محمد ترکیه<sup>(۱)</sup>، ۸- «البسمة»، ۹- «تعلیقات علی الکشاف»، ۱۰- «المناهج»، ۱۱- «شرح تائیه ابن الفارض».

بخش فارسی: ۱۲- «شرح تائیه ابن فارض»، ۱۳- «اسرار الصلوة»<sup>(۲)</sup>، ۱۴- «الاطوار الثلاثة» در شرح فمنهم ظالم نفسه، ۱۵- «تحفه علائیه»، ۱۶- مدارج افهام الافواج» سال تألیف ۸۳۱، ۱۷- «رساله در اعتقاد» در رد اتهام خود بتصوف، ۱۸- «مناظره بیزم در رزم»، ۱۹- «شرح لمعات عراقی»، ۲۰- «شق القمر و بیان ساعت»، ۲۱- رساله انجام»، ۲۲- «رساله نقطه»، ۲۳- معنی ده بیت از محی الدین»، ۲۴- «مبدء و معاد»، سال تألیف ۸۳۲، ۲۵- «سئوال الملوک»، ۲۶- «سلم دار الاسلام»، ۲۷- «ترجمه کلمات علی (ع)»، ۲۸- «خواص علم الصرف»، ۲۹- «دیوان صائِن الدین اصفهانی».

علامه تهرانی از آن نامبرده و آنگاه کتابهای ذکرشده را از ملک الشعراء بهار نقل فرموده.

وفات صائِن الدین در «روضه الصفا» و در نسخه‌ای از «حیب السیر» باشتباه ۸۳۰ آمده، لکن از «نفثة المصدور ثانی» (که خود خطاب به بایسنقر نوشته و بشرح سرگردانی بعد از اخراج از هرات پرداخته) معلوم می‌شود مدتی پس از دستگیری و مصادره اموال و تبعید بدیگر بلاد زنده بوده است.

---

۱- این کتاب بسال ۱۳۱۶ در تهران بچاپ رسیده.

۲- این رساله و دوازده رساله نامبرده قبل، از مؤلف، بسال ۱۳۵۱ در تهران چاپ و انتشار یافته.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن نهم ..... ۳۳۵

بنابراین سال وفاتش همانست که در «کشف الظنون» و «شاهد صادق» یعنی ۸۳۵ یا طبق نسخه «حبيب السیر- چ بهار» ۸۳۶ ضبط گردیده است.<sup>(۱)</sup>

## مولی عماد بن محمد منجم اصفهانی (نیمه اول قرن ۹)

علامه تهرانی فرماید:

وی شرح بدرالدین طبرسی را بر «سی فصل» خواجه طوسی در «معرفة التقویم» برای خود نوشت و در روز یکشنبه ۲۲ ربیع الثانی سال ۸۴۴ از آن فراغت جست.

آنگاه نویسد: نسخه مزبور نمایانگر مقام فضل نویسنده است و آنر نزد سید محمد باقر نواده سید محمد کاظم یزدی دیدم<sup>(۲)</sup>

---

۱- ریاض العلماء ۴/۲۴۰، الذریعه ۹/۵۷۰-۵۷۱ و ۲۴/۲۴۴، سبک شناسی ملک الشعرا بهار ۳/۲۳۶، و چ چهارم ص ۲۲۸ بعد، تاریخ ادبیات دکتر صفا ۴/۴۸۹، کشف الظنون ص ۱۲۶۴، تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۲۷۴-۲۷۵، مقدمه ترجمه ملل و نحل شهرستانی، بقلم جلالی نائینی، مجالس المؤمنین ۲/ ص ۴۱.

۲- طبقات اعلام الشیعه ج ۹، الذریعه ۱۳/۳۱۱.



## شاه علاء الدین محمد (مقتول ۸۵۰)

در محله شهشهان و در مجاورت مسجد جامع بقعه‌ای مشرف به حسینیه و مدرسه است بنام «بقعه شهشهان» که نخست محل اقامت شخص عارفی بوده که برخوردار از مقام نقابت بوده است و چون شاهرخ تیموری در مسجد هرات وسیله احمدلر نامی مورد سوء قصد و حمله با کارد واقع شد و قضیه به نافرجامی انجامید، عامل سوء قصد کشته شد و بعد از پیگیری عده‌ای از علماء و مشاهیر بعنوان شریک جرم متهم شدند و سپس بعضی محکوم به زندان و تبعید و عده‌ای از جمله سید شاه علاء الدین محکوم باعدام گردیدند و در ساوه به دار آویخته شدند، بعد از هشتاد روز شاهرخ درگذشت و سلطان محمد بهادر که از ناحیه شاهرخ از مقام سلطنت ساقط شده بود مجدداً باصفهان برگشت و نعش شاه علاء الدین را از ساوه به اصفهان نقل و در حسینیه خودش مدفون و بر آن بقعه و بارگاهی بنا کرد و موقوفاتی هم بر بقعه مقرر نمود.

توضیحا بموجب نوشته‌های داخل و خارج بقعه و کتیبه‌ها، نامبرده نسبتش با بیست و دو واسطه به حضرت سجاد امام زین العابدین (ع) متصل می‌شود.

جهت تفصیل بیشتر مراجعه شود به کتابهای ذیل<sup>(۱)</sup>

---

۱- با توجه باینکه قضیه احمدلر (همچنانکه ذیل نام‌صائن الدین علی ترکه گذشت) در سال ۸۳۰ بوده، تاریخ قتل شاه علاء الدین بعنوان ماجرای احمدلر در ۸۵۰ محل کلام است.

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ص ۷۷۸ - ۷۸۸، فهرست بناهای تاریخی و اماکن

## طاهر بن عرب (۸۵۷)

حافظ ابوالحسن، طاهر بن عرب بن ابراهیم اصفهانی.

وی شاگرد محمد بن محمد بن جزی (درگذشته ۸۳۳) بوده و در آثار تألیفی خود، مکرراً او و کتابش «طبقات القراء» نقل نموده و در سال ۸۵۷ به ابی المعارف، نجم الدین محمد سعدی حموئی اجازه‌ای داده شامل سه صفحه از کتاب «المشیخه (کنز السالکین)»<sup>(۱)</sup>

طاهر بن عرب را آثاری است در فنون قرائت بدین شرح:

۱- «تجوید القران» ، فارسی

۲- «الدر الفرید» ، فی قواعد التجوید» ، فارسی ، با «الحمد لله رب

العالمین» آغاز می‌شود و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس بخط کمال الدین حسین بن محمد شاه مؤرخه ۱۰۱۸، و وقف نادر شاه بسال ۱۱۴۵ و به غلط با نام «در الفرید» موجود است.

۳- «القراءة المفردة» ، لابی عمرو بن بصری درگذشته ۱۵۵ ،

۴- «القراءة المفردة» لابن عامر ، عبدالله بن عامر دمشقی (۱۱۸)

۵- «القراءة المفردة» لحمزة بن حبيب الزيات الكوفي (۸۰-۱۵۸)،

---

باستانی ایران ص ۵۹، آثار ملی اصفهان ص ۸۰۲-۸۰۵.

۱- کنز السالکین ، شامل تعدادی اجازه‌های روا یتی و قرائتی است که به نجم الدین حموی یزدی داده شده و سالک الدین محمد... عین اجازه‌ها را بخط نویسندگان یکجا جمع و بنام مزبور نامگذاری و نسخه‌اش در کتابخانه فخرالدین نصیری تهران موجود است ، رجوع شود به الذریعه ۶۸/۸، و ۳۱۳/۱۳، و ۱۵۸/۱۸، و ۲۰۱/۲۳،

۳۳۸ ..... تاریخ تشیع اصفهان

۶- «القراءة المفردة» لنافع بن ابی نعیم مکنی به ابی رویم اصفهانی مدنی (۱۶۹)

توضیحا نسخه‌های رساله‌های نامبرده ویژه قرائت ضمن مجموعه‌ای بخط احمد بن فتح الله تمیمی است که بسال ۹۸۸ در مکه از نگارش آن فراغت جسته و در کتابخانه ملک در تهران موجود میباشد.  
۷- «منهل العطشان»

توضیحا مرحوم علامه تهرانی با شرحی که درباره یک کتابهای نامبرده در الذریعه ایراد نموده در طبقات الشیعه بخش قرن دهم ص ۱۱۱-۱۱۲، نام طاهر را با نسبت بعضی از کتابهای فوق به او ذکر نموده بدون مشخصات نسبی و تاریخ دوران زندگی و رشته تحصیلی او<sup>(۱)</sup>

### غیاث الدین علی (بعد ۸۷۹)

سید غیاث الدین علی (یا محمد غیاث الدین) بن علی امیران حسینی اصفهانی.

از دانشمندان اصفهان و حکمای نیمه دوم قرن نهم بوده که در بدخشان هند میزیسته.

از شرح حال او آگاهی نداریم، اما علامه تهرانی در هر دو مصدر ارزشمند کتابشناسی و رجال شناسی خود از وی نام برده و ویرا کتابی است بنام «دانشنامه جهان» بفارسی، شامل دوره مختصری از حکمت طبیعی که بسال ۸۷۹ در بدخشان از تألیف آن فراغت جسته است.

---

۱- الذریعه ۳/۳۶۹ و فهرست آستانقدس ۲/۲۲۷.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن نهم ..... ۳۳۹

این کتاب در هند بچاپ رسیده و دو نسخه خطی آن در کتابخانه آستانقدس رضوی بشماره‌های ۵۶۳-۵۶۴، بخش کتب کلام و فلسفه موجود می‌باشد، در مقدمه نسخه چاپی آنرا به ابوالفتح سلطان محمد و در نسخه‌های خطی به سلطان محمود بهادرخان اهداء نموده.

آغازش: «سزاوار ستایش و سپاس مبدعی است که باقتضای ذاتی که در لسان صاحب نوامیس الهی بامر «کن» معبر گشته»

و انجامش: «از عروق صغاری که نابتند از غضون رحم»<sup>(۱)</sup>

نیز نسخه‌ای با تاریخ کتابت (۱۰۰۶) در کتابخانه آصفیه موجود است که از مؤلف بمیر غیاث الدین علی تعبیر نموده

چنانکه ویرا کتاب دیگری است بنام «بیست و دوباب» که در پیشگفتار آن از خود به «سید غیاث الدین علی امران حسینی اصفهانی» تعبیر نموده.

کتاب نامبرده که پیرامن ستاره شناسی بسال ۸۶۹ بدرخواست گروهی در بدخشان بفارسی و درخور فهم کودکان نگارش یافته در آغازش بر ائمه طبیین و طاهرین درود فرستاده و بنوشته علامه محقق حاج سید عبدالعزیز طباطبائی درقم، نسخه‌اش ضمن مجموعه‌ای نزد آقای سید محمد جزائری موجود می‌باشد<sup>(۲)</sup>

---

۱- فهرست آستانقدس ۹۸/۴، الذریعه ۲۲۲/۷ و ۴۶/۸، و ۱۱۰/۲۲، فهرست کتابخانه آصفیه هند ۵۸۷/۱.

۲- طبقات اعلام الشیعه ج ۹، سبک شناسی ملک الشعراء ج ۳ ص ۲۲۱ و در پاورقی آمده که ظاهراً شیعه بوده.

## رجال حدیثی ، علمی ، ادبی اصفہان

### قرن دہم

شاہ عنایت اللہ اصفہانی	محمد حافظ مخترع
ابوالقاسم کازرونی	شاہ حسین ساقی
شیخ رشیدالدین اصفہانی	شاہ حسین اصفہانی
میر صبری روزبہ	حکیم عنایة اللہ «طبعی»
کمال الدین ضمیری شاعر	بہاری اصفہانی
نصرالبیان بن نورالبیان	بابا شاہ حالی اصفہانی
محمد بن صدرالدین	میر قوام الدین نقیب
شاہ ملاحافظ قاری	قاضی نوری اصفہانی
ملولی اصفہانی	سید معز الدین اصفہانی
مقصود علی بن سلطان خلیل	ملا مختار قاری
سلطان محمد اصفہانی	محمد میرکی اصفہانی
شیخ علی بن ہلال کرکی	غیاث الدین جمشید زوارہ
شمس الدین ملک محمد اصفہانی	ابراہیم خوانساری اصفہانی
ابراہیم بن شاہ حسین	درویش محمد عاملی
سید محمد علی عریضی	ذی النون طبیب اصفہانی
	ابوالحسن زوارہ

## محمد حافظ مخترع اصفهانی (بعد ۹۱۲)

بنوشته علامه تهرانی حافظ مخترع در سال ۹۱۲ هجری زنده بوده و دارای کتابی است بیانگر چهارده نوع اختراع و صنعت بعدد معصومین چهارده گانه (ع) که آن را برای علامه محقق و فیلسوف مشهور، غیاث الدین منصور دشتکی متوفای ۹۴۸ به رشته تحریر آورده است. این کتاب که نسخه خطی آن در کتابخانه آستانقدس رضوی موجود است بنام «نتیجة الدوله»... فی بیان اختراعات و صنایع حدیثه» شامل بحث و پیگیری این امور است:

- ۱- حل مشکلات قرآن، ۲- آلت ساعت، ۳- قصابیه، ۴- آسیاب
- ۵- وسیله حلاجی، ۶- ساخت کاغذ، ۷- مرکب سازی، ۸- وسیله
- آبکشی، ۹- معدل ساعت؟، ۱۰- جام ساعت، ۱۱- پیاله حکمت؟،
- ۱۲- قفل اصفهانی، ۱۳- قلمدان سازی، ۱۴- کلیددان دزدیگر<sup>(۱)</sup>

### شاه حسین ساقی اصفهانی (۹۱۴)

سام میرزا در «تحفه» (۱۲۱/۵) به شناخت او و ایراد اشعارش پرداخته و گوید: بسال ۹۱۴ در حوالی دامغان وفات یافت. و این موضوع را علامه تهرانی عیناً نقل کرده است<sup>(۱)</sup>

### شاه حسین اصفهانی (۹۲۵)

اعتماد الدوله، کمال الدین میرزا شاه حسین، وزیر اعظم شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶-۹۳۰)

مؤلفان «حبیب السیر»، «احسن التواریخ»، «مجالس الفنون»، «تحفه سامی» (۵۵/۳)، هریک به شرح حال و ایراد نمونه‌هائی از اشعارش پرداخته و نوشته‌اند: نامبرده بطور ناگهانی در قصر هشت بهشت تبریز بدست مهترشاهقلی کشته شد.

چنانچه هر وی فصلی شامل شرح حال او به ترجمه کتاب «مجالس النفائس» علی شیر نوائی افزوده.

و علامه تهرانی از وی به عنوان یکی از شعرای شیعه و صاحب دیوان نام برده است و تاریخ قتل او را بدست مهترشاهقلی روز ۲۸ ج ۱ /۹۲۹نگاشته. جهت تفصیل بیشتر و آگاهی بر مصادر شرح حالش رجوع شود به الذریعه<sup>(۲)</sup> و مصادر مندرج در آن.

۱- الذریعه ۴/۴۹۷

۲- الذریعه ۹/۴۱۶ و ۴۹۷.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم ..... ۳۴۳

## طبعی اصفهانی (۹۴۴)

حکیم عنایة الله خباز اصفهانی متخلص به «طبعی».  
علامه تهرانی به نقل از سام میرزا (تحفه سامی ۵۴/۲) نویسد: وی  
براکثر علوم واقف و دارای دیوانی بوده بنام «طبعی اصفهانی».  
آنگاه نویسد: شاید همان است که روحی بغدادی در «تاریخ العراق  
بین الاحتلالین» او را در شعرش ذکر نموده و محمد مظفر حسین متخلص  
به «صبا» در «تذکره روشن» (چاپ بهوپال ۱۲۹۷ ص ۴۱۱) وفاتش را  
۹۴۴ نگاشته<sup>(۱)</sup>

## بهاری اصفهانی (۹۵۰)

از شعرای اصفهان و معاصر شاه طهماسب صفوی و دارای دیوان  
شعری بوده که در «تحفه سامی» و «تذکره روشن» آن را ذکر کرده اند<sup>(۲)</sup>

## حالی اصفهانی (نیمه دوم قرن ۱۰)

باباشاه شاعر خطاط.

علامه تهرانی نویسد: او در نیمه اخیر قرن دهم بسر می برده و به  
مدت هشت سال شاگرد میر علی هروی، خطاط درخط نویسی بوده،

---

۱- الذریعه ۶۴۴/۹.

۲- الذریعه ۱۴۶/۹.



آنگاه به عراق و خراسان سفر نموده و در بغداد اقامت گزیده و در همانجا یا در تبریز بسال ۹۹۶ یا ۱۰۱۲ بحسب اختلاف در ضبط ارباب تراجم از دنیا رفته است<sup>(۱)</sup>

## نقیب اصفهانی (نیمه اول قرن ۱۰)

میر قوام الدین حسن نقیب اصفهانی.

به نوشته سام میرزا فرزند شاه اسماعیل وی در سال ۹۳۰ با معیت میر جمال الدین محمد اصفهانی مدتی عهده دار سمت صدارت گردید و از آن پس بطور مستقل آن را ادامه داد، و قبلا از بزرگان نقباء سادات و متصف به تقوی و ورع بود<sup>(۲)</sup> و صاحب ریاض العلماء همین شرح را با موضوع شاعر فارسی زبان بودن او درباره میر قوام ذکر کرده<sup>(۳)</sup>، همچنانکه علامه تهرانی نیز ضمن برشمردن علماء و شخصیت های شیعه بدینگونه که خواندید از وی نام برده و به معرفی او پرداخته<sup>(۴)</sup>.

---

۱- الذریعه ۲۲۶/۹ - ۲۲۷.

۲- تحفه سامی.

۳- ریاض العلماء ۱/۱۴۳.

۴- طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۵۰.

## قاضی نوری اصفهانی (نیمه اول قرن ۱۰)

وی یکی از شعرای بنام عهد شاه اسماعیل صفوی بوده، صادقی در «مجمع الخواص» (۸/۱۵۳) و سرخوش لاهوری در «کلمات الشعراء» (ص ۱۹) و شاکر هندی در «مسرت» یا «گلستان مسرت» (ص ۳۱۷) هریک به ترجمه و شرح حال وی پرداخته، و در «کشف الظنون» به عنوان دیوان «قاضی نور» قاضی در عهد شاه اسماعیل او را مطرح نموده<sup>(۱)</sup> و خاتون آبادی شخصی را بنام قاضی نور اصفهانی اندمانی، به عنوان یکی از شعرای عصر شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل ذکر کرده است<sup>(۲)</sup>

## سید معزالدین اصفهانی (نیمه اول قرن ۱۰)

میر سید معزالدین، محمد بن تقی الدین محمد حسینی اصفهانی. وی از نقباء سادات و فقهای علما در اصفهان و از شاگردان شیخ ابراهیم قطیفی بحرینی و دارای اجازه کتبی مؤرخ ۹۲۸ او بوده و در دهه پنجم قرن دهم به مدت هشت سال از طرف شاه طهماسب صفوی در قزوین عهده دار سمت جدارت (یعنی قاضی القضاة و عالی ترین مقام روحانیت رسمی دستگاه سلطنت) گردید.

وی مؤلف رساله ایست در مسئله فقهی «عدم انفعال ماء القلیل» که

---

۱- الذریعه ۸۷۳/۹.

۲- وقایع السنین و الاعوام ص ۴۹۰.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری هم ردی بر آن نوشته.

سام میرزا به شرح حالش پرداخته و غزلیات و رباعیاتی را که بخط خودش برای وی فرستاده ایراد نموده است.

وخاتون آبادی نویسد: حسب الاراده مجتهد الزمان شیخ علی عبدالعالی وی به سمت صدارت منصوب گردید و پس از هشت سال در سال ۹۴۴ معزول شد.

جهت شرح حال مفصل او به مصادر رجالی و تاریخی ذیل مراجعه شود<sup>(۱)</sup>

### ملا مختار قاری اصفهانی (بعد ۹۴۹)

ملا مختار قاری اعمی اصفهانی، صاحب منظومه ایست بفارسی بنام «درج مضامین» در تجوید، شامل هفتاد و دو بیت که در سال ۹۴۹ از آن فراغت جسته، همچنانکه ملا محسن بن سلیمان در سال ۱۱۷۹ از شرح فارسی آن فارغ گردیده، و به نوشته علامه تهرانی، علامه حاج ملا محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی، شرحی بزبان عربی بر آن نگاشته که در کتابخانه سماوی نجف و نیز کتابخانه آیت الله مرعشی در قم، موجود است، و دیگر، شرح هائی به فارسی بنام «بوستان» و «درر نثار در شرح

---

۱- ریاض العلماء ۱/۱۵-۱۷، عالم آرای عباسی ص ۱۴۴، تحفه سامی ۲/۲۲، وقایع السنین والاعوام، خاتون آبادی ص ۴۷۰، ۴۶۵، ۴۹۰، روضات الجنات ص ۹، سطر ۱۱، الذریعه ۱/۱۳۵، و ۸۵۴/۹، طبقات اعلام الشیعه ج ویژه قرن ۱۰ ص ۲۰۸.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم..... ۳۴۷

تجوید ملامختار» درباره آن تالیف شده - که معلوم می شود منظومه او برخوردار از محتوای ارزنده در رابطه با مسائل قرائت بوده است<sup>(۱)</sup>

## محمد میرکی اصفهانی (نیمه اول قرن ۱۰)

محمد بن حیدر سبلی رلاس مشهور به میرکی اصفهانی.

بنوشته علامه تهرانی «رساله خراجیه» محقق کرکی را که بنام «قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج» در سال ۱۹۱۶ از تالیف آن فراغت جسته، نامبرده پاکنویس و استنساخ نموده و بسال ۹۲۸ کتابت آن را به پایان رسانیده و در آخر آن نوشته است: این کتاب را عزیزترین فرزندش، ابوالقاسم بن محمد نزد وی قرائت نموده، و نسخه ای با امضای تملک ابوالقاسم نزد میرزا محمد علی اردوبادی در نجف است<sup>(۲)</sup>

## جمشید زواره (حدود نیمه اول قرن ۱۰)

به نوشته علامه افندی، غیاث الدین جمشید زواره از اعلام مفسرین نیمه اول قرن دهم، و معاصر با محقق کرکی و استاد «زواره مفسر»، که ازین پس بیاید، بوده است و زواره در کتاب «لوامع الانوار» خود از غیاث الدین بعنوان استاد نامبرده و گوید: وبنده ضعیف بی مقدار

---

۱- الذریعه ج ۸ ص ۵۹ و ۱۳۹ و ج ۳ ص ۱۵۵، و ج ۱۳ ص ۲۴۲ و ج ۲۰ ص

۲- طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۲۰۷-۲۰۸، نیز ۱۸۴، الذریعه ۷/۱۷.

۳۴۸..... تاریخ تشیع اصفهان

را استادی بود که او را سید غیاث الدین جمشید می‌گفتند، او از سادات زواره بود و بسیار فاضل و کامل<sup>(۱)</sup>.

## ابراهیم خوانساری اصفهانی (حدود نیمه اول قرن ۱۰)

برهان الدین ابواسحاق، ابراهیم بن زین الدین ابوالحسن علی بن جمال الدین، ابویعقوب الحاج یوسف بن علی خوانساری اصفهانی - شاگرد محقق کرکی در گذشته ۹۴۰ و مجاز از او.

علامه افندی نوشته است: اجازه کرکی را به ابراهیم خوانساری بخط خودش در پشت کتاب «کشف الغمه» اربلی دیدم که در مشهد غری (نجف اشرف) بسال ۹۲۴ نوشته بود<sup>(۲)</sup> و شامل مدح و تجلیل از مجاز بود. و مرحوم علامه تهرانی نیز پس از نقل این موضوع از صاحب ریاض در رابطه با اجازه مرحوم کرکی، شرحی راجع به نسخه «کشف الغمه» نگاشته که علاقمندان می‌توانند خود مراجعه کنند<sup>(۳)</sup>

---

۱- ریاض العلماء ۳/۳۹۴، روضات الجنات ص ۳۹۴، طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۴۳ و ۱۵۲.

۲- ریاض العلماء ج ۱ ص ۲۶، به نقل از کشکول بحرانی، چنانچه آقای اشکوری در پاورقی نوشته‌اند، روضات الجنات ص ۳۹۱ ذیل احوال محقق کرکی.

۳- طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰، ص ۲، الذریعه ۱/۲۱۲.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم..... ۳۴۹

## درویش محمد عاملی اصفهانی (حدود نیمه قرن ۱۰)

علامه درویش محمد کمال الدین بن شیخ حسن، جدّ مادری  
ملا محمد تقی مجلسی.

اصلش از بلاد «جبل عامل» و مقیم و مشغول در اصفهان و متوفای  
در نظنز بوده است.

به نوشته علامه مجلسی وی از شاگردان شهید ثانی در بلاد  
آن مرحوم بوده و چون به اصفهان آمده از محقق کرکی استجازه نموده و  
مرحوم محقق در تاریخ ۹۳۹ اجازة برای او نوشته و علامه مجلسی در  
پایان ذکر دعاء صباح و در بخش اجازات «بحار الانوار» آن را درج نموده  
و عده‌ای - که همه آنها از مشایخ سبط نامبرده (مرحوم ملا محمد تقی  
مجلسی) بوده‌اند - از جمله فرزندش محمد قاسم بن درویش محمد،  
یونس جزائری، قاضی معزالدین محمد، قاضی ابوالشرف اصفهانی، و  
عبدالله بن جابر بن عبدالله عاملی - از وی نقل روایت کرده‌اند و ملا  
محمد تقی هم در اول «لوامع» بدین موضوع تصریح نموده.

بدین ترتیب نامبرده یک شخصیت عالیمقام شیعی و مورد تجلیل  
دیگر علماء از موضع حدیث شناسی و نقل حدیث بوده که سالها در  
اصفهان میزیسته<sup>(۱)</sup> و طبق نوشته عالم بزرگوار شیخ یوسف بحرانی در  
اجازة اش به مرحوم بحر العلوم، مولی درویش محمد نخستین کسی بوده

---

۱- بحار الانوار ج ۲۴۳/۹۴ و ج ۸۴/۱۰۸، الذریعة ۲۱۴/۱ شماره ۱۱۷۰، طبقات

اعلام الشیعة قرن ۱۰ ص ۸۳-۸۴، فوائد الرضویه ص ۱۷۷.

که حدیث شیعه امامیه را در دولت صفویه در اصفهان منتشر ساخت<sup>(۱)</sup>

### ذی النون طبیب اصفهانی (حدود نیمه قرن ۱۰)

مرحوم علامه تهرانی بدنبال مطرح کردن «الطب السامی» نویسد: مربوط به ذی النون طبیب اصفهانی ملازم سام میرزا فرزند شاه اسماعیل صفوی فاتح اول بود که این کتاب را بنام او نوشت و نیز بعض رسائل دیگر درباره طب و معماها که نزد سید شهاب الدین (آیت الله مرعشی) در قم می باشد و بخط جد ایشان است<sup>(۲)</sup>

### ابوالحسن زواره اصفهانی (حدود نیمه قرن ۱۰)

ابوالحسن، علی بن حسن زواره اصفهانی.

وی از مفسران بنام و از بزرگان شاگردان مرحوم محقق کرکی (در ایام اقامت معظم له در اصفهان و متوفای ۹۴۰) و استاد ملافتح الله کاشانی (در گذشته ۹۸۸) و خود در تفسیر شاگرد غیاث الدین جمشید، مفسر زواره ای بوده است<sup>(۳)</sup>

نامبرده دارای کتابهای متعدد و ارزنده ای باشد که خود آن را تألیف نموده یا از دیگران در قالب ترجمه و تلخیص قرار داده و آنها بدین شرح

---

۱- فیض القدسی محدث نوری ص ۱۰۷.

۲- الذریعه ۱۴۲/۱۵.

۳- زواره، بفتح زاء یکی از شهرهای تابعه اصفهان و یکفرسخی اردستان می باشد.

است:

- ۱- «روضه الابرار» شرح فارسی نهج البلاغه،
- ۲- «لوامع الانوار فی معرفة الائمة الاطهار (ع)» بفارسی و مفصل، تلخیص کتاب «احسن الکبار فی مناقب الائمة الاطهار» تالیف سید محمود عربشاه حسینی، که آنهم به فارسی در سال ۷۴۰ تالیف و گویا بدستور شاه طهماسب صفوی آن را ملخص نموده،
- ۳- «ترجمة الخواص»، تفسیر فارسی و مفصل معروف به «تفسیر زواره»، ۴- «ترجمة المناقب» در ترجمه «کشف الغمه» اربلی، بسال ۹۳۸،
- ۵- «ترجمه «تفسیر عسکری» - منسوب به امام عسکری علیه السلام -»
- ۶- ترجمه «اعتقادات صدوق» بنام «وسيلة النجاة»،
- ۷- «آثار الاخيار و مكارم الاثار» ترجمه مكارم الاخلاق طبرسی،
- ۸- «مرآة الصفا» در آداب و ادعیه،
- ۹- «مفتاح النجا» ترجمه «عدة الداعی - ابن فهد حلی -»
- ۱۰- ترجمه «احتجاج طبرسی»،
- ۱- ترجمه «اربعین - شهید اول -»
- ۱۲- «مجمع الهدی» بفارسی شامل چهل باب در قصص انبیاء و ائمه اثنا عشر (ع)
- ۱۳- «طراوة اللطائف» در ترجمه «الطرائف» سید بن طاوس<sup>(۱)</sup>.

---

۱- ریاض العلماء ج ۳ ص ۳۹۴ - ۳۹۶، الذریعه، ذیل هریک از کتب نامبرده فوق، طبقات اعیان الشیعه بخش قرن دهم ص ۴۳ و ۱۵۲ و ۱۷۷، مصادر نهج



## شاه عنایت الله اصفهانی (حدود نیمه قرن ۱۰)

علامه تهرانی با مطرح کردن نام او نویسد: از افاضل علمای عصر خود بوده، همچنانکه سؤال او از علاء الدین یعنی محقق کرکی پیرامون چگونگی تطهیر ظروف و اشکالاتی که مطرح نموده بیانگر مقام فضل اوست و محقق هم آنچنان پاسخ داده که ایرادها را دفع نموده، و نسخه این سؤال و جواب بقلم درویش محمد بن عابدین در تاریخ ۹۷۹ ضمن مجموعه موقوفه مدرسه بروجردی در نجف موجود می باشد<sup>(۱)</sup>

## ابوالقاسم کازرونی اصفهانی (نیمه دوم قرن ۱۰)

ابوالقاسم ابی حامد بن نصر البیان انصاری.

علامه تهرانی به نقل از روضات از وی تعبیر به فاضل حکیم امامی نموده و گوید: او از علمای اصفهان و از شاگردان خواجه افضل الدین محمد بن حبیب الله ترکه بود که از سال ۹۷۰ تا ۹۹۰ مرجع دینی بلاد عراق عجم و منطقه خراسان بود.

همچنانکه در نزد وجیه الدین سلیمان قاری فارسی - شاگرد غیاث الدین منصور - تلمذ و کسب علم نموده.  
از جمله آثار علمی اوست:

---

البلاغه ج ۱ ص ۲۲۹، روضات الجنات ص ۳۹۴، ریحانة الادب ۳۹۳/۲،  
الکنی والالقباب ۲۶۹/۲.

۱- طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۱۷۱.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم..... ۳۵۳

۱- «مسلم السماوات» در شرح حال گروهی از حکماء و شعراء و اصحاب مقامات که نسخه آن نزد میرزا محمد علی اردبّادی در نجف می باشد.

و صاحب «روضات الجنات» نوشته است: از جمله کسانی را که در این کتاب معرفی کرده ملا جلال دوانی می باشد و گوید اجتماع طلاب در درس او پیش از تعداد شاگردان میر صدرالدین دشتکی بود...<sup>(۱)</sup>

۲- «النجوم الزاهره» ویژه باز شناخت منجمین و شرح حال آنها<sup>(۲)</sup>

## رشید الدین اصفهانی (حدود نیمه دوم قرن ۱۰)

شیخ رشید الدین بن شیخ ابراهیم اصفهانی.

وی از شاگردان شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهائی (در گذشته ۹۸۴) بوده است.

مرحوم علامه افندی دنباله ذکر نام او نویسد: در شهر اردبیل نسخه ای از اربعین شیخ حسین مذکور را دیدم که بخط خود اجازه ای برای رشیدالدین نوشته و او را تمدیح و تعریف نموده<sup>(۳)</sup>

از تاریخ فوت نامبرده و دیگر مشخصات حیاتی وی اطلاعی در دست نیست ولی در تاریخ ج ۱/۹۷۱ از استادش اجازه دریاف نموده و

---

۱- الذریعه ۲۲۱/۱۲، طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۱۸۶.

۲- روضات الجنات ص ۱۶۴.

۳- ریاض العلماء ۳۱۱/۲.

بنابراین فوتش بعد از این تاریخ بوقوع پیوسته<sup>(۱)</sup>

## صبری شاعر (نیمه دوم قرن ۱۰)

میر صبری معروف به «روزبه اصفهانی» شاعر.

پدرانش از سادات اردستان (از توابع اصفهان) بوده‌اند، تخلص او نخست «فارسی» بود و از آن پس «صبری» را اختیار نمود. به نوشته علامه تهرانی: مؤلف «آتشکده آذر» شعرش را آورده، همچنانکه اسکندریک از وی نام برده و دو رباعی از اشعار او را ایراد نموده است.

مؤلفین «ریحانة الادب»، «روضة الصنفویه» و «مجمع الخواص» (۱۵۴/۸) به نقل از قاموس ترکی و او از اسکندریک از وی تحت عنوان یکی از شعرای بنام نیمه آخر قرن دهم نام برده‌اند. چنانکه محمد عبدالغنی خان نیز در «تذکرة الشعراء» بطور اختصار او را یاد نموده و مؤلف ذیل «کشف الظنون» (۵۱۳/۱) نویسد: دیوان صبری به فارسی و شامل چهار هزار بیت است<sup>(۲)</sup>

---

۱- اعیان الشیعه ج ۳۲ ص ۳، الذریعه ج ۱ ص ۱۸۶، طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۸۷، الفدیج ج ۱۱ ص ۲۱۸.  
۲- الذریعه ۵۹۳/۹، عالم آرای عباسی ص ۱۸۵.

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم ..... ۳۵۵

## ضمیری اصفهانی (نیمه دوم قرن ۱۰)

کمال الدین حسینی ضمیری اصفهانی (درگذشته بین ۹۷۳، ۹۸۷ تا ۱۰۰۰).

وی همزمان با دوران سلطنت شاه طهماسب صفوی متوفای ۹۸۴ هـ بوده است.

در علم نجوم و فن رمل مهارتی بسزا داشته و ازین رو تخلص به ضمیری گرفته و از پرشورترین شعرای سده دهم قلمداد گردیده.

مؤلفان «تحفه سامی» (ص ۱۲۴) و «عالم آرای عباسی» (ج ۱ ص ۱۷۸) به ذکر نامش پرداخته و از موقعیت شعریش سخن گفته‌اند.

و در عالم آرا نویسد: در راه کربلای معلی پای جناب (ضمیری) را سرما برده بود، قطعه‌ای در آن باب گفته، این بیت از آنجاست:

بسر بایست رفتن در طریق کربلا ای دل

که تا یابی طواف پادشاه دین و دنیا را

غلط کردم بپا رفتم از آن سرما ربود از من

گناه از جانب من بود جرمی نیست سرما را

ولی معذور میدارم که در راه تمنایت

چنان بودم که از مستی زسرنشناختم پارا

صاحب «مجمع الخواص» گوید: وی در اصفهان بدرود حیات

گفت و بخاک سپرده شد و یکصد هزار شعر سروده، بدون آنکه در یک

بیت آن به مدح سلاطین پرداخته باشد و این خود نمایشگر علو همت

اوست.

در «مجمع الفصحاء» ۱/۳۳۵ از یک یک مثنویات ششگانه و

دیوانهای هفتگانه و یازده دیوان دیگرش در برابر دواوین سعدی، حافظ، شرف جهان، کمال خجندی و جز آنان نام برده و گوید: در دنیا همانندی در کثرت شعر گفتن برای وی دیده نشده.

علامه تهرانی در الذریعه یکجا و فاش را ۹۷۳ نگاشته، (۱۶/۷)، و در جای دیگر به نقل از بعض موارد شعبان ۹۸۷ ذکر نموده (۶۲۶/۹)، ولی تذکرة الشعراء عبدالغنی بسال ۱۰۰۰ ضبط نموده والله اعلم بالصواب.

نیز علامه تهرانی به شرح آثار شعریش پرداخته که خوانندگان را به مراجعه کتاب ارزشمند آن عالم جلیل القدر و دیگر منابع مربوطه ارجاع میدهیم<sup>(۱)</sup>

### نصرالبیان بن نورالبیان (حدود نیمه دوم قرن ۱۰)

وی بعد از ابوالقاسم کازرونی و از فضلاء و محققان ریاضی دان و معاصر محقق فخری و نیریزی بوده است و در رساله‌ای که نامش بیاید از آنها نام برده و گفته آنها را مطرح و سپس مورد ایراد قرار داده، از شرح حالش چیزی بنظر نرسید.

مرحوم علامه تهرانی در دو کتاب شریف شیعه شناسی و کتاب شناسی شیعه او را مطرح نموده و دو جلد کتاب از آثار علمی او را معرفی

---

۱- الذریعه ۵۰/۷ و ۶۲۶/۹ و ۱۲/۱۲ و ۲۰۳/۱۶، عالم آرای عباسی ص ۱۷۹، امتحان الفضلاء ۳۲۰/۲، تذکره نصرآبادی ص ۲۱۲، روز روشن ص ۲۰۹، هدیه العارفین ۳۱۹/۱، آتشکده آذر،

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم ..... ۳۵۷

کرده است:

۱- «رسالة الزاویه و التحقيق فیها» که در تاریخ ۹۵۰ هـ آنرا تألیف

نموده.

۲- رساله «حقیقة الواجب تعالی، وهل أن له ماهیة ام لا؟».

سپس نویسد: این رساله را بخط تاج الدین حسین بن صاعد مجاور

در مشهد خراسان دیدم که در تاریخ ۹۸۹ از نسخه اصل مؤلف در شهر اصفهان نوشته.

یادآوری این موضوع بجاست که مرحوم علامه تهرانی تصریح به

اصفهانی بودن نصر البیان نکرده ولی از قرائن مربوطه چنین معلوم میشود

که نامبرده اصفهانی بوده است<sup>(۱)</sup>

### محمد بن صدر الدین اصفهانی (بعد ۹۶۰)

به نوشته مرحوم علامه تهرانی نامبرده جلد چهارم «تذکره الفقهاء»

علامه حلی را استنساخ نموده و در تاریخ نیمه جمادی الثانی ۹۶۰ از آن

فراغت جسته.

آنگاه اضافه فرموده: نسخه این کتاب را در موقوفه نوروزعلی

بسطامی در مشهد خراسان دیدم و آثار او چنین می نماید که وی از علماء

بوده است<sup>(۲)</sup>

---

۱- الذریعه ۵۰/۷ و ۱۲/۱۲، طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۲۶۴ و ص ۲۴۳

بطور اشاره.

۲- طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۲۰۸.

## شاه ملاحافظ قاری (بعد ۹۶۳)

محمد حافظ بن لطف الله حافظ اصفهانی.

علامه تهرانی ذیل نام او نویسد: از طبقه شاگردان محقق کرکی و شاید یکی از آنها بوده و من خود حواشی محقق کرکی را بر «شرایع» و رساله «رضاعیه» او را با «جامع الفوائد فی شرح خطبة القواعد» فخر المحققین به خط او در مجموعه‌ای دیدم که در اصفهان بسال ۹۶۳ نوشته بود و در کتابخانه شوستری - بخش کتب علی محمد نجف آبادی - موجود می‌باشد و او در همان مجموعه از خود بعنوان «محمد الشهبیرشاه ملا حافظ قاری ابن لطف الله الحافظ الاصفهانی» تعبیر نموده<sup>(۱)</sup>

## ملولی اصفهانی (۹۶۹)

خلیفه اسدالله معروف به ملولی اصفهانی از شعرای اصفهان و در عهد شاه طهماسب صفوی متولی آستان قدس رضوی بوده، (و او جد خلیفه سلطان میر علاء الدین حسین بن رفیع الدین محمد، داماد شاه عباس ثانی و وزیر او، بوده و در «الذریعه» (۳۰۲/۹) بعنوان شعرای شیعه ذکر شده).

همچنانکه علامه تهرانی از ملولی نام برده و در دیگر مصادر

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم..... ۳۵۹  
مربوطه هم به شرح حال و معرفی او پرداخته شده<sup>(۱)</sup>.

### مقصود علی بن سلطان خلیل (بعد ۹۷۲)

نامبرده در تاریخ ۹۷۱ کتابی در اصفهان استنساخ نموده بنام «درّ  
بحر المناقب» تألیف علی درویش برهان<sup>(۲)</sup>  
سپس حاشیه‌ای در پایان آن نوشته بتاریخ محرم ۹۷۲ که نمایانگر  
اهل فضل و کمال بودن اوست و نسخه آن نزد میرزا محمد سامرائی  
می‌باشد.  
و علامه تهرانی پس از ایراد مراتب فوق گوید: شاید او متخلص به  
مجلسی و پدر ملامحمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۷۰ بوده است<sup>(۳)</sup>

### سلطان محمد اصفهانی (بعد ۹۸۰)

سلطان محمد بن کمال الدین حسین اصفهانی.  
علامه تهرانی پیرامن نام او نوشته است: من خود «اربعین» شهید  
محمد بن مکی را بخط وی دیدم که در سال ۹۸۰ از کتابت آن فراغت

---

۱- الذریعه ۱۱۰۱/۹ شماره ۷۱۰۶، آتشکده آذر ص ۱۹۶، گلشن یا صبح گلشن ص

۲- جهت آگاهی بر شرح حال مؤلف رجوع شود به الذریعه ج ۸ ص ۶۲.

۳- طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۲۵۱.



## شیخ علی بن هلال کرکی (۹۸۴)

شیخ ابوالحسن علی بن احمد المنشار بن محمد بن هلال کرکی اصفهانی.

مرحوم علامه مجلسی و دیگران از وی با عالی ترین القاب علمی و تقوایی تعبیر نموده و آنگاه به ذکر اجازات او از دیگران - مثل محقق کرکی - و به دیگران - مثل ملک محمد اصفهانی -، پرداخته که بخاطر رعایت اختصار از ذکر مشروح آنها معذرت خواسته و علاقمندان را بمصادر مربوطه ارجاع میدهم.

اسکندر بیک نویسد: او عربی فاضل، از ارشد شاگردان محقق کرکی بوده که بسال ۹۳۴ از وی اجازه گرفته و دارای مقام شیخ الاسلامی گردید و پس از فوتش (۱۳/ع ۹۸۴/۱) شیخ بهائی جایگزین او شد. و به نقل ریاض و غیره او را رساله‌ای است در مسائل عام البلوای طهارت که بسال ۹۶۹ آن را تألیف و بخط شاگردش میرک اصفهانی بتاریخ ۹۷۱ استنساخ گردیده.

و علامه تهرانی نویسد: نسخه این کتاب را (بخط محمد باقر در تاریخ ۱۱۳۱) نزد ابوالقاسم ریاضی خوانساری دیدم<sup>(۲)</sup>.

---

۱- طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۹۷

۲- بحار الانوار ج ۱۰۹ ص ۸۰ - ۸۳، تاریخ عالم آرای عباسی ص ۱۵۴ - ۱۵۶، ریاض العلماء ۴/۲۸۳ - ۲۸۴، الذریعه ۱/۲۲۳، طبقات اعلام الشیعه ۱۰/۱۶۳ -

رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، قرن دهم ..... ۳۶۱

## ملک محمد اصفهانی (بعد ۹۸۴)

شمس الدین بن سلطان حسین اصفهانی.

وی از علی بن هلال کرکی شاگرد محقق کرکی در سال ۹۸۴ مجاز بوده.

و علامه مجلسی متن اجازه او را نقل و از وی به عنوان «الفاضل الوحيد، الكامل الفريد، النادر في الفنون العلمية، من فقهية و حكمية، الأرشاد الأسعد، مولانا معز الدنيا والدين ملك شمس الدين محمد الاصفهانی...» نام برده<sup>(۱)</sup>.

علامه تهرانی فرماید: آنچه را من خود از تصانیف او دیدم، رساله فارسی در جبر و مقابله بود که در سال ۱۰۱۰ استنساخ شده و رساله‌ای در استخراج سهام میراث در شرح فصل سوم از مقصد سوم کتاب المیراث «ارشاد» علامه<sup>(۲)</sup>.

## ابراهیم بن شاه حسین اصفهانی (۹۸۹)

پدر نامبرده وزیر شاه اسماعیل صفوی و مقتول در ۹۲۵ یا ۹۲۹ بوده، وی دارای کتابی است بنام «فرهنگ میرزا ابراهیم» که در ۹۸۹

---

۱۶۴ بعنوان علی بن منشار.

۱- بحار الانوار ج ۱۰۹ ص ۸۰، الذریعه ۱/۲۲۳ شماره ۱۱۶۸.

۲- الذریعه ۵/ شماره ۳۵۷ و ۱۳/ شماره ۱۰۲۹ و ۱۱/ شماره ۴۰۵، طبقات اعلام

الشیعه قرن ۱۰ ص ۲۵۳.

تألیف نموده و دو نسخه آن هر دو بخط قرن یازدهم نزد دهخدا بوده که در جلد‌های ۲۵ و ۲۷ لغت نامه ذکر نموده و نسخه‌های دیگری از آن در کتابخانه‌های دانشگاه تهران، سپهسالار، مجلس و دانشکده ادبیات موجود است و بنام «فرهنگ فارسی بفارسی» یا «فرهنگ جهانگشا» یا «فرهنگ مختصر» ذکر شده<sup>(۱)</sup>

### سید محمد علی عریضی (بعد ۹۹۵)

سید محمد علی بن سلطان محمد حسینی عریض جزوی (گری) اصفهانی.

بنوشته علامه تهرانی نامبرده از شاگردان علامه شیخ علی بن ابراهیم بن سلیمان قطیفی بحرانی بوده و کتاب استادش «شرح ترددات النافع فی مختصر الشرایع» را با ضمائمی - که از جمله «المقتصر» ابن فهد حلی در مجموعه مربوطه است - بازنویس نموده و نسخه‌اش در مکتبه سماوی در نجف موجود می‌باشد<sup>(۲)</sup>

---

۱- الذریعه ۲۱۱/۱۶، ۲۱۶، فهرست کابخانه آیت الله مرعشی ۳۹۸/۱۱ شماره ۴۳۹۹.

۲- الذریعه ۱۳/۱۴۵، طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۰ ص ۱۵۷ و ۱۵۹.

تشیع مردم اصفهان

قبل از صفویه



## تشیع مردم اصفهان قبل از صفویّه

با توجه به شرحی که پیرامون پیدایش و موجودیت شیعه در ده قرن قبل از استقرار حکومت صفویّه در اصفهان به نظر رسید؛ و با توجه بدانچه مرحوم علامه بزرگوار سید محسن امین درباره تشیّع سلاطین تیموری نوشته؛ یا دیگران مثل دکتر صفا، پیرامون شدت علاقه و محبت تیموریان نسبت به خاندان رسالت (ع) و تجلیل هرچه بیشتر آنان از ایشان، نگاشته؛ و بالاخره تا حدی قابل توجه در بی تفاوتی تیموریان نسبت به تسنن و تشیّع، و عدم تعصب سنیگری نسبت به پیروان اهل بیت، و آزادی شیعه خلاصه می شده.

دیگر جای بحث نیست که قبل از صفویه (که در سال ۹۰۶ هـ شاه اسماعیل به مقام سلطنت رسید؛ و در سال ۹۰۸ هـ تاجگذاری نمود؛ و سلطنت صفویه رسمیت یافت؛ و در سال ۱۰۰۰ هـ تشکیلات سلطنت به

وسيله شاه عباس کبير از قزوین به اصفهان انتقال و استقرار یافت) و پیش از ولادت علامه مجلسی (در سنه ۱۰۳۷)، شیعه اصفهان و مناطق تابعه آن، به درجاتی پیش از آنچه می‌پنداشتیم از آزادی و قدرت و زمینه رسمیت مذهبی برخوردار بوده، و طبعاً سهم صفویه و علمای معاصر آنها در برجیده شدن بساط رسمیت تسنن و به رسمیت در آمدن تشیع، خیلی کمتر از آن بوده که افراد سطحی نگر پنداشته‌اند.

همچنانکه طبق اشاره قبلی، کسانی بوده و هستند که به عقیده آنان پیش از صفویه مردم ایران بخصوص اهالی اصفهان عموماً سنی مسلک بوده؛ و اصلاً نمی‌دانستند شیعه کیست و تشیع چیست؟ و آنگاه با روی کار آمدن صفویه، و به زور شمشیر آنها و دخالت مرحوم مجلسی و دیگر علماء، مردم ایران و اهالی اصفهان به تشیع گرائیدند.

باز کسانی بوده که پنداشته‌اند: در دوران حکومت صفوی تشیع علوی - که در بافته‌های خود نویسنده خلاصه می‌شد - مبدل به شکل متضادی بنام «تشیع صفوی» شد؛ و به تعبیری تشیع سرخ، سیاه شد. و تازه مردم آگاهی از تشیع پیدا نموده و در نتیجه گروهی «شیعه علوی» شدند، و گروهی دیگر هم به پیروی از صفویه و فریب خوردن از آنها و دنباله روی از علمای همزمان، «شیعه صفوی» شدند، و بالاخره بعد از گذشتن ده قرن تمام که تنها یک نوع شیعه مطرح بود، صفویه با همکاری علماء به اختراع نوع دیگر پرداخته، پس تشیع را به دو نوع و شیعه را به دو فرقه درآوردند. و تنها شیعه ساختگی ادامه پیدا کرد!!

جالب توجه آنکه در درازای مدت پنج قرن (از آغاز سلطنت شاه اسماعیل صفوی در سنه ۹۰۶ هـ و تاج گذاریش در سال ۹۰۸ هـ تا هم اکنون که وارد قرن پانزدهم هجری شده‌ایم) صدها موزخ داخلی و

خارجی و عقیده‌شناس خودی و بیگانه - چه آنهایی که معاصر و همزمان با صفویه بوده‌اند، چه آنهایی که در دوران‌های بعد به صحنه درآمده‌اند و تمام جزئیات راه و رسم صفویه از طریق اسناد و مدارک تاریخی و آثار باستانی و نقلیات زبان به زبان به آگاهی آنان رسیده - با همه نوع دقت و موشکافی و پیگیری از واقعیات و رخداد‌های حکومتی و سیاسی و مذهبی، موفق به چنین کشف مذهبی نشدند که اینگونه غرب‌زده‌های ایرانی و بلندگوهای دشمنان اسلام و تشیع، توفیق کشف آن را یافتند و به دو نوع تشیع (علوی و صفوی) دست یافتند.

آری با چنین کشفی که کم از کشف اتم نبود! تمام مفاخر علمی و ادبی و شخصیت‌های روحانی و بی‌نظیر (مثل علامه مجلسی) و کم‌نظیر شیعه را به عنوان تشیع صفوی به باد فحش و ناسزاگویی و تهمت و اهانت و یاوه‌گویی سپرده، بدون آنکه موجودیتی و دار و دسته‌ای و تشکیلاتی و نمونه‌فعالیتی برای تشیع علوی در عصر صفویه ارائه دهد؛ بلکه تنها وجود آن را منحصر به عالم فکر و خیال، و محدود به ساخته‌های ذهنی خود یا تلقینات دشمنان و بیگانگان قرار داده.

بدیگر عبارت مطرح نمودن تشیع آنچنانی بهانه و وسیله‌ای بود برای کوبیدن شیعه‌خاندان رسالت، تخطئه کردن علمای شیعه از موقعیت ارزشمند ترویج اهل بیت، و تفرقه‌اندازی بین عالم روحانیت و جوانان ساده‌لوح و فریب‌خور و ناآشنای با حقایق تاریخی و خط سیر همین افراد<sup>(۱)</sup>.

۱- چه بهتر که جهت شناخت مستند و بر اساس مدارک غیرقابل انکار نویسنده مورد نظر، مراجعه شود به جلد سوم «نهضت امام خمینی» ص ۶۶۲-۷۷۸.



حالا انگیزه اصلی این کوبیدن‌ها و اینگونه شیطنت‌ها، عقده‌های درونی و نفرت ذاتی از تشیع اهل بیت بوده، یا از ناحیه مأموریت خارجی و تحریک دشمنان اسلام واقعی، و مخالفان شیعه امیرالمؤمنین، یا خورده حسابی با مقامات روحانی نمی‌دانیم؛ ولی ای خواننده عزیز شما خود - هر که هستی و هر کجا که هستی - حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

## سهم علامه مجلسی در امر تشیع اصفهان و ایران

اما سهم علامه مجلسی و نقش آن بزرگوار در پیدایش و گسترش موضوع تشیع و رشد و پرورش شیعه در ایران و بخصوص در اصفهان و برقراری تشکیلات سلطنتی صفویه، پس با نگرشی دقیق و دقتی هر چه بیشتر در شرحی که پیرامون موجودیت شیعه - از آغاز فتح اصفهان (در دهه سوم قرن اول هجری) تا سال هزار هجری که پایتخت سلطنت صفویه از قزوین بدین شهر انتقال و استقرار یافت - بنظر رسید از یکسو؛ و با در نظر گرفتن دوران حیات علامه مجلسی (که یکصد و سی سال بعد از آغاز سلطنت صفویه بدین دنیا آمد) بدین نتیجه می‌رسیم که علامه مجلسی نه بوجود آورنده شیعه در اصفهان بوده، و نه بنیانگذار سلطنت صفویه در اردبیل و قزوین (که در سنه ۹۰۶ هـ بوسیله شاه اسماعیل آغاز و پایه گذاری شد)، و نه ادامه دهنده آن در اصفهان (که شاه عباس بسال هزار - چنانکه اشاره شد - تخت و تاجش را به اصفهان منتقل و مستقر

نمود).

اما نمی توان انکار نمود که مرحوم علامه مجلسی در دوران حیات علمی و شیخ الاسلامی کوتاه مدت خود بزرگترین سهم و عالی ترین نقش را در مهار نمودن قدرت صفویه و حسن بهره برداری هر چه بیشتر از موقعیت و نفوذ آنها در جهت جمع آوری و حفظ آثار اهل بیت و تحکیم نظام تشیع و گسترش رشته های علمی شیعه و تشکیل و تقویت حوزه های علمیه آن و مبارزه با صوفیگری و آشنا ساختن بطور کامل و روز افزون مسلمانان را عموماً و شیعیان را خصوصاً با راه و رسم خاندان رسالت و استفاده از فرموده های ائمه معصومین علیهم السلام در درجه هر چه اعلا تر و گسترده تر، همه را به خود اختصاص داد.

اکنون اگر در ازای مدت سیصد سال و اندی - فاصله زمانی بین ما و دوران حیات علامه مجلسی و نقش علمی، عملی و سیاسی آن بزرگوار علم و تاریخ از موضع مقام شیخ الاسلامی قلمرو حکومت صفویه - مانع از پی بردن به جزئیات آثار و جودی و انواع خدمات اسلامی اوست، بهترین شاهد زنده بر مدعای فوق دو چیز است:

۱- کتابها و آثار گرانقدر و بجا مانده علامه مجلسی است که در پرتو استفاده از شعاع وسیع و قلمرو بی سابقه سلطنتی صفویه در کشورها و مناطق اسلامی و جمع آوری مصادر اولیه «بحار الانوار» و انواع منابع حدیثی و غیر حدیثی شیعه و سنی، توانست به تألیف و ارائه یک چنین کتاب ارزشمند و بی مانندی (شامل ۱۱۰ جلد بحسب چاپ اخیر ایران و لبنان) و نیز تألیف دیگر کتابهای عقیدتی و اخلاقی و حدیثی و تاریخی و آداب عملی، به عربی و فارسی بالغ بر ۱۳۵ جلد با حجم های مختلف و در حدود نیمی بلکه دو سوم حجم بحار الانوار اقدام کند.

در حالیکه نه تنها در آثار تألیفی اهل تسنن که حتی در بین مؤلفات شیعه هم کتابی با حجم بحار الانوار و با محتوای پر ارزش و همه جانبه علمی و نقلی و تحقیقی که در او می باشد وجود نداشته و ندارد، تا چه رسد به دیگر کتابهای او که مجموعاً بالغ بر ۲۴۵ جلد می شود.

۲- پرورش تعداد فراوانی از علما و محققین ارزشمندی بوده که آنها هم هر یک با آثار قلمی و رهروی راه علمی و عملی علامه مجلسی در خدمت به اسلام و تشیع و ادامه و استمرار خط خاندان عصمت و طهارت و احیاء و نشر علوم و احادیث ایشان سهم بسزائی داشته و دارند. درین زمینه علامه بزرگوار حاج آقا بزرگ تهرانی آمار شاگردان علامه مجلسی را با توجه و برداشت از نوشته های مرحوم حاجی نوری، متجاوز از یکصد نفر ضبط نموده اند.<sup>(۱)</sup>

و آقای سید مصلح الدین مهدوی آنها را به ۱۸۱ نفر رسانده<sup>(۲)</sup>.  
و آقای حاج سید احمد حسینی اشکوری به ۲۷۴ تن - بدین شرح که شاگردی ۲۱۱ نفر آنها مسلم و شاگردی ۶۳ نفر بقیه مشکوک و محل تأمل است -<sup>(۳)</sup>.

و آقای حاج شیخ علی دوانی تنها تعداد یکصد نفر از مجموع آن عده را دقیقاً مورد باز شناخت قرار داده اند<sup>(۴)</sup>.

و بالاخره یک نفر از آن همه شاگردان و پرورش یافته گان حوزه

۱- «طبقات اعلام الشیعه» جلد ویژه قرن یازدهم و دوازدهم.

۲- «زندگینامه علامه مجلسی» ج ۲ ص ۴-۱۱۴.

۳- «تلامذة العلامة المجلسی» ص ۵ و ۷ تا ۱۷۱.

۴- «بزرگمرد علم و دین» ص ۳۳۲-۳۵۵.

درسی علامه مجلسی، محدث عالیقدر شیخ عبدالله بحرانی (در گذشته نیمه اول قرن دوازدهم) است که از جمله آثار تالیفی او به پیروی از استادش، کتاب شریف «عوامل...» می باشد<sup>(۱)</sup>.

و اما شناخت تفصیلی علامه مجلسی و تشریح مقام والای آن عالم ربانی و کم و کیف دیگر خدمات دینی و اجتماعی و آثار وجودی او - از آن پس شرح شیطنت های تبلیغی و تهمت ها و دروغ بافی هائی که (از ناحیه اهل تسنن و صوفیه و مستشرقین مسیحی اروپائی و فراماسونرهای ایرانی و نیز بلندگوها و عمال ایرانی آنها، و از همه بدتر و بیراهه روتر اسلام شناسان بیگانه از اسلام) نسبت به این شخصیت علمی و دینی به راه افتاد، و کم و بیش هم ادامه دارد - بس فراوان و از محدوده ظرفیت این کتاب خارج، و باید به کتاب ارزنده «بزرگمرد علم و دین» دوست عزیز و دانشمند محترم آقای دوانی رجوع شود که حقاً درین باره چیزی فروگذار نکرده؛ و خواندن آن را به عموم، بویژه فضلالی حوزه ها و اساتید دانشگاهی توصیه می کنیم.

---

۱- این کتاب به نوشته علامه تهرانی، و با برخوردی که به نسخه های آن شده با حجمی کمی بیش از بحار مجلسی (اما فاقد تحقیقات و اظهار نظرهایی است که در حل و فصل اختلافات حدیثی - در حداقل دوسوم بحار الانوار - مطرح و ارائه شده) تنظیم و تألیف گردیده.

توضیحا تعداد هشت جلد عوامل با سبک معمول و روزپسند، تحقیق و بوسیله «مدرسه امام المهدی - قم» چاپ و منتشر شده است.



## امامزادگان اصفهان

با توجه به موقعیت کشورهای حجاز و عراق که از یک سو مرکز اصلی خاندان پیامبر و محل نشو و نماى علویین بود و از سوی دیگر جو فشار و اختناق حاکم برین دو کشور از جانب زمامداران اموی و عباسی و سختگیری هائی که از ناحیه عمال آنها، و بحکم «الناس علی دین ملوکهم» از ناحیه مردم سنی عموماً و نواصب خصوصاً نسبت به عموم شیعه و به خصوص سادات و ذراری پیامبر (ص) به عمل می آمد؛ بدین حقیقت پی خواهیم برد که تا چه اندازه عرصه زندگی بر دوستان و فرزندان پیامبر و خاندان گرامیش تنگ بوده و پیوسته انواع ناامنی ها و خطرهای جانی و مشکلات زندگی آنها را به جرم سیادت و تشیع تهدید می نمود و به دام دشمن می انداخت که بالاخره و ناگزیر پا از لانه و کاشانه بیرون نهاده و فرار را بر قرار مقدم داشته، از زادگاه خود خارج می شدند.

آنها معمولاً به جائی پناه می بردند که هم از نظر امنیت جانی در امان

باشند و هم از جهت امکانات زندگی هرچند در سطحی خیلی نازل تأمین و در آسایش، تا بتوانند به تنهایی یا با عائله خود چند روزی با آرامش خاطر زندگی کنند.

مورّخ شهیر علی بن انجب بغدادی - معروف به ابن ساعی - (درگذشته ۶۷۴) درین زمینه نویسد:

«کسیکه با تیز بینی تاریخ اسلام را بنگرد به یقین خواهد دانست که هر کس از خاندان پیامبر (ص) خروج می کرد جز این نبود که گرفتاریهای محیط و سختی معیشت و فقر و ذلت او را به چنین کاری وادار می نمود.»<sup>(۱)</sup>

چه بنی امیه غلامان بیگانه و افراد پست و بی شخصیت عرب را - با رقم های صد هزار دینار جایزه و واگذارن زمین و باغ بدانها - مورد توجه قرار داده و در کشورهای تحت نفوذ، آنان را به کار می گماشتند؛ و با اعطاء پست و مقام از همکاری آنها بهره برداری می کردند.

در حالیکه بر فاطمیان آنچه سخته گیری می نمودند و آنها را در تنگی معیشت و ناراحتی قرار می دادند که حتی قدرت خریدن کنیز زنگی برای حفظ عفت خود، یا تهیه لباس جهت پوشانیدن بدن رانداشتند؛

۱- اما ازین نکته مهم نگذریم که انگیزه و عامل اصلی قیام امام حسین (ع) و بسیاری دیگر از سادانت و علوین، مبارزه با کفر و شرک و ظلم و زور، و ترویج اسلام و رهائی بخشیدن بندگان خدا از گمراهی و بیراهه روی بود؛ چنانچه در زیارت آن حضرت می خوانیم: «و بذل مَهْجَتِه فیک لیستنقذ عبادک من الضلالة و حیره الجهالة».

مطربها و رقاصه‌ها و افراد فرومایه بودند که در مجالس بنی امیه راه می‌یافتند و با آنها سرگرم فاحشه بازی، میگساری و مسخره بازی می‌شدن و با عزت و رفاه گذران می‌کردند.

درین موقع بود که شرف خانوادگی و روح بزرگ منشی فاطمیان آنان را وادار می‌کرد تا به حکم:

﴿... أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...﴾<sup>(۱)</sup>

از زادگاه خود و از آن محیط‌های کثیف و پر خفقان مهاجرت به جائی کنند که گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا به سر می‌برند و حداقل اگر از دوستان و پیروان خاندان رسالت نیستند دشمنی و کینه‌توزی هم از خود نسبت بدانها نشان نمی‌دهند و با بی‌تفاوتی با فرزندان نشان برخورد می‌نمایند.

و چه بسا وقتی مردم مسلمان احساس می‌کردند که فلان سید بخاطر حفظ شخصیت خانوادگی و موقعیت دینی خود بدانها پناه برده، از وی تجلیل و احترام نموده، دل بدو می‌بستند و دور او جمع می‌شدند. و آنگاه که بنی امیه از موقعیت و محبوبیت او در بین مردم آگاه می‌شدند می‌گفتند: او بر علیه مقام خلافت خروج نموده و در صدد اخلال و شورش برآمده است.

سپس افراد جنگی و مأموران مسلح را برای دستگیری وی اعزام نموده، او را می‌گرفتند و شهیدش می‌کردند؛ و نیز این چنین بود روش بنی عباس...<sup>(۲)</sup>

۱- «آیا سرزمین خدا گشایش ندارد تا بجای دیگر مهاجرت کنید» نساء، آیه ۹۷.

۲- «مختصر أخبار الخلفاء» ص ۲۵ چاپ بولاق مصر ۱۲۰۹.



اکنون می گوئیم: - به گواهی تاریخ و منابع نسب شناسی امامزاده ها، و نیز چگونگی عوامل نقل و انتقال های سادات و علویان از شهر یا کشوری به دیگر شهرها و کشورها - گروه زیادی از فرزندان پیامبر (ص) و طالبیین که هر یک مستقیماً یا به چند واسطه افتخار انتساب به حجت های خدا و شرفِ زادگی امامان علیهم السّلام را داشتند، از کشورهای مثل حجاز و عراق یا دیگر شهرهای ایران رهسپار اصفهان شده و درین شهر سکونت اختیار نموده، و اکثراً در همین شهر بدرود حیات گفته و بخاک سپرده شده اند.

به دنبال این مهاجرت ها، فرزندان و عائله آنها که همراه آنان بوده یا در اصفهان به وجود آمده اند نیز در همین شهر به زندگی خود ادامه داده، و بالاخره منشاء پیدایش و پرورش خانواده ها، فامیل ها و اعقاب زیادی شده اند که با گذشت زمان و افزایش اولاد آنان، هر چه بیشتر شجره طیبه دودمان پیامبر (ص) گسترش یافته و سهمی قابل توجه از جمعیت شیعه اصفهان و حتی دهات و توابع آن را به خود اختصاص داده، و تا هم اکنون این موضوع ادامه داشته و رو به تکثیر بوده و هست، آنچنانکه دیگر سرشماری سادات و آمارگیری، و حتی مشخص ساختن سلسله نسب آنها و چگونگی پیوندشان به ائمه معصومین علیهم السّلام بطور عموم غیر عملی و بسیار مشکل است.

بدین ترتیب آمدن آن عدّه از امامزاده ها و سادات که ذیلاً بنام برخی از آنان اشاره می شود، خود شاهد بر گفته ماست که هر چند شهر اصفهان آن روزها هم دست کمی از سایر بلاد نداشته و کمابیش چون در قلمرو حکومت های اموی و عباسی و سلاطین دست نشانده و وابسته بدانها بوده از آن همه مشکلات به دور نبوده.

لکن در عین حال هواخواهان اهل بیت و شیعیان فراوانی که در شهر اصفهان وجود داشته و آنها هم در حال گسترش بودند موجب شده که این شهر بیش از بسیاری از شهرها و دیگر مناطق اسلامی برای سادات و علویان مهاجر و پناهنده پناهگاه و مرکز امن و آرامش خاطر باشد.

همچنانکه بر اثر گذشت زمان و رویدادهای تاریخی و کشف بعض حقایق دینی و برجیده شدن بساط خلافت امویان و عباسیان که سردمداران مخالفت با اسلام و دشمنی با اهل بیت و شیعیانشان بودند، کم کم آن درجه شدید از عداوت و تعصب مذهبی کاسته شد و دیگر تا حدی جای خودش را به بی تفاوتی و حتی خوش بینی و دوستی با اهل بیت و سازش با شیعیان و سادات داد.

درین جا با ایراد یک داستان کوتاه در رابطه با موقعیت شیعه گرائی اصفهان مطلب را خاتمه داده و می رویم به سراغ امامزادگان مهاجر و مدفون در اصفهان.

شمس الدین ذهبی می نویسد: جعفر بن ابی السری<sup>(۱)</sup> گفت: از ابن عقده خواستم مطلبی را - که در رابطه بانقل حدیث - از من فوت شده بود اعاده و تکرار کند و درین باره پافشاری نمودم.

۱- از سؤال و جواب مورد نقل ذهبی چنین استفاده می شود که جعفر بن ابی السری اهل حدیث و دارای دقت در فراگیری از مثل ابن عقده بوده، همچنانکه استفاده می شود او اگر شیعه رسمی نبوده حداقل از دوستان امام امیرمؤمنان و هواخواهان آن حضرت بوده و بدین موضوع اعتراف نموده که عموم مردم اصفهان دوستان علی هستند و علی نزد هر یک از اهالی، از نزدیکانش و زن و فرزندش محبوبتر است؛ اما در مصادر رجالی که در دسترس اینجانب بود اطلاعی از وی بدست نیامد.

ابن عقده گفت: تو از کجائی؟

گفتم: از اصفهان.

گفت: ناصبی؟

گفتم: این سخن را دربارهٔ مردم اصفهان مگو که در بین آنها فقهای

شیعه مسلک وجود دارد.

گفت: شیعهٔ معاویه؟

گفتم: نه، شیعهٔ علی، و در اصفهان کسی نیست که علی را از

چشمش وزن و فرزندش عزیزتر نداند.

پس آنچه می خواستم ابن عقده برای من بازگو کرد<sup>(۱)</sup>.

مؤلف گوید: از این قضیه و امثال آن استفاده می شود اصلاً آن درجه از

عداوت و تعصبی که مردم اصفهان قرون گذشته را عموماً بدان متهم می کنند

به دور از واقعیت بلکه تا حدی به عکس بوده است؛ و مردم اصفهان عموماً،

بویژه علما و محدثین سطح بالا و درجه اول امثال طبرانی<sup>(۲)</sup> و ابن حیان<sup>(۳)</sup> و

---

۱- تذکرة الحفاظ» ج ۳ ص ۹۱۶، ذیل نام طبرانی.

۲- ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی اصفهانی (درگذشته ۳۶۰) از اعلام

محدثین اصفهان و صاحب «معجم کبیر» ۲۰ جلد چ بغداد - و «معجم الاوسط» -

۲ جلد چ مصر - و «معجم الصغیر» - ۱ جلد چ مصر - و دیگر کتابهای حدیثی است؛

و هر سه کتاب نامبرده مشحون به فضائل اهل بیت عموماً و امام امیرمؤمنان (ع)

خصوصاً می باشد.

۳- ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان معروف به ابوالشیخ (درگذشته

۳۶۹)، مؤلف «طبقات المحدثین باصفهان» بوده که تشریف فرمائی امام حسن

مجتبی (ع) به اصفهان را از آن نقل کردیم.

ابن مردویه<sup>(۱)</sup> و نیز ابونعیم<sup>(۲)</sup> - همچنانکه از آثار تألیفی و به جامانده آنها پیرامون حدیث، تاریخ، رجال، و غیره استفاده می‌گردد - دوستان علی علیه السلام و ناقل احادیث ویژه فضائل آن حضرت و دیگر افراد اهل بیت بوده‌اند؛ و «تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل» .  
و اینک می‌پردازیم به ذکر اسامی چند نفر از سادات و امامزاده‌های مدفون در اصفهان .

---

۱- ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی (درگذشته ۴۱۶) صاحب «مناقب» معروف بوده که متأسفانه در عصر کنونی خبری از وجود نسخه آن در دست نیست؛ اما سید بن طاووس در «طرائف» ص ۱۳۷ نوشته است: «در سه جلد نزد من موجود می‌باشد». و در عموم کتب فضائل سنّی و شیعه از وی نقل فضائل کرده‌اند .

۲- احمد بن عبدالله اصفهانی معروف به حافظ ابونعیم (درگذشته ۴۳۰) از اعلام و بزرگان محدّثین و ارباب رجال، و دارای تألیفات متعدّدی است از جمله: «حلیة الاولیاء» شامل بسیاری از مناقب امام امیرالمؤمنین علیه السلام، و «أربعین» شامل چهل حدیث درباره حضرت مهدی (مندرج در «عرف الوردی فی أخبار المهدی» سیوطی)، و «منقبة المطهرین» در فضائل اهل بیت (ع)، و «ذکر المهدی و نعوته» که به نوشته «طرائف» (ص ۱۸۱) شامل ۱۵۶ حدیث در شؤون اختصاصی حضرت مهدی، و از جمله نه حدیث در خصوص «حسینی» بودن آن حضرت است - بر خلاف نظر بعضی از اهل تسنّن که او را حسنی دانسته‌اند - و سید بن طاووس فهرست کامل احادیث مندرج درین کتاب را از روی نسخه موجود در نزد خود دقیقاً ذکر کرده است؛ و کتاب «ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین» که علامه محمودی روایات منقول از آن را جمع‌آوری و به نام «النور المشتعل ...» چاپ و منتشر نموده است .

احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین (ع)، معروف به احمد  
مختفی (۱۵۸ - ۲۴۰)

به شرحی که ابن‌عنبه نگاشته، وی عالمی وارسته و فقیهی بزرگ بود و پس از درگذشت پدرش عیسی بن زید، و به موجب وصیت او، نامبرده با برادرش که هردو در سن کودکی بودند در اختیار هادی عباسی - موسی بن محمد بن منصور - قرار گرفت و در دارالخلافة وی می‌زیست. هنگامی که هادی از دنیا رفت وی در خانه هارون الرشید و تحت نظر او بود تا به حدّ رشد رسید و از خانه هارون بیرون رفت؛ سپس او را دستگیر و به زندان انداختند و پس از چندی آزاد شد.

نیز به نوشته ابن‌عنبه، پس از خلاصی از دست هارون الرشید در حال پنهانی به سر می‌برد و در پایان عمر نابینا گردید و در بصره از دنیا رفت<sup>(۱)</sup>.

ولی به گفته مجدی به سال ۲۴۷ - زمان متوکل - بدرود حیات گفت<sup>(۲)</sup>.

اما به نوشته حافظ ابونعیم - که حدود چهار قرن به عصر عیسی نزدیک‌تر از ابن‌عنبه بوده - او زمان خلافت هارون الرشید در حال فرار به اصفهان آمده و در همین شهر وفات نموده و در محله واذار به خاک سپرده شده.

---

۱- «عمدة المطالب» ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۲- «المجدی» ص ۱۸۸

نیز اضافه کرده است که نامبرده کنیه اش ابوطاهر و یکی از راویان اخبار به شمار می آمده؛ و خود نیز از علی بن عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی از ابن اسحاق روایت نموده و جعفر بن مروان نیز از او نقل حدیث کرده است<sup>(۱)</sup>.

نیز حافظ ابونعیم نوشته است: احمد مختفی حدیث:

«أنت متی بمنزلة هارون من موسى الآ آة لا نبی بعدی»<sup>(۲)</sup>

و حدیث:

«اللهم ارحم خلفائی الذین یأتون من بعدی و یرون أحادیثی و سستی و

یعلّمونها الناس»<sup>(۳)</sup>

---

۱- «ذکر أخبار اصفهان» ج ۱ ص ۸۰.

۲- این حدیث که بطور خلاصه پیامبر اکرم (ص) علی، را نسبت به خود - از نظر شریک بودن در اجراء عملی مراسم نبوت - همانند هارون نسبت به حضرت موسی اعلام فرموده، معروف است به «حدیث منزلت»؛ و نویسنده را کتابی است به نام «حدیث المنزلة عند اهل السنة» که با ایراد موارد بیست و سه گانه صدور حدیث (از جمله غزوة تبوک) و نقل از بیش از پانصد مصدر حدیثی و منبع تاریخی و تفسیری اهل تسنن تنظیم گردیده تا به یاری خدا و عنایت صاحب اصلیش هرچه زودتر چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

۳- نیز این حدیث که پیامبر اکرم (ص) با ایراد آن خلفای واقعی خود را به عنوان راویان احادیث و ناقلان سنت و آموزش دهندگان به مردم مسلمان (نه مخالفان با نقل و نشر سنت و ممنوع کنندگان، بلکه مجازات کنندگان نقل و نشر آن) معرفی فرموده، با اسناد متعددی روایت شده و از جمله: طیالسی، رامهرمزی در «المحدث الفاضل» ص ۱۶۳، خطیب در «شرف اصحاب الحدیث» ص ۳۰،

از وی روایت شده<sup>(۱)</sup>؛ و به نقل علامه سید محسن امین<sup>(۲)</sup> و بروکلیمان مستشرق آلمانی<sup>(۳)</sup>، وی را کتابی باشد بنام «أمالی احمد» که نسخه‌اش در کتابخانه میلانو امبروزیانا H135 موجود است.

و اما مقبره او؛ و مقصود از واذار (محل دفنش) در عصر کنونی محله معروف به حسن آباد، واقع در کوچه‌ای است که از طرف منطقه خواجه منتهی به بازارچه «چهارسو مقصود» مجاور مسجد شاه می‌گردد. برای توضیح دیگر جزئیات عمارت مقبره او رجوع شود به بخش «آثار باستانی مربوط به شیعه» درین کتاب.

اما به نوشته صاحب «ریاض العلماء» و «روضات الجنّات»، مدفون درین بقعه، امامزاده احمد بن علی بن محمد الباقر علیه السّلام است (که پدرش سید علی بن محمد الباقر در مشهد اردهال نزدیکی کاشان مدفون می‌باشد و دارای حرم و صحن بزرگ و زیارتگاه دائمی معروف به مشهد

۸۲/۴، قاضی عیاض در «الماع» ۴/۳، ابن حجر در «لسان المیزان» ۲۶۲/۱ - با این اضافه که ابن ابی حاتم آن را ذکر نموده ولی دم از جرح و تعدیل و درستی و نادرستی آن نزده -، «کنز العمّال» شماره‌های ۲۹۲۰۸ و ۲۹۴۸۸، آن را نقل کرده‌اند.

جهت آگاهی بر دیگر مصادر حدیثی و حدیث شناسی و رجال شناسی اهل تسنن درباره آن، رجوع شود به کتاب «شناخت امام» از مؤلف کتاب حاضر، ص ۳۶۷ - ۳۶۸.

۱- «ذکر اخبار اصفهان» ۸۱/۱.

۲- «اعیان الشیعه» ۱۳۱/۹ - ۱۳۶.

۳- «تاریخ الأدب العربی» ۳۲۴/۳.

اردهال و امامزاده قالی شو است<sup>(۱)</sup> و صاحب «ریاض العلماء» بعنوان «محلّه باغات اصفهان» مدفن او را در اصفهان ذکر کرده که منطبق با کوی حسن آباد فعلی می شود.

توضیحاً به نوشته ابن عنبه و نیز محدّث قمی که گویند: از فرزندان امام باقر علیه السّلام تنها از امام جعفر صادق فرزندان به وجود آمدند و از دیگری عقبی نماند<sup>(۲)</sup>؛ و نیز به نوشته ابن عنبه و ابوالحسن عمری مبنی بر فوت احمد بن عیسی مختفی در بصره، مدفن هیچیک از دو امامزاده احمد مورد بحث درین محل مسلم نیست بلکه مشکوک است.

اما با توجه به نوشته های آثار تاریخی، بنای مقبره در عصر سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲) و بعداً در تاریخ ۵۶۳ و آنگاه در عصر شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۱۵)، چنین استفاده می شود که بدون شک درین محل یک شخصیت عالی مقام و یک امامزاده بزرگوار لازم التعظیمی مدفون گردیده که در دورانهای گذشته مورد توجه و احترام مؤمنین و تشکیلات سلطنتی سنی و شیعه و عموم اهل خیر بوده است.

به هر حال در حال حاضر در اصفهان مقبره ای است معروف به امامزاده احمد، واقع در کوی حسن آباد، اما درین که صاحب مقبره، نامبرده فوق (احمد بن عیسی) است یا احمد بن علی بن محمد الباقر (ع) یا دیگر، سند قطعی به دست نیامد؛ و جهت آگاهی بر نظریه های تاریخ

۱- «ریاض العلماء» ج ۴ ص ۲۱۷؛ «روضات الجنّات»، ذیل نام عبدالعظیم ص ۳۵۴.

۲- «عمدة المطالب» ص ۱۹۵؛ «منتهی الامال»، پایان تاریخ امام باقر (ع)، به نقل از «بحر الأنساب».



نگاران رجوع شود به کتاب «آثار ملی اصفهان» ص ۷۴۲ - ۷۵۰.  
و آنچه مسلم است یک شخصیت سازنده مورد نظر دستگاه خلفای  
عباسی بوده که به یک واسطه یا دو واسطه به امام چهارم یا امام پنجم  
می پیوسته؛ و بخاطر تشیع و علوی بودن که از او احساس می شده،  
دشمنان اهل بیت و مخالفان شیعه از وی بیمناک، و درصدد تعقیب او  
بوده اند.

### امامزاده اسماعیل

امامزاده اسماعیل معروف به اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر  
(که به سال ۱۴۵ هـ در زندان منصور دوانیقی از دنیا رفت و قبرش در کوفه  
تا هم اکنون معروف و زیارتگاه است) فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن  
مجتبی علیه السلام است.

هم او پدر ابراهیم طباطبا - سرسلسله سادات طباطبائی - است، که  
در اصفهان آمده و پس از فوت در قبرستان سنبلستان (مقبره درب امام)  
دفن شده<sup>(۱)</sup>؛ و از بین فرزندانش شخصیت های معروف علمی و مراجع  
بزرگ تقلید مثل سید مهدی بحر العلوم، مرحوم حاج آقا حسین  
بروجردی، مرحوم حاج سید محسن حکیم، و دیگران سر بلند کرده؛  
فطاب الله رمسهم.

کتیبه سر در صحن امامزاده به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت

---

۱- «عمدة المطالب» ص ۱۶۱ - ۱۶۲ و ۱۷۲ و ۱۷۴، و پاورقی آن به قلم علامه  
سید محمد صادق بحر العلوم؛ «گنجینه آثار تاریخی».

لاجوردی چنین است: «... هذه القبر للسید الجلیل اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام...»

و کتیبه در پنجره چوبی مشرف به کوچه واقع بالای سر امامزاده به خط نسخ چنین نوشته است: «اسماعیل بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام»

و مرحوم محدّث قمی در ذکر اولاد امام حسن علیه السّلام یکی از اولاد حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) را ابو محمد اسماعیل نوشته است<sup>(۱)</sup>.

و ناگفته پیداست که بین دو نسب مرقوم در دو کتیبه فرق بسیار است، بدینگونه که در کتیبه دوّم از اولاد مستقیم زید بن حسن بن علی بن ابی طالب قلمداد شده و در کتیبه اوّل از احفاد زید بن حسن بن... .

و در صورتیکه از کتیبه دوم کلمه ای (مثل حسن) ساقط نشده و صحیح باشد اقرب به واقع و نوشته های تاریخی است چه دیگر ارتباطی به ابراهیم غمر و سر - سلسله سادات طباطبائی بودن ندارد.

و کتابهای نسب شناسی بودن اسماعیل دیباج را در اصفهان نپذیرفته اند و گویند در مصر و یا جای دیگر مدفون است.

جهت آگاهی تفصیلی برین موضوع به مصادر زیر مراجعه شود<sup>(۲)</sup>.  
قبر امامزاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف (که در سابق معروف به کوی گلبهار بوده) دارای بقعه و حرم و صحن و حجرات بسیار مجلل و عالی ترین بنای باستانی است که هم در سابق و هم در حال حاضر محل

۱- «منتهی الامال» ج ۱.

۲- «آثار ملی اصفهان» ص ۷۵۰-۷۶۲؛ «گنجینه آثار تاریخی» ص ۵۲۳-۵۴۰.

سکونت طلاب علوم دینی می باشد؛ و ازین پیش زیارتگاه عمومی مردم اصفهان بوده؛ و حتی حدود چهل خانه در اطراف آن وقف زوآرو واردین آن بوده که چون گاهی از راه دور و خارج شهر می آمده اند، خود و عائله یا همراهان به مدّت یک یا چند شبانه روز در آن خانه ها سکونت می کرده اند.

اما با مرور زمان و مخصوصاً پیش آمد عصر طاغوتی رضا شاه پهلوی و تجاوز به مراکز دینی و تصرف موقوفات، تنها صحن و حرم و نیمی از مسجد مجاور بقعه (که بعد از مسجد جامع نخستین مسجدی بوده است که در اصفهان بنا گردیده) و تعدادی مغازه باقی مانده و دیگر هیچ.

### امامزاده های درب امام

آرامگاه درب امام در محله «سنبلستان»<sup>(۱)</sup> فعلی و در مجاورت کوی «درب دشت» واقع شده است.

درین آرامگاه به شرحی که در کتیبه تاریخی سردر به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی نوشته شده، دو امامزاده مدفون می باشند؛ یکی امامزاده ابراهیم بطحائی و دیگر امامزاده زین العابدین.

اما امامزاده ابراهیم؛ پس به شرحی که ابن طباطبای نسب شناس درباره منتقلین به اصفهان نوشته است شرح انتساب او بدینگونه است: ابراهیم بن محمد بطحائی بن قاسم بن حسن بن زید بن [الامام] حسن

۱- سنبلان، سنبلان، چملان، چنبلان، جیلان، چلمون نیز گفته شده.

السبط عليه السَّلام .

ابن طباطبا می نویسد: آن جناب به همراه فرزندش حسن وارد اصفهان شد و هر دو (پدر و پسر) درین شهر فوت نموده و قبر آنها در محله‌ای است بنام «جیلان» مجاور مسجد سعید بن جبیر<sup>(۱)</sup>.

نیز ابن عنبه و مجدّی، هر دو به شرح بالا سلسله نسب امامزاده ابراهیم را نوشته ولی متعرّض محل سکونت و قبرش نشده‌اند<sup>(۲)</sup>.

و اما امامزاده دیگر؛ پس به شرحی که علامه افندی و دیگران نوشته‌اند چگونگی انتساب او بدین قرار است: ابوالحسن زین العابدین علی بن نظام الدین احمد الابح (بن ابی محمد الحسن بن محمد بن علی بن محمد بن احمد) بن شمس الدین عیسی - الملقب بالرومی - بن جمال الدین محمد بن علیّ العریضی بن الامام جعفر بن محمد الصادق علیهما السَّلام .

به نوشته نامبرده، زین العابدین به اصفهان وارد شد و در همین شهر سکونت اختیار کرد تا از دنیا رفت و در کوی سنبلان یعنی چملان دفن گردید<sup>(۳)</sup>.

و علامه خوانساری اضافه بر نقل آنچه از مرحوم افندی آوردیم فرماید: او جدّ سادات امامی معروف در اصفهان است و مرقدش دارای قبه عالیّه و صحنی وسیع می باشد<sup>(۴)</sup>.

۱- «منتقلة الطالبین» ص ۲۱ .

۲- «عمدة المطالب» ص ۶۹-۷۲؛ «المجدی» ص ۲۷ .

۳- «ریاض العلماء» ج ۴ ص ۱۸۷؛ «الذریعه» ۶۳/۴ و ۲۲۴/۲۵ پاورقی .

۴- «روضات الجنات» ص ۳۵۴؛ «میزان الانساب» ص ۴۶-۴۷؛ «مشاهد العترة

امامزاده سوم مدفون در بقعهٔ درب امام یا مجاور آن امامزاده ابراهیم بن طباطبا فرزند اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر فرزند حسن مثنی و سبط امام حسن مجتبیٰ عَلَیْهِ السَّلَام است.

در مصادر نسب شناسی مورد اختیار، هیچیک متعرض محل وفات و دفن او نشده‌اند؛ ولی علامه سید محمد صادق بحر العلوم - مؤلف «دلیل القضاء الشرعی» و - محقق کتاب «عمدة الطالب» در پاورقی آن نوشته است: ابراهیم بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر را در مقبرهٔ جمیلان اصفهان دفن کردند<sup>(۱)</sup>؛ و بدین ترتیب یکی از مدفونین در محل نامبرده، امامزاده ابراهیم بن اسماعیل... است؛ والله أعلم.

توضیحاً به شرحی که و دیگران نوشته‌اند، ملقب شدن ابراهیم به طباطبا بدان جهت بود که ابراهیم کمی مبتلا به لکنت زبان بود؛ پس در یک موقع که می‌خواست بگوید: «قباقبا» - بخاطر لکنت زبان یا از روی عجله در صحبت کردن - گفت: «طباطبا» و از آن موقع کلمهٔ «طباطبا» لقب و نشانهٔ سخن از ابراهیم بن اسماعیل گردید؛ و نسل و نژادش هم بدین لقب شهرت یافته و شناخته شدند<sup>(۲)</sup>.

### امامزاده جعفر (معروف به جعفریه)

این امامزاده در حاشیهٔ غربی خیابان هاتف کنونی و روبروی کوچه

الطاهرة» ص ۱۳.

۱- «عمدة الطالب» ص ۱۷۴

۲- «وفیات الاعیان» ج ۱ ص ۱۱۲ شماره ۵۲.

امامزاده اسماعیل قرار گرفته؛ و بقعه برج مانند آن از ساختمانهای دوران مغول می باشد.

همانطوریکه در «آثار ملی اصفهان» آمده، صحن امامزاده در ابتدای امر بسیار وسیع بوده؛ ولی بتدریج اراضی آن را مجاوران تصاحب و تبدیل به خانه کرده اند.

تاریخ منقوش به دنبال بعض آیات قرانی و آیه الکرسی بر کتیبه گنبد، ۷۲۵ است که مطابق دوره حکومت آل مظفر می باشد؛ و ظاهراً با توجه به نزدیکی نسبش به امام باقر (ع) - تاریخ فوق مربوط به ساختمان است.

نوشته عربی کتیبه سنگ قبر، این امامزاده را بدینگونه معرفی می کند: جعفر فرزند حسن بن حسین بن محمد بن علی بن الحسین.

عبارات قبلی سنگ قبر بیانگر آنست که نامبرده از سادات با شخصیت و سخی و صاحب شمشیر و قلم بوده؛ و از اینکه او را شهید خوانده استنباط می گردد که در زندان و یا بعد از تصادمی با مخالفان اهل بیت (ع) رخت بر بسته است<sup>(۱)</sup>.

بنابراین هرچند صاحب این مقبره از امامزاده های معمولی که بدون واسطه به امام معصوم می پیوندند نیست؛ ولی مجموع مقبره و نوشته ها گویای مدفون بودن یک سید معروف و مورد احترام و دارای عنوان روحانی و شهرت در بین مردم می باشد.

توضیحاً با توجه به نوشته صاحب «عمدة الطالب» نسب شناس که

۱- «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» ص ۳۰۰ - ۳۰۲؛ «آثار ملی اصفهان» ص ۷۶۳ -

گفته است: از فرزندان امام محمد باقر تنها از امام جعفر صادق فرزندان به وجود آمده، نمی توان «محمد بن علی بن الحسین» منقوش روی قبر را امام باقر دانست که فرزندش حسین، جدّ جعفر مورد بحث باشد؛ والله أعلم.

### امامزاده قاسم و امامزاده حمزه

به نوشته ابن شدقم، قاسم بن حمزه بن امام موسی بن جعفر علیهما السلام به دست احمد بن محمد معتصم عباسی دستور قتلش صادر شد؛ پس به اصفهان گریخت؛ و چون وی را تعقیب کردند، او را به همراه برادر زاده اش حمزه (که فرزند اسماعیل بن حمزه، یا علی بن حمزه بوده) در قریه اشترجان (از توابع لنجان اصفهان) در حال خواب یافتند؛ پس آنها را به قتل آوردند؛ و این قضیه در سال ۲۵۰ بود و قبر آن دو در اشترجان اصفهان معروف و مزار مؤمنین است<sup>(۱)</sup>.

### امامزاده زینبیه

در یک فرسخی شمال شرقی اصفهان از سمت طوقچی (که در گذشته بنام ارزنان شهرت داشت) مقبره ایست بنام زینب دختر موسی بن جعفر که زیارتگاه دائمی مردم اصفهان و حومه آنست. این مقبره پس از شهرت یافتن آن در نیم قرن اخیر، به همّت مؤمنین

فعلاً دارای ساختمان بسیار مفصل و مجلل شامل ضریحی ارزشمند و حرمی مجلل و صحن بزرگ و حجرات و ایوانهای کاشی کاری در چهار طرف صحن جهت سکونت زوآر، و استراحت واردین، و گاهی دفن بعضی علما و شخصیت ها می باشد.

علامه محدث قمی نوشته است: در ملحقات «المجدی» یافتیم که این مقبره زینب بنت امام هفتم است؛ سپس گوید: به من رسیده: میر محمد هادی بن میر لوحی مورخ در تاریخش ذکر نموده که زینب مدفون در قریه ارزنان از قرای اصفهان؛ از دختران بلا فصل امام موسی کاظم است<sup>(۱)</sup>.

### هارونیه یا هارون ولایت

یکی از امامزادگان معروف اصفهان، امامزاده هارون بن موسی بن جعفر علیهما السلام است که بقعه مجلل و صحن و رواق مدفنش در کوی هارونیه (خیابان هاتف) روبروی مسجد علی قرار گرفته است. علامه سید ضامن بن شدقم حسینی مدنی در «تحفة الأزهرا» - که از کتب نسب شناسی سادات و امامزاده ها می باشد - ضمن توصیف جابر بن محمد بن جریر مدنی حسینی متوفای اواخر قرن دهم یا اوائل قرن

۱- «منتهی المآل» ۱۴۱/۲؛ «مشاهد العترة الطاهرة» ص ۱۴؛

توضیحاً پدر اینجانب، مرحوم آیت اله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی، رساله تحقیقی و تاریخی درباره اثبات مدفن زینب بنت موسی بن جعفر (ع) بودن این مقبره تألیف فرموده، که متأسفانه یکی از دوستان ایشان آن را به رسم امانت گرفت؛ و با اتفاق فوتش معلوم نشد که چه شد.



یازدهم، گوید: وی داخل اصفهان شد و در همین شهر از دنیا رفت و در مقابل هارون بن موسی الکاظم عَلَیْهِ السَّلَام دفن گردید.

و در «تذکره القبور» می نویسد: او هارون بن احمد بن جعفر بن هارون بن امام موسی بن جعفر علیهما السَّلَام است که در زمان معتصم عباسی (۲۲۷) در اصفهان به مقام شهادت رسید<sup>(۱)</sup>.

و احتمالات دیگری در سلسله نسب این امامزاده داده اند که مشروح آن را در در مصدر ذیل می خوانید<sup>(۲)</sup>.

### چند نفر از امامزادگان اصفهان

علامه محقق سید محمد صادق بحر العلوم، چند نفر از امامزادگان با واسطه و شخصیت های و الامقام سادات مدفون در اصفهان را بدین ترتیب ذکر کرده است:

— ابو الفتوح احمد، مدفون در کوی غازیان (حوالی جهانباره، بین ابن سینا و ولی عصر)؛

— ابن ابو جعفر محمد، مدفون در محله جمیلان (گویا مقصود محله سنبلستان بین خیابانهای عبدالرزاق و ابن سینا باشد)؛

— ابن عبدالله احمد رئیس؛

— ابن ابراهیم طباطبا، مدفون در محله جمیلان؛

---

۱- به نقل «مشاهد العترة الطاهرة» ص ۱۳.

۲- «آثار ملی اصفهان» ص ۷۷۷.

— ابن اسماعیل دیباج، مدفون در محله گلبهار (مقصود امامزاده اسماعیل مدفون در خیابان هاتف فعلی است)؛  
— ابن ابراهیم غمر بن حسن مثنی، ابن الحسن السبط، ابن الامام علی بن ابی طالب عَلَیهِ السَّلَام<sup>(۱)</sup>.

...—

توضیحاً اضافه بر نامبردگان، تعدادی دیگر امامزاده به نامهای:

- امامزاده ابراهیم در قریه زمجی مجاور دولت آباد؛
- امامزاده ابراهیم در محله مستهلک (عباس آباد فعلی)؛
- امامزاده اسحاق در محله آسنجان خیابان پروین؛
- امامزاده باقر چهارباغ خواجو؛
- امامزاده دوقلو خیابان شاه عباس (شریف واقفی فعلی)؛
- امامزاده سنی فاطمه در محله چهارسو کوچک؛
- امامزاده شاه زید در خیابان بزرگمهر - خیابان شاه زید؛
- امامزاده شوری در کوی دردشت؛
- امامزاده موسی در محله جوزدان (خیابان انوشیرون)؛
- امامزاده میر حمزه در محله فرشان، قسمت شرقی خیابان سروش؛

...—

در اصفهان و حومه نزدیک هستند که چون فرصت بررسی تاریخی و نسب شناسی آنها را نداشتیم از ذکر تفصیلی آنها معذرت خواسته، علاقمندان را به مصادر مربوطه ارجاع می دهیم<sup>(۲)</sup>.

۱- «عمدة الطالب» ذیل ص ۱۷۴.

۲- «گنجینه آثار تاریخی» و «آثار ملی اصفهان».



## چند نمونه از آثار باستانی اصفهان و حومه مربوط به شیعه قبل از صفویه

### مسجد اولجایتو و محراب محمد ساوی، یا قدیمی ترین آثار باستانی شیعه نما

این مسجد عبارت از شبستان بزرگی است که در قسمت شمال غربی مسجد جامع، سمت راست راهروای که به مقبره علامه مجلسی منتهی می شود واقع شده.

این شبستان که بنام «مسجد اولجایتو» مشهور است، دارای طاق های آجری متنوع، و زیباترین محراب گچبری مسجد را دربردارد. این محراب که از بهترین محرابهای گچبری شده مساجد ایران است، نام سلطان محمد خدا بنده (اولجایتو) و وزیر دانشمندش محمد

ساوی<sup>(۱)</sup> و سال ساختمان آن (۷۱۰هـ) را بر آن گچ‌بری کرده‌اند. در سمت راست این محراب، قدیمی‌ترین و زیباترین منبر مُنَبَّت کاری موجود در مسجد جامع اصفهان بدون تاریخ ساخت و پرداخت قرار دارد.

در کتیبه تاریخی این محراب که در صفحه وسط آن به خط ثلث بسیار زیبا گچ‌بری شده، نوشته است:

«بِعْنَايَةِ سَعْدِ الْحَقِّ وَالِدِ الْبَيْنِ الْمَخْصُوصِ بِعِنَايَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مُحَمَّدِ سَاوِيٍّ»  
در ماه صفر سال ۷۱۰ هجری ساخته شده.

در حاشیه اطراف این کتیبه به خط ثلث بسیار عالی عبارت زیر گچ‌بری شده است:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدِ الْجَعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

قلت: يا رسول الله، قد عرفنا الله ورسوله، فمن أولوا الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعته و طاعة رسوله؟

۱- خواجه سعدالدین محمد مستوفی ساوجی از درباریان مورد احترام دوره سلطنت محمود غازان برادر اولجایتو (سلطان محمد خدابنده)، و دارای لقب «صاحب دیوان» یعنی رئیس دربار، یا رئیس دفتر سلطنتی بود؛ و پس از در گذشت او و روی کار آمدن خدابنده، به مقام وزارت رسید؛ و به شرحی که حمداله مستوفی مورخ آن عصر در تاریخ‌گزیده (۶۰۸) نوشته، بر اثر سعایت رقبا و بدبین شدن سلطان خدابنده به وی، در سال ۷۱۱ در یک فرسخی بغداد به دستور او به قتل رسید.

فقال عَلَيْهِ السَّلَام: هم خلفائي يا جابر، وائمة المسلمين بعدى، أولهم على ابن ابى طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم على بن الحسين، ثم محمد بن على المعروف فى التوراة بالباقر - سدرکه يا جابر، فاذا لقيته فاقرءه منى السلام - ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم على بن موسى، ثم محمد بن على، ثم على بن محمد، ثم الحسن بن على، ثم سمى وكنيتى، حجة الله فى أرضه وبقية فى عباده، ابن الحسن بن على، ذاك الذى يفتح الله تعالى ذكره على يده مشارق الأرض و مغاربها<sup>(۱)</sup>»

و در بالای فرورفتگی محراب، به خط کوفی مشبک نوشته شده است:  
«لا اله الا الله، محمد رسول الله، على ولي الله»

و در حاشیه بزرگ این محراب، کتیبه ذیل به خط ثلث گچ بری شده است:  
«بسم الله الرحمن الرحيم

قال الصادق المصدق رسول الرحمن صلى الله عليه وآله: من بنى مسجداً كمفحص قطاة، بنى الله له بيتاً فى الجنة<sup>(۲)</sup>؛

و قال اميرالمؤمنين على بن أبى طالب عليه سلام الله ورسوله و ملائکته: من اختلف الى المسجد اصاب احدى الثمان، أخاً مستفاداً فى الله، او علماً مستظرفاً،

---

۱- توضیحاً این حدیث را عیناً با دنباله مفصل آن، مرحوم شیخ صدوق در «اکمال الدین» ص ۱۴۶ - ۱۴۷، و علامه مجلسی در «بحار الانوار» ج ۳۶ ص ۲۵۰ - ۲۵۱ به نقل از «کمال الدین»، و غیاث الدین خواندمیر در «حبيب السیر» ج ۲ ص ۱۰۳، و دیگران در دیگر کتابهای حدیثی و تاریخی نقل کرده اند.

۲- «هرکس که مسجدی برپا کند به اندازه قفس قطات (مرغی است به اندازه گنجشگ)، خداوند خانه ای برای وی در بهشت بنا فرماید.»

«بحار الانوار» ۳۸۲/۸۳ به نقل از «دعائم الاسلام» ج ۱ ص ۱۵۰ بلفظ:

«من ابنتى مسجداً و لو مثل مفحص...»

او آیه محکمة ، او رحمة منتظرة ، او کلمة رده (ترده) عن رذی ، او یسمع کلمة تدل (تدله) علی هدی ، او یترک ذنباً خشية او حياءاً<sup>(۱)</sup> .»

## بقعه پیر بکران

بقعه پیر بکران در فاصله سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان ، در دهکده «پیر بکران» از دهات ناحیه لنجان می باشد .

بنای این بقعه که مربوط به قرن هشتم (۷۰۳ تا ۷۱۲) ، و در دوره سلطنت اولجایتو احداث گردیده ، از شخصی بنام محمد که از رجال مشهور و از مدرّسین و زهاد و عرفای این ناحیه در نیمه دوم قرن هفتم هجری بوده است ، می باشد .

محل بقعه احتمالاً مرکز تدریس وی بوده است که از نظر تجلیل مقام

---

۱- این حدیث را مرحوم شیخ صدوق (طاب ثراه) در «خصال» به شماره ۱۰ ، و علامه مجلسی در «بحارالانوار» ۳۵۱/۸۳ با ذکر سند نقل کرده اند؛ و ترجمه آن بدین قرار است:

«کسیکه به مسجدها رفت و آمد داشته باشد یکی از هشت خصلت را دریابد:

۱- بهره مند شدن از برادر دینی ؛

۲- دانشی دل پسند و سودبخش ؛

۳- نشانه محکمی از نشانه های حق ؛

۴- رحمتی که در انتظارش بوده ؛

۵- سخنی که او را از فسادی برهاند ؛

۶- مطلبی که به راه نجات رهنمودش کند ؛

۷ و ۸- ترک گناهی از ترس خدا یا از روی شرم و حیا .»

علمی و مذهبی او با تشکیلات مهم ساختمانی به شکل آرامگاه در آمده؛ و مشروح مشخصات آن در «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» ضبط شده؛ و ما تنها می پردازیم به ذکر گوشه هایی از آن که نمایشگر موضوع تشییع، و ردپائی از وجود شیعه در آن عصر و درین محل است.

در قسمت پائین یکی از دو جرز ضلع شرقی بقعه، در یک شکل مربع بزرگ بخط بنائی ساده برجسته از آجر، صلوات بر چهارده معصوم بدینگونه گچ بری شده است:

و صل علی علی المرتضی	«اللهم صل علی محمد المصطفی
و صل علی خدیجة الکبری	و صل علی فاطمة الزهراء
و صل علی حسین شهید کربلا	و صل علی حسن مجتبا <sup>(۱)</sup>
و صل علی محمد باقر	و صل علی زین العابدین
و صل علی موسی الکاظم	و صل علی جعفر صادق
و صل علی علی نقی	و صل علی محمد تقی <sup>(۲)</sup>
و صل علی محمد مهدی <sup>(۳)</sup>	و صل علی حسن العسکری

۱- صحیحش «مجتبی» است.

۲- درینجا کلمه صلوات بر امام هشتم حضرت رضا(ع) که معمولاً باید ذکر شده باشد ساقط گردیده؛ و معلوم نیست از قلم مؤلف محترم «گنجینه آثار تاریخی...» افتاده یا از قلم گچ بر؛ و به هر حال هرچه هست سهوی بوده و جای ایراد نیست؛ به ویژه آنکه تعبیر از ائمه به شکل عامیانه می باشد که خود شاهد بر عدم اطلاع کافی متصدی امر گچ بری بوده است؛ یا متصدیان از سنی های میانه رو و محب اهل بیت

بوده اند نه ناصبی و دشمن اهل بیت.

۳- «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» ص .



## مسجد جامع جورجیر

مافروخی در کتاب «محاسن اصفهان» پس از توصیف مسجد جامع عتیق بزرگ (یعنی همان قسمت‌هایی از مسجد جامع فعلی که تا اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده بوده است)، به وصف جامع صغیر معروف به جامع جورجیر که کوچکتر ولی زیباتر بوده پرداخته و می‌گوید: این جامع معروف به جورجیر بوده و توسط کافی الکفاة صاحب بن عباد ساخته شده است.

به گفته مافروخی، این مسجد دارای شبستان‌ها، خانقاه<sup>(۱)</sup>، کتابخانه، مدارس برای فقهاء (یعنی سالن‌هایی برای محل درس)، و مجالسی برای ادبا، و محل‌هایی برای شعرا و صوفیان و قاریان قرآن بوده است.

همچنانکه مشاهده می‌کنیم و در «گنجینه آثار تاریخی اصفهان - ص ۴۱ -» آمده، این مسجد با گذشت زمان و بر اثر حوادث، قسمت عمده‌ای از آن خراب، و در محل آثار به جای مانده و در مجاورت آن - در فاصله سالهای ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ هـ - به وسیله حکیم محمد داود طبیب

۱- با توجه به اینکه از مرحوم صاحب هیچگونه ارتباط و علاقه‌ای نسبت به تصوّف ارائه و اثبات نشده، موضوع اختصاص دادن بخشی از مسجد به خانقاه یا محلی برای صوفیان - که دگانی است در مقابل مسجد - قابل قبول نیست؛ و شاید مافروخی خود مربوط با آنها بوده که این کلمه را نوشته، یا بعد از صاحب، صوفیه گوشه‌ای از مسجد را به عنوان خانقاه مورد استفاده و تجمع خود قرار دادند و مافروخی آن را به حساب صاحب قلمداد نموده است.

چند نمونه از آثار باستانی اصفهان ..... ۴۰۱

شاه عباس دوم «مسجد حکیم» بنا شده است که هم اکنون یکی از بناهای وسیع و نفیس دوره صفویّه در اصفهان محسوب می شود.

مسجد حکیم چهار در دارد که دو تای از آنها در جنوب شرقی و جنوب غربی صحن مسجد واقع شده، و دو در دیگر در شمال و شمال غربی است.

در شمال غربی هنوز هم در بین اهالی به در «جوجه» یا «جورجی» معروف است که تحریف شده کلمه «جورجیر» می باشد؛ و از نظر تاریخی ارزش فوق العاده دارد، زیرا تنها اثر موجود و مهم از دوره ایست که اصفهان پایتخت پادشاهان آل بویه بوده است.

سردر مزبور از نمونه های بسیار عالی هنر آجر تراشی و گچ بری در نیمه دوّم قرن چهارم هجری است و فعلاً در ردیف سایر بناهای قدیمی و آثار باستانی گنجینه تاریخی اصفهان در معرض تماشای سیّاحان و جهانگردان قرار دارد.

در پایان مافروخی (به دنبال گفته هایش پیرامون اهمیّت مسجد جورجیر)، و نیز مقدسی با اشاره به این مسجد گویند: مناره این مسجد که در سمت قبله واقع شده هفتاد ذراع ارتفاع دارد<sup>(۱)</sup>.

### مدرسه نصرآباد

این مدرسه در قریه نصرآباد از توابع ماربین در چهارکیلومتری

---

۱- «محاسن اصفهان» ص ۶۳؛ «احسن التقاسیم» مقدسی ص ۳۸۸؛ «گنجینه آثار

تاریخی» دکتر هنرفر ص ۴۱.

مغرب اصفهان قرار دارد؛ و بانی آن صدرالدین علی طبیب بوده است که از اجداد اعلای مؤلف «تذکره نصرآبادی» (جمع آوری شده به سال ۱۰۸۳) می باشد؛ و این مدرسه را در قرن نهم (سنه ۸۵۵) در کنار خانقاه شیخ ابوالقاسم نصرآبادی بنا نموده است.

اثری که درین بنا نشانگر عالم تشیع بانی این بنا می باشد دو سطر شعر عربی معروف در حاشیه افقی ذیل صفحه کاشیکاری و بالای کتیبه تاریخی سردر به خط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی است بدین شرح:

«علی الله فی کل الامور توکلی

و بالخمس من آل الکساء توسلی

محمد المبعوث و ابنیه بعده

وفاطمة الزهراء و المرتضى علی»<sup>(۱)</sup>

همچنانکه در بالای کتیبه سردر مدرسه که قسمتی از کاشی کاریهای آن از میان رفته است به خط کوفی با کاشی طلائی رنگ معرق بر زمینه لاجوردی، آیه ۸ و ۹ سوره دهر چنین خوانده می شود:

«وقال الله تبارک و تعالی: ﴿و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و

یتیمًا و أسیرًا إنما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورًا﴾»

و با توجه به اینکه به نوشته عموم مفسرین از شیعه و سنی این آیات درباره اهل بیت نازل شده، نوشتنش درینجا بیانگر عقاید ولایتی بانیان و حتی تنظیم کنندگان آن می باشد؛ و معلوم می شود که آنها شیعه بوده اند.

۱- «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» ص ۳۲۹-۳۳۲؛ «آثار ملی اصفهان» ص ۸۲۰-

۸۲۱؛ مقدمه «تذکره نصرآبادی» به قلم مرحوم وحید دستگردی.

## مسجد جامع دشتی

این مسجد در ساحل جنوبی زاینده‌رود به فاصله ۱۸ کیلومتری اصفهان قرار دارد.

در اطراف مسجد مزبور که به قرن هشتم تعلق دارد ساختمان‌هایی ایجاد شده بوده که از میان رفته است؛ و نیز دو مناره در نیم قرن پیش وجود داشته که آن دو مناره را برای مصالح آن خراب کرده‌اند. دهانه گنبد مسجد چهارده متر و در زیر سقف آن عبارت: «الله محمد و علی» به خط کوفی نقش شده است که تا حدی بیانگر شیعه‌بودن بانی این مسجد می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

## مسجد سروشفادران

این مسجد در قریه سروشفادران از قرای بلوک برآن در ۲۹ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان و در ساحل شمالی زاینده‌رود قرار گرفته است.

چون بنای مسجد در محل یا مجاورت آتشکده سروش آذران برپا شده، مسجد بنام سروشفادران نامگذاری یا شهرت یافته. و بانی آن «ابن یوسف محمد سروشفادران در سنه ۹۷۶... خط میرعلی

---

۱- «فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران» ص ۳۶؛ «آثار ملی» ص ۸۲۸-

۴۰۴..... تاریخ تشیع اصفهان

بنا...» در کتیبه سردر به خط ثلث با کاشی لاجوردی بر زمینه آجری ثبت شده است.

به شرحی که در مصادر مربوطه آمده، صحن مسجد کوچک، و بر در قدیمی آن این ابیات به خط ثلث برجسته به چشم می خورد:

«محمد عربی آب روی هر دو سرا

کسیکه خاک درش نیست خاک بر سراو

شنیده‌ام که تکلم نمود همچو مسیح

بدین حدیث لب لعل روح پرور او

که من مدینه علم علی در است مرا

عجب خجسته حدیثی است من سگ دراو»<sup>(۱)</sup>

دیگر از آثار تشیع مردم اصفهان در سالهای نیمه دوم قرن هشتم هجری درب مثبت کاری شده نفیسی است که دهلیز مقبره امامزاده

---

۱- «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» ص ۸۰۶-۸۶۲؛ «آثار ملی اصفهان» ص ۸۲۹-۸۳۱.

توضیحاً شعر آخر اشاره به حدیث شریف پیامبر اکرم (ص) است که فرمود:

«أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد المدینه فلیأتها من بابها»

«من شهرستان علم و دانشم و علی دروازه آن؛ پس هرکس که بخواهد وارد

شهرستان شود باید از دروازه آن وارد گردد.»

یعنی هرکس بخواهد از آثار علمی مقام نبوت استفاده کند باید از طریق

علی، و از رهگذر پیوند با علی وارد شود تا به هدف خود نائل گردد.

و این حدیث را صد نفر از راویان مورد قبول اهل تسنن، و علمای ناقل

حدیث و حدیث شناس آنها در کتابهای حدیثی و غیر حدیثی خود نقل کرده‌اند؛

که آقایان محققین خود می‌دانند که به چه کتابها و مصادری رجوع نمایند.

اسماعیل را بمرقد شعیا متصل می‌کند.

این درب که از لحاظ صنعت منبت کاری یکی از دربهای نفیس بناهای تاریخی اصفهان است که در دوره پادشاهی سلطان محمود آل مظفر (درگذشته ۷۷۶) درین مکان نصب شده و بر لنگه راست و چپ و هلال فوقانی آن کتیبه‌هایی بشرح زیر موجود است.

در اطراف لنگه راست و چپ درب، صلوات بر چهارده معصوم منقور است و بر بالای وسط آن از چهار کلمه «محمد» نقشی پدید آمده است.

بدینگونه:

بر لنگه چپ درب، در بالا بخط ثلث جمله «الملك لله» و در پایین آن جمله «محمد رسول الله» و در وسط این دو جمله در یک شکل مربع از چهار کلمه «علی» نقشی منقور است.

شکی نیست که تهیه و نصب یکچنین دربی با این مشخصات، خود نمودار موقعیت شیعه و طرفداران اهل بیت است که حتی در عصر یک پادشاه سنی امکان ارائه اینگونه آثار هنری و عقیدتی ویژه شیعه و موالیان اهل بیت در داخل یک چنین بناهای عمومی و چشمگیر فراهم بوده است و اصولاً بنای حرم امامزاده با ویژگیهایی که دارد و تنها از نزدیک با اهمیت آن می‌توان پی برد، خود شاهد ادعای ما است.



## کتابهای ویژه شهر اصفهان

همانطوریکه در پیشگفتار این کتاب اشاره کردیم، تعداد هفتاد جلد کتاب و رساله اختصاصی به قلم علما و نویسندگان سنی و شیعه و چند نفر مسیحی و مستشرق، به زبانهای فارسی، عربی، ترکی و انگلیسی درباره اصفهان تألیف و تنظیم گردیده؛ که حدود یک سوم آن از آثار تالیفی قبل از صفویه، و اکثراً از علما و نویسندگان اهل تسنن می باشد. و حدود دو سوم آن مربوط به بعد از صفویه، و عموماً (به جز تعداد سه یا چهار عدد آنها که به قلم مستشرقین اروپائی است) تألیف علما و اساتید دانشگاهی و نویسندگان شیعی، و به زبان فارسی است، و حداقل چهل عدد از مجموع همه آنها چاپ و منتشر گردیده.

اما کتابهای تاریخ، رجال، جغرافیا و ادبیات - شامل بحث ضمنی از اصفهان، و اختصاص یافتن بخش های مختلفی از محتوای هر یک



بدین شهر- همانند:

- «احسن التاریخ» حسن روملو؛

- «اخبار الدول و آثار الاول» قرمانی؛

- «تاریخ ادبیات» دکتر ادوارد برون، ترجمه از انگلیسی به عربی

در ۴ جلد؛

- «زندگانی شاه عباس اول» نصراله فلسفی، در ۴ جلد؛

- «عالم آرای عباسی» اسکندر بیگ منشی، در ۲ جلد؛

- «نزهة القلوب» حمداله مستوفی قزوینی؛

و دیگر کتابها ازین قبیل فراوان و بیرون از حدّ شمار است.

بنابراین با توجه به ظرفیت محدود این کتاب، می پردازیم به ذکر

فهرستی کوتاه از کتابها و رساله های اختصاصی درباره اصفهان، و بس.

## بخش اول:

فهرست کتابهای تاریخ، جغرافیا و رجال اصفهان، قبل از صفویه

به ترتیب تاریخ فوت مؤلفین

۱- «کتاب اصبهان»

عُقیلی، حافظ ابونعیم بدینگونه از وی نامبرده و «کتاب اصبهان» را بدو نسبت داده است و گویا مقصود ابراهیم بن عقیلی متوفای ۲۴۸ و مذکور در همین کتاب باشد.

[ تاریخ اصبهان ج ۱ ص ۲۰۹، ذیل نام اسماعیل بن موسی و ص ۱۸۱ ]

۲- «تاریخ اصفهان»

ابو عبدالله محمد بن یحیی بن منده بن ابراهیم عبدی اصفهانی (۲۲۰

- ۳۰۱).

[ تذکرة الحفاظ ج ۲ ص ۲۷۶؛ ]

[ وفيات الاعیان ج ۴ ص ۲۸۹؛ ]

[ اعلام زرکلی ۱۳۵/۷ ]

۳- «تاریخ اصبهان»

ابراهیم بن محمد بن یحیی بن منده اصفهانی (۳۲۰).

[ طبقات المحدثین باصبهان به نقل معجم المؤلفین ۱۱۰/۱ ]

۴- «قلائد الشرف فی مفاخر اصبهان و أخبارها»

ابوالحسن علی بن حمزة بن عماره اصفهانی (۳۲۲)؛ این کتاب از جمله

مصادر «محاسن اصفهان» مافروخی بوده و فعلاً اطلاعی از آن در دست

نیست.

[ معجم الادباء ۵/۲۰۰-۲۰۲؛ ]

[ هدية العارفين ۱/۶۷۳؛ ]

[ معجم المؤلفين ۷/۸۴-۸۵ ]

#### ۵- «فوائد اصفهانيين»

ابوبکر محمد بن علی بن جارود اصفهانی (۳۲۵).

[ طبقات المحدثين باصفهان ۳/۲۲۱ و ص ۴۷ و مقدمه آن از بلوشي ]

#### ۶- «الطبقات الاصفهانية»

ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بُستی (۲۷۰-۳۵۴).

[ كشف الظنون ص ۱۰۹۶؛ ]

[ معجم المؤلفين ۹/۱۷۳ ]

#### ۷- «اصفهان و أخبارها» یا «تاریخ اصفهان»

ابو عبدالله حمزة بن حسن اصفهانی شیعی (۲۸۰-۳۶۰).

[ فهرست ابن ندیم ص ۱۹۹؛ به عنوان «کتاب اصفهان»؛ ]

[ اعیان الشیعه ۸/۱۴۰-۱۴۴؛ ]

[ الذریعه ۳/۲۳۳؛ ]

[ تاریخ الادب العربی ۳/۶۱-۶۲؛ ]

[ معجم الادباء یاقوت ۳/۸۲ و ۴/۲۱۰ ]

#### ۸- «شعراء اصفهان»

نیز از حمزه اصفهانی، که همانند «اصفهان و أخبارها» مورد

استفاده یاقوت حموی واقع شده.

[ معجم الادباء ۶/۲۸۹-۲۹۲؛ ]

[ تاریخ التراث فؤاد سرکین ص ۵۴۱ ]

فهرست کتابهای تاریخ، جغرافیا و... درباره اصفهان ..... ۴۱۱

۹- «طبقات المحدثین باصبهان و الواردين عليها»

ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیّان معروف به «ابوالشیخ» (۲۷۴-۳۶۹)؛ عکس نسخه خطی آن از دانشگاه علیگر هند در کتابخانه شخصی اینجانب موجود است، و در سال ۱۴۰۷ با مقدمه مفصل و پاورقی های فراوان و تحقیقی عبدالغفور بلوشی، وسیله مؤسسه الرسالة - بیروت در چهار جلد چاپ شده.

۱۰- «فوائد الاصبهانیین»

نیز از ابوالشیخ مذکور؛ چهار ورق آن در مجموعه شماره ۳۸ ظاهریه شام (۵۵-۵۹) موجود است.

[ طبقات المحدثین باصبهان ۸۲/۲ شماره ۱۰۲؛ ]

[ معجم المفهرس ابن حجر ۵۶/۲ ]

۱۱- «تذکرة الاصبهانیه»

ابوالفتح عثمان بن جنّی موصلی نحوی مشهور به «ابن جنّی» (۳۹۲).

[ وفتیات الاعیان ۲۴۷/۳ ]

۱۲- «تاریخ اصبهان»

محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده عبدی (۳۱۰-۳۵۹).

[ کامل ابن اثیر ۶۶/۹؛ ]

[ تذکرة الحفاظ ۱۰۳۱/۳؛ ]

[ فهرست مخطوطات ظاهریه شام ]

۱۳- «تاریخ اصفهان»

ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی (۴۱۰).

[ انساب سمعانی ۶۸/۱، ۱۶۰، ۱۶۴، ۲۵۹؛ از آن نقل نموده ]

[ الاعلان بالتویخ ص ۱۲۲ ]

۱۴- «ذکر اخبار اصفهان»

حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰)، شامل معرفی حدود ۲۰۰۰ نفر از اعلام و شخصیت‌های سنی و کمی هم شیعه، دو جلد، چاپ لیدن، ۱۹۳۴ م.

۱۵- «تاریخ اصفهان»

ابوزکریا یحیی بن ابی عمر (۴۴۵).

[الاعلان بالتویخ ص ۱۲۲]

[ریحانة الادب ۱۷۲/۳ به عنوان یحیی بن عبدالله]

۱۶- «تاریخ اصفهان»

عمر بن سهلان ساوجی (۴۵۰).

[کشف الظنون ص ۲۸۲؛]

[الاعلام زرکلی ۴۷/۵]

۱۷- «تاریخ اصفهان»

ابوالقاسم عبدالرحمان (و به نقل سخاوی: عبدالوهاب) بن محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده حافظ اصفهانی (۳۸۳ - ۴۷۰).

این کتاب راناشران «نزهة القلوب»، دکتر ریو و محمد دبیرسیاقی در مقدمه آن به عنوان چهاردهمین منبع نقلیات کتاب نامبرده معرفی کرده‌اند.

[کشف الظنون ص ۱۶۷۱،]

[از سعدی تا جامی ص ۱۳۹]

[تاریخ گزیده ص ۶۹۸]

[رسالة المستطرفة کتانی ص ۱۳۱]

[اعلام زرکلی ۳۲۷/۳]

[مقدمه نزهة القلوب چاپ تهران]

- فهرست کتابهای تاریخ، جغرافیا و... درباره اصفهان ..... ۴۱۳
- ۱۸- «محاسن اصفهان»  
مفضل بن سعد بن حسین مافروخی شیعی (بعد ۴۸۵)، چاپ ۱۳۱۲ شمسی تهران.
- ۱۹- «تاریخ اصفهان»  
ابوبکر محمد بن ابی علی احمد بن عبدالرحیم معدل (...).
- [الاعلان بالتویخ سخاوی ص ۱۲۲]
- ۲۰- «تاریخ اصفهان»  
ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد بن منده اصفهانی (۴۳۴-۵۱۲) بخشی از این کتاب (ورق ۲۲۸ تا ۲۳۵) در کتابخانه ظاهریه شام موجود است.
- [اعلام زرکلی ۸/۱۵۶،  
[معجم المؤلفین ۳/۲۱۱،  
[فهرست مخطوطات ظاهریه ۱/۱۱۹ شماره ۲۳۶ حدیث]
- ۲۱- «تاریخ اصفهان»  
ابوعلی حسن بن احمد بن حسن حداد اصفهانی (۴۱۹-۵۱۵)
- [اعلام زرکلی ۲- ۱۸۱ به نقل از سیر اعلام النبلاء]
- ۲۲- «معجم مشیخة اصفهان»  
ابوطاهر سلفی احمد بن محمد بن احمد اصفهانی جروانی (۵۶۷) درباره مشایخ اصفهانی مؤلف.
- [الاعلان بالتویخ ص ۱۱۹ بنام «معجم اصفهان»؛ و در الرسالة المستطرفه کتانی ص ۱۳۷ بنام «مشیخة اصفهان» در یک جلد؛ اعلام زرکلی ۱/۲۱۵]
- ۲۳- «ترجمه - محاسن اصفهان مافروخی -»  
حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی شیعی (۷۲۹ یا بعد ۷۳۰) چاپ ۱۳۲۸ شمسی باهتمام اقبال آشتیانی در تهران.

٤١٤ ..... تاريخ تشييع اصفهان

٢٤- «نزهة الأذهان في تاريخ اصفهان»

شيخ مجد الدين ابوطاهر محمد بن يعقوب فيروزآبادي

(٧٢٩-٨١٧).

[ كشف الظنون ص ١٩٣٩؛ اعلام زرکلی ٨/١٤٦ ]

## بخش دوم:

فهرست کتابهای تاریخ و جغرافیا و رجال اصفهان بعد از صفویه

به ترتیب حروف

۲۵- «آثار تاریخی اصفهان»

در دو جلد اصلش تألیف «آندره کذار» به زبان فرانسه می باشد، و ترجمه فارسی آن به قلم آقای سید محمد تقی مصطفوی مدیر اسبق باستانشناسی اصفهان، چاپ اداره باستانشناسی.

[گنجینه آثار تاریخی ص ۴۵]

۲۶- «آثار ملی اصفهان»

آقای ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، چاپ سلسله انتشارات انجمن آثار ملی شماره ۱۰۱ در سال ۱۳۵۲ ش در ۱۰۲۸ ص.

۲۷- «از اصفهان دیدن کنید»

آقای دکتر لطف الله هنرفر، چاپ اصفهان، نشریه شهرداری اصفهان.

۲۸- «الاصفهان»

حسین نور صادقی، چاپ تهران ۱۳۱۶ ش، سری رقعی در ۲۶۲ ص.

۲۹- «اصفهان»

حاج میر سید علی بن محمد باقر حسینی جناب اصفهانی (۱۳۴۹ ق)، چاپ اول اصفهان به سال ۱۳۴۳ در ۲۳۲ ص، و دنباله آن با پیشامد فوت مؤلف خبری از آن بدست نیامد، و در پاورقی کتاب «قسمتی از



سفرنامه شاردن» ضمیمه شده .

۳۰- «اصفهان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی»

مهندس حسن عابدی، چاپ اصفهان ۱۳۳۴ ش، سربی رقی ۲۴۶ ص.

۳۱- «اصفهان بزرگ» در یازده جلد، جمع آوری مرکز آمار ایران .

[ اقتصاد شهر اصفهان دکتر کلباسی ]

۳۲- «اصفهان - کتاب جوانان-»

دکتر لطف الله هنرفر، شامل تاریخ اجمالی از رجال و آثار علمی،

دینی و ساختمانی اصفهان، چاپ رقی ۱۳۴۶ تهران .

۳۳- «اصفهان درّه ایران»

ویل فرید بلانت، به زبان انگلیسی .

[ مقدمه طبقات المحدثین باصبهان ج ۱ ص ۵۴ ]

۳۴- «اصفهان نصف جهان»

(سفرنامه) سید جلال الدین تهرانی (ضمیمه گاهنامه سال ۱۳۱۲

ش تهران، سربی جیبی از ص ۷۷ تا ۱۶۰ .

۳۵- «اصفهان نصف جهان»

مؤید الاسلام حاج محمد حسن جابری انصاری (۱۳۷۶ ق) چاپ

۱۳۳۳ ش، سنگی خشتی در ۲۱۴ ص .

۳۶- «اصفهان نصف جهان»

صادق هدایت (۱۲۸۰-۱۳۳۴)، چاپ تهران ۱۳۱۱ ش، در ۱۹۰ ص.

۳۷- «اصفهان و ری و همه جهان»

مؤید الاسلام حاج محمد حسن جابری انصاری، چاپ تهران

۱۳۲۱ ش، سربی وزیری ۴۴۶ ص؛ چاپ سوم ۱۳۳۸ .

۳۸- «اقتصاد شهر اصفهان»

فهرست کتابهای تاریخ، جغرافیا و... درباره اصفهان ..... ۴۱۷

بعنوان تز دکترای آقای علی کلباسی در دانشکده اقتصاد تهران،

چاپ ....

۳۹- «انقراض سلسله صفویه و ایام استبداد افغانه در ایران»

ترجمه (کتاب لارنس لکهارت مستشرق انگلیسی) به قلم مصطفی

عمادقلی از انگلیسی به فارسی، چاپ ۱۳۴۳ ش، سربی وزیری در ۶۴۳ ص.

۴۰- «پیدایش و انقراض دولت صفوی»

میشل م. مزایوی به عنوان تز دکترای از آلمان، ترجمه از انگلیسی به

فارسی به قلم آقای یعقوب آژند، چ ۱۳۶۳ نشر گستره تهران.

۴۱- «تاریخ اصفهان» مرحوم استاد جلال همائی اصفهانی ( . . )

در ده جلد و از قرار مسموع در جریان مقدماتی چاپ و نشر قرار گرفته،  
والله هوالموفق المعین.

۴۲- «تاریخ اصفهان»

دهخدا (۱۳۳۴ ش) - این موضوع بخش مفصل و نسبتاً جامعی از

لغت نامه دهخدا (ص ۲۷۷۴ تا ۲۸۰۸ ج ۷ شماره مسلسل ۴۲) را به خود

اختصاص داده که در صورت چاپ آن در قالب کتابی مستقل، حدود

۲۰۰ ص وزیری خواهد شد، اضافه بر حدود پنج صفحه بعدی که شامل

معرفی هشتاد نفر از رجال اصفهان (اعم از شیعه و سنی و قدیم و جدید)

می باشد و بالغ بر ۴۰ صفحه وزیری می شود.، نشریه دانشکده ادبیات

تهران به سال ۱۳۳۸.

۴۳- «تاریخ اصفهان»

واعظ شهیر سید محمد علی مبارکه اصفهانی (۱۳۱۶ - ۱۳۶۵ ق)

در پنج جلد.

۴۴- «تاریخ تشیع اصفهان»

مهدی فقیه ایمانی کتاب حاضر بشرح مندرج

۴۵- «تاریخ حزین»

شیخ محمد علی حزین، (۱۱۰۳ - ۱۱۸۱) شامل اواخر سلطنت

صفویّه، فتنه افغانها و سلطنت نادرشاه، چاپ سوم ۱۳۳۲.

۴۶- «تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان»

کریم نیکزاد امیرحسینی، چاپ ۱۳۳۳ ش اصفهان، سری جیبی

در ۱۶۰ ص، مصور.

۴۷- «تاریخچه اوقاف اصفهان»

عبدالحسین سپنتا، نشریه اداره اوقاف به سال ۱۳۴۶ در ۴۳۸ ص.

۴۸- «تاریخ فرهنگ اصفهان - مراکز تعلیم در صدر اسلام تا کنون»

مجتبی ایمانیه چاپ دانشگاه اصفهان ۱۳۵۵ ش.

۴۹- «تذکره حزین»

شیخ محمد علی حزین، شامل شرح حال یکصد نفر از علما و

بزرگان و شعرای اواخر دوران صفوی، چاپ دوّم ۱۳۳۴ اصفهان.

۵۰- «تذکره القبور»

شامل شناسائی و مشخصات علما و معاریف مدفون در قبرستان

تخت فولاد اصفهان از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم گزی که از اعظم

علما و مدرسین اصفهان و مرجع قضائی مورد قبول خاص و عام و در

گذشته (۱۳۳۹ یا ۱۳۴۱ ق) بود، چاپ ۱۳۲۴ اصفهان.

[ نقباء البشر ۱۱۸۳/۳ - ۱۱۸۴؛ الذریعه ۴/۴۴ ]

۵۱- «تذکره القبور»

آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۸ - ۱۴۱۱ ق)، این

فهرست کتابهای تاریخ، جغرافیا و... درباره اصفهان ..... ۴۱۹

کتاب به عنوان مستدرک کتاب قبلی، شامل بازشناخت علمای مدفون در مقابر تخت فولاد، آب بخشان (میدان انقلاب و اطراف آن)، طوقچی، چلمان (سنبلستان)، دارالبطیخ و کوی خواجه نظام الملک، و غیره است که وقتی آن مرحوم در سال ۱۳۵۰ ق به مدت سه ماه در اصفهان برای استفاده از حوزه علمیه اقامت فرمود، آن را تنظیم و تألیف نمود.

[الذریعه ۴/۴۴]

#### ۵۲- «تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان»

آقای سید مصلح الدین مهدوی، این کتاب چنانکه در مقدمه آن آمده، مایه اصلیش «تذکره القبور» مرحوم گزی می باشد که با اضافات مربوطه، نخست بنام «رجال اصفهان» چاپ شد و بعداً با اضافاتی دیگر- از جمله عکس بسیاری از نامبردگان- و بصورت کاملتر شامل ۶۰۲ ص بنام «تذکره...» وسیله کتاب فروشی ثقفی در اصفهان به چاپ رسید.

#### ۵۳- «جغرافیای اصفهان»

دکتر سیروس شفق، چاپ ۱۳۵۳ ش بعنوان نشر دانشگاه اصفهان، در ۴۸۰ ص به ضمیمه هفتاد نقشه و نمودار و عکس آثار تاریخی اصفهان و حومه نزدیک آن.

#### ۵۴- «جغرافیای اصفهان»

میرزا حسین خان بن محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان در گذشته (بعد ۱۲۹۴ ش)، این کتاب در سال ۱۲۹۴ ش تألیف و به سال ۱۳۴۲ به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده در تهران به چاپ رسید.

#### ۵۵- «جغرافیای اصفهان»

آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی در گذشته (بعد ۱۳۱۴).

[الذریعه ۵/۱۱۴ و ۲۴/۱۷۸]

۴۲۰..... تاریخ تشیع اصفهان

۵۶- «جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا»

علی جواهرکلام، شامل توضیحات تاریخی و جغرافیائی  
زاینده‌رود و بعض مطالب تاریخی پیرامون محله ارمنی نشین جلفا، و  
غیره، چاپ دوم در ۱۱۰ ص به سال ۱۳۴۸ ش.

۵۷- «دانشوران اصفهان»

حاج سید محمد علی مبارکه‌ای واعظ (۱۳۱۶-۱۳۶۵ق)، درشش جلد

[ الذریعه ۶۱۱/۹؛ نباء البشر ۱۳۱۶/۱۴ ]

۵۸- «راهنمای اصفهان»

مرحوم حاج آقا حسین عمادزاده اصفهانی (۱۳۶۹ ش).

[ مقدمه «اصفهان و ری و همه جهان» جابری انصاری به قلم آقای عمادزاده ]

۵۹- «راهنمای اصفهان»

حاج میر سید علی جناب مذکور به عنوان «الاصفهان».

[ مقدمه «آثار ملی اصفهان» رفیعی ]

۶۰- «راهنمای اصفهان»

دکتر لطف‌الله هنرفر، تاریخ چاپ ۱۳۴۴، سازمان جلب سیاحان،

سربی جیبی، مصور، در ۲۲۵ ص.

۶۱- «راهنمای مختصر آثار تاریخی اصفهان»

به قلم جواد مجدزاده، به زبان انگلیسی.

۶۲- «رهبر مسافر اصفهان»

سید محمد تقی مصطفوی مدیر آثار تاریخی اصفهان؛ به نوشته

علامه تهرانی، مختصر «الاصفهان» جناب می‌باشد که بعد از فوت او

(۱۳۴۹ق) به چاپ رسیده، و شاید هم کتاب مستقلی باشد.

[ الذریعه ۶۲/۱۰ ]

فهرست کتابهای تاریخ، جغرافیا و... درباره اصفهان ..... ۴۲۱

۶۳- «زاینده رود»

محمد محمودیان، از انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸ ش.

۶۴- «زیج اصفهان» یا «معرفة النجوم»

منجم سید محمد باقر بن محمد حسین بن بدیع الزمان حسینی،

۱۵۴ ص، آغاز تألیف ۱۴/ج ۱/۱۲۳۳ هـ ق؛

علامه تهرانی در پایان شرح تفصیلی محتوای کتاب می نویسد:

نسخه این کتاب به خط مؤلف در کتابخانه شخصی مرحوم سید هبه‌الدین

شهرستانی در کاظمین موجود می باشد.

[ الذریعه ۸۲/۱۲ - ۸۳ ]

۶۵- «سفرنامه شاردن - بخش اصفهان»

شوالیه شاردن جهانگرد فرانسوی سفرنامه‌ای نوشته که بخش

اصفهان آن به قلم سید ابوالقاسم بن علی اصغر عریضی (متخلص به نژند)

ترجمه، و به سال ۱۳۰۳ ش در ۱۷۶ ص چاپ شده.

[ الذریعه ۱۸۷/۱۲ ]

[ فهرست خانابا ص ۱۹۹۶ ]

۶۶- «سیاست و اقتصاد در عصر صفویه»

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، در ۵۳۳ ص به سال ۱۳۴۸ ش

در تهران چاپ شده.

۶۷- «فرهنگ جغرافیائی ایران - ج ۱۰ بخش ویژه استان اصفهان»

سرتیپ حسین علی رزم‌آرا با همکاری چند نفر از افسران ارتش،

نشریه اداره جغرافیائی ستاد ارتش، چاپ ۱۳۳۲ در ۲۲۴ ص.

۶۸- «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» تز دکترای آقای دکتر

لطف‌الله هنرفر (رئیس سابق اداره باستانشناسی اصفهان)، شامل شرح

۴۲۲ ..... تاریخ تشیع اصفهان

کلیه آثار تاریخی اصفهان و حومه با ارائه عکس و توضیحات مربوطه، چاپ ثقفی اصفهان به سال ۱۳۴۴، در ۱۰۴۰ ص.

۶۹- «معماری مسجد جامع اصفهان»

رساله فوق لیسانس حسن صدرالدین حاج سید جوادی از دانشگاه ملک عبدالعزیز سعودی در مکه به سال ۱۴۰۰.

۷۰- «نصف جهان در تاریخ اصفهان»

آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی (۱۳۱۴ ش) با تحقیق منوچهر ستوده بسال ۱۳۴۰ ش در ۳۷۲ ص در تهران چاپ شده.

۷۱- «نصف جهان در تاریخ اصفهان» رفیع الدین محمد، علامه

تهرانی گوید: نسخه خطی آن در تهران موجود است چنانکه در ص ۳۶۴۳ و ۳۶۵۱ فهرست کتب خطی فارسی - گویا دانشگاه - ذکر شده.

[ الذریعه ۱۷۸/۲۴ ]

## فهارس کتاب

- ۱- فهرست آیات ..... ۴۲۴
- ۲- فهرست احادیث ..... ۴۲۷
- ۳- فهرست اشعار ..... ۴۳۱
- ۴- فهرست حکومت‌های شیعه در طول ده قرن در اصفهان ..... ۴۳۳
- ۵- فهرست اعلام و شخصیت‌های حدیثی، علمی و ادبی شیعه اصفهان و دیگر رجال شیعه یاسنی ..... ۴۳۴
- ۶- فهرست امامزادگان اصفهان ..... ۴۴۴
- ۷- فهرست آثار باستانی و بناهای تاریخی اصفهان قبل از صفویه ..... ۴۴۶
- ۸- فهرست کتاب‌های اختصاصی درباره اصفهان ..... ۴۴۷
- ۹- فهرست مصادر کتاب ..... ۴۴۷
- ۱۰- فهرست مندرجات کتاب ..... ۴۵۹



## فهرست آیات

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ ..... بینه ۷/۹۸  
ص ۳۵،۳۴
- ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً...﴾ ..... نور ۶۱/۲۴  
ص ۱۳۸
- ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ ..... قصص ۲۱/۲۸  
ص ۱۶۷
- ﴿قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضًا مَّكْنُوعَةً فَجَعَلْنَاهَا جِبَالًا﴾ ..... نساء ۹۷/۴  
ص ۳۷۵
- ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ ..... شوریٰ ۲۳/۴۲  
ص ۸۰
- ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ...﴾ ..... آل عمران ۲۸/۳  
ص ۱۶۶
- ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ...﴾ ..... محمد ۳۸/۴۷  
ص ۷۱

- فهارس ..... ٤٢٥
- ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ ..... شعراء ٢١٤/٢٦  
ص ٢٣، ٢٤، ١٩
- ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ...﴾ ..... صاغات ٨٣/٣٧  
ص ١٥
- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ﴾ ..... توبه ١٠٠/٩  
ص ٦٤
- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ ..... واقعه ١٠/  
ص ٦٣
- ﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ﴾ ..... نساء ٩٥/٤  
ص ٦٤
- ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ ..... شعراء ٢٢٧/٢٦  
ص ٢٧٧
- ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ...﴾ ..... غافر ٢٨/٤٠  
ص ١٦٧
- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾ ..... ابراهيم ٤٢/١٤  
ص ٢٦٧
- ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ ..... بقره ١٩٥/٢  
ص ١٦٧
- ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ ..... نجم ٣/٥٣  
ص ٦١
- ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ...﴾ ..... أعراف ١٨١/٧  
ص ٦٠
- ﴿وَمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ...﴾ ..... نحل ١٠٦/١٦  
ص ١٦٧

٤٢٦ ..... تاريخ تشيع اصفهان

﴿ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا... ﴾ ..... أنعام ٨٤/٦

ص ١٠٤

﴿ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴾ ..... انسان ٨/٧٦

ص ٤٠٢

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمْ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا... ﴾ ..... مجادله ١٢/٥٨

ص ٢١٥

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ... ﴾ ..... محمد ٣٣/٤٧

ص ٣٩٦

## فهرست أحاديث

- ۲۰۹..... اذا كان يوم القيامة يوتئى بك يا على على نجيب من نور
- ۲۰۸..... ألا أدلكم على ما إن إستدللتم به لم تُهلكوا
- ۳۸۱..... اللهم ارحم خلفائى الذين
- ۵۴..... اما انك يابن ابى طالب... وسيجىء اقوام ينتحلون حبك
- ۴۳..... انا الشجرة و فاطمة فرعها و على لقاحها
- ۴۰۲..... انا مدينة العلم و على بابها
- ۴۴..... أنت اول داخل فى الجنة من أمتى
- ۳۸۱..... أنت منى بمنزلة هارون من موسى
- ۴۵..... أنت و شيعتك الفائزون يوم القيامة
- ۴۵..... أنت و شيعتك فى الجنة
- ۳۵..... أنت و شيعتك و موعدى و موعدكم الحوض
- ۷۹..... أنت وصى و خليفتى فى اهلى بمنزلة هارون
- ۳۴..... أنت يا على و شيعتك - المراد من اولئك خير البرية -

- ٢٥٢..... ان اكرم الموت القتل
- ٤٥..... إِنَّ أَوْلَ أَرْبَعَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَ... ..
- ٤٧..... إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.....
- ٢٠٩..... إِنَّ فِي عَلِيٍّ خِصَالًا لَوْ كَانَتْ...،
- ٢٤، ٢٣، ٢٢..... إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي.....
- ٨٥..... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ [عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ].....
- ٢٩..... أَنْتَ سَتَقْدَمُ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ.....
- ٢٥١..... أَنْتُمْ إِنْ لَمْ تَقْتُلُوا تَمُوتُوا.....
- ٤٧..... أَوْحَى إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ ثَلَاثٌ ، أَنَّهُ سَيَدُ الْمُسْلِمِينَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.....
- ٣٥..... أَيُّ عَلِيٍّ أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...» ،.....

### ب

- ١٦٨..... بِشْرِ الْقَوْمِ (قَوْمٍ) يَمْشِي الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ.....
- ٧٨..... بَخَّ بَخَّ سَلْمَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.....

### ت

- ٤٨..... تَكُونُ بَيْنَ أُمَّتِي فِرْقَةٌ وَاحْتِلَافٌ.....

### ث

- ٦٠..... سَتَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَلِيُّ ثَلَاثٌ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً [عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ].....
- ٧٨..... سَلْمَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.....
- ٤٩..... سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ.....

### ش

- ٤٩..... شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مِنْ أَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي.....
- ٥٠..... شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.....

### ح

- ٥٠..... عَلِيٌّ وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.....

ف

- ٣٩٧..... فقال عليه السلام هم خلفائي يا جابر  
 ٤٦..... فقال يا عمّ والله أشد حباً له منّي  
 ١٣١..... فويلّ لكم يا اهل العراق [امام صادق]

ك

- ١٣٠..... كائى أراهم قوماً كأنّ وجوههم  
 ٥١..... كائى بك (يا على) وأنت على الحوض

ل

- ٧٢..... لو كان الايمان فى الثريا لناله رجال من العجم  
 ٧٢..... لو كان الدين عند الثريا لناله سلمان

م

- ٥١..... مثلك فى أمتى مثل المسيح  
 ٣٩٧..... من إبتنى مسجداً ولو مثل مفحص  
 ١٥٥..... من احببى واحبّ هذين واباهما وامهما  
 ٣٩٧..... من اختلف إلى المسجد أصاب احدى الثمان [على بن ابى طالب]  
 ٣٩٧..... من بنى مسجداً كمفحص قطاة  
 ٢٧..... من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية

و

- ٥١..... وإنّ أمتى ستفترق فيك ثلاث فرق  
 ٣٥..... والذى نفسى بيده إنّ هذا وشيعته  
 ٥٤..... وسيجيىء اقوام ينتحلون حبك

هـ

- هم خلفائي يا جابر وأئمة المسلمين بعدى اولهم على بن ابى طالب ثم... ثم سمى و  
 ٣٩٧..... كنىتى ، حجة الله فى ارضه وبقية فى عباده ابن الحسن بن على  
 ٣٦، ٣٥..... هو أنت وشيعتك تاتى يوم القيامة أنت وهم راضين

ع

- ٥٤..... يا أباالحسن أما أنك وشيعتك في الجنة
- ٥٢..... يا أنس أول من يدخل عليك من هذا الباب اميرالمؤمنين
- ٥٤..... يا عليّ أبشرفائك واصحابك وشيعتك في الجنة
- ٥٥..... يا عليّ إذا كان يوم القيامة اخذت بحجزة الله
- ٥٥..... يا عليّ أما ترضى أنك معي في الجنة
- ٢٠٩..... يا عليّ أنت أخي ووصي ووارثي وخليفتي
- ٥٧..... يا عليّ أنت وشيعتك تردون على الحوض
- ٥٧..... يا عليّ إن الله قد غفرلك ولذريتك
- ٢٥..... يا عليّ ان اول اربعة يدخلون الجنة انا وانت و... ،
- ٥٨..... يا عليّ ستقدم على الله وشيعتك راضين
- ٥٩..... يا عمّار إن رأيت علياً قد سلك وادياً
- ٥٩..... يدخل من أمتي الجنة سبعون الفاً.

## فهرست اشعار عربی و فارسی

- ۲۳۹ ..... اگر زاهدانند و مگر عارفانند  
 ۳۲۲ ..... اوحدی شصت سال سختی دید  
 ۲۹۹ ..... ای روی تو همچو مشک و زلف تو چو خون  
 ۳۲۷ ..... به بنده ابن یمین گفت دوستی که توئی  
 ۳۵۵ ..... بِسْرَبَايَسْتِ رَفْتِنِ دَرِ طَرِيقِ كَرَبَلَا اَي دَل  
 ۱۹۴ ..... بِاللّٰهِ مَا اتَّخَذَتِ الْاِمَامَةُ مَذْهَبًا  
 ۲۳۴ ..... بِمُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّهِ وَ ابْنَيْهِمَا  
 ۳۲۸ ..... بنام آنکه عالم آفرید است  
 ۲۳۸ ..... بنفسي كتابا حاز كل فضيلة  
 ۱۴ ..... تاسیه روی شود هرکه در او غش باشد  
 ۲۳۶ ..... حَبَّ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ  
 ۴۰۴ ..... عَلِيٌّ اللهُ فِي كُلِّ الْاُمُورِ تَوَكَّلِي  
 ۲۵۵ ..... فَجَدِي وَهُوَ عَنبَسَةُ بِنِ صَخْرٍ  
 ۳۰۹ ، ۱۴۶ ..... قُلْ لِلنَّوَاصِبِ كَفْرًا اِلَّا اَبًا لَكُمْ



۴۳۲.....تاریخ تشیع اصفهان

- ۱۲،۹ ..... لعبت هاشم بالملک فلا
- ۳۰۹ ..... لله درکم یا آل یسینا
- ۴۰۴ ..... محمد عربی آبروی هردو سرا
- ۳۰۳ ..... من اعوذته و سیلة فوسائلی
- ۲۳۶ ..... ناصب قال معاویة خال
- ۲۳۵ ..... نبی و الوصی و سیدان
- ۱۷۰ ..... نسب از چه کس داند این نیک پی
- ۳۰۰ ..... دقت است که بلبل آشوب کند
- ۲۷۶ ..... ولایت خراسان التی کان خالد
- ۱۳۶ ..... ولیس فی لواطه من حدّ
- ۳۱۶ ..... هرکمالی که ز دنیاست همه نقصان است
- ۲۹۴ ..... هست درپای من دو بند گران
- ۲۳۳ ..... یا اصفهان سقیت الغیث من کتب
- ۲۳۵ ..... یا زائراً قد قصد المشاهدا

## فهرست حکومت‌های شیعه در اصفهان قبل از صفویه

- فرمانداران اصفهان در دوران خلافت امام امیرالمؤمنین ..... ۱۱۲-۱۱۷
- یزید بن قیس ارحبی  
مخنف بن سلیم اسدی  
عمر بن سلمه
- حکومت ناصر الحق اطروش ..... ۱۱۹
- حکومت و سلطنت دیالمه و کاکویه ..... ۱۲۲
- سلطنت سلطان غازان مغول ..... ۱۲۹-۱۳۵
- سلطنت سلطان محمد خدابنده ..... ۱۳۵
- حکومت خواجه بهاء الدین محمد جوینی ..... ۱۴۴
- امرای قراقویونلوی ترکمان ..... ۱۵۰

## فهرست اعلام و شخصیت های حدیثی، علمی، ادبی و سیاسی شیعه در اصفهان و دیگر رجال شیعه یا سنی

- ابن علقه ، مجدالدین ابوالمحاسن  
 عباد بن محمد ۳۰۲
- ابن ابی عمیر ، محمد ۱۵۹
- ابن قدامه ، موفق بن میمون حنبلی  
 ۱۳۶
- ابن مردویه ، ابوبکر احمد بن موسی  
 ۳۷۹ ، ۳۸
- ابن مسکویه ، احمد بن محمد بن  
 یعقوب ۲۵۵ ، ۲۵۰
- ابن مُملک ، ابو عبدالله محمد بن  
 عبدالله ۲۲۲
- ابن واضح یعقوبی ، احمد بن اسحاق  
 ۲۰۴
- ابن یمن طفرائی ، میر فخرالدین
- ابن اخوه بغدادی ، عبدالرحیم بن  
 احمد ۲۸۱
- ابن بادشاله (پادشانه) ۱۹۶
- ابن جیرویه (خبرویه) ، عبدالرحمن  
 بن احمد ۱۹۵
- ابن الحسن بن علی - العسکری ع ۲۹۷
- ابن سقا ، عبدالله بن محمد ۱۵۷
- ابن شیره ، ابوالحسن علی بن محمد  
 کاشانی ۱۸۸
- ابن طباطبا ، ابوالحسن محمد بن  
 احمد بن محمد ۲۱۲
- ابن عقده ، احمد بن محمد بن سعید  
 ۲۷۸ ، ۳۷۷ ، ۳۸

- محمود فریومدی ۳۲۷  
 ابوالمعالی، ابن حیان، عبدالله بن  
 محمد ۳۷۸  
 ابو یوسف، محمد سروشفادرانی ۴۰۳  
 ابو یوسف انصاری ۶۷، ۶۶  
 ابوبکر - ابن ابی قحافه ۱۴۰، ۶۷  
 ابوالتشاء، شمس الدین محمود بن  
 عبدالرحمن ۳۲۶  
 ابو جعفر، علاء الدوله محمد بن  
 دشمنزیار ۱۲۲  
 ابو جعفر، محمد بن احمد بن بشر  
 ۲۱۹  
 ابو الحسن اسواری، علی بن عبدالله بن  
 احمد ۲۳۰  
 ابو الحسن اصفهانی ۱۸۱  
 ابو الحسن اصفهانی، علی بن حمزه  
 ۲۱۱  
 ابو الحسن باقولی، علی بن حسین  
 ضریر ۲۷۸  
 ابو الحسن زواره، علی بن حسن ۳۵۰  
 ابو الحسن تمیمی، محمد بن قاسم  
 نسابه ۲۴۶  
 ابوذر غفاری، جنذب بن جناده ۱۶،  
 ۸۰، ۶۹، ۶۵  
 ابو سعید، عبدالله بن محمد سنجرى  
 (شجرى) ۲۲۱  
 ابوشیبه، اصفهانی ۱۹۳  
 ابوالمعالی، ابن حیان، عبدالله بن  
 محمد ۳۷۸  
 ابو العباس ضبی، احمد بن ابراهیم  
 ۲۴۴  
 ابو الفتح نطنزی، محمد بن علی ۲۸۵  
 ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین  
 ۲۲۵، ۱۶۲  
 ابو الفرج صیرفی، سعید بن ابی الرجاء  
 ۲۷۷  
 ابو القاسم، غانم بن محمد بن ابی علاء  
 ۲۱۸  
 ابو القاسم، کازرونی ۳۵۲  
 ابو اللطیف بن احمد بن ابی الطیف  
 جرقویه ۲۸۲  
 ابو محمد کاتب، عبدالله بن محمد  
 معروف به خازن ۲۲۳  
 ابو مسعود، احمد بن فرات بن خالد  
 رازی ۱۱۰، ۱۰۸  
 ابو مسلم مهرایزد، محمد بن علی  
 ۲۶۳  
 ابوالمظفر ابیوردی، محمد بن احمد  
 ۲۶۸  
 ابوالمعالی، نحاس ۲۷۰  
 ابوالمعالی، هبة الله بن احمد (محمد)  
 ۲۸۴

- ابوالمفاخر، یحیی بن سیف‌الدین  
باخرزی صوفی ۱۲۶
- ابوالمکارم، هبة‌الله بن داوود ۲۸۶
- ابونصر، منصور بن عبدالله ۲۲۴
- ابونصر اصفهانی ۲۲۴
- ابونعمیم، احمد بن عبدالله ۳۷۹
- ابوالولید کنانی، عبدالله بن محمد ۸۶
- ابوالهیثم تیهان ۶۶
- ابو یعلی شیبیر ۶۶
- اباقاخان بن هلاکو ۱۳۴، ۱۴۴
- ابراهیم بن اسماعیل طباطبا ۱۸۴
- ابراهیم بن سعد‌الدین محمد حموی  
۱۲۶
- ابراهیم بن شاه حسین ۳۶۱
- ابراهیم بن شبیه ۱۹۲
- ابراهیم بن علی خونساری ۳۴۸
- ابراهیم بن قتیبه اصفهانی ۱۹۷
- ابراهیم بن محمد ثقفی ۲۰۱، ۲۰۳
- ابراهیم بن محمد جوینی (حموی)  
خراسانی ۱۲۶، ۱۳۵
- ابراهیم بن ناصر طباطبا ۲۵۸
- ابی بن کعب ۶۷
- اتسن قتلغ ۱۳۶
- احمد بن علویه کزانی ۲۰۷
- احمد بن علی اصفهانی ۲۱۷
- احمد بن عیسی مختفی بن زید بن  
علی بن الحسین ۳۸۰
- احمد بن فاذشاه، ابوالحسن بن محمد  
۲۶۱
- احمد گر ۱۷۶
- احمد بن محمد بن زر (ذر) ۲۶۱
- احمد بن یعقوب اصفهانی ۲۲۰
- ادریس بن عبدالله ۱۸۱
- اسحاق بن سعد قَطْرُبلی ۱۹۴
- اسعد بن عبدالقاهر سفرویه ۳۰۰
- اسکندر بن قرا یوسف ۱۵۱
- اسماعیل بن عباد (صاحب بن عباد)  
طالخنچه‌ای ۲۳۰
- افضل‌الدین ترکه، محمد بن حبیب‌الله  
۳۲۹
- افضل‌الدین مهابادی، حسن بن علی  
۲۲۸
- امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ع  
۸۴، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۳۵، ۳۹۳، ۳۹۷
- امام جعفر صادق ۱۳۱، ۳۹۰
- امام حسن بن علی ۹۲، ۹۸، ۱۳۵
- امام حسین بن علی ۹۸، ۱۳۵
- امام عسکری ۷۷
- امام علی بن موسی الرضا ۷۷
- امام موسی کاظم ۳۹۱، ۳۹۲

پ امام مرزوقی ، ابوعلی احمد بن محمد

پیریداق بن قرا یوسف ۱۵۱ ۲۴۹

ت امامی هروی ، رضی الدین ابو عبدالله

تیمور لنگ - گورکان ۱۴۷ ۳۱۰

ج

امیرچوپان ۱۴۳

جابر بن عبدالله انصاری ۸۰ امیر طرمطار ۱۳۶

جعفر بن ابی السّری ۳۷۷ امین الدین اصفهانی ۳۲۴

جعفر بن سلمه ۱۹۶ انس بن مالک ۳۶

جعفر بن عبدالواحد ۱۵۵ انوشیروان اصفهانی - نومسلمان ۲۸۷

جعفر طیار بن ابی طالب ۷۷ اوحدی مراغه ، شیخ رکن الدین ۳۲۱

جمال منشی ۲۱۹ اولجایتو محمد خدا بنده ۱۳۵

جمال نقاش اصفهانی ۲۹۱ پ

جمال الدین محمد بن عبدالرزاق ۲۹۳ باباشاه حالی شاعر ۳۴۳

جهانشاه بن قرا یوسف ۱۵۱ ، ۱۵۲ باوتولد مستشرق روسی قفقازی ۱۷۱

ح

الباقر محمد بن علی (ع) ۳۷

حارث بن ابی حارث بن ربیع ۱۱۵ بدرالدین جاجرمی ۲۹۸

حجر بن عدی ۶۶ بدیع اسطرابلی ، ابوالقاسم هبة الله

حذیفة بن یمان ۶۶ حسینی ۲۷۹

حسنعلی بن جهانشاه ۱۵۱ بدیع الزمان نطنزی ، عبدالحسین بن

حسن نقیب میر قوام الدین ۳۴۴ ابراهیم ۲۶۳

حسن (حسین) بن عباس رستمی ۲۸۳ براء بن عازب ۶۷

حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ۹۲ بریده بن حصیب اسلمی ۳۶

حسن بن علی - العسکری (ع) ۷۷ ، بغداد خاتون دختر امیرچوپان ۱۴۳

۳۹۷ بهاری اصفهانی ۳۴۳

حسین بن علی بن ابی طالب ع ۹۳ بیگم زوجه هلاکو ۱۳۳

- نطنزی ۳۴۹ ۹۸  
 ذی النون طیب ۳۵۰ ۳۱۸  
 حمزه اصفهانی ، ابو عبدالله بن حسن ۲۲۹ ، ۲۲۶  
 حاکم عنایة الله خباز طبعی ۳۴۳  
 حاکم محمد داود طیب ...  
 حمدالله مستوفی ۱۲۷  
 خالد بن سعید بن عاص ۶۹  
 خذیمه بن ثابت ۶۹  
 خزیمه بن ذو الشهادتین ۶۶  
 خواجه بهاءالدین محمد جوینی ۱۴۴  
 خواجه رشیدالدین فضل الله طیب ۱۴۳  
 خواجه سعدالدین محمد مستوفی ۳۹۶ (ساوی)  
 خواجه غیاثالدین محمد ۱۴۳  
 خواجه مجدالدین همگر ۳۱۱  
 خواجه نصیرالدین طوسی ۱۲۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۴۵  
 خواجه نظامالدین عبدالملک شافعی ۱۳۶  
 نطنزی ۳۴۹ ۹۸  
 ذی النون طیب ۳۵۰ ۳۱۸  
 حمزه اصفهانی ، ابو عبدالله بن حسن ۲۲۹ ، ۲۲۶  
 حاکم عنایة الله خباز طبعی ۳۴۳  
 حاکم محمد داود طیب ...  
 حمدالله مستوفی ۱۲۷  
 خالد بن سعید بن عاص ۶۹  
 خذیمه بن ثابت ۶۹  
 خزیمه بن ذو الشهادتین ۶۶  
 خواجه بهاءالدین محمد جوینی ۱۴۴  
 خواجه رشیدالدین فضل الله طیب ۱۴۳  
 خواجه سعدالدین محمد مستوفی ۳۹۶ (ساوی)  
 خواجه غیاثالدین محمد ۱۴۳  
 خواجه مجدالدین همگر ۳۱۱  
 خواجه نصیرالدین طوسی ۱۲۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۴۵  
 خواجه نظامالدین عبدالملک شافعی ۱۳۶  
 درویش محمد بن حسن عاملی

- سعید بن عاص ۹۶  
 سعید بن وهب ۱۱۵  
 سلطان احمد جلایر ۱۵۰  
 سلطان احمد بن هلاکو ۱۳۴، ۱۳۵  
 سلطان ارغون خان بن اباقاخان ۱۳۵  
 سلطان ابوسعید بهادرخان ۱۴۳  
 سلطان حسین میرزا بایسنقر ۱۴۹  
 سلطان سلیم عثمانی ۱۰  
 سلطان محمد بن کمال الدین ۳۵۹  
 سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) ۱۳۶، ۳۹۶  
 سلطان محمود غازان ۱۲۷، ۳۹۶  
 سلطان محمود غزنوی ۱۲۳  
 سلطان مسعود غزنوی ۱۲۳  
 سلمان فارسی - سلمان محمدی - ابو  
 عبدالله ۲۶، ۶۶، ۷۱، ۷۵، ۸۳  
 سلیمان بن داوود منقری ۱۸۹  
 سلیمان بن فضلہ اسلمی (ابوبرزہ) ۳۶  
 سید بن طاووس ۱۳۳  
 سید ضامن بن شدقم ۳۹۱  
 سید عبدالعزیز طباطبائی ۱۲۸  
 سید قوام مرعشی ...  
 سید محمد بن فلاح مشعشع ۱۷۶،  
 ۱۲۸  
 سید محمد صادق بحر العلوم ۳۹۲
- سیدہ خاتون (زوجه فخرالدوله) ۱۲۲  
 شہ اسماعیل صفوی ۳۶۶  
 شہ حسین اصفہانی ۳۴۲  
 شہ حسین ساقی ۳۴۲  
 شہرخ بن تیمور ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۷۶  
 شہ عباس صفوی ۳۶۶  
 شہ علاء الدین محمد ۳۳۶  
 شہ عنایت اللہ ۳۵۲  
 شہ ملا حافظ قاری ۳۵۸  
 شرف الدین حیدر گلستانہ ۳۲۸  
 شرف الدین شفروہ ۲۹۲  
 شرف شہ بن عبدالمطلب افطسی ۲۹۰  
 شمس فخری بن محمد بن فخرالدین  
 سعید ۳۲۲  
 شیخ عبدالمعالی بن نورالدین ۹۴  
 شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی ۹۴
- صائت الدین علی بن محمد ترکہ ۱۷۶،  
 ۳۳۲  
 صاحب بن عباد ۴۰۰  
 الصادق، جعفر بن محمد ع ۱۳۱،  
 ۳۹۰  
 صدر جهان بخاری ۱۳۶



صدرالدین علی طیب ...

ض

ضمیری اصفهانی ۳۵۵

ط

طاهر بن عرب ۳۳۷

طبرانی ، ابوالقاسم سلیمان بن احمد

۳۷۸

طفرائی ، ابواسماعیل حسین بن علی

۲۷۶ ، ۲۷۱

طغرل سلجوقی ۱۲۳

ظ

ظہیرالدین ، ابومنصور فرامرز ۱۲۳

ع

عباد بن احمد ۳۱۹

عباد بن عباس بن عباد ۲۱۶

عباس بن عبدالمطلب ۴۶

عبدالرحمن اصفهانی ۱۰۶

عبدالرحیم اصفهانی شیرازی ۳۲۸

عبدالله بن احمد بن محمد بن خشنام

(هشام) ۱۹۸

عبدالله بن بدیل ۹۷

عبدالله بن عباس ۳۶

عبدالله بن ابی لهیعه ۳۷

عبدالله بن محمد اصفهانی ۱۹۳

عبدالله بن محمد خوزی ۲۴۵

عبدالله بن محمد سنجرى (شجرى)

۲۲۱

عبدالله بن محمد بن عبدالرزاق ۳۰۷

عبدالله بن نورالدین بحرانی ۳۷۱

عبدالمؤمن بن هبة الله ۲۹۲

عثمان اصفهانی ۱۸۲

عثمان بن حنیف ۶۶

عثمان بن عفان ۸۵ ، ۱۴۰

عدی بن حاتم طائی ۶۶

عزالدین بن علجه ، ابوالفضائل حسن

بن مؤید ۳۱۳

عضدالدوله دیلمی ۱۲۲

علاءالدین محمد - رهبر اسماعیلیه

عصر مغول - ۱۳۳

علامه حلّی ۱۳۷ ، ۱۴۰

علامه مجلسی ۳۶۸ ، ۳۶۹

علامه مجلسی دوم (ملا محمد تقی)

۱۳۷

علی بن ابی طالب (ع) ۱۷۷

علی بن الحسین ، زین العابدین (ع)

۱۰۳

علی بن عبدالله بن اسد ۱۹۹

علی بن عبدالله بن کوشید ۱۹۸

علی بن محمد الهادی (ع) ...

علی بن موسی الرضا (ع) ۷۷

- علی بن هلال کرکی ۳۶  
 عماد بن محمد منجم ۳۳۵  
 عمادالدوله ، ابوالحسن علی بن بویه ۱۲۲  
 عمادالدین حساب ۳۰۷  
 عمادالدین طبری ، حسن بن علی ۳۱۵ ، ۱۴۵  
 عمار بن یاسر ۱۶ ، ۶۵ ، ۶۹ ، ۷۷ ، ۸۰  
 عمر بن خطاب ۸۴ ، ۹۰ ، ۱۴۰  
 عمر بن سلمه جرمی ۱۱۳ ، ۱۱۸  
 عیسی بن زید بن علی بن الحسین ع ۱۶۹
- ح**  
 غازان بن ارغون خان ۱۳۵  
 غیاثالدین جمشیدزواره ۳۴۷  
 غیاثالدین علی ۳۳۸
- ق**  
 فتح بنداری ، قوامالدین فتح بن علی ۳۰۵  
 فخرالدوله ، ابوالحسن ۱۲۲  
 فخرالدین هبةالله بن احمد اسدی ۲۸۸  
 فخرالمحققین (ابوطالب محمد بن حسن حلی) ۱۴۲  
 فرید اصفهانی ، هو فریدالدین احوال ۱۲۲
- ۳۱۳  
 فریومدی میر فخرالدین محمود بن یمین الدین طغرائی ۳۲۶  
 فضل بن روزبهان ۱۴۲
- ق**  
 قاسم بن کاسولا (کاسام) ۱۹۹  
 قاضی نظامالدین ، محمد بن اسحاق بن مطهر ۱۴۵ ، ۳۰۸  
 قاضی نورالله تستری (شوشتری) ۱۴۲  
 قاضی نوری اصفهانی ۳۴۵  
 قتاده بن ربیع ۶۷  
 قرا یوسف بن قرامحمد ۱۵۰  
 قیس بن سعد عباده ۶۹
- ک**  
 کاوه آهنگر ۹۵  
 کمالالدین اسماعیل بن جمالالدین عبدالرزاق ۲۹۸  
 کمالالدین ، ابوالفضل محمد بن عبدالرشید ۳۰۱
- ل**  
 شیخ لطف الله میسی عاملی ۷
- م**  
 مافروخی ، مفضل بن سعد ۲۵۷  
 مالک اشتر ۱۰۰  
 مؤیدالدوله ، ابومنصور بویه ۱۲۲

- مؤیدالدین ، محمد علقمی قمی ۱۳۳  
 متوکل عباسی ۱۵۵  
 مجدالدین دستجردی - دستگردی -  
 علی بن حسن ۲۸۹  
 مجدالدین ، عباد بن احمد گلستانه  
 ۳۱۹  
 مجدالدین ، عباد بن یحیی گلستانه  
 ۳۳۰  
 محقق حلّی ، نجمالدین جعفر بن  
 حسین هذلی ۱۴۵  
 محقق کرکی ۷  
 محمد بن احمد طباطبا حسنی ۲۴۰  
 محمد بن اسحاق ، قاضی نظامالدین  
 ۳۰۸  
 محمد بن بحر ، ابومسلم ۲۱۴  
 محمد بن بدر جاجرمی ۳۲۳  
 محمد بن ابی بکر ۷۷  
 محمد بن حمدان قزوینی ۲۵۶  
 محمد بن سلیمان بن عبدالله ۱۸۳  
 محمد بن صدرالدین ۳۵۷  
 محمد بن علی الجواد(ع) ...  
 محمد بن علی بن مهرازد نحوی ۲۶۳  
 محمد بن علی حسن دستجردی  
 (دستگردی) ۲۹۰  
 محمد بن فخرالدین سعید ۳۲۴  
 محمد قاسم تمیمی نسابه ۲۴۶  
 محمد حافظ بن لطف الله ۳۵۸  
 محمد حافظ بن مخترع ۳۴۱  
 محمد علی عریضی بن سلطان محمد  
 ۳۶۲  
 محمد میرکی بن حیدر بن سبلی ۳۴۷  
 محمد بن یونس بن عبدالرحمن ۱۵۹  
 مخنف بن سلیم ۱۱۵  
 مستعصم عباسی ۳۷  
 معاذ ۳۷۰  
 مفضل بن عباس ۶۷  
 مقداد بن اسودکندی ۱۶  
 مقداد بن عمرو ۶۷  
 مقصود علی بن سلطان خلیل  
 ملا مختار قاری اعمی ۳۴۶  
 ملک محمد شمس الدین بن سلطان  
 حسین ۳۶۱  
 ملولی اصفهانی ، خلیفه اسدالله ۳۵۸  
 موسی بن عبدالملک کاتب ۱۹۰  
 مهابادی ، حسن بن علی ۲۸۸  
 مهدی ، امام دوازدهم ۱۲۷  
 میر سید معزالدین ۳۴۵  
 میرصبری ، معروف به روزبه ۳۵۴  
 میر محمد هادی بن میرلوحی ۳۹۱

۲۱۹

یزدگرد سوم ، پادشاه ایران ۹۶  
یزید بن قیس ارحبی ۱۱۲، ۱۱۴

ن

ناصرالحق أطروش ، حسن بن امام

علی بن الحسین ع ۱۱۹

ناصرالدین خسرو شریف ۳۲۰

ناصرالدین عبدالرحیم (والی قلعه

الموت) ۱۳۳

نجم‌الدین بدران بن شریف علوی

۲۵۵

نصرالبيان بن نورالبيان ۳۵۶

نصر‌الدین علی جهضمی ۱۵۵

نظام‌الدین قمری اصفهانی ۳۱۴

نظام‌الشرف حسینی ۳۰۳

نظام‌الدین قمری ۳۱۴

نظام‌الشرف بن قوام‌الشرف حسینی

۳۰۳

نقیب اصفهانی ، میر قوام‌الدین حسن

۳۴۴

ه

هاشم بن عتبة ابی وقاص معروف به

هاشم مرقال ۶۶

هبة الله بن داود اصفهانی ۲۸۶

هلاکوخان بن تولى خان بن چنگیز

۱۳۲، ۱۳۵

ی

ابو یعقوب یحیی بن یوسف اصفهانی

## فهرست امام زادگان اصفهان

۳۸۶	..... امامزاده ابراهیم بطحائی
۳۹۲	..... امامزاده ابراهیم طباطبا
۳۹۳	..... امامزاده ابراهیم (نرمجی)
۳۸۰	..... امامزاده احمد
۳۹۲	..... امامزاده ابو الفتح احمد بن محمد
۳۹۳	..... امامزاده اسحق
۳۹۳، ۳۸۴	..... امامزاده اسماعیل
۳۹۳	..... امامزاده باقر
۲۸۸	..... امامزاده جعفر (جعفریه)
۳۹۰	..... امامزاده حمزه
۳۹۳	..... امامزاده دوقلو
۳۹۰	..... امامزاده زینب (زینییه) بنت موسی بن جعفر
۳۹۳	..... امامزاده زید (شاه زید)
۲۸۷، ۲۸۶	..... امامزاده زین العابدین (درب امام)
۳۹۳	..... امامزاده ستی فاطمه (سیت فاطمه)
۳۹۳	..... امامزاده شوری
۳۹۲	..... امامزاده عبدالله بن احمد رئیس
۳۹۰	..... امامزاده قاسم

فہارس ..... ۴۴۵

امامزادہ ابو جعفر محمد بن عبداللہ ..... ۳۹۲

امامزادہ موسیٰ ..... ۳۹۳

امامزادہ میر حمزہ ..... ۳۹۳

امامزادہ ہارون بن موسیٰ بن جعفر (ہارونہ) ..... ۳۹۱

## فهرست آثار باستانی

- ۳۹۵..... مسجد اولجایتو
- ۳۹۸..... بقعه پیر بکران
- ۴۰۰..... مسجد جامع جورجیر
- ۴۰۱..... مسجد نصرآباد
- ۴۰۳..... مسجد جامع دشتی
- ۴۰۳..... مسجد سرو شفاوران
- ۴۰۴..... درب منبت کاری شده دهلیز امامزاده اسماعیل بمرقد شعیبا

## فهرست مصادر کتاب

آثار الباقیه: ابوریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰ هـ) بشرح فارسی علی قلی میرزا، چ  
لیسیک ۱۸۷۶ م.

آثار الشیعة الامامیه: عبدالعزیز آل صاحب جواهر، ترجمه فارسی جزء چهارم -  
بخش وزراء و حکام شیعه - به قلم علی جواهرکلام، چاپ وزارت فرهنگ،  
تهران، ۱۳۰۷.

آثار ملی اصفهان: ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، چ انجمن آثار ملی، تهران.  
آثار الوزراء: عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام، نشریه ۵۲۸ دانشگاه تهران  
۱۳۳۷.

آل بویه: علی اصغر فقیهی، معاصر، چ تهران.  
ابن مسکویه، فلسفته الاخلاقیه و مصادرہا: عبدالعزیز عزت، چ حلبی مصر.  
الاتقان فی علوم القرآن: جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (۹۱۱ هـ)، چ مصر.  
احسن التقاسیم: مقدسی، محمد بن احمد (حدود ۳۸۰ هـ)، چ لیدن.  
احقاق الحق: شهید قاضی نورالله حسینی شوشتری (۱۰۹۱ هـ)، چ تهران.



- اخبار ایران: ابراهیم باستانی پاریزی، تهران
- اخبار الدول و آثار الاول: قرمانی، احمد بن یوسف دمشقی (۱۰۱۹ هـ) چ بغداد.
- اخبار الطوال: دینوری، احمد بن داود (۲۸۳ هـ)، چ مصر.
- ارجح المطالب: امرتسری هندی، معاصر، چ هند.
- ارشاد: شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ هـ)، چ تهران.
- ازسعدی تا جامی: ادورد برون انگلیسی (ترجمه علی اصغر حکمت)، چ تهران.
- الاستیعاب: ابن عبدالبر قرطبی (۴۶۳ هـ)، چ مصر ذیل اصابه ابن حجر.
- اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد بن عبدالکریم جزری (۶۳۰ هـ)، چ مصر.
- اسنی المطالب فی احادیث مختلفه المراتب: محمد بن سید درویش بیرونی معروف به حوت (۱۲۷۶ هـ)، چ مصر.
- الاشاعة فی اشراط الساعة: برزنجی سید محمد (۱۱۲۳ هـ)، چ مصر.
- الاصابه: ابن حجر عسقلانی احمد بن علی (۸۵۲ هـ)، چ مصر ۱- ۱۳.
- الاعلام: خیرالدین زرکلی دمشقی (۱۳۹۶ هـ)، چ پنجم ۱- ۸.
- اعیان الشیعه: سید محسن امین عاملی (۱۳۷۱ هـ)، چ دمشق ۱- ۵۶.
- اقبال: سید رضی الدین بن طاوس (۶۶۴ هـ)، چ قم.
- امالی: صدوق، محمد بن بابویه قمی (۳۸۱ هـ)، چ تهران.
- امالی: مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ هـ)، چ قم.
- الامام جعفر الصادق: شیخ ابوزهره، رئیس دانشکده شریعت قاهره، چ
- امل الامل: شیخ حر عاملی محمد بن حسن (۱۱۰۴ هـ)، چ - ضمیمه رجال
- استرآبادی - تهران.
- الاموال: ابو عبید، سلام بن قاسم (۲۲۴ هـ)، چ مصر.
- انباه الرواة: قفطی جمال الدین علی بن یوسف (۶۴۶) چ مصر
- اهل البيت: توفیق ابو علم مصری معاصر، چ قاهره.
- ایضاح المکنون - ذیل کشف الظنون - : اسماعیل پاشا بغدادی (۱۳۳۹ هـ)، چ
- مصر.

ب

- بحار الانوار: علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ هـ)، ج تهران ۱- ۱۱۰.  
 البداية و النهاية: اسماعیل ابن کثیر دمشقی (۷۷۴ هـ)، ج بیروت ۱- ۱۳.  
 بغية الوعاة في طبقات النحاة: جلال الدین سیوطی (۹۱۱ هـ)، ج مصر ۱- ۲.  
 البلاد العربيه والدولة العثمانية: حصري، ج ۱۹۶۰.

ت

- تاج العروس في شرح القاموس: زبیدی (۱۲۰۵ هـ)، ۱- ۱۰.  
 تاريخ آداب اللغة العربية، جرجی زيدان بیروتی (۱۳۳۲ هـ)، ج مصر ۱- ۴.  
 تاريخ الادب العربي: کارل بروکلیمان آلمانی ترجمه عربی، ج مصر ۱- ۶.  
 تاريخ ادبيات: دکتر شفق، ج تهران.  
 تاريخ ادبيات ايران: دکتر ذبیح الله صفا معاصر، ج تهران ۱- ۷.  
 تاريخ الامم و الملوك: محمد بن جریر طبری (۳۱۰ هـ)، ج مصر ۱- ۸.  
 تاريخ بغداد: خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۶۳ هـ)، ج بغداد ۱- ۱۴.  
 تاريخ التراث العربي: فؤاد سزگین، جزء اول چاپ قاهره ۱۹۷۱ م.  
 تاريخ جرجان: حمزة بن يوسف سهمی (۴۲۷ هـ)، ج حیدرآباد هند.  
 تاريخ حلب: شیخ ابراهیم نصرالله معاصر، ج بیروت.  
 تاريخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی (۹۱۱)، ج مصر.  
 تاريخ الدول الاسلاميه: شمس الدین ذهبی (۷۴۸)، ج مصر.  
 تاريخ دمشق: ابن عساکر، بخش امام امیرالمؤمنین تا امام حسین ۱- ۵.  
 تاريخ الشيعة: شیخ محمد حسین مظفر نجفی معاصر، ج نجف.  
 تاريخ فخری: محمد طباطبا معروف به ابن طقطقی (۷۰۹)، و ترجمه فارسی آن از  
 وحید گلپایگانی ج تهران.  
 تاريخ فلاسفة الاسلام: محمد لطفی جمعه اسکندری (۱۳۷۲)، ج مصر.  
 تاريخ كامل: عزالدین ابن اثیر (۶۳۰)، ج مصر ۱- ۱۲.  
 تاريخ گزیده: حمدالله مستوفی (۷۵۰).

- تاریخ مغول: عباس اقبال آشتیانی، چ تهران.
- تاریخ مفصل ایران: عباس اقبال آشتیانی، چ تهران.
- تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح (۲۹۲)، چ نجف ۱ - ۳.
- تبیان «تفسیر قران»: شیخ طوسی (۴۶۰)، چ تهران.
- تاسیس الشیعه: آیت الله سید حسن صدر عاملی (۱۳۵۴)، چ عراق.
- تجارب الامم: احمد بن مسکویه اصفهانی (۴۲۱)، چ
- تحفة الأزهار: سید ضامن بن شدقم (۳۹۱).
- تذکرة الحفاظ: شمس الدین ذهبی (۷۴۸)، چ هند افسر بیروت.
- تذکرة الخواص: سبط ابن جوزی (۶۵۴)، چ نجف.
- تذکرة الشعراء: دولتشاه غازی سمرقندی (۹۱۳)، چ لیدن ۱۳۱۸ و تهران ۱۳۳۸.
- تذکرة المتبحرین: شیخ حر عاملی محمد بن حسن (۱۱۰۴)، چ
- ترجمه محاسن اصفهان: مافروخی، علوی اوی (بعد ۷۳۰)، چ تهران ۱۳۲۸.
- تطهیر الجنان: ابن حجر هیثمی مکی (۹۷۴)، چ مصدر حاشیه صواعق المحرقة او.
- التنبیه و الاشراف: علی بن حسین مسعودی (۳۴۵)، چ مصر.
- تلخیص مجمع الآداب: کمال الدین عبد الرزاق معروف به ابن فوطی (۷۲۳)، چ
- توضیح الدلائل: شهاب الدین شیرازی (بعد ۸۶۰)، مخطوط کتابخانه ملی شیراز.
- تهذیب الاحکام: شیخ طوسی (۴۶۰)، چ تهران.
- تهذیب اللغة: ازهری ابو منصور شافعی (۳۷۰).



تمار القلوب: عبد الملك ثعالبی (۴۳۰)، چ

ج

- جامع الاحادیث: احمد عباس صفر و ... معاصرین چ دمشق.
- جامع الاصول: ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۶۰۶)، چ بیروت ۱ - ۱۲.
- جامع الرواة: اردبیلی، چ قم ۱ - ۲.
- جمهرة رسائل العرب: احمد زکی صفوت، چ مصر.

### چ

چهل مقاله: حسین نججوانی، چ تبریز ۱۳۴۳ ش.

### ح

حلیة الاولیاء: حافظ ابونعمیم اصفهانی (۴۳۰)، چ مصر ۱۰-۱.

حبیب السیر: غیاث الدین خواند میر (۹۴۱)، چ تهران.

حضارة الاسلام: بارتولد - شرق شناس قفقازی - (۱۹۳۰ م) که به قلم حمزة طاهر از

ترکی قفقازی بعربی ترجمه و در ۱۹۱۸ در برگراد چاپ شده.

### خ

الخرايج و الجرائح: قطب الدین راوندی (۵۷۳)، چ قم ۱-۳.

خصال: شیخ صدوق، چ تهران.

خطط الشام: استاد کرد علی (۱۳۷۲) چ بیروت ۱-۶

### د

دائرة المعارف: بستانی معلم بطرس (۱۸۸۷ م)، چ بیروت.

درالمنثور تفسیر: جلال الدین سیوطی (۹۱۱)، چ مصر ۱-۶.

دعائم الاسلام: شیخ صدوق (۳۸۱)، چ .

### ذ

الذریعة الی تصانیف الشیعة: حاج آقابزرگ تهرانی (۱۳۸۹)، چ تهران ونجف ۱-۲۵.

ذکر اخبار اصبهان: حافظ ابونعمیم اصفهانی، (۴۳۰)، چ تهران افسست لیدن.

ذیل جامع التواریخ رشیدی: حافظ ابرو لطف الله هروی (۸۳۴)، چ انجمن آثار ملی

تهران ۱۳۵۰ ش.

ذیل عمدة المطالب: ابن عنبه، سید محمد صادق بحر العلوم.

### ر

راحة الصدور و آية السرور: محمد بن علی راوندی (بعد ۵۹۹)، چ لیدن با مقدمه

دکتر محمد اقبال هندی، نیز بسال ۱۳۷۴ در ایران.

ربیع الابراز: محمود زمخشری (۵۳۸)، چ مصر ۱-۴.

رجال: احمد بن علی نجاشی (۴۵۰)، چ بیروت.

رشفة الصادی: ابوبکر علوی حضرمی (۱۳۴۱) چ.

روح المعانی - تفسیر - : محمود آلوسی (۱۲۷۰)، چ مصر ۱- ۹.

روضات الجنات: حاج سید محمد باقر روضاتی (۱۳۱۳)، چ اصفهان.

روضات الجنات در اوصاف شهر هرات: مغین الدین اسفزاری (۹۱۵) در تاریخ

هرات تا سال ۸۷۵ هجری.

روضة المتین - شرح عربی «فقیه» صدوق - : ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰)، چ

تهران.

ریاض العلماء: میرزا عبدالله افندی اصفهانی (قرن ۱۲)، چ قم ۱- ۶.

ریاض النضره فی مناقب العشرة: محب طبری (۶۹۴)، چ بیروت ۱- ۲.

ریحانة الادب: محمد علی مدرسی تبریزی (۱۳۷۳)، چ تبریز ۱- ۸.

### تس

سبک شناسی: محمد تقی ملک الشعراء بهار (۱۳۷۰ هـ)، چ تهران ۱- ۳.

سفینه البحار: حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ هـ)، چ تهران ۱- ۲.

سیر اعلام النبلاء: شمس الدین ذهبی (۷۴۸)، چ بیروت ۱- ۲۵.

### تث

شدزات الذهب: عبدالحی ... ابن عماد حنبلی (۱۰۸۹)، چ مصر ۱- ۸.

شرح فارسی فقیه «لوامع»: ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰) چ.

شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی (۶۵۶)، چ قاهره ۱- ۲۰.

الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة: طاشکبری زاده (۹۶۸)، چ بیروت.

شواهد التنزیل: ابواسحاق حسکانی حنفی (نیمه دوم قرن پنجم)، چ بیروت.

شهداء الفضیلة: علامه محقق شیخ عبدالحسین امینی تبریزی (۱۳۹۰)، چ تهران.

الشیعة بین الحقائق و الاوهام: علامه سید محسن امین در رد موسی جار الله

ترکستانی، چ شام.

الشیعة و الحاکمون: شیخ محمد جواد مغنیه لبنانی معاصر، چ بیروت.

الشيعة و فنون الاسلام: آيت الله سيد حسن صدر عاملی (۱۳۵۴)، چ عراق.

### ص

صاحب بن عباد: استاد بهمنيار کرمانی، چ دانشگاه تهران.

صحاح اللغة: اسماعيل بن حماد فارابی جوهری (۳۹۳)، چ قاهره و تبريز.

الصلة بين التصوف و التشيع: دکتر کامل مصطفی شيبی چ مصر

صواعق المحرقة: ابن حجر مکی (۹۶۷)، چ قاهره.

### ط

طبقات اعلام الشيعة: حاج شيخ اقبالزنگ تهرانی (۱۳۸۹)، چ تهران و بيروت ۴-۱۰.

طبقات سلاطين اسلام: استانلی سین پول انگلیسی، ترجمه عربی.

طبقات المحدثین باصبهان: ابن حبان معروف به ابو الشیخ (۳۶۹)، چ بيروت ۱-۴.

الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف: سيد رضی الدین بن طاوس (۶۶۴)، چ قم.

### ع

عبارات الانوار فی امامة الائمة الاطهار: مير سيد حامد حسين نيشابوری لکهنوی

(۱۳۰۶)، چ لکهنو دوره نیز چ اصفهان و تهران.

عبقرية الامام علي: عباس عقاد مصری (۱۳۸۳)، چ دار المعارف قاهره.

العقد المنظوم فی ذکر افاضل الروم: علی بن بالی معروف به منق، چ ضمیمه شقائق

النعمانية.

عمدة المطالب: احمد بن علی معروف به ابن عنبه (۸۲۸)، چ نجف.

العواصم من القواصم: قاضي ابوبکر بن عربی اشبیلی مالکی (۵۴۳)، چ مصر و

تحقیق محب الدین خطیب.

عيون اخبار الرضا: شيخ صدوق (۳۸۱) چ تهران.

### غ

الغارات: ابراهيم بن محمد ثقفی (۲۸۳)، چ بيروت و مصر.

الغدير فی الكتاب و السنة و الادب: شيخ عبدالحسين امينی (۱۳۹۰)، چ تهران،

غررالحکم: عبدالواحد بن محمد آمدی (۵۱۰)، چ تهران.

فی

فتح البیان: صدیق حسن خان قنوجی (۱۳۰۷)، چ بولاق مصر ۱- ۱۰.

فتح القدير: قاضی محمد بن علی شوکانی (۱۲۵۰)، چ مصر ۱- ۵.

الفتوح: محمد بن علی (احمد بن علی) اعثم کوفی (۳۱۴)، ۱- ۷، چ حیدرآباد.

فتوح البلدان: بلاذری، چ مصر.

فرائد السمطين: ابراهيم بن محمد حموي (۷۳۰)، چ بیروت ۱- ۲.

الفر دوس بمأثور الخطاب: شیرویه بن شهردار دیلمی (۵۰۹)، چ بیروت ۱- ۵.

فرق الشيعه: حسن بن موسی نوبختی (۴۰۳)، چ اسلامبول و چ حیدریه نجف.

الفصل فی الملل والاهواء والنحل: ابن حزم اندلسی (۴۵۶)، چ مصر، ۵ جلد،

افست بغداد.

فصول المهمه: آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (۱۳۷۷)، چ بیروت.

فصول المهمه: محمد بن صباغ مالکی (۸۵۵)، چ تهران.

فضائل الصحابه: احمد بن حنبل، چ بیروت، نشر دانشگاه ام القری مکہ ۱- ۲.

فلاسفة الشيعه: شیخ عبدالله نعمت لبنانی معاصر، چ بیروت.

فهرست - رجال - شیخ طوسی (۴۶۰)، چ نجف.

فهرست آستان قدس رضوی چ مشهد.

فهرست کتابخانه مجلس شورای تهران: چ تهران.

فهرست کتابخانه شهید مطهری (سپهسالار سابق): چ تهران.

فهرست مکتبه احمدیه تونس چ.

قی

قاموس (عربی و انگلیسی): الیاس انطون مسیحی لبنانی (۱۳۷۱)، چ قاهره.

قره العینین: احمد شاه ولی الله بن عبدالرحیم (۱۱۷۶)، چ پیشاور هند.

ک

الکاشف - در معرفی راویان صحاح سته - شمس الدین ذہبی (۷۴۸)، چ قاهره ۱- ۳.

كافى: محمد بن يعقوب كلينى (۳۲۹)، چ تهران.

الكامل فى الضعفاء و المتروكين: ابن عدى جرجانى (۳۶۵)، چ بيروت.

كامل التواريخ: عزالدين ابن اثير (۶۳۰)، چ مصر ۱ - ۱۲.

كتاب الحيوان: عمرو بن بحر جاحظ (۲۵۰/۲۵۵)، چ مصر ۱ - ۷.

كشف الاستار: محمد بن حسين جلال يمنى، معاصر، چ ذيل شمس الاخبار،

كشف الظنون: مصطفى كاتب چلبى بن عبدالله (۱۰۱۷)، چ مصر ۱ - ۲.

كفاية الطالب: گنجى محمد بن يوسف قرشى شافعى (۶۵۸)، چ تهران.

كنز العمال: حسام الدين متقى هندى (۹۷۵)، چ حلب ۱ - ۱۶.

كنوز الحقائق فى حديث خير الخلائق: عبد الرؤف مناوى (۱۰۳۱)، چ بولاق مصر.

الكنى و الالقاب: حاج شيخ عباس قمى (۱۳۵۹)، چ نجف ۱ - ۳.

## گ

گنجينه آثار تاريخى اصفهان: دكتور لطف الله هنر فر، چ اصفهان.

## ل

لثالى المصنوعه: جلال الدين سيوطى (۹۱۱)، چ مصر.

لباب الألباب: محمد بن يحيى عوفى (بعد ۶۲۵)، چ ليدن بتحقيق محمد قزوينى و

ادوارد برون انگليسى.

لسان العرب: ابن منظور افريقى محمد بن مكرم (۷۱۱)، چ بيروت.

لسان الميزان: ابن حجر عسقلانى (۸۵۲)، چ مصر ۱ - ۸.

## م

ما نزل من القرآن فى اهل البيت يا تنزيل الايات: حسين بن حكم حيرى كوفى (قرن

سوم)، چ قم.

مجالس المؤمنين: قاضى نورالله شوشترى شهيد (۱۰۱۹)، چ تهران ۱ - ۲.

المجدى فى انساب الطالبين: نجم الدين على بن محمد علوى قرن پنجم، چ قم •

. ۱۴۰۹

مجله تراثنا: مؤسسه آل البيت قم، چ قم و بيروت ۱ - ۲۸.



مجله مجمع عربی: چ دمشق.

- مجمع التواریخ: حافظ ابرو، (۸۳۴)، مخطوط کتابخانه مجلس شوری ج ۳.
- مجمع الرجال: عنایة الله بن شرف الدین قهپائی (بعد ۱۰۱۶)، چ نجف ۱-۷.
- مجمع الزوائد: نورالدین هیشمی (۸۰۷)، چ مصر ۱-۱۲.
- مجمع الفصحاء: رضا قلیخان هدایت (۱۲۸۸)، چ تهران.
- محاسن اصفهان: مفضل بن سعد مافروخی (بعد ۴۸۵)، چ ۱۳۱۲ ش تهران.
- المحاسن والمسای: ابراهیم بن محمد بیهقی (حدود ۳۲۰)، چ بیروت.
- محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیه: محمد خضری مصری (۱۳۴۵)، چ مصر.
- مختصر اخبار الخلفاء: علی بن انجب بغدادی - ابن ساعی - (۶۷۴)، چ مصر ۱۲۰۹.
- مرآة الجنان: عبدالله یافعی یمنی شافعی (۷۶۸)، چ حیدرآباد، افست بیروت ۱-۴.
- مروج الذهب: مسعودی علی بن الحسین (۳۴۵)، چ مصر و در حاشیه کامل ابن اثیر،  
چ مصر.
- مستدرک بر صحیحین (بخاری و مسلم): حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله  
(۴۰۵)، چ حیدرآباد ۱-۴.
- مستدرک نهج البلاغه: شیخ هادی کاشف الغطاء (۱۳۶۰)، چ نجف.
- مستدرک نهج البلاغه: شیخ محمد باقر محمودی، چ بیروت ۱-۷.
- مستدرک الوسائل حاجی نوری: میرزا حسین بن محمد تقی تهرانی (۱۳۲۰)، چ  
تهران ۱-۳.
- المستشرقون: نجیب عقیقی مصری معاصر، چ قاهره ۱-۳.
- مسند: احمد بن حنبل (۲۴۱)، چ مصر ۱-۶، و دارالفکر بیروت ۱-۹.
- مسند شمس الاخبار: علی بن حمید قرشی (۶۳۵)، چ صنعاء یمن.
- مشاهد العترة الطاهرة: عبدالرزاق کمونه نجفی، چ نجف.
- مصادر نهج البلاغه: سید عبدالزهرا نجفی (۱۴۱۴)، چ بیروت ۱-۴.
- مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال: حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹)، چ  
چاپخانه مجلس تهران.

مطلع سعدین: تزوکات تیموری، سمرقندی کمال الدین عبدالرزاق (۸۸۷)، چ تهران.

معارف: ابن قتیبه دینوری (۲۷۶)، چ مصر.

معالم العلماء: ابن شهرشوب، شیخ محمد بن علی سروی مازندرانی (۵۸۸)، چ نجف.

معاهد التنصیص عباسی: عبدالرحیم بن احمد عبادی (۹۶۳)، چ مصر.

معجم الادباء: یاقوت حموی رومی (۶۲۶)، چ قاهره.

معجم رجال الحدیث: آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (۱۴۱۲)، چ بیروت ۱- ۲۳.

معجم صغیر طبرانی: سلیمان بن احمد (۳۶۰)، چ بیروت.

معجم کبیر طبرانی: سلیمان بن احمد (۳۶۰)، افسس مصر، ۱- ۲۵ چ بغداد.

معجم المطبوعات: یوسف الیان سرکین (۱۳۵۱)، چ مصر ۱- ۲.

معجم المؤلفین: عمر رضا کحاله، چ دمشق ۱- ۱۵.

مغنی (شرح مختصر خرقی): عبدالله بن قدامه حنفی (۶۲۰)، ۱- ۱۰ چ مصر.

مفاتیح الغیب: امام فخر رازی محمد بن عمر (۶۰۶)، چ مصر ۱- ۱۰.

مفتاح النجافی مناقب آل العباء: محمد بدخشی (۱۱۴۲/۱۱۲۲) مخطوط.

مقاتل الطالبین: ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶)، چ مصر.

مقالات الاسلامیین: ابوالحسن اشعری (۳۳۴)، چ قاهره.

مقتل الحسین: خطیب خوارزمی (۵۶۸)، چ نجف.

مقدمة العبر: ابن خلدون مغربی (۸۰۸)، چ مصر.

ملاحم وفتن: سید بن طاوس، چ بیروت ۱۳۹۸.

ملحقات احقاق الحق (قاضی نورالله شوشتری): آیت الله سید شهاب الدین مرعشی

نجفی (۱۴۱۴)، چاپ قم ۱- ۲۵.

ملل و نحل: ابوالفتح شهرستانی (۵۴۸)، چ مصر.

مناقب خطیب: خوارزمی (۵۶۸)، چ نجف.

مناقب ابن مغازلی: علی بن محمد مغازلی (۴۸۳)، چ بیروت افسس تهران.

مناقب عینی: معاصر، چ مصر.

مناقب مرتضوی: میر محمد صالح کشفی ترمذی (۱۰۲۵)، چ بمبئی.  
 منتخب کنز العمال: متقی ہندی، چ - حاشیہ مسند احمد حنبل - مصر.  
 منتظم: ابن جوزی (۵۷۹)، ۱-۷، چ مصر.  
 منتقلة الطالبیین: ابراہیم بن ناصر طباطبا نسابہ (قرن پنجم)، چ نجف.  
 منتهی الامال: حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹)، چ تهران.  
 منهج المقال: میرزا محمد استرآبادی (۱۰۲۶)، چ تهران.  
 مهدی منتظر در نهج البلاغہ: مهدی فقیہ ایمانی (مؤلف کتاب حاضر)، چ تهران.  
 المهدی المنتظر فی نهج البلاغہ: ترجمہ عربی کتاب فوق بقلم سید باسم ہاشمی، چ  
 ۱۴۱۲ بیروت.

میزان الاعتدال: شمس الدین ذہبی (۷۴۸)، چ مصر ۱۳۸۲، ۱-۴.

۞

نظم در رالسمطین: جمال الدین محمد زرنندی (۷۵۰)، چ نجف.  
 نورالابصار: سید محمد مؤمن شبلنجی (قرن ۱۴)، چ مصر.  
 النہایة فی غریب الحدیث والاثر: مبارک بن محمد معروف بہ ابن اثیر جزری  
 (۶۰۶)، چ مصر ۱-۵.

نهج البلاغہ: سید رضی، (۴۰۴) چ صبحی صالح بیروت.

و

وسيلة المآل فی عد مناقب الآل: احمد بن فضل باکثیر (۱۳۰۷/۱۴۰۷) مخطوط.  
 وعاظ السلاطین: عبدالرحمن بدوی، معاصر، چ مصر.  
 وفيات الاعیان: احمد بن محمد معروف بہ ابن خلکان (۶۸۱)، ۱-۶ چ مصر.  
 وقایع السنین والاعوام: امیر عبدالحسین خاتون آبادی (۱۱۰۵)، چ تهران.  
 وقعه صفین (کتاب صفین): نصر بن مزاحم منقری (۲۱۲)، چ مصر.

س

هدية العارفين: اسماعیل پاشا بغدادی معاصر، چ مصر.

## ی

یتیمۃ الدهر: ابو منصور عبدالملک ثعالبی (۴۳۰)، چ دمشق و مصر ۱۳۰۳ هجری.

الیقین: سید رضی الدین بن طاوس (۶۶۴)، چ نجف ۱۳۶۹.

ینابیع المودة: سلیمان بلخی قندری (۱۲۹۳)، چ اسلامبول و نجف.

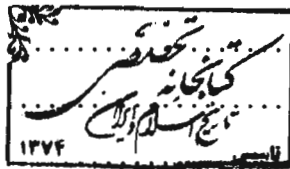
## فهرست مندرجات کتاب

موضوع	صفحه
تاریخ نگاران و سابقه تشیع در اصفهان	۵
نخستین مطرح کننده شیعه، یا بنیانگذار تشیع در اسلام	۱۵
اعلام خلافت بلافصل امیرمؤمنان همزمان با اعلام نبوت پیامبر(ص)	۱۹
شیعه از دیدگاه لغت شناسی	۲۸
شناخت شیعه از دیدگاه تاریخ ادیان و جامعه شناسی	۳۱
آیه ﴿انّ الذین ءامنوا و عملوا الصّٰلِحٰت...﴾ و سرنخ طرح موضوع تشیع از جانب پیغمبر	۳۴
راویان شأن نزول آیه درباره امام امیرمؤمنان (ع)، از شیعه و صحابه	۳۴
ناقلان شأن نزول آیه از طبقه علما و مفسران اهل سنت	۳۸
خلاصه احادیث و شهادت توأم با قسم پیامبر اکرم(ص) به نجات و رستگاری اهل بیت و شیعیانشان	۴۱
احادیث و روایاتی که بیانگر شهادت پیغمبر به حقانیت و رستگاری شیعه در قیامت است	۴۳
پیشگویی امام امیرالمؤمنین علی(ع) از تفرقه امت به هفتاد و سه فرقه	۶۰

- ۶۳ ..... پیشقدمان تشیع و نخستین افراد شیعه در دوران نبوت
- ۷۱ ..... سلمان فارسی نخستین ایمان آورنده اصفهان و اولین شیعه این شهر
- ۷۵ ..... تشیع سلمان فارسی و احادیث وارده در حق او (ضمن پنج بخش)
- ۸۲ ..... کتابها و رساله‌های اختصاصی درباره سلمان
- ۸۴ ..... گزارش آمادگی ایرانیان برای حمله به مسلمانان، و زمینه جنگ و درگیری
- ۸۴ ..... شورای جنگی عمر درباره ایران و نظرخواهی از حاضران مجلس
- ..... طرح پیشنهادی امام امیرمؤمنان(ع)، و اجراء آن با آمدن امام حسن مجتبی(ع) به اصفهان و نقش آن حضرت در پیروزی مسلمانان و فتح بخشی از ایران آن روز، از جمله اصفهان
- ۸۵ ..... آمدن امام حسین به اصفهان
- ۹۸ ..... آمدن مالک اشتر و سعید بن جبیر به اصفهان
- ۱۰۲-۱۰۰ ..... تشیع عبدالرحمن اصفهانی به برکت برخورد با امام هادی(ع)
- ۱۰۶ ..... ورود و اقامت ابومسعود رازی به اصفهان و نقش او
- ۱۰۸ ..... حکومت شیعه در اصفهان
- ۱۱۱ ..... یزید بن قیس ارحبی، مخنف بن قیس اسدی و عمرو بن سلمه، نخستین فرمانداران شیعه در اصفهان
- ۱۱۲ ..... دوران حکومت ناصرالحق اطروش در اصفهان
- ۱۱۹ ..... دوران حکومت ۱۲۱ ساله دیالمه و کاکویه در اصفهان
- ۱۲۲ ..... زمینه رسمیت یافتن تشیع در دو قرن هفتم و هشتم در اصفهان
- ۱۲۵ ..... تاریخچه زمامداری مغول در بلاد ایران و عراق و رسمیت یافتن تشیع در اصفهان
- ۱۲۹ ..... پیشگویی امام امیرمؤمنان(ع) از پیدایش مغول
- ۱۳۰ ..... پیشگویی امام صادق(ع) از مغول
- ۱۳۱ ..... گرایش سلطان غازان مغول به اسلام و سپس به تشیع
- ۱۳۵ ..... مجلس مناظره علامه حلی با علمای مذاهب اربعه سنی
- ۱۳۷

۴۶۲ ..... تاریخ تشیع اصفهان

- تشیع سلطان محمد خدابنده و رسمیت یافتن تشیع در قلمرو حکومت وی، از  
 جمله در اصفهان ..... ۱۴۰
- دوران حکومت خواجه بهاء‌الدین جوینی در اصفهان ..... ۱۴۴
- دوران سلطنت و حکومت تیمور لنگ ..... ۱۴۷
- امرای قراقویونلو شیعه مذهب در اصفهان و ...، ..... ۱۵۰
- تقیه یا یکی از عوامل اختفاء و کم‌نمائی شیعه و سادات ..... ۱۵۳
- روش ظالمانه خلفا و حکام جور در باره سادات و شیعیان ..... ۱۵۴
- جریمه نقل فضائل علی ع و ... ..... ۱۵۵
- کشتار سادات و علمای شیعه ..... ۱۶۲
- فرار و مهاجرت سادات از شهری به شهر دیگر ..... ۱۶۳
- نمونه‌ای از اختفاء و تقیه سادات از دشمنان ..... ۱۶۹
- نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی خواهی شیعه و زمینه برقراری حکومت صفویه .. ۱۷۴
- اعلام و شخصیت‌های حدیثی، علمی و ادبی شیعه در دهه سوم قرن اول هجری تا  
 پایان قرن دهم که سلاطین صفوی از قزوین به اصفهان منتقل و مستقر شدند
- قرن اول ..... ۱۷۹
- قرن دوم ..... ۱۸۱
- قرن سوم ..... ۱۸۵
- قرن چهارم ..... ۲۰۶
- قرن پنجم ..... ۲۴۸
- قرن ششم ..... ۲۶۵
- قرن هفتم ..... ۲۹۷
- قرن هشتم ..... ۳۱۷
- قرن نهم ..... ۳۳۱
- قرن دهم ..... ۳۴۰
- تشیع مردم اصفهان قبل از صفویه ..... ۳۶۵



۴۶۳	فهرست مصادر کتاب
۳۶۸	سهم علامه مجلسی در امر تشیع اصفهان و ایران
۳۷۳	امامزادگان اصفهان
۳۹۵	چند نمونه از آثار باستانی اصفهان و حومه
۴۰۷	کتابهای تألیفی ویژه شهر اصفهان
۴۲۳	فهارس کتاب تاریخ تشیع





## آثار قلمی و تألیفی چاپ شده مؤلف

### ۱- مهدی منتظر یا مُصلح جهان

ترجمه «المهدی» مرحوم آیه الله العظمیٰ حاج سید صدرالدین صدر، با مقدمه مفصلی شامل معرفی مهدی‌های دروغین، چاپ ۱۳۷۴ ق.

### ۲- مهدی منتظر را بشناسید

شامل معرفی ۴۰۰ جلد کتاب و رساله خطی و چاپی اختصاصی درباره حضرت بقیه الله (عج)، چاپ ۱۳۴۳ ش در اصفهان.

### ۳- داستان انسان‌ها

(با مشارکت آقای دکتر سید جمال الدین موسوی) چاپ اصفهان.

### ۴- مهدی منتظر در نهج البلاغه

از نظر ابن ابی‌الحدید، چاپ ۱۳۶۲ ش در تهران دو مرتبه.

### ۵- الإمام المهدی عند اهل السنة (ج ۱ و ۲)

شامل ۵۶ کتاب، رساله، مقاله و متون مصادر حدیثی، تاریخی و عقیدتی اهل تسنن درباره حضرت مهدی (عج)، چاپ ۱۴۰۲ قمری در بیروت.

### ۶- نقش زبان در سرنوشت انسان‌ها

شامل یکصد و نود گناه و آفت عقیدتی، شرعی و اخلاقی زبان، در ۶۵۴ صفحه، چاپ ۱۳۷۰ ش در قم.

### ۷- شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی

شامل بحث و بررسی اسناد و محتوای حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه...» از دیدگاه اهل تسنن، چاپ ۱۳۷۰ ش و غدیر ۱۴۱۲ ق.

### ۸- با مردم اینگونه برخورد کنیم

شامل یکصد و پنجاه و پنج داستان حدیثی (کتاب حاضر)